

پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن

مشخصات کتاب

عنوان: پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن

پدیدآورنده: تالیف حیدر طباطبایی

موضوع: قرآن - تاویل

شماره ردیف: ۳۸۲۰۲

شماره مدرک: ۲۹۱۷۴ = ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۵۳۴ - ۴۶ - ۳ = ۴۹۳۳۲ = ۰ = ۳۱/۰۴/۱۳۸۸ =

فارسی = غیر مرجع = خریداری

سرشناسه فارسی طباطبایی، حیدر = ۱۳۵۴ -

محل انتشار: قم = پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن = ۱۳۸۷

صفحه: ۴۷۸ ص

کتابنامه کتابنامه: ص. ۴۵۹ - ۴۷۸؛ همچنین بصورت زیر نویس

رده بندی کنگره: BP/۹۱/۲/ط۲/۴

فهرست نویسی: ۳۱/۰۴/۱۳۸۸

تقدیم

برای به پیشگاه مقدس پیامبر اسلام (ص) که عظمت و طهارت ملکوتی وجودش،
جذبه‌ای برای نزول قرآن کریم، این کتاب بی‌کران و سرشار از معارف غنی آسمانی
است.

برای و به پیشگاه امیر مؤمنان، علی (ع)، میراث‌دار تعالیم پیامبر و کتابش و سکان‌دار
سفینه پویای تاویلات و بطون حقیقی آیات.

برای و به همپا و همتایش، همسر گرانقدرش، حضرت زهرا (ص) و اولاد

طاهرینشان (علیهم السلام) که سینه‌هایی خروشان از زلال معارف قرآن داشتند. برای و به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - که قیامش تأویل حقیقی اسلام و قرآن است.

برای و به همه جرعه نوشان زلال قرآن کریم.
با تشکر از:

مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۹

تقدیر

از همه بزرگوارانی که مرا در تحقیق و تدوین رساله یاری و راهنمایی کردند؛ بویژه: استاد حوزه و مفسر گرانقدر استاد، حضرت آیت الله محمد هادی معرفت مدیر محترم گروه علوم قرآن و حدیث، استاد حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضائی اصفهانی و نیز از اساتید بزرگوار حوزه علمیه، حضرت حجه الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی - زید عزه - و حجج اسلام؛ استاد جعفر الهادی و استاد جعفر طبسی و استاد احمد قدسی و استاد محمد نجفی یزدی و اساتید گرانقدرم، دکتر علی نصیری و دکتر فتح الله محمدی (نجارزادگان) که در جای جای کتاب از وجودشان بهره‌مند گشتم.

و همچنین از مدیریت محترم مدرسه علمیه امام خمینی، حجه الاسلام جناب آقای هاشمیان که تهیه این کتاب رهین الطاف و زحمات ایشان است و نیز از مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم و کتابخانه تخصصی علوم قرآن وابسته به دفتر حضرت آیت الله سیستانی - دام ظلّه - بخاطر تهیه منابع و مآخذ سپاسگزارم و توفیق هر چه بیشتر عزیزان و سرورانم را از خداوند متعال خواستارم.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱

سخن مرکز:

قرآن چشمه جوشانی است که در طول همه اعصار و برای همه نسل‌ها و مکان‌ها جاری است و همه جا را از نور خود روشن و همگان را سیراب می‌سازد.

سپاس خدای را به ما توفیق خدمتگزاری به قرآن کریم را عنایت فرمود.

مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج) که به همت چند نفر از اساتید حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۸۴ سامان یافت، و به عنوان نخستین مرکز پژوهشی قرآن کشور در وزارت علوم ثبت شد، توفیق یافت که در مدت کوتاهی چند بخش را فعال سازد، از جمله واحد انتشارات که تاکنون بیش از سی جلد کتاب مفید منتشر ساخته است و دو گروه علمی با رویکرد تخصصی شکل گرفت.

و اکنون در راستای فعالیت‌های فوق کتاب «پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن» را تقدیم قرآن پژوهان می‌کند.

کتاب حاضر حاصل تلاش علمی قرآن پژوه فرهیخته حجت الاسلام و المسلمین سید حیدر طباطبایی «زید عزه» است، که حاصل پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایشان بوده و در سال ۱۳۸۵ ش به عنوان پایان‌نامه برتر قرآنی کشور انتخاب شد و اکنون توسط انتشارات مرکز آماده‌سازی شده است و می‌تواند برای آشنایی قرآن پژوهان با بطن قرآن بسیار مفید باشد. امید است خدای متعال این خدمت قرآنی را از ایشان و ما بپذیرد.

در ضمن پژوهشگران قرآنی و جوانان عزیز برای اظهار نظر در مورد کتاب فوق می‌توانند با آدرس ذیل تماس حاصل نمایند:

قم، خیابان انقلاب (چهار مردان)، قبل از کوچه ۴۶، پلاک ۹۴۲.

با سپاس

دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

۱۳۸۷/۶/۷

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳

چکیده

در این کتاب که به «مفهوم شناسی بطن قرآن از منظر فریقین» اختصاص دارد، برای اولین بار به جمع آوری و بررسی تطبیقی اقوال تمام دانشمندان مفسر و محدث، از شیعه و اهل سنت، اقدام کرده؛ پس از بیان تحقیقی و تألیفی آراء روایی و غیر روایی در مورد اهمیت بُعد باطنی قرآن کریم و فواید و آثار توجه به آن و راز بیان ظهری-باطنی این کتاب آسمانی و نیز بررسی پیشینه آن، به تعاریف «تفسیر»، «تأویل» پرداخته و به علت ارتباط اساسی موضوع کتاب، کلیه تعاریف مطرح شده در تبیین ماهیت بطن، در بیش از چهارده مورد بررسی شده است.

هم چنانکه به اثبات بطن قرآن پرداخته و آیات و روایاتی از فریقین، با سندهای معتبر و غیر معتبر و دلالت‌های صریح و غیر صریح و نیز ادله عقلی مطرح شده توسط بعضی از دانشمندان، در کنار فهرستی از نام تمام کسانی که به این مقوله و روایات و اقوال و جنبه‌های پیرامونی آن اشاره کرده و یا تقریر نموده‌اند، را در جهت اثبات صحت وجود بُعدی ماورای ظواهر آیات قرآن و در رد شبهه عدم صحت پرداختن به بطن قرآن، به دلیل اشتراک آن با باطنیه، پرداخته شده است.

و در ضمن بیان دیدگاه‌های دانشمندان صاحب‌نظر فریقین، از موافقین و مخالفین، با نگرش‌هایی متفاوت، به امور متفرع بر اثبات اصل بطن قرآن، همچون امکان فهم آن برای غیر پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و چند راه برای استخراج بطون قرآن و معیارها و ضوابط تمییز بطون معتبر آیات از غیرشان و میزان حجیت آنها بر اساس روشهای مختلف، اشاره شده است؛ هم چنانکه در پایان رساله نمونه‌های روایی بطون آیات در مصادر شیعه سنداً و دلالتاً مورد بررسی قرار گرفته است.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵

فصل اول: کلیات

الف - مقدمه

با نام و یاد خدا و سپاس بیکران از درگاه فیاضش که درهای رحمتش را همواره بر بندگان باز گذاشته و با درود فراوان به خاتم پیامبران (ص) و خاندان پاک و مطهر او، باب سخن را در مورد «بطن قرآن کریم»، این کتاب آسمانی و جاوید الهی، می‌گشایم. قبل از پرداختن به موضوع اصلی کتاب، لازم است به عنوان مقدمه به اموری اشاره شود که در آن بعد از بیان موضوع کتاب به، اهمیت و ضرورت بررسی مقوله «بطن» و فواید و آثار فهم دقیق آن و چرایی وجود چنین گویشی از معانی و معارف در فرهنگ قرآنی و نیز پیشینه‌ی رواج بعد باطنی قرآن در جامعه‌ی قرآنی اسلام، تبیین گردد و از آن جا که این مقوله مورد غفلت و یا کم توجهی دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته است، در صدد بیان گستره و جمع‌آوری اقوال دانشمندان فریقین در خصوص مطالب فوق برآمده؛ هم چنانکه در کنار آن، به تعاریف مصطلحاتی مرتبط به موضوع کتاب همچون اصطلاح «تفسیر»، «تأویل» و «جری و تطبیق» پرداختیم. گفتنی است از آن جا که پیرامون تعریف اصطلاحی «بطن قرآن» و ماهیت آن، تعاریف متعددی مطرح شده است و دارای ارتباطی اساسی با موضوع مورد بحث می‌باشد، آن را در فصل مستقلی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸

ب - اهمیت و ضرورت

اشاره

بحث «باطن قرآن» به عنوان یکی از مباحث علوم قرآنی، از اهمیت زیادی برخوردار است و نقش زیربنایی را در بهره‌گیری از معارف قرآن کریم ایفا می‌کند. اگر زیربنا از استحکام لازم برخوردار نباشد، تمام مباحث روبنایی از قبیل «تفسیر»، «استخراج» و

«استنباط احکام» و آموزهای قرآنی و برنامه‌های تربیتی و هدایتی و بسیاری دیگر از مسائل مرتبط با کلام وحی متزلزل خواهد بود. متأسفانه علیرغم حساسیت این بُعد از علوم قرآنی، در مباحث مربوطه کمتر مورد توجه و بحث مستقل قرار گرفته است و حتی در کتابهایی مانند «البرهان»، «الایقان» و «التمهید» که در ارتباط با علوم قرآنی تألیف شده‌اند فصل مستقلی برای آن باز نشده است و تنها در لابه‌لای مباحث دیگر، جسته و گریخته اشاره‌هایی صورت گرفته است. (۱)

علاوه بر این، نکاتی در ارتباط با بحث باطن قرآن وجود دارند که یادآوری آنها ضرورت موضوع و پرداختن به آن را روشن تر می‌کند. به عنوان نمونه به چند نکته اساسی اشاره می‌کنیم.

باطن از نشانه‌های اعجاز قرآن

«باطن قرآن» از نشانه‌های اعجاز قرآن خلود و جاودانگی آنست. این کتاب آسمانی در گستره زمان و نسل‌های بشری، بقائی توأم با تازگی و نوآوری دارد و در هیچ عصری اتهام اندراس و کنهگی در مورد آن قابل پذیرش نیست. اصلی‌ترین راز

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹

ماندگاری قرآن بُعد «باطنی» آن است. «۱» باطنی که بسیار پیچیده، گسترده و عمیق است و به تعبیر برخی از صاحب نظران تا هفت مرتبه را در بر می‌گیرد. و از آن جا که اسلوب بیانی قرآن کریم، اسلوب خطابی است نه کتابی و در اسلوب

خطابی اعتماد بر قرائن حالیه و مقامیه مخاطبین شده و جائز است در آن به قرائن متصل از کلام نیز اعتماد نمود، «۲» این امر سبب می‌شود که بینات قرآن کریم، بسیار مرتبط با قضایای شخصیه و جزئی به نظر برسد و در نتیجه جواز تعمیم و تسری مفاهیم قرآنی، در شرایط زمانی و مکانی متفاوت با شأن نزول، جز در قواعد عمومی قرآن کریم، با اشکال مواجه گردد. پاسخ این اشکال در این نهفته است که ما اصل وجود بطن را برای قرآن کریم بپذیریم و تجرید آیات از خصوصیات غیر دخیل در مفهوم و مقصد نهایی واصل آیه را به عنوان یکی از راه‌های رسیدن به آن تنقیح نموده باشیم.

از اینجا ضرورت پرداختن به باطن قرآن آشکار می‌شود، زیرا میان جاودانگی قرآن و باطن آن پیوند و ارتباطی عمیق وجود دارد، به گونه‌ای که دسترسی به حقایق و معارف روزآمد قرآن میسر نمی‌گردد مگر در پرتو دست‌یابی به باطن آن.

پیوند محکم فهم ظاهر و باطن آیات با یکدیگر

همان گونه که ماندگاری قرآن با باطن آن ارتباط دارد، «ظاهر» و «باطن» این کتاب نیز به هم پیوسته‌اند و برداشت درست از ظاهر قرآن، در گرو فهم باطن آن است. مفسران بزرگ اعم از شیعه و سنی ضمن پذیرش باطن قرآن و اختلاف در گستره‌ی آن، اعتقاد دارند که فهم قرآن تنها با تفسیر ظاهری حاصل نمی‌شود،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰

بلکه باطن را نیز باید در نظر گرفت. «۱»

از تفسیر نعمانی نقل شده که اسماعیل بن جابر می‌گوید:

شنیدم امام صادق (ع) در مورد قرآن، مطالبی را می‌گوید که از جمله آن این است که آن کس که ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و ... و ظاهر و باطن و ابتداء و انتهای قرآن و ... را نداند، عالم به قرآن نمی‌باشد و از اهل قرآن شمرده نمی‌شود. «۲»

ظاهر قرآن نشانه و علامتی است که ما را متوجه باطن می‌سازد تا بیشتر روی آن تمرکز نماییم. بنابراین، وابستگی فهم ظاهر قرآن به فهم باطن یک حقیقت انکارناپذیر است و می‌طلبد که به بحث باطن قرآن همواره به عنوان یک ضرورت نگریسته شود.

پیشگیری از بروز فتنه‌های عقیدتی

بروز و ظهور بسیاری از فتنه‌ها در حوزه‌ی معارف دینی ناشی از فهمیدن و یا بدفهمی باطن قرآن است. بروز فتنه‌هایی همچون صف کشیدن خوارج در برابر حضرت علی (ع) و از بین رفتن تعداد زیادی از مسلمانان در جنگ نهروان و ظهور فرقه‌هایی همچون «باطنیه» و «اسماعیلیه» که افکار عده‌ای از مسلمانان را با عقاید نادرست، مسموم نموده و با تأویل ناصحیح آیات قرآن، تمام آیات از جمله آیات الاحکام را به عنوان نماد بر حقایق ماورایی قلمداد کرده، خود و پیروانشان را از قید و بند عبادت آزاد ساختند، همه و همه، کنکاش شایسته و دقیقی برای دستیابی به ضابطه‌ای کارآمد جهت جداسازی تأویل صحیح از

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱

تأویل‌های ناروا و باطل را ضروری می‌نماید.

شاطبی، پس از اشاره به قضیه‌ی خوارج و بیان کج فهمی آنها از باطن آیه ان الْحُكْمُ اِلَّا لِلَّهِ (یوسف، ۴۰). و بیان باطن صحیح آن می‌نویسد:

خلاصه آن که، هر کس از صراط مستقیم منحرف شده به مقدار آن چیزی است که از فهم و علم به باطن قرآن کمبود داشته است و هر کس که به حقیقت رسیده و راه صواب را طی نموده است به مقدار آن فهمی است که از باطن قرآن کریم با خود همراه داشته است. «۱»

«غلو» یکی دیگر از فتنه‌هایی است که ریشه در نفهمیدن بطن قرآن داشته است.

«شیوه‌ی باطنیان که همواره کوشیده‌اند به قضایا حالت معنا دهند و مفهوم را به نام مفهوم

تبدیل کنند، بهترین ابزار را برای رشد تفکر غالبانه را در دامن اسلام فراهم آورند. این گروه چون پشتوانه‌ی شفاف برای دیدگاهشان نداشته‌اند به تأویل و استخراج بطون قرآن، روی آورده‌اند.» (۲) جلوگیری از بروز این فتنه‌ها، یکی دیگر از زوایای ضرورت این بحث و مباحث مهمی از آن همچون، شروط صحت بطن مقبول و حجیت بطون ارائه شده و ... را روشن می‌سازد.

ارتباط بطن قرآن با مباحثی از علوم قرآنی و عقیدتی

در مصادر روایی شیعه، قسم قابل توجهی از روایت که به تبیین ارتباط اهل بیت (علیهم السلام) با قرآن، أدله‌های قرآنی، عصمت و ولایت آنان، منبع و سرچشمه قرآنی علوم و دانش آنها پرداخته، و یا بیانگر میزان اشتمال قرآن بر علوم مختلف طبیعی و غیر طبیعی، اعجازهای علمی، ادبی و بلاغی آن و مقوله‌های دیگر است، تا حد کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲

چشمگیری به بحث باطن قرآن مربوط می‌شوند و غفلت از این مقوله، بعضی از مباحث را دارای ابهام می‌نماید.

از سوی دیگر می‌توان گفت، بحث از بطن قرآن کریم به نحوی با مرجعیت دینی اهل بیت (علیهم السلام) نیز ارتباط پیدا می‌کند. در حدیثی از امیر المؤمنین (ع) نقل شده است که حضرت فرمودند:

خداوند متعال از روی رحمت و اسعه‌ی خود و علمش به تغییری که اهل باطل در قرآن خواهد داد، کلامش را به سه قسم تقسیم نمود: قسمی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند و قسمی را نمی‌فهمند، جز کسی که دارای ذهنی صاف و احساسی لطیف و ... است و قسم سوم را جز خدا و انبیاء و راسخون در علم نمی‌توانند دریابند و این را برای آن نمود که اهل باطل و کسانی که بر میراث رسول خدا (ص) از علم کتاب الهی مسلط شده‌اند ادعای آنچه که بهره‌ای از آن ندارند را نمایند و اضطرار آنان را به سوی فرمان شنوی

از کسانی که خود آنان را نصب کرده است بکشاند «۱»
 بعضی از خاورشناسان بر همین اساس گفته‌اند: «بر پایه‌ی عقیده به وجود معانی باطنی برای قرآن، این نظریه وجود دارد که، هر مسلمانی که معانی باطنی آیات قرآن را بداند، از حیث علم و قدرت برابر با پیامبر اسلام (ص) خواهد شد؛ البته‌ی به استثنای مرتبه رسالت، چون به عقیده مسلمین بعد از پیامبر اسلام (ص) هیچ کس دارای مرتبه پیغمبری نخواهد شد. شیعیان عقیده دارند که هر کس تمام معانی باطنی آیات قرآن را بداند از حیث علم و قدرت مانند ائمه مذهب شیعه خواهد گردید.» «۲»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳

در روایات متعددی ائمه (علیهم السلام) یکی از افتخارات انحصاری خود را علم به هر دو بُعد ظاهر و باطن قرآن معرفی کرده، یکی از بهترین دلایل خلافت و وصایت پس از پیامبر (ص) را این ارثی می‌دانند که از حضرت دریافت کرده و دیگران آشکارا از آن محروم می‌باشند. «۱» لذا پرداختن به بحث باطن قرآن و تنقیح آن، تا حد زیادی می‌تواند کمک شایانی به فهم هر چه بهتر روایت و تبیین جایگاه و نقش اهل بیت (علیهم السلام) در تبیین معارف قرآنی و ارتباط این دو ثقل گرانها بنماید.

تأثیر بطون قرآن در حجیت ظهور آن

برخی از دلایل عدم حجیت ظواهر قرآن را، و جسود بطونی می‌دانند که به شدت با این ظواهر در ارتباط بوده در موارد زیادی، نقش اصیل و جوهری را در استخراج احکام و معارف قرآنی ایفا می‌کند «۲» و این، مسئله‌ی خطیری است که نفی و اثبات آن نیاز به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف بحث باطن قرآن کریم دارد.

طرح پاره‌ای از شبهات در مقوله بطن قرآن کریم

برخی از فرقه‌های اهل سنت، از جمله شاخه وهابیت، همواره شیعه را متهم به باطن‌گرایی کرده، «۳» و از این طریق سعی دارند، آنها را به خاطر داشتن مکتب باطل باطنیه تخطئه کرده، پایه‌های صریح قرآنی و ارتباطات فکری و معنوی آنها را با قرآن کریم و نص آن مبهم و شبهه‌انگیز قلمداد نمایند. ذهبی در التفسیر والمفسرون، بیش از هفتاد صفحه از کتاب خود را به نقل روایت تفسیری شیعه اختصاص داده تا این نتیجه را بگیرد که شیعه قرآن را براساس ذوق و سلیقه خود

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴

تفسیر می‌کند «۱» و مستشرق قاطعانه حکم کند که شیعه قرآن را به یک کتاب حزبی خود تبدیل کرده است. «۲» رفع چنین اتهاماتی می‌طلبد که مباحث باطن قرآن کریم از زوایای مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد تا دیدگاه شیعه در این باره به درستی تبیین گردد.

مواردی که برشمردیم به اضافه بسیاری از موارد دیگر که مجال ذکر آنها نیست، «۳» انتخاب این موضوع و پرداختن به این بحث را موجه جلوه داده، ضرورت آن را به خوبی تبیین می‌کند.

سید حیدر آملی در اشاره به ضرورت تأویل قرآن می‌گوید: «تأویل قرآن عقلاً و نقلاً واجب است» «۴» وی در جای دیگر گفته که: بر هر فردی واجب است بر تمامی اسرار قرآن آگاهی یابد و به حکم قرآن و روایت، بر هر فردی لازم و فرض است که بر تفسیر و تأویل قرآن آن تا رسیدن به بطون هفتگانه آگاهی یابد، تا اینکه خللی در امر واجب ایجاد نشود و مستحق عذاب دائم نگردد» «۵» وی این مطلب را در ذیل آیه شریفه لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک، ۱۰) مطرح کرده است.

ملاصدرا نیز تأویل قرآن را ضروری دانسته، برای معنای لغوی و ظاهری قرآن، اسرار و رموز و معانی بسیاری قایل است که معنای ظاهری لغات، از عهده تفسیر آن حقایق

پیچیده و مرموز بر نمی آیند. وی بسنده کردن به معنای ظاهری را به معنای نادیده

انگاشتن غنا و ژرفای پایان ناپذیر کلام الهی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵

معرفی کرده است. «۱»

بنابراین، برای تبیین چگونگی خلود قرآن، فهم بهتر دلایل ظاهری، و در امان ماندن از

گردابهای فتنه‌های فکری و عقیدتی، و شناخت هر چه دقیق تر نقش و ارتباط اهل بیت

(ع) با قرآن کریم و توان پاسخ به بعضی از ایرادات و انتقادات علیه شیعه، می بایست به

ابعاد مختلف باطن قرآن کریم به صورت دقیق پرداخته شود تا در سایه آن بتوان به

چشم انداز زیبایی از امور فوق، دست یافت.

ج) فواید و آثار بُعد باطنی قرآن کریم

اشاره

علاوه بر آنچه که در قسمت ضرورت بحث باطن آورده شد، این بحث از زاویه

دیگری نیز در خور اهمیت است که تحت عنوان فواید مورد بررسی قرار می گیرد.

مباحث مربوط به باطن قرآن آثار و فواید ارزشمندی در حوزه معارف اسلامی به دنبال

دارد که به مهم ترین آنها اشاره می گردد:

رفع تعارض روایات با یکدیگر و با آیات قرآن

مراجعه به اخبار و روایت تفسیری نشان می‌دهد که بسیاری از آنها با وجود اینکه در مقام تفسیر و تبیین یک آیه‌ای از قرآن صادر شده‌اند، اما تفاسیری مختلف، و گاهی متعارض از آیه ارائه داده شده است. این مسئله علاوه بر اینکه مفسران را دچار چالش‌های فکری نموده، تعداد اقوال تفسیری را نیز در پی داشته است.

اعتقاد به بطون قرآن و دستیابی به آنها، در بسیاری از موارد امکان جمع

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶

دلالتی بین اینگونه روایت را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که تعارض، ظاهری بوده و هر کدام از احادیث بیانگر بطنی از بطون قرآن بوده است.

مرحوم فیض کاشانی، مفسر و محدث بزرگ شیعه، معتقد است:

کسی که می‌خواهد معانی قرآن را از روایت به دست آورد، آن هم بدون احساس تناقض و تضاد، باید در تفسیر قرآن، روی افراد و مصادیق جمود نکند، بلکه معنا را به تمام آنچه که احتمال می‌دهد آیه‌ی آن را در بر می‌گیرد، تعمیم بدهد؛ شیوه‌ای که برخی از روایت در مورد تفسیر آیات قرآن، آن را به کار برده است. با این کار تناقضی که در اخبار مخصص احساس می‌شود، برطرف می‌گردد و اصلاً فهم اسرار قرآن مبتنی بر این شیوه تفسیری است و صاحبان بصیرت، نگاهشان در تفسیر به حقایق کلی قرآن است نه افراد و مصادیق جزئی. بنابراین آنچه که در اخبار و روایت به عنوان تخصیص آیات مطرح است، یا برای اشاره به کسی است که آیه در مورد او نازل شده است و یا اشاره به یکی از بطون قرآن است و یا غیر اینها، چون احادیث بر اساس درک و فهم مخاطب وارد شده و مصادیقی هم که در آنها بیان شده از باب تقریب به ذهن است، زیرا ائمه (علیهم السلام) متناسب با عقل و فهم مخاطب سخن گفته‌اند، امام صادق (ع) آیه‌ای را که درباره‌ی صله رحم آل محمد (ص) نازل شده است، به صله تمام رحم‌ها تعمیم داده است ... به هر صورت اگر بخواهیم، قرآن را در افراد خاص و موارد

مخصوص منحصر نماییم، قرآن کم فایده و کم بهره می‌گردد و این، با قرآن که دریایی

است پایان ناپذیر، تناسب ندارد. «۱»

بهترین شاهد بر توان حل تعارض روایت با استفاده از بُعد باطنی قرآن، روایتی است که جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در آن پس از شنیدن دو نوع تفسیر از یک آیه، علت آن را از حضرت جو یا می‌شود، حضرت در پاسخ کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷ می‌فرمایند: ای جابر! همانا برای قرآن بطنی است و برای آن بطن، بطنی دیگر. «۱» در این حدیث علت اختلاف فرمایشات ائمه، وجود بعد پیچیده بطنی قرآن معرفی شده است. این نشان می‌دهد که می‌توان به وسیله بطون قرآن بسیاری از روایت به ظاهر مختلف را جمع و یا توجیه نمود. این مطلب مورد توجه دانشمندان شیعه واقع شده، در مواجهه با برخی روایات از آن استفاده کرده‌اند:

شیخ حر عاملی در مورد دو تفسیر متفاوت از «ایام معلومات» و «ایام معدودات» که یکی براساس روایتی از امام صادق (ع) به روزهای یکسان بیان شده و دیگری براساس روایتی دیگر از حضرت، به دهه اول ذی الحجه در مورد فی ایام معلومات (حج، ۲۸) و ایام تشریق در مورد فی ایام معدودات (بقره، ۲۰۳) معرفی شده است، می‌گوید: «شاید وجه جمع این دو تفسیر این باشد که یکی از این دو، تفسیر ظاهر آیه باشد و دیگری تفسیر باطن آیه». «۲»

علامه‌ی مجلسی در جمع بین روایاتی که أَجَلٌ مُّسَمًّى در آیه شریفه ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ (أنعام، ۲) را قضای محتوم و غیر قابل تغییر و روایاتی که آن را أَجَلٌ قابل تغییر و بدپذیر معرفی می‌کنند، می‌گوید: «جمع بین این دو دسته روایت مشکل است، مگر این که بگوییم بعضی از این روایت موافق با دیدگاه برخی از عامه صادر شده است یا این که تعدادی از راویان دچار اشتباه شده‌اند و یا این که یکی از این دو از بطون آیه است». «۳»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸

وی همچنین در جمع بین روایتی که نزول آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَهُ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا ...** (بقره، ۲۵) را درباره‌ی پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) نفی می‌کند، روایتی که آن را درباره‌ی این دو بزرگوار اثبات می‌کند، می‌گوید:

«يَمَكُنُ الْجَمْعُ بَيْنَهُمَا بَأَنَّهُ (ع) إِنَّمَا نَفِي كُونِ هَذَا هُوَ الْمُرَادُ مِنْ ظَهْرِ الْآيَةِ لَا بَطْنَهَا وَيَكُونُ فِي بَطْنِهَا إِشَارَةٌ إِلَى مَا ذَكَرَهُ (ع) ...» (۱)

ممکن است، جمع بین این دو روایت به این که نافی، مراد بودن پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) را از ظاهر آیه نفی می‌کند ولی باطن آیه‌ی مورد نظر، آن روایتی است که نزول را در مورد آن دو ثابت می‌کند.

نہاوندی در تفسیرش پس از اشاره به چگونگی دلالت الفاظ مرکب در یک جمله بر معانی متعدد و بیان اقسام دلالت‌های سه گانه‌ی کلامی (مطابقی، تضمینی التزامی) و غیر کلامی، می‌گوید: «به خاطر این وجوه است که می‌گوییم هر آیه قرآن ظاهری دارد و ظاهرش، ظاهر دیگری، باطنی دارد و باطنش، باطنی دیگر. و با این وجوه است که بین اخبار متعارض که در تفسیر برخی از آیات قرآن وارد شده‌اند، امکان جمع فراهم می‌گردد، مانند، روایت مختلف که در تفسیر آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا ...** (آل عمران، ۲۰۰) در خصوص واژه‌ی «رابطوا» وارد شده است. در بعضی از این روایات آمده است که مراد از آن، توقف در مرزها و آمادگی برای جهاد است و در برخی دیگر، مراد انتظار کشیدن برای نماز است و در بعضی هم مراد ملاقات با امام است پس، تعارض بین روایات مختلف تفسیری، تعارضی نیست که باید به مرجحات منصوص یا غیر منصوص مراجعه کرد و اگر مرجحی یافت نشد، توقف نمود و یا به یکی، از باب تخییر، عمل کرد، بلکه جمع دلالتی در این روایات امکان دارد

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹

و بر مرجحات مقدم است.» (۱)

سید نعمت الله جزائری در حل تعارض ظاهری دو تفسیر متفاوت از عرش با تفسیر

ظاهری آن، از همین شیوه بهره می‌برد. «۲»

علماء و دانشمندان دیگر نیز به همین شیوه، تعارض بعضی از روایات را با یکدیگر و با آیات قرآن حل نموده‌اند:

ابن عربی، از دانشمندان اهل سنت، بر این باور است که از طریق سلوک و پرداختن به باطن و تهذیب نفس، می‌توان روایت وارد در شرع نزد علمای ظاهر (رسوم) را تصحیح و یارد نمود. چرا که اهل الله احکام شریعت را مستقیماً و بدون هیچ واسطه‌ای از روایت و ناقلین، از مصدر اصلی آن دریافت می‌کنند و این وجه امتیازی است که طریق اهل الله بر طریق علمای فقه دارند. «۳» در نظر ابن عربی «کتاب» به عنوان یکی از مصادر تشریح، منحصر در قرآن ظاهری مشتمل بر الفاظ نیست بلکه، شامل آن کتابی که محل درج ایمان حقیقی و نزول وحی و الهام الهی است نیز می‌شود، که از طریق آن می‌توان به تشریح قلبی (در برابر تشریح منصوص) دست یافت. بر این اساس، قلب اهل الله، کتابی است که خداوند متعال ایمان را در آن حتمی ساخته و می‌تواند مصدر تشریح حقیقی گردد و شاهد آن را فرمایش شارع مقدس می‌داند که فرمود: «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَإِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ» (از قلب خود حکم خویش را طلب کن هر چند فتوی دهندگان، برای تو حکمی بیان نمایند). بنابراین، ابن عربی اضافه بر اصول شریعت، قلب مؤمن را به عنوان کتابی مصدر در کنار قرآن کریم قرار می‌دهد. «۴»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰

گرچه این عقیده ابن عربی، محل تأمل و قابل نقد و بررسی است اما در مصادر روایی شیعه، این مقام و اختیار برای معصوم وجود دارد که احکام متفاوتی را از بطون مختلف قرآنی استخراج نماید. حماد بن عثمان می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: احادیث شما با یکدیگر اختلاف دارند. حضرت فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرُفٍ وَأَدْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَيَّ سَبْعَةَ وَجُوهِ» «۱»

قرآن بر هفت حرف نازل شده است و کمترین حق برای امام آن است که به هفت

صورت فتوی دهد.

از اینجا رمز و راز اختلاف برخی از روایات صادره از معصومین (علیهم السلام) در زمینه‌ی تفسیر قرآن و غیر آن آشکار می‌گردد. ائمه (علیهم السلام) به تبعیت از پیامبر (ص) مأمور بودند که به قدر فهم و تعقل مردم و مخاطبان، با آنان سخن بگویند، بنابراین بعضی از صحابه و راویان که دارای بصیرت بیشتر و گنجایش فکری و فهمی وسیع‌تری بودند، روایاتی را دریافت و نقل می‌کردند که با سایر روایات مختلف و تا حدودی متعارض به نظر می‌رسد.

از این رو توجه به باطن و شکافتن ظاهر تا رسیدن به ملاک و ماهیت معارف اصیل معصومان (علیهم السلام) سبب حل بسیاری از تعارضات بدوی فرمایشات ایشان می‌گردد. «۲» بر همین اساس است که فیض کاشانی در تفسیر خود پس از بیان سطوح مختلف ادراکی مخاطبان قرآن و روایت می‌گوید: «از آنچه ذکر شد، سبب اختلاف ظاهر آیات و اخبار وارده در اصول دین روشن می‌گردد، زیرا اینگونه آیات و روایت در خطاب به طوایف گوناگون و عقول مختلف نازل و صادر شده است و باید متناسب با عقل و فهم و موقعیت آنان باشد و بر این اساس همه این کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱

روایات درست است و در حقیقت هیچ گونه اختلافی ندارند و هیچ مجازی در آنها به کار نرفته است.» «۱»

جمع بین قول‌های تفسیری مفسران

دیدگاه‌های مختلف تفسیری که ناشی از اختلاف و تعارض روایات تفسیری است، به وسیله‌ی بطن‌های قرآن قابل جمع است، همان‌گونه که روایت به ظاهر متعارض به عنوان یکی از منابع تفسیری، قابل جمع بوده حتی آن دسته از دیدگاه‌هایی که ریشه در روایات ندارند، هم از طریق دسترسی به بطن، امکان جمع را می‌یابند.

سید مصطفی خمینی رضوان الله تعالی پس از اشاره به قول‌های موجود در تفسیر صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَّا يَرْجِعُونَ (بقره، ۱۸) می‌گوید: جمع بین این رقائق و دقایق ممکن است خصوصاً این معانی نسبت به یکدیگر از قبیل نسبت بین باطن و ظاهر آیه باشد چرا که اختلاف بر اثر تفاوت در طرف نسبت و اضافه حاصل می‌شود. «۲»

آقا رضا همدانی «۳» پس از اشاره به دو تفسیر متفاوت از واژه «نحر» بر آن است که راه جمع بین آن‌ها ممکن است از راه اراده یک امر جامعی بین آن دو صورت پذیرد و این راهی است که روایات، دال بر بطن داشتن قرآن، به ما نشان می‌دهد... «۴». کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲

بنابراین به وسیله معانی بطنی قرآن، می‌توان بسیاری از اختلافات را در تفسیر آیات قرآن، به وحدت نزدیک نمود.

توجیه معانی ظاهری ناسازگار برخی آیات قرآن

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را بر معنای ظاهری حمل کرد، «۱» چرا که معنای ظاهری آن‌ها با مبانی و عقاید اسلامی هم‌خوانی ندارد و در تعارض با نص آیات دیگر است. آیات تشبیه و تجسیم، عرش و کرسی و برخی آیات دیگر از این قبیل‌اند. این گونه آیات را می‌توان از طریق باطن قرآن، تأویل و توجیه معقول نمود. بسیاری از کسانی که در حوزه عقاید به دام تشبیه و تجسیم گرفتار شدند، به این جهت بوده که بدون توجه به باطن قرآن، به تفسیر این گونه آیات پرداخته‌اند. «۲»

البته علامه طباطبائی بر این باور است که چنین آیاتی در قرآن کریم وجود ندارد و اگر ظاهری یافت شود که دارای مدلولی غیر قابل قبول باشد آن را می‌توان با ارجاع به محکمت قرآن حل نمود. «۳» اما این ایده ایشان منافاتی با مطلب فوق ندارد. لزوم ارجاع ظواهر آیات متشابه که از جمله آن‌ها آیات صفات الهی است، امر مسلم و مقبولی است که در عمل و تطبیق، نیازمند امری فراتر از دلایل ظاهری آیات یعنی بُعد

باطنی آن است این که چه آیه‌ای را به چه محکمی می‌بایست ارجاع داده و چه ملاکی برای صحت نتیجه استخراج شده از این فرایند وجود دارد، امری فراتر از ظاهر قرآن است. بهترین شاهد بر این مطلب اختلافی

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳

است که بین فرق اسلامی در آیات صفات و آیات دیگر مشاهده می‌شود «۱» در حالیکه همگی بر لزوم ارجاع آیاتی این چنین به محکمت و سنت پیامبر (ص) ایمان دارند. علاوه بر آن در برخی از روایت، ظواهر بعضی از آیات غیر قابل قبول معرفی شده است. امام صادق (ع) در مورد آیه شریفه سِرُّوَا فِیْهَا لَیَالِیَ وَ اَیَامًا آمِنِیْنَ (سبأ، ۱۸) که در مورد راه بین مکه و منی است، وجدان عمومی بر ناامنی این راه، وجود سارقان و راهزنان را دلیل بر عدم صحت التزام به ظاهر این آیه قرار داده، می‌فرمایند: مراد از قریه‌ای که خداوند آن را مبارک قرار داده است ماییم. و سپس حضرت برای این تفسیر باطنی خود، دلیلی از قرآن می‌آورند. «۲»

ملاحظه می‌شود که حضرت چگونه در مورد یک آیه‌ای که نه جزو آیات صفات است و نه آیات متشابه، تفسیری ارائه می‌دهند که مخالفت آن را با واقع و وجدان عمومی حل و برطرف می‌سازد.

شاطبی، از دانشمندان اهل سنت، پس از تعریف بطن قرآن به مراد الهی از آیات و خطابات قرآنی، می‌گوید که با فهم مراد الهی و رسیدن به غرض اصلی آیات است که می‌توان به هماهنگی آیات قرآنی دست یافت و از این جهت است که اختلاف در سراسر قرآن کریم منتفی می‌گردد. «۳»

توجیه بعضی از روایات شأن نزول و موهم تحریف قرآن

برخی از روایات وارد در خصوص بیان شأن نزول آیات در مصادر شیعه و نیز روایاتی که از آن تحریف قرآن استشمام شده است و تعبیر «کذا نزلت» در آن‌ها مشاهده

می‌شود، این توهم را ایجاد می‌کند که گویا در قرآن، کلمات، جملات و آیاتی وجود داشته‌اند که اکنون در دسترس ما نیست. این در حالی

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴

است که براساس آیات و روایت و اتفاق اکثر مسلمانان، قرآن مصون از تحریف مانده، دست بشر از تغییر و تحریف آن کوتاه می‌باشد.

این چنین روایات را می‌توان با استفاده از بطون قرآن توجیه نمود. آن چه در این روایت به عنوان شأن نزول یا غیر آن بیان شده است، از باب تفسیر باطنی بوده، تعارضی ندارد

با روایت دیگری که شأن نزول را چیزی دیگر و عبارت نازل شده را امری غیر از آن معرفی می‌کند به این مطلب در بعضی از روایات تصریح شده است به عنوان نمونه جابر

از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت در مورد آیه شریفه أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ (بقره، ۸۷) فرمودند: این آیه مثلی از حضرت موسی و پیامبران بعد از او و حضرت عیسی (ع) است، برای امت حضرت محمد (ص) که

وقتی پیامبر (ص) ولایت علی (ع) را بر آنان عرضه می‌کند تکذیب کرده، از آن ابا می‌کنند. و پس از آن حضرت تصریح می‌کنند: فذلک تفسیرها فی الباطن» (۱)

در داستان حضرت آدم (ع) است: «ولقد عهدنا إلی آدم من قبل کلمات فی محمد

وعلی وفاطمه والحسن والحسین والائمة من ذریتهم کذا نزلت علی محمد (ع)» (۲)

عبارت کذا نزلت این توهم را ایجاد می‌کند که چنین آیه ای در قرآن بوده، در حالیکه مراد از آن تفسیر باطنی از آیه‌ی شریفه متداول در قرآن است.

این روایت و امثال آن‌ها «۳» با استفاده از بُعد باطنی قرآن کریم به خوبی قابل توجیه و

فهم بوده، می‌توان از این روش به آن‌ها معنا و مفهومی غیر از تحریف داد.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵

روشن شدن حکمت نزول بعضی آیات

در قرآن قصص و داستان‌هایی وجود دارد که از سرگذشت انبیاء و امت‌هایشان، به ویژه گردن‌کشان و متکبران سخن می‌گوید، داستان‌هایی در مورد خاندان فرعون، نمرود، امت موسی، و قصه‌هایی در مورد نصاری و یهود و اعمال زشت و جنایاتشان آمده است که با توجه به ستار العیوب و غفار الذنوب بودن خداوند متعال، هیچ حکمت برای آن نمی‌توان تصور نمود جز اینکه به قصد عبرت گرفتن آیندگان از اعمال و سرنوشت پیشینیان باشد. و از این جهت پیامبر (ص) در مورد بعضی از فاسقان تعبیر «یهود هذبه الأُمَّه و مَجُوسَهَا» نقل شده است یعنی کردارشان به اعمال آنها شبیه است و به سرنوشت آنان دچار می‌شوند. «۱» در بحث تعاریف خواهیم گفت که یکی از تعاریف بطن قرآن، عبرت گرفتن و پند آموزی از ظواهر آیاتی است که مربوط به گذشتگان می‌باشد. بر این اساس این گونه آیات علیرغم اشمال ظاهری بر ذکر یک جریان تاریخی، در باطن خود دارای قواعد و پندهایی هستند که با استفاده از تنقیح مناط و الغاء خصوصیات غیر دخیل در هدف و مقصود اصلی آیه، بدست آمده و رسالت خود را به صورت معنا داری ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه، در روایتی به تفسیر ظاهری تکلم خداوند متعال با حضرت موسی (ع) در خصوص «خلع نعلین» و از پا در آوردن پا پوشاها در سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲ اشکال شده، و معنای ظاهری آن را دارای محذور معرفی کرده، آن را دارای پیامی عمیق‌تر دانسته است و اینگونه تفسیر نموده که به معنای دل بریدن از اهل و عیال و ... می‌باشد «۲» و به این ترتیب حکمت از گنجاندن الهی این پیام در قرآن کریم در پرتو باطنی آن بیان شده است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۶

بهره‌گیری از بطن قرآن در استنباط حکم شرعی «۱»

این بحث در مجال بطن قرآن مطرح است که آیا فقیه می‌تواند از بطون برای استخراج

احکام استفاده نماید؟ یا چنانچه ابتدائاً به ذهن می‌رسد؛ فقه بر پایه‌ی ظواهر کتاب و سنت استوار است، لذا نمی‌توان در فضای تقنین یا تشریح از آن بهره برد؟ تحقیق این است که اگر بطن آیه در احادیث ماثوره از ائمه بدست آید بدون تردید دارای اعتبار است، چرا که اگر نص باشد، از باب قطع حجت است و اگر ظاهر باشد، از باب حجیت ظواهر معتبر می‌باشد. به همین جهت فقها، اصولیین و مفسرین آیات الأحکام به هنگام تمسک به روایات در میان آیات الأحکام، بین اخبار ناظر به بطن که تأویل آیه است با آن دسته که ناظر به ظهور و تفسیر است تفاوتی نگذاشته‌اند.

در روایت ما مؤید این مطلب یافت می‌شود آن جا که امام جواد (ع)، حد قطع دست سارق را فقط تا انتهای انگشتان معرفی کرده، بیش از آن را یعنی کف دست را از اجرای حد مستثنی می‌نماید و دلیل خود را استنباط باطنی از آیه شریفه: **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** (جن، ۱۸) بیان کرده، دست را به عنوان مصداقی باطنی برای مسجدی که مخصوص خداست معرفی می‌نماید. (۲)

و نمونه دوم آن را از شیخ مفید نقل می‌کنیم که روایت می‌کند: مردی وصیت کرده بود که هر بنده قدیم در ملک او را پس از مرگش آزاد کنند، وقتی از دنیا رفت، وصی او ندانست که کدام یک از بنده‌های او را آزاد نماید. پس چون از امیر مؤمنان علی (ع) پرسیدند؛ حضرت فرمود: هر بنده‌ای که شش ماه در

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۷

ملک او بوده است آزاد می‌گردد. آنگاه امام (ع) این آیه را تلاوت کردند: **وَأَلْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ** «۱» و «۲» (یس، ۳۹).

در این نمونه نیز مراد از واژه‌ی «قدیم» در خصوص طول زمان آن، نه از ظاهر که از فراتر از آن یعنی باطن آیه استخراج و بیان شده است. و امیر مؤمنان علی (ع) یکی از نیازهای مفتی را معرفت معانی قرآن و بواطن اشارات آن

می‌داند. (۳)

اما اگر بطون آیات یا احادیث، از ائمه اطهار (علیهم السلام) نرسیده باشد؛ بنابراین مبنای احادیث تفسیری و تأویلی ائمه اطهار (علیهم السلام) جنبه تعلیمی روش‌شناسی در استفاده از آیات قرآن و احادیث داشته است، و برای غیر معصوم جایز است که به بطن پرداخته و آن را کشف کند، چنانچه فقهی در اثر کشف روشمند بطن آیات قرآن بر آمده و قطع به آن پیدا نمود، جایز است آن را ملاک استنباط احکام قرار دهد و این چیزی است که مورد اشاره ابن عربی و ملاصدرا نیز قرار گرفته است. (۴) اما با وجود اجماعی بودن تکیه فقها بر ظواهر آیات و روایات و عدم ذکر بطون قرآن به عنوان مصدر استنباط احکام شرعی، و مشکل بودن قطع به بطن استخراج شده و احراز صحت شروط باطن صحیح، به راحتی نمی‌توان فرضیه مزبور را اثبات نمود، اما آنچه مسلم است، درک بطون قرآن به طور غیر مستقیم تأثیر شگرفی بر فقه و استنباط احکام دارد. همانگونه که تعبد به ظواهر بستر بهره

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۸

جویی از بطون قرآن و احادیث بوده، نمی‌توان ظواهر را دور زده و حقیقت را جدای از شریعت دانست؛ بطون نیز در درک روشن تر ظواهر مؤثرند و فضای ذهنی فقیه را به مقصد و مراد حقیقی آیه آشنا تر کرده، پیش فرض‌های ذهنی فقیه را به سوی صواب تا اندازه‌ای راهنمایی می‌کند.

گفتنی است این غیر از جواز استخراج احکام شرعی از باطن قرآن، برای معصومان است. بلاشک تمام احکامی که در شرع گفته شده و در ظاهر قرآن نیامده است، از تعداد رکعات نماز گرفته تا حد و حدود دیات و قصاص، براساس وجود تفصیلی، هر چیزی در قرآن و استناد تمام بیانات صادره از معصومین به قرآن کریم، از باطن قرآن استخراج شده است «۱» ولی در اینکه آیا این حق و اختیار به غیر آنان منتقل می‌شود یا خیر جای بررسی و تأمل دارد.

شیخ خالد عبد الرحمن العکک، استاد و مدرس در مجموعه افتاء عام در دمشق - با فرق گذاشتن بین «اشارات آیه‌های قرآنی» و «تفسیر اشاری از ظواهر آیات» حکم قسم اول را قطعی و واجب العمل دانسته و در صورتی که اشاره آیه با عبارت نص خود آیه در تعارض واقع شود، دلالت عبارت را قویتر از اشاره دانسته و مقدم بر آن معرفی کرده «۲» در جای دیگر و در مورد حکم تفاسیر اشاری می‌گوید که احکام شرعی از طریق تفسیر اشاری آیات بدست نمی‌آید و آن بخاطر اقامه نشدن دلیل واضحی بر حجیت آنست ... و آنچه که از این طریق مورد استفاده واقع می‌شود در زمینه‌های اخلاقی و تزکیه‌ی نفس و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۹

تقویت ایمان و تثبیت یقین است. «۱»

آری، تفاسیر اشاری غیر معصوم نمی‌تواند دارای حجیت باشد و دلیلی کافی برای پذیرش حکم فقهی، حاصل از آن در دست نیست. اما معصوم از آن مستثنی بوده، هم چنان که پرداختن به بطن، ما را در فهم علل و مدارک فقهی احکام شرعی، یاری می‌نماید.

اخذ قواعد کلی قابل تطبیق بر عصار جدید

قرآن کریم، از آن جا که آخرین کتاب آسمانی است و آورنده آن، آخرین پیامبر (ص) می‌باشد، از این ویژگی برخوردار است که قابل تطبیق بر شرایط زمانی و مکانی متفاوت تا روز قیامت می‌باشد. و این خصیصه قرآن، چنانچه منحصر در آیاتی شود که متضمن قواعد کلی و عمومی نظیر **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ... «۲»** یا **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** و ... «۳»

باشد، و از آیاتی که ناظر به قضایای شخصی بوده و مربوط به یک مسئله جزئی در یک زمان مشخص است، نتوان این چنین دستورات عامی که سبب اجرای مفاد آن در موارد

مشابه است را استخراج نمود، گرچه مستلزم عبث بودن درج آیه در قرآن و تلاوت آن نیست، «۴» اما نمی‌تواند در راستای هدف هدایت بخشی قرآن قرار گیرد و به تعبیر بعضی از روایات، در صورت مرگ قومی که آیه‌ای در مورد آنان نازل شده است، آن آیه نیز از حیث انتفاع خارج شود و قابلیت جری و تطبیق بر مصادیق مشابه را نداشته باشد، این کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۰

به معنای مرگ آن آیه خواهد بود. «۱»

در حالی که این امر برای قرآنی که بناست تا قیامت راهنمای پویایی برای بزرگترین تنگناهای بشری باشد، قابل قبول نیست.

بر این اساس علاوه بر آیات عمومی وقواعد کلی قرآن، با آیات دیگر نیز باید به گونه‌ای برخورد شود که در همین راستا واقع شده، نقش احیاگر و هدایت‌دهی خود را همچنان محفوظ بدارد، که متکفل این وظیفه در این آیات، نه ظاهر که بطن آن است. در گزاره‌های قرآنی، بعضی از عناصر در تحقق هدف و پیام اصلی آیه‌ی دخیل و مؤثر می‌باشند و نمی‌توان آنها را از آیه حذف نمود، اما بعضی دیگر، به منزله‌ی رکن و پایه آیه نیستند و می‌توان آنها را از جمله قرآنی حذف نموده، موارد مشابه دیگری را جایگزین آنها کرد، بسیاری از عناصر زمانی و مکانی آیات قرآن و موارد نزول از قبیل همین عناصرند.

البته در شناسایی عناصر دخیل و غیر دخیل باید دقت لازم مبذول گردد. بعضی از آیات قرآن، قابل تعمیم بر موارد مشابه خود نیستند که از جمله آنها می‌توان به «آیه‌ی مباحله» (آل عمران، ۶۱) یا «آیه‌ی ولایت» (مائده، ۵۵) و ... اشاره کرد و این مسئله را می‌توان از طریق روایت مفسر آیات بدست آورد. «۲» اما اصل کلی در این زمینه قابلیت تطبیق تمام آیات قرآنی است و چنانچه نتوان دلیلی بر اختصاص فرازی از آیه به زمان و شرایط مکانی و ... اقامه کرد، اصل اولی، جریان آیات در طول زمان، همچون جریان ماه و خورشید است. «۳»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۱

استاد معرفت، بطن آیات قرآن را به همین معنا گرفته، بر آن، قواعدی کلی اطلاق کرده است که از تجرید آیه از خصوصیات غیر دخیل در هدف اصلی و نهایی آن بدست می آید که بدین ترتیب با بقای عناصر اصلی آیه، قاعده‌ای استخراج می شود که قابل جریان بر موارد مشابه مورد نزول آیه می باشد، بطوری که علامت صحت آن را می توان از صحت اندراج آن آیه به عنوان یکی از مصادیق آن قاعده کلی، بدست آورد. «۱» بنابراین یکی از فواید بحث از بطن آیات قرآن را می توان توانایی بهره بردن از آیاتی دانست که در نظر ابتدایی، جزئی و محدود به شرایط خاص خود، به نظر می رسد، همان ثمره‌ای که در روایت از آن به «حیات قرآن» تعبیر شده است.

د) حکمت بُعد باطنی قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم، کتابی است آسمانی که داعیه‌ی هدایت بخشی به تمام انسان‌ها را داشته، هیچ کس را در بی توجهی یا کم توجهی به خود معذور نمی داند، با این وجود در صورت مسلم شدن وجود بعدی دیگر فراتر از جنبه ظاهری قرآن این سؤال مطرح می شود که تبعیض در القای معارف، چرا در قرآن باید صورت گرفته باشد؟ چرا قرآن کریم تمام پیام‌هایش را به گونه‌ی پیدا و آشکار بیان نکرده است تا هر خواننده‌ای بتواند معرفت فراگیر و کامل از آموخته‌های آن بدست آورد؟ آیا این نوع بیان که بخشی از مفهوم در لایه‌های زیرین کلمات جا داده شود ریشه در اصل گفتگو و پدیده زبانی دارد که کلمات نمی توانند در یک زمان بار معنایی افزون را ارائه دهند یا عامل دیگری در کار است؟

بعضی از اندیشه‌ورزان راز آن را در ذیل بحث از آیات متشابه و چرایی وجود آن در

قرآن مطرح نموده و بعضی دیگر مستقلاً حکمت‌هایی را برای این

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۲

بعد قرآن بیان کرده‌اند. در اینکه بعضی از معارف مرتبط با یک آیه به امری فراتر از مدلول ظاهری آن مربوط می‌شود، آیات متشابه و آیات ذو بطون مشترکند. مجموع حکمت‌هایی که برای این نوع گویش متصور شده است را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

وجود سطوح مختلف معارف و سطوح متفاوت ادراک بشری

در این دید، وجود انسان و ویژگی‌هایی از او در کنار حکمت الهی، علت این نوع بیان در قرآن را موجب می‌شود؛ از سویی انسان در طول حیات خود با ماده و اموری مادی سر و کار داشته، حواس درونی و بیرونی‌اش با آن دمساز است بطوریکه حتی در تصور امور معنوی از راه تمثیل به مادیات وارد می‌شود و مثلاً شیرینی پیروزی را با شیرینی قند و شکر تشبیه می‌کند. حال در این پدیده مشترک، اختلافاتی بین افراد بشر مشاهده می‌شود.

انس بعضی با امور عقلی و دقائق معنوی می‌تواند افقهای بالاتری از ماده و مادیات بر روی درک و فهم آنها بگشاید، هم چنان که انس با خداوند متعال و تقرب به او، در میزان درک معنویات و ملکوت فراتر از ماده و مدرکات عالم غیب در پس جهان شهود تأثیر بسزایی دارد. «۱» این اختلاف در سطوح فکری بشر، سبب شده است قرآنی که برای همگان با همه اختلافاتشان نازل شده است، دارای سطوح مختلف معنایی گردد. معلومات و ادراکات مراتب عالی را نمی‌توان بر توان‌های ضعیف و مانوس به ماده تحمیل کرد، این امر نه تنها در هدایت بخشی قرآن سودمند نیست، بلکه دارای آثار زیانباری نیز می‌باشد. ابو حامد

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۳

غزالی «۱» در همین راستا از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که «ما حدّث أحدٌ قوماً بحديث لم تبلغه عقولهم إلّا كان فتنه عليهم» هیچ کس بر گروهی مطلبی فراتر از درک عقلی آنان بیان نکرده است مگر اینکه سبب فتنه‌ای در آنان شده است. وابن رشد «۲» نیز از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که: «حدّثوا الناس بما یعرفون، اُثْریدون أن یُکذّب الله ورسوله» با مردم توسط آنچه می فهمند صحبت کنید، آیا می خواهید که خدا و رسولش مورد تکذیب واقع شوند و علامه طباطبائی نیز دلیل انحراف و ثنیت را از توحید به دو گانه پرستی عدم رعایت این نکته در کتاب هایشان می داند. «۳»

بنابراین قرآن کریم، می بایست بر اساس حکمت الهی و یا بر اساس رأفت و رحمت ربوبی «۴» به گونه‌ای تنظیم شود که طوایف مختلف فکری را سیراب کرده، بدون توابع منفی برای افراد با سطح فکری مادی و پایین، توان الهی خود، در بیان معارف عالی و عمیق فرا بشری را به رخ اندیشه ورزان و عقل پروران تاریخ بکشانند.

نتیجه این امور، آن می شود که قرآن بعضی از معارف خود را در ورای پرده‌ای ساده از الفاظ مخفی و مستور نگاه داشته، «۵» مثل‌هایی را برای رسیدن به آنها، به منزله‌ی چراغی در دست اهل فکر و حقیقت، در پیکره‌ی آیات قرآن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۴

جاسازی نماید. «۱» امری که بارها در قرآن پس از ذکر مثل‌هایی به آن اشاره شده است، حکمت از نزول آن‌ها را علیرغم امکان گمراهی افراد مریض القلب «۲»؛ تعقل عالمان، «۳» فزونی ایمان و تسلیم مؤمنان «۴» و ... معرفی شده است.

از میان اندیشمندان شیعه، علامه طباطبائی «و سید مصطفی خمینی، «۶» از این زاویه به حکمت گویش بطونی قرآن نگریسته‌اند و از میان اهل سنت، ابن رشد «۷» و ابوحامد غزالی «۸» و فخر رازی «۹» و به تبع او سیوطی «۱۰» دارای همین دیدگاه بوده‌اند.

رجوع به مبین حقیقی معارف قرآن

قرآن کریم، کتابی است که به علت اشتغال بر متشابهات، تحمل وجوه مختلفی از معانی شبیه به یکدیگر را داشته، می‌تواند برای کسی که رعایت روشمند فهم قرآن کریم را ننموده است، گمراه کننده باشد، اکتفای به قرآن، برای پرواز به سوی حقیقت و کمال، بال ناقصی است که کمالش به اتباع از پیامبر (ص) و بیانات او و بهره‌مندی از کلام و حیانی حضرتش می‌باشد. در این رابطه سخیف‌ترین شعاری که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) مطرح شد، «حسبنا کتاب الله» بود که تاریخ آن را، پس از رفتن منادیان آن، آن را به فراموشی سپرد و بلا

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۵

فاصله به ضرورت پرداختن به سنت نبوی، به عنوان مبین و مفسر کتاب دین مسلمین، پی برد.

اینکه قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) یا سنت پیامبر (ص) هر دو در کنار هم و با هم، تضمین کننده نجات از گمراهی هستند، مفاد احادیث معتبری همچون حدیث ثقلین و حدیث سفینه نوح است. خدا و خداوند متعال اینگونه خواسته است که بیانات پیامبر تکمیل کننده‌ی بیانات خودش و فصل الخصام بین تمام افکار و آراء برداشت شده از قرآن باشد و نقش رسول خود را فراتر از یک پیام رسان صرف و یک ابزار و وسیله‌ای که فقط نقش واسطه‌ای دارد، معرفی کرده، بیان قسمتی دیگر از قرآن کریم که همان مراد اصلی آیات و اهداف حقیقی و بطون مختلفی در پس الفاظ است را به رسولش محول نموده است. «۱» خداوند در قرآن پس از اشاره به تدبر و تفکر در قرآن می‌فرماید: **وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ** (نساء: ۸۳) یعنی اگر مسلمانان امری (که برای آنان مبهم است) را به رسول و اولی الامر خود برگردانند استنباط کنندگان اینها، آن را به خوبی می‌شناسد و به آن آگاهند.

امام صادق (ع) در روایتی تفسیری در ذیل آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید که علت هلاکت مردم در متشابهات آن است که بر معنای آن واقف نشده و حقیقت آن را نتوانسته‌اند شناسایی کنند پس برای آن تأویلاتی از جانب خود قرار دادند تا به وسیله آن نیازی به سؤال از اوصیاء پیامبر (ص) نداشته باشند. «۲»

و در محاسن برقی از حضرت نقل شده که حضرت پس از اشاره به تفاوت قرآن با سایر کتاب‌ها و مثل بودن آیاتی از آن برای گروهی که می‌دانند نه غیر کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۶

آنان، فرموده‌اند: «وإنما أراد الله بتعميته في ذلك أن ينتهوا إلى بابه وصراطه و أن يعبدوه و ينتهوا في قوله إلى طاعه القوام بكتابه و الناطقين عن أمره و أن يستنبطوا ما احتاجوا إليه من ذلك عنهم لا عن أنفسهم...» «۱»

یعنی اراده و هدف خداوند از پنهان کردن آیات آن این است که به سراغ خانه او و راه او بروند و او را بپرستند و در کلامش، به طاعت پیادارند گان کتابش و سخن گویان از امرش منتهی گردند و اینکه نیازهای خود را از طریق آنان از قرآن استنباط کنند نه از نزد خودشان ...

امیرالمؤمنین (ع) پس از تقسیم آیات قرآن به سه قسم، همه فهم و مخصوص دانشمندان و آیات مخصوص انبیاء و راسخان در علم؛ علت و حکمت آن را مفتضح ساختن کسانی معرفی می‌کند که قصد دارند بر میراث علمی پیامبر (ص) دست یازیده، به ناحق مدعی آن گردند. «۲» در مصادر روایی شیعه، روایات زیادی داریم که در آن علم ظاهر و باطن قرآن مخصوص اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده است «۳» دلیلی که سبب تشخیص وارثان واقعی پیامبر (ص) و همراهان اصیل قرآن و حاملان آن از مدعیان دروغین است.

ناصر خسرو می‌گوید: «اگر چیزهای باطن نبودی هیچ کس را به یکدیگر فضل نبودی از بهر آن که چیزهای ظاهر خلق را بر مرتبه است و خدای تعالی همی گوید: ... وَرَفَعْنَا

بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ (زخرف، ۳۲) او این آیه را دلیل بر اثبات باطن برای قرآن می‌داند و از این راه، استدلال می‌کند که معنا و تأویل شریعت، از جاهلان پنهان است. «۴»

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۷

سیوطی از کرمانی نقل می‌کند که از جمله حکمت‌های نزول متشابهات آن است که تفاوت و تفاضل درجات مؤمنین به قرآن آشکار شود. چرا که اگر همه قرآن محکم و بی‌نیاز از تأویل بود، موقعیت بندگان با هم مساوی می‌گشت و فضل عالم بر غیر او آشکار نمی‌شد. «۱»

و نزدیک به همین مضمون را، شیخ طوسی در تفسیر خود ذکر کرده است «۲» و در تفسیر نفحات الرحمان صراحتاً به عنوان اولین حکمت ذکر شده است «۳» هم چنان که از معاصرین، آیت الله جوادی آملی به این حکمت از وجود آیات متشابه در قرآن اشاره کرده است. «۴»

به نظر می‌رسد این حکمت، که در آیات قرآنی و روایت به آن توجه داده شده، به نکته مهمی اشاره می‌کند که مطابق آن فهم معارف قرآنی به نوعی جهت مند و به واقع نزدیکتر شده، مانع بزرگی بر سرا راه انتساب برداشتهای غیر صحیح از آیات به قرآن ایجاد می‌نماید و شاید هدف اهل بیت (علیهم السلام) از تأکید فراوان بر حصر فهم باطن و ظاهر قرآن، اشاره به همین مرجعیت علمی معصومین (علیهم السلام) و ضابطه مند نمودن پرداختن به فهم و شناخت معارف قرآن باشد.

مواردی دیگر

بعضی از دانشمندان، در ذیل بحث از آیات متشابه، در خصوص اینکه چرا خداوند متعال تمام آیات را محکم قرار نداده و بیان تمام آیات را در ظواهر آن عرضه نداشته است به مواردی اشاره کرده‌اند که به برخی از آنها که با مقوله بطن و پنهانی معارفی از

آیات در ورای ظهور آن مرتبط است، اشاره‌ای می‌نماییم.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۸

فخر رازی بر آن است که اگر تمام قرآن، محکّمات بودند جز بر یک مذهب و روش فکری مطابقت نمی‌کرد و با صراحت مبطل بقیه آراء و مذاهب فکری بود و از این طریق، آنان را از خود طرد کرده، مقبولیت همگانی خود را از دست می‌داد. اما وجود متشابه و محکم در قرآن و امکان حمل وجوه مختلف بر آن، سبب شده است عده‌ای به طمع یافتن آراء خود، به این ریسمان الهی چنگ زده، روزنه امیدی برای یافتن درست و صواب حقیقت برای آنان، باز بماند. «۱» هم چنان که وی به ازدیاد اجر و ثواب متعمقین در اثر مشقت رسیدن به عمق معانی به عنوان حکمتی دیگر اشاره کرده است.

«۲»

دیگر حکمتی که در این رابطه مطرح شده، بیان اعجاز قرآن است، این که خداوند متعال تمام معارف و تفصیلات هر چیزی را، هر چند مرتبط با هدایت خاصه، در حجم کوچکی از آیات قرآن کریم جاسازی نموده است، فوق بشری بودن و اعجاز و تحدی را به شکل روشنی می‌تواند تبیین کند. انبوهی از دلایل فرا ظاهری بدون هیچ گونه تعارض و تناقضی مستقر با ظاهری محدود و ناچیز بر کمترین چیزی که دلالت می‌کند، عجز بشر از ایتیان چنین کتابی است. «۳»

هم چنان که (امتحان و آزمایش انسانها) در ایمان به غیب که از مصادیق آن معارف پنهان قرآنی است «۴» و نیز «بیان عجز انسان و جهل او» و «خضوع در برابر معارف عالیه قرآنی»، به عنوان حکمت‌های دیگر آورده شده است. «۵»

به نظر می‌رسد این موارد گرچه، تا حدودی، به خودی خود، می‌توانند قابل

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۵۹

قبول باشند اما درست آن است که اینها را از آثار و نتایج چنین چینی از معارف

قرآن، در نظر بگیریم، هم‌چنان که این نقش را می‌توان با اموری دیگر، حتی با فرض عدم وجود بطون برای قرآن، قابل اجرا تصور نمود.

ه- بطن قرآن در بستر تاریخ

اشاره

پیش از پرداختن به پیشینه‌ی بطن قرآن کریم مناسب است به عنوان مقدمه، به نکته‌ای اشاره نماییم و آن این که در کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن نیز، می‌توان به وجود بُعد باطنی برای عهد عتیق و جدید اشاره کرد.

در کتاب شریف کافی، حدیثی ذکر شده که در آن یک نصرانی پس از پرس و جواز عالم‌ترین شخص به کتب آسمانی خدمت امام موسی بن جعفر (ع) مشرف می‌شود و در مورد تفسیر باطنی آیات حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (دخان، ۱ و ۲) می‌پرسد و امام (ع) او را بی‌پاسخ نمی‌گذارند. «۱» از آن جا که این نصرانی از اهل مدینه نبوده تا با قرآن و فرهنگ آن آشنا باشد و یا روایت پیامبر اکرم (ص) و صحابه را دریافت کرده باشد، می‌توان توجه او را به این بُعد از کتاب آسمانی قرآن، حاکی از سابقه و پیش‌ذهنی او نسبت به باطن کتاب‌های مقدس قبل از قرآن دانست.

برای اثبات بُعد باطنی برای همه کتب آسمانی، شاید بتوان به آیه شریفه وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ... (ابراهیم، ۴) استناد کرد، به این بیان که اگر کتب آسمانی، به زبان مخاطبین آنها بوده، چه لزومی برای تبیین و ایضاح انبیاء وجود دارد. رسالت تبیین انبیاء در کنار الفاظ کتاب‌هایشان بر وجود لایه‌های درونی در آنها خبر می‌دهد که استخراج و فهم آن منحصر به

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۰

فرستاده الهی است.

بعضی از دانشمندان، در لابه لای کلمات خود به بطون مکنون عهدین در کنار قرآن اشاره کرده‌اند که برای پرهیز از تطویل، علاقمندان را به بعضی از منابع آن ارجاع می‌دهد. «۱»

و اما در مورد بطن قرآن کریم، پیشنهادی طرح از این بُعد را، می‌توان در قالب چند دوره تقسیم بندی نمود:

دوره نزول قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) و صحابه

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که پدیده‌ی تأویل و بطون از بیرون و همراه با نزول قرآن، وارد حیطة الفاظ و معانی زبان عربی نشده است، بلکه در طبیعت و ذات این زبان، چنین چیزی وجود داشته است و قرآن هم که به زبان عربی مبین، نازل شده این خصوصیت را حفظ کرد. به عنوان مثال، عرب‌ها گاهی سبب چیزی را به جای خود آن به کار می‌برند و آن را با اسم سببش می‌خوانند، مثلاً به مطر (باران)، سماء (آسمان) اطلاق می‌کنند. «۲» مخالفت با ظاهر لفظ و اراده معنایی غیر از معنای ظاهری از مختصات زبان عربی است چنانچه عرب زبانان اگر بخواهند کسی را مدح و تمجید کنند، می‌گویند: «قاتله الله ما أشعره» این را می‌گویند ولی وقوعش را نمی‌خواهند. این استعمالات کنایی، ژرفای خاصی را به زبان عربی بخشیده است. «۳»

در زبان عربی، مجال تصرف در ظاهر گسترده است، زیرا در محاورات این

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۱

زبان، از اشاره، رمز، ایجاز و کنایه فراوان استفاده می‌شود و تأویل هم چیزی جز این نیست که مقصود، از ورای اشارات و رموز بیان گردد. پس، تأویل، عبور از ظاهر کلمات از ویژگی‌های زبان عربی است، «۱» گرچه با نزول قرآن این ویژگی، برجستگی بیشتری پیدا کرد.

بعد از نزول قرآن، سر آغاز بحث از ظهر و بطن قرآن و در پی آن روش فهم و تفسیر

باطنی آن، روایاتی است که از صدر اسلام به دست آمده است. برای اولین بار، پیامبر اکرم (ص)، این بُعد از قرآن را بر روی مسلمانان و قرآن پژوهان، منکشف ساختند. در مصادر فریقین، روایاتی در خصوص ظهر و بطن قرآن، با دلالتی صریح از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. در روایت امیر مؤمنان از خطبه پیامبر اکرم (ص) علاوه بر اصل وجود آن، ویژگی‌هایی همچون علم الهی بودن برای باطن قرآن ذکر شده است و در روایت نبوی تفسیر صافی تا هفت بطن برای قرآن تصور شده است. باز امیر المؤمنین (ع) در نامه‌اش به معاویه، متذکر می‌شود که رسول خدا (ص) فرموده هر آیه‌ای دارای بطن است.

و در مصادر روایی اهل سنت، ابن مسعود، روایت نزول قرآن بر هفت حرف که هر حرفی از آن دارای ظهر و بطن است را از رسول خدا (ص) نقل می‌کند و حسن بصری نیز روایت مرفوعی را از حضرت در مورد اشمال هر آیه از قرآن بر بطن دارد. عمیر بن هانی نیز روایت تلاوت حضرت را از روی بطن یعنی با تدبّر و تفکّر و عمل به مضامین آن‌ها را نقل کرده است و حدیثی که دیلمی در فردوس الاخبار در مورد احتجاج قرآن مشتمل بر ظهر و بطن، در تحت عرش الهی، از عبد الرحمن بن عوف به صورت مرفوع از رسول خدا (ص) نقل کرده است نظیر روایت سلیمان الاعمش و موارد فوق، گویای پایه‌گذاری و بستر

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۲

سازی جنبه‌ی باطنی قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) است.

ذهبی در بیان اینکه «آیا تفسیر اشاری دارای اصل و اساسی شرعی می‌باشد؟» پاسخ مثبت خود را از طریق اشاره بعضی از آیات و نیز روایت فوق به باطن قرآن بیان کرده، ریشه آن را در فرمایشات پیامبر اکرم (ص) می‌بیند. «۱»

در کنار فرمایشات پیامبر اکرم (ص)، روایاتی نیز به صورت موقوف از صحابه ایشان در اختیار است. این روایات گویای تثبیت نگرش به وجود دو بُعد ظاهری و باطنی در

قرآن، در افکار جامعه نخستین اسلامی است، امری که حتی آنان را به تفسیر باطنی آیات قرآن سوق داد.

در مصادر روایی شیعه، امیر المؤمنین (ع) خطبه‌ای در سرزنش اختلاف در فتوا ایراد نموده‌اند که در قرآن به ظاهر زیبا و باطن عمیق و پایان ناپذیری عجائب و عدم انقضای غرایب و شگفتی‌های قرآن اشاره رفته است. «۲» حضرت در جایی دیگر، در پاسخ به شبهات زندیقی در مورد قرآن، ویژگی اهل قرآن و آگاهان به ظاهر و باطن آن را بیان می‌کند. «۳» ایشان در روایتی، برای هر آیه‌ای ظاهر و باطن حدّ و مطلع قائل می‌شوند. «۴»

در مصادر روایی اهل سنت، از امیر المؤمنین (ع) در این خصوص روایتی نقل نشده است اما از دیگر صحابه، عباراتی یافت می‌شود. سیوطی در الجامع الصغیر روایت نزول قرآن بر هفت حرف و اشمال هر حرفی از آن بر ظهر و بطن را از ابن مسعود نقل می‌کند»

و أبو نعیم اصفهانی در حلیه الأولیاء از وی در کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۳

همین خصوص به علاوه عالم بودن علی بن ابی طالب به هر دو بُعد ظاهری و باطنی قرآن، روایت کرده است. «۱»

از ابن مسعود نقل شده است که «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُثَوِّرِ الْقُرْآنَ» «۲» هر کس علم اولین و آخرین (پیشینیان و آیندگان) را طالب است بر اوست که قرآن را شخم زده، زیر و روی آن را بشکافد.

ابن عباس که ترجمان قرآن و حبر الأمة است بر ذو شجون و فنون و ظهور و بطون بودن قرآن تأکید می‌کند و باطن آن را به تأویلی که باید آن را با علماء به قرآن در میان گذاشت تعریف می‌کند «۳».

از ابودرداء دیگر صحابه پیامبر (ص)، نقل شده که کسی به تمام تفقه در دین دست

نمی یابد جز اینکه برای قرآن و جوهی را در نظر بگیرد. «۴»
 اما صحابه غیر از اشاره به اصل و بعضی از ویژگی های باطن قرآن، عملاً اقدام به ذکر تفسیری باطنی و اشاری برای قرآن نموده اند. بخاری از ابن عباس روایت می کند که عمر او را در مجلس شیوخ بدر، همراه می آورد و مورد اعتراض آن ها واقع شد. روزی، عمر برای اثبات برتری ابن عباس از هم سن و سال های خود، از آن ها در مورد تفسیر سوره ی نصر پرسید، آنان براساس فهمی عادی، امر خداوند متعال را به تحمید و استغفار پس از مشاهده، یاری و فتح را به عنوان تفسیر سوره بیان کردند ولی ابن عباس در اجابت درخواست عمر درباره تفسیر این سوره می گوید: این سوره، بیانگر أجل رسول خدا (ص) است که از این کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۴

طریق به حضرت فهمانده شد. خداوند فرمود: ای پیامبر (ص) اگر نصر الهی و فتح او آمد و آن علامت فرارسیدن أجل توست، با ستایش پروردگارت او را تنزیه نما و از او استغفار طلب، همانا که او بسیار توبه پذیر است. عمر این تفسیر ابن عباس را که امری فراتر از مدلول ظاهری و فکر شیوخ بدر است را نشانه برتری او از آقرانش می شمارد و او را در این تفسیر تایید می نماید. «۱»

ذهبی پس از اشاره به این ماجرا، می گوید که ابن عباس و عمر معنای دیگر در ورای معنای ظاهری از سوره فهمیدند و آن همان معنای باطنی است که سوره از طریق اشاره به آن دلالت می کند. «۲» وی برای بیان نمونه ای دیگر از رواج التفات به باطن قرآن در زمان صحابه، به خوشحالی صحابه و گریستن عمر پس از نزول آیه اکمال (مائده، ۳) اشاره می کند که عمر وفات پیامبر (ص) را از آیه برداشت کرده بود. بر این اساس که پس از اکمال، چیزی جز پایان یافتن و نقص نخواهد بود. در این روایت گریستن عمر و این برداشت او مورد تایید پیامبر اکرم (ص) نیز واقع شده است. «۳»

ب) دوره تابعین

اشاره

با سپری شدن زمان نزول قرآن، تطبیق معانی آیات بر غیر مورد نزول، در دوره‌ی تابعین، گسترش یافت. آیاتی که دارای شأن نزول خاصی بودند، بر موارد مشابه خود تطبیق داده می‌شدند. در مواردی آیه‌ای بر اهل بیت، شیعیان و یا بر فرقه‌های دیگر از مسلمانان و یا حتی بر دشمنان مسلمانان تطبیق

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۵

داده می‌شد. تطبیق آن‌ها به واسطه روایت، حکایت از نوعی تأویل و تفسیر باطنی داشت و در مواردی ناشی از ذوق و سلیقه آنان بود. روایات تطبیق که بالغ برده‌ها مورد است، بیشتر منسوب به امام باقر و امام صادق (ع) است که در دوره تابعین می‌زیسته‌اند. آن روایتی که از امام حسین (ع) در مورد تقسیم معنایی قرآن به چهار سطح عبارات، اشارات و لطائف و دقایق نقل شده، توسط امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) نیز روایت شده است. «۱» امام باقر (ع) بارها، علاوه بر تأیید وجود بطنی در کنار ظاهر برای قرآن، بعضی از ویژگی‌های آن را نیز مطرح نموده‌اند. در روایت فضیل بن یسار، از امام باقر (ع)، بطن به تأویل قرآن که سبب حیات باطراوت و تازه قرآن و جوشش آن در رگ‌های زمان می‌شود معرفی شده است. «۲» جابر بن یزید جعفی تفاسیر متفاوتی را از یک آیه می‌شنود که مستند به ذو بطون بودن قرآن است «۳» و حمران بن أعین از حضرت می‌شنود که باطن قرآن، آن‌ها هستند که رفتاری شبیه رفتار افراد مورد نزول قرآن را تکرار کنند. «۴»

در زمان امام صادق (ع) نیز باطن قرآن مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. حضرت، در کنار پرورش شاگردانی زبردست برای مکتب اهل بیت، به بعضی از افراد شایسته‌ی خود، بعضی از معارف سنگین را القا می‌نموده‌اند. در

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۶

روایت صحیح السنند عبدالله بن سنان از امام باقر (ع)، ذریح محاربی تفسیری باطنی از آیه ۲۹ سوره ی حج دریافت کرده است که دیگران تاب شنیدن و تحمل آن را ندارند. «۱» جابر بن یزید جعفی نیز ادعا می کرد که روایاتی شنیده است که توان بازگو کردن آن‌ها را برای کسی ندارد. «۲» در آثار تابعین، مصنفاتی یافت شده است که از نوع تفسیر باطنی بوده است. «۳» صاحبان بعضی این کتاب‌ها، هر چند به غلو، تخلیط و نظایر آن متهم شده‌اند «۴» اما این امر حاکی از کثرت التفات به این بُعد از قرآن در این دوره می‌باشد.

و بدین ترتیب رسالت پیامبر اکرم (ص) در تبیین اصل وجود بُعد باطنی برای قرآن، توسط اهل بیت (علیهم السلام) تداوم یافت.

دوره پس از تابعین

از طرفی دیگر نیمه نخست قرن دوم هجری را می‌توان آغاز رویکرد گسترده به تأویل قرآن با عنوان تفسیر بطون دانست که به صورت مکتب‌های تفسیری باطنی، عرفانی یا بخشی از اندیشه کلامی و فلسفی آشکار شد.

ورود اندیشه‌های کلامی و فلسفی یونانی در حوزه فرهنگ اسلامی سبب شد تا مسلمانان در رویا روئی با این فرهنگ جدید، ناگزیر شدند نگرش‌های جدید و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۷

عمیق‌تری به منابع معرفتی خود داشته باشند «۱»، گروهی از شرق‌شناسان گفت‌وگوی متوکل عباسی با ابن راوندی درباره‌ی معاد را نشانه شایع بودن نظریه بطون قرآنی در قرن سوم و چهارم هجری دانسته‌اند، «۲»، در این گفت‌وگو ابن راوندی بر آن است که پی بردن به راز مرگ ناممکن است، ولی متوکل می‌گوید با مراجعه به قرآن این معما حل

شدنی است، ابن راوندی می گوید: به قرآن مراجعه کرده و در آیات مربوط به مرگ چیزی که راز مرگ را بر ملا سازد نیافته است، متوکل در پاسخ می گوید: من نگفتم که با خواندن آیات قرآن می توان به راز مرگ پی برد، بلکه گفتم با تعمق در آیات قرآن می توان راز مرگ را دریافت. نتیجه ای که خاورشناسان از این گفت و گو گرفته اند آن است که گفته ی متوکل نشان می دهد که در آن هنگام، مسلمین عقیده پیدا کرده بودند که آیات، غیر از معنای ظاهری، دارای معانی دیگری است ... این نظریه که به روایتی از آغاز قرن دوم هجری پدید آمد در قرن سوم و چهارم و سده ای پس از آن در کشورهای اسلامی وسعت و قوت گرفت و علمای اسلام یقین پیدا کردند که قرآن علاوه بر معنای ظاهری دارای معنای باطنی است. (۳) بر این اساس آنان این نتیجه را می گیرند که عقیده به معنای باطنی برای آیات قرآن یک عقیده ی شیعی نیست و تمام فرقه های اسلامی دارای این عقیده بوده اند. (۴)

در همین راستا، کتابی با عنوان «باطن القرآن» توسط محمد بن مسعود بن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۸

عیاش سمرقندی در سال ۲۶۵ هـ. ق نگاشته شد. (۱)

توجه به باطن قرآن هم چنان استمرار یافت و فرقه های نوظهور که بعدها به اسماعیلیه لقب گرفت با اصالت دادن به آن، ظواهر قرآن را در برابر بطون فاقد ارزش تلقی کرده و این سبب واکنش عده ای از دانشمندان شد.

در قرن سوم، سهل بن عبد الله تستری از عالمان عارف اهل سنت، تفسیری نوشت که تماماً به بطن قرآن نظر داشت و در قرن چهارم، ابو عبد الرحمن سلمی، تفسیر خود را به نام حقائق التفسیر، در همین راستا نگاشت.

در قرن پنجم هجری ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ هـ) به مقوله باطن قرآن التفات شایانی نمود؛ هم چنان که ابو القاسم قشیری، (۴۶۵ هـ) اقدام به نگارش تفسیری به نام لطائف الإشارات کرد که براساس مذهب صوفیه تدوین شده، سراسر آن، اشارات تفسیری و

أسرار الهی است.

و در قرن ششم و هفتم محی الدین بن عربی (م ۶۳۸ هـ-)، تفسیر خود را همچون کشف الأسرار و عده الأبرار میبیدی بر اساس آن نگاشت، در قرن هشتم سید حیدر آملی (زنده در ۷۸۷ هـ-) جامع الأسرار خود را به جامعه عرفان اسلامی تقدیم نمود. هم‌چنانکه شاطبی (م ۷۹۰ هـ-) در الموافقات رساله‌ای را به ظاهر و باطن قرآن اختصاص داده، شروطی را برای صحت تفاسیر باطنی ارائه داد. تداوم این دیدگاه قرآنی به دوره اخباری‌ها رسید و آنان حتی فهم ظواهر قرآن را در اثر ارتباط با باطن برای غیر معصوم منکر شده، انبوهی از روایات را در خصوص تفسیر باطنی قرآن، بدون تمیز سره از ناسره، نقل نمودند (۲) و پس از آنان با آغاز دوره اصولیین و فقهاء شیعه، ضمن تأکید بر وجود و صحت جنبه بطن قرآن، کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۶۹

عدم ارتباط آن با حجیت ظواهر مورد توجه قرار گرفت و پیوندی معقول بین ظاهر و بطن قرآن نظیر پیوند لازم و ملزوم بر قرار گردید. بنابراین، پیشینه‌ی بحث از باطن قرآن همزمان با نزول قرآن و توسط پیامبر اکرم (ص) آغاز شد و پس از آن توسط صحابه و اهل بیت حضرت (علیهم السلام) پیگیری شد و سبب بارور شدن این نگرش، در میان عقاید و افکار مسلمین گردید.

و- مفهوم شناسی واژگان مرتبط با بطن

اشاره

در این قسمت از بحث، به تعاریف لغوی و اصطلاحی واژه‌های «تفسیر»، «تأویل» و «جری و تطبیق» اشاره کرده و در ضمن جمع‌بندی تعاریف اصطلاحی، چگونگی و میزان ارتباط مقوله بطن قرآن با آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. تفسیر

اشاره

از آنجا که بطن قرآن شامل سلسله معارفی است که می‌تواند نقش مهمی را در فهم دلایل ظاهری آیات و تفسیر صحیح قرآن ایفا نماید، پرداختن به تعریف لغوی و اصطلاحی تفسیر و بیان تعریف مورد نظر به منظور تعیین ارتباط بین تفسیر و بطن در دو حوزه تفاسیر باطنی و بطن تفسیری ضروری به نظر می‌رسد.

تعریف لغوی تفسیر

کلمه‌ی «تفسیر»، مصدر باب تفعیل از ریشه‌ی «فسر» است که ارباب لغت در مورد آن چنین گفته‌اند:

در صحاح جوهری آمده است: فسر، بیان است و فسر نگاه طیب به آب است و به همین معناست تفسره. (۱)

در لسان العرب، گفته شده: فسر، به معنای بیان است، فَسَرَ الشَّيْءَ يَفْسُرُهُ ... فَسْرًا

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۰

و سَرَّهُ به معنای آشکار کردن آن است و تفسیر نیز مانند همین است ... الْفَسْرُ آشکار

کردن چیز پوشیده شده است و فسر نگاه طیب به ماء است و همین طور تفسیره. «۱»
زبیدی می گوید:

الفسر آشکار کردن و تبیین نمودن است و پرده برداری از چیز پوشیده یا کشف معنای معقول می باشد مانند، تفسیر. «۲»

با ملاحظه اقوال فوق، می توان گفت: در کتب لغت، «فسر» به معنای بیان و توضیح دادن شیء، پرده برداری و آشکار نمودن امر پوشیده و مخفی و اظهار معنای معقول آمده است و این امر اختصاصی به قرآن کریم ندارد هر چند استعمال آن در کشف معنای پوشیده آیات قرآنی، شهرت ویژه ای دارد لذا عده ای از واژه شناسان، برای آن معنایی نظیر، «کشف مراد از لفظ مشکل»، «۳» «کشف معنای الفاظ و اظهار آن» «۴» و «شرح قصص مجمل قرآن» «۵» را نیز ذکر کرده اند که ناظر به استعمال قرآنی این لفظ است. هم چنین اشتقاق این کلمه از «فسر» مسلم است اما این که با اشتقاق کبیر «۶» از «سفر» مشتق شده باشد، فقط توسط برخی از لغویین مطرح شده، «۷» برخی از متخصصین قرآنی نیز آن را نقل کرده اند.

بدرالدین زرکشی و جلال الدین

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۱

سیوطی اشتقاق واژه ی «تفسیر» از «تفسره» را نیز مطرح کرده اند. «۱»

در هر حال، اهل لغت، بر بیان و اظهار معنای در واژه ی فوق اتفاق دارند.

تعریف اصطلاحی تفسیر

بسیاری از مفسران، تعریف اصطلاحی آن را ارسال مسلمات گرفته، از ذکر تعریفی

برای آن اغماض کرده اند و با اعتماد بر وضوح معانی عرفی و متبادر و رایج آن،

ضرورتی در قلم زنی احساس نکرده اند. «۲»

ولی متخصصان علوم قرآنی و بعضی از مفسران، زمانی که در صدد تعریف اصطلاحی

آن بر آمده‌اند، کلام واحدی را مطرح نکرده‌اند که ذیلاً به ذکر چند تعریف از آن بسنده می‌نیم:

«تفسیر، دانستن (شأن) نزول آیه و سوره و قصه‌های آن و نیز ترتیب مکی و مدنی و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مطلق و مقید و مجمل و مفسر (مبین) آن است و عده‌ای بر این موارد، علم حلال و حرام و وعده و وعیدها و امر و نهی‌ها و عبرت و امثال قرآنی را نیز افزوده‌اند.» (۳)

و در میان مفسران أهل سنت، أبو حیان أندلسی در البحر المحیط خود می‌نویسد: هو علم یبحث فیہ عن کیفیہ النطق بألفاظ القرآن ومدلولاتها وأحكامها الافرادیه والترکیبیه ومعانیها التي تُحمل علیها حاله التریب، وتتمات ذلك. «۴» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۲

تفسیر، علمی است که در آن از چگونگی نطق (تلفظ) الفاظ قرآن و مدالیل آنها و احکام تحلیلی و ترکیبی الفاظ و معانی که در جمله به خود می‌گیرند و تمه‌هایی بر آن، بحث می‌شود.

از شیعیان، طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

التفسیر کشفُ المراد عن اللفظ المشکل ... و التفسیر البیان «۱»

تفسیر پرده برداشتن از مراد و مقصود از الفاظی است که غامض و مشکل به نظر می‌رسند ... تفسیر بیان امری است.

و علامه طباطبائی در المیزان چنین می‌گوید:

التفسیر وهو بیان معانی الآیات القرآنیه والكشف عن مقاصدها ومدالیلها «۲»

تفسیر بیان معانی آیات قرآن و آشکار ساختن اهداف و مدلول‌های آنهاست.

جمع بندی و نظریه

از بررسی تعاریف فوق و دیگر تعاریف نکاتی چند روشن می‌گردد:

۱. بین معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر همگونی و تقارب وجود دارد و همگی بر کشف و پرده‌برداری از معانی و اهداف و مدلول‌های آیات و الفاظ قرآن تأکید می‌کنند. ممکن است لفظی معنایی روشن و آسانی داشته باشد اما با ترکیب آن در آیه‌ای و ارتباط آن با مراد و هدف الهی، ابهامی در مدلول آن ایجاد گردد، در این جا مفسر می‌تواند با رعایت جوانبی، از این ابهام پرده‌برداری کرده، معنای درست ترکیبی آن را استخراج کند، در نتیجه به نظر می‌رسد مقید کردن تفسیر به خصوص «لفظ مشکل»، چنان که مرحوم طبرسی فرموده‌اند، وجهی نداشته باشد مگر اینکه قصد وی مشکل بودن آن اعم از حالت استقلال و حالت ترکیبی آن در آیات باشد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۳

۲. نظر به اینکه در تفسیر باید به نوعی مدلول و مراد آیات قرآن تبیین گردد، آن دسته از روایاتی که به ذکر مصادیق و یاشان نزول قرآن می‌پردازد، در صورتی جزو روایات تفسیری قرار می‌گیرند که به نوعی در فهم آیات قرآن مؤثر واقع شوند.

۳. مفسر علیرغم روشن ساختن معانی واژه‌ها و ترکیب‌های آیات، ممکن است نتواند مراد حقیقی خداوند متعال را از آیه احراز نماید لذا تغییر عبارت «کشف مراد» به «کشف احتمالی یا قطعی مراد» به جا و ضروری به نظر می‌رسد. (۱)

۴. مجموعه‌ی قیودی که در تعاریف اعلام برای تفسیر در نظر گرفته شده است عبارتند از:

«کشف و اظهار» (۲)، «مشکل بودن لفظ» (۳)، «مقاصد و مدالیل آیات» (۴)، «به قدر طاقت بشری بودن» (۵)، «آشکار سازی تصریحات و اشاره‌ها و نجواها» (۶)، «استخراج حکمها و حکمتها» (۷)، «مفاد استعمالی و مراد الهی» (۸) و «تطابق با قواعد لغت عرب و اصول عقلایی محاوره» (۹).

که قید اول، لازم و ضروری است و عدم صحت قید دوم و چهارم را نیز بیان کردیم

هم چنانکه قید پنجم و ششم را می‌توان به نوع خاصی از تفسیر اشاری مرتبط دانست.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۴

۵. تفسیر در نزد مفسران و صاحب نظران بسیار گسترده‌تر از محدوده لفظ و معنای ظاهری آن است. در تفاسیر عرفانی و غیر آن، بسیار اتفاق می‌افتد که پس از شرح الفاظ و اتضاح معانی آیات، به اموری پرداخته می‌شود که جزو لطایف و اشارات و دقایقی است که هیچ نقشی در اتضاح معانی الفاظ ندارد بلکه از محتوای کلام و تراکیب الفاظ اموری برداشت شده، از باب تداعی معانی و یا «النظیر یدکر بالنظیر» و «الكلام یجر الکلام» بوده، «۱» گاهی نیز به لایه‌های فراتر از لایه سطحی و ظاهری لفظ یعنی معانی باطنی پرداخته می‌شود. که به علت امکان دلالت ادبی یا عقلایی لفظ بر آن‌ها، نمی‌توان آن را از حوزه تفسیر جدا دانست، چرا که به نوعی با لفظ و دلالت‌های آن مرتبط بوده، آن را نمی‌توان در حوزه دیگر مطرح نمود. بر همین اساس است که صاحب نظران تفاسیر را به دو دسته تفاسیر ظاهری و تفاسیر باطنی تقسیم کردند، یکی از روش‌های تفسیری را روش تفسیر اشاری یا رمزی و عرفانی به حساب آورده‌اند، «۲» و این غیر از آن دیدگاهی است که تفاسیری که نه تنها مراد آیات الهی را تبیین نکرده؛ بلکه از قصد و هدف و معنای اصلی آیه دور می‌سازد را جزو تفسیر دانسته اما از آن به تفسیری به رای از نوع مذموم آن یاد می‌کند. «۳»

۶. به نظر می‌رسد تعریف دقیق از «تفسیر» در اصطلاح قرآن کریم، عبارت باشد از: «کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنها» و به عبارت دیگر، مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۵

اشاره

یکی از شایع‌ترین تعاریف اصطلاحی بطن، «تأویل» است که ریشه در روایات فریقین نیز دارد. بدین جهت قبل از پرداختن به مقوله‌ی بطن قرآن، بیان تعریف لغوی و اصطلاحی تأویل، نقش مهمی در روشن شدن تحلیل مفهومی بطن قرآن دارد.

تعریف لغوی تأویل

واژه‌ی «تأویل» مصدر باب تفعیل از ماده «اول» است، در معاجم لغوی، «أول» و «تأویل» این گونه معرفی شده است.

لسان العرب: أول به معانی رجوع است. أول الکلام و تأوله به معنای در کلام تدبر و ارزش گذاری می‌کرد. اوله و تاویلہ یعنی آن را تفسیر کرد و از لیث نقل می‌کند که تأویل تفسیر کلامی است که دارای معانی مختلفی است و تفسیرش جز با بیانی غیر از لفظ آن درست نمی‌باشد. (۱)

الصحاح: تأویل، تفسیر آن چیزی است که یک شیء به آن بازگشت می‌کند و الایاله به معنی سیاست است. (۲)

العین: تأول و تأویل، تفسیر کلامی است که دارای معانی مختلفی است و تفسیرش جز با بیانی غیر از لفظ آن درست نمی‌باشد. (۳)

معجم مقاییس اللغه: اول به دو معناست: ابتدا امر و انتهای آن ... ان يؤول یعنی رجوع کرد و ایاله به معنای سیاست از این باب است چرا که مرجع رعیت به راعی و صاحب آن است و از این باب است تأویل کلام و آن عاقبت کلام است و آنچه که کلام به آن رجوع می‌کند. (۴)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۶

تهذیب اللغه: تأویل مرجع و مصیر است، از «آل یؤول» گرفته شده است یعنی به سوی آن مقصد حرکت کرد و اولته یعنی آن چیز را به سوی آن هدایت کردم. (۱)
با ملاحظه تعاریف فوق و دیگر منابع مهم واژه‌شناسی چند نکته بدست می‌آید:

۱. تأویل از ریشه‌ی «اول» بوده و به معنای «مرجع و عاقبت» می‌باشد که اکثر واژه‌شناسان، به جز مؤلف «العین» به آن تصریح کرده‌اند و نیز به معنای «تفسیر، تدبر و بیان» می‌باشد که آن را خلیل فراهیدی و جوهری و زبیدی متذکر شده‌اند. براساس آن چه در معجم مقاییس آمده این واژه از الفاظ متضاد است نظیر شراء که به معنای خرید و فروش و نیز به معنای مالک و مملوک و ... می‌باشد که به اول و انتهای یک چیز اطلاق می‌شود.

۲. در معاجم لغوی پس از قرن چهارم، معنای سومی نیز به جمع معانی پیشین افزوده شده است که از جمله ابن کثیر می‌گوید:

و المراد بالتأویل نقلُ ظاهر اللفظ عن وضعه الأصلي إلی ما یحتاج إلی دلیل لولاهُ ما ترک ظاهر اللفظ «۲»

مراد از تأویل برگرداندن ظاهر لفظ است از معنای اصلی و موضوع له آن به معنایی که اثباتش نیاز به دلیل دارد دلیلی که اگر نباشد التزام به همان معنای ظاهری حتمی می‌شود.

و در تاج العروس، این معنا، از قول «ابن کمال» و «سبکی» نقل شده است، «۳» استعمال تأویل در این معنای توسط لغویین قرن چهارم به بعد و عدم وجود اثری از قرآن در معاجم پیشین، این احتمال را مطرح می‌کند که این معنای خاص، توسط متکلمان و اصولیین در اثر تعمق در استعمالات و کاربردهای اصطلاحی،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۷

وضع شده باشد. «۱»

در تهذیب اللغه موارد استعمال متعددی برای این واژه ذکر گردیده اما معنای «رجوع و

بازگشت» در همه مشترک است هم چنانکه تمام معانی مذکور برای تأویل را نیز می توان با تأویلی به واژه‌ی «اول» به معنا رجوع برگرداند، به این بیان که «عاقبت و مصیر» همان ارجاع به نهایت و سرنجام امر است و «تفسیر و بیان» برگرداندن معنا لفظ به همان وضوح اولیه آن است و تدبر به معنای عاقبت اندیشی و وسیله‌ای برای ارجاع امور به عاقبت و نتیجه آنهاست.

۴. در بعضی از کتب علوم قرآنی نظیر الاتقان سیوطی «۲» و البرهان زرکشی «۳»، از شخص مجهولی نقل شده که اصل واژه «تأویل»، «ایاله» به معنای سیاست است، گویا تأویل کننده کلام، آن را به معنای اولیه و جایگاه اصلی خودش تدبیر و سیاست می کند. ولی این ریشه برای تأویل در هیچ کتاب لغتی یافت نشده است بلکه معاجم لغوی «ایاله» و «تأویل» را هم ریشه دانسته، هر دو را به «اول» برگردانیده‌اند و از آن جا که قائل آن مجهول است. «۴» سخن او در برابر گفته بزرگان اهل لغت قابل اعتنا نیست. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۸

تعریف اصطلاحی تأویل

برای تأویل تعاریف مختلفی ذکر شده است که بعضی از آنها در کتب لغت هم ثبت شده است و در میراث روایی فریقین کم تر به تعریف آن پرداخته شده است و غالب اقوال حاصل بررسی‌ها و جمع آیات و روایات استعمال کننده این واژه و برداشت نهایی صاحب نظران است.

مجموعه تعاریف مذکور برای تأویل را می توان در قالب‌های زیر دسته‌بندی نمود:
الف) بعضی از تعاریف، تأویل را مرادف با تفسیر و نزدیک به آن معرفی کرده‌اند، مانند: تعریف بعضی از لغویین؛ ابن منظور می نویسد: از ابوالعباس، احمد بن یحیی در خصوص تأویل سؤال شد. وی گفت: تأویل و معنا و تفسیر یکی هستند. این دیدگاه علاوه بر کتاب‌های لغت، در بعضی از تفاسیر، نظیر تفسیر جامع البیان طبری و تفسیر

قرطبی و دیگران مورد قبول واقع شده است. (۲)

ب) دسته‌ای از تعاریف، ناظر به آیات متشابه قرآن که دارای چند وجه و معنا هستند، ذکر شده، نمونه آن را می‌توان در تعریف زبیدی در تاج العروس، و تعریف اول استاد معرفت یافت نمود، زبیدی می‌گوید:

تأویل ردّ یکی از دو احتمال موجود به آنچه که مطابق ظاهر است و گفته شده: تأویل همان تبیین معنای متشابه است و متشابه آن است که مفهوم آن، با قطع و بدون تردید (همانند نص) بدست نمی‌آید. (۳)

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۷۹

استاد معرفت در مورد تعریف اصطلاحی تأویل می‌گوید:

تأویل دارای دو معنای اصطلاحی در نزد مفسرین است: یکی از آن دو مخصوص باب متشابهات است ... و آن به معنای توجیه آن متشابه به صورتی است که عقل و شرع آن را می‌پذیرند و اصطلاح دوم آن، تبیین مفهوم عامی است که در پس حجاب لفظی که ابتدئاً بر حسب تنزیل، خاص به نظر می‌رسد، پنهان شده است. (۱)

ایشان در جای دیگر، از اصطلاح دوم تأویل به «بطن اصطلاحی قرآن» نیز یاد می‌کند. (۲)

از طرفداران این دیدگاه می‌توان، بغوی در تفسیر خود و بغدادی را در تفسیر خازن و دیگران نام برد. (۳)

ج) دسته‌ای دیگر از تعاریف، با توجه به معنای لغوی آن بیان شده‌اند. مانند تعریف منقول از «العباب» در تاج العروس (۴) و ابوطالب ثعلبی. سیوطی از ابوطالب ثعلبی نقل می‌کند که گفته است:

... تأویل تفسیر باطن لفظ است، از «اول» به معنای رجوع به عاقبت امر گرفته شده است. بنابراین تأویل اخبار از حقیقت مراد است و تفسیر اخبار از دلیل مراد است. (۵)

تعریف مورد پسند در بعضی از تفاسیر نظیر تفسیر الفرقان، و تفسیر القرآن الکریم، سید

مصطفی خمینی و منشور جاوید، استاد سبحانی را می توان در این

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۰

گروه قرار داد. «۱»

د) دسته آخر، سعی کرده اند به ماهیت و حقیقت تأویل پردازند به طوریکه قابل تطبیق بر تمام استعمالات قرآنی و روایی تأویل باشد. از جمله این نگرش به تأویل، می توان به تعریف دوم استاد معرفت - که در قبلاً قبل بیان شد - و نیز علامه طباطبائی و ابن تیمیه اشاره کرد.

علامه طباطبائی در تعریف تأویل می نویسد:

همانا تأویل در عرف قرآن همان حقیقتی است که یک چیز دارا می باشد و به آن بازگشت می کند و بر آن پایه ریزی شده است، مانند: تأویل رؤیا که عبارت از تعبیر آن است و تأویل حکم که عبارت از ملاک آن است و تأویل فعل که همان مصلحت و غایت حقیقی آن می باشد و تأویل یک رخداد، علت واقعی آن است و ... «۲»
ابن تیمیه در همین زمینه می گوید:

... و اما تأویل در عرف سلف دارای دو معانی می باشد: یکی از آن دو، مترادف با تفسیر و بیان است و دومی، همان مراد از کلام می باشد؛ به طوریکه اگر کلام طلبی باشد تأویل آن، همان عمل خواسته شده است و اگر کلام خبری باشد تأویلش همان چیزی است که از آن خبر داده می شود. «۳»

جمع بندی و نظریه

با بررسی دیدگاههای فوق، چند نکته، بدست می آید:

۱. در دسترس نبودن تعریف مشخص از تأویل، از سوی شارع، سبب

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۱

اختلاف شدیدی میان محققان و صاحب نظران گشته است.

۲. می توان گفت: اصطلاح رایج در نزد پیشینیان، همان مترادف معنای تأویل و تفسیر بوده است و بر این امر بسیاری از کتب لغت و بعضی از قوال قدماء شهادت می دهد. اما به مرور زمان با تعمق در معنا و کار بردهای مختلف این واژه در قرآن کریم «۱» و روایات، دیدگاههای متفاوتی پدید آمد.

۳. هیچ یک از این تعاریف، به عنوان تعریف حدی مصطلح در علم منطق نبوده، بلکه از قبیل شرح الاسم و یا تعریف لفظی می باشند، لذا جای مناقشه در جامعیت و مانعیت آنها نیست و اگر نقد و بررسی صورت می گیرد در جهت اشمال آن بر کاربردهای مختلفی قرآنی و قابلیت صدق و هماهنگی هر چه بیشتر آن با اصطلاح رایج در قرآن کریم می باشد.

۴. آنچه که در این میان، بیشتر به موضوع کتاب مربوط می شود این است که آن بیاناتی که امری فراتر از مدلول ظاهری و یا انتخاب یکی از مدالیل ظاهری آن، به وسیله امری به جز مدلول ظاهری آیات، را در تعریف خود گنجانده اند به نحوی آن را به باطن قرآن مربوط نموده اند. زیرا آنچه که در معنای باطن قرآن مورد اتفاق واقع شده، فرا لفظی بودن آن است و این می تواند نقطه ی مشترکی بین تعاریف تأویل و بطن قرآن کریم به حساب آید.

شاید به خاطر همین نکته باشد که در فروق اللغات و تعریف منقول از

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۲

ثعلبی، باطن قرآن در تعریف واژه تأویل لحاظ شده است. هم چنانکه علامه در بحار «۱» و ابن عربی در مقدمه تفسیرش «۲» و دیگران «۳» تأویل را همان دست یابی به بطون دانسته اند و در کنار آنان، روایت فضیل بن یسار از امام باقر (ع) نیز قرار می گیرد که بطن را به تأویل تعریف کرده است. «۴»

اشاره

در مصادر روایی شیعه، روایات فراوانی مشاهده می‌شود که مدالیل آیات را بر بعضی از مصادیق آن جاری ساخته و تطبیق نموده است و آن را از مقوله بطن قرآن معرفی کرده است. لذا مراد از بررسی اصطلاح «جری و تطبیق» در علم تفسیر و در نتیجه ارتباط آن با حوزه بطون قرآن ضروری می‌نماید.

تعریف لغوی جری و تطبیق

با روشن بودن معنای جری و نیز تطبیق در زبان محاوره برای آشنایی با گفتار اهل لغت در مورد آن، معنای لغوی آن را، به صورت گذارا تبیین می‌نماییم.

در لسان العرب در ذیل ماده «جری» آمده است:

جَرَى المَاءُ والدَّمُ ونحوه جَرِيًّا وَجَرِيَةً وَجَرِيَانًا وَإنه لَحَسَنُ الجَرِيه، کتب تخصصی،

ج ۴، ص: ۸۳

آب و خون و غیره جریان کرد و مصدر جری و جریه و جریان می‌باشد، او «حسن

الجریه» است یعنی دارای روش نیکویی است ... «۱»

و در ذیل ماده «طبق» آمده است:

الطَّبَقُ: غطاءُ كلِّ شیءٍ والجمع أطباق، وقد أَطْبَقَهُ وَطَبَّقَهُ فانطبقَ وتطابقَ الشیئان: تساویا

والمطابقه الموافقه والتطابق: الإیتفاق ... «۲»

طبق، پوشش هر چیز را گویند و جمع آن اطباق است و در باب افعال و تفعیل استعمال

می‌شود. تطابق دو چیز به معنای تساوی آندوست و مطابقه به معنای موافقت است و

تطابق یعنی توافق.

همان گونه که ملاحظه می‌شود اصطلاح «جری»، در لغت مصدر باب جری -- و به

معنای جریان داشتن و روان بودن است و کاربردهای مختلف آن به ریشه لغوی بسیار

نزدیک و هماهنگ است. هم‌چنانکه «تطبیق» مصدر باب تفصیل از ماده «طبق» است و به معنای پوشاندن چیزی به طور کامل می‌باشد و همراهی استعمال این دو واژه از آن جاست که جریان یافتن چیزی بر چیز دیگر سبب پوشاندن آن می‌گردد.

تعریف اصطلاحی جری و تطبیق

جری، اصطلاحی است روایی «۳» که برخی از مفسران به ویژه مرحوم علامه طباطبائی بدان توجه شایانی نموده‌اند و در حلِ گره بسیاری از روایات تفسیری به کار بسته‌اند و گاهی در کنار آن از واژه «تطبیق» نیز استفاده می‌شود که باز به همان معناست. جری و تطبیق را می‌توان اصطلاحاً چنین تعریف کرد:

انطباق الفاظ و آیات قرآن، بر مصادیقی غیر از آنچه آیات در مورد آنها نازل

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۴

شده است، خواه آن مصادیق افراد باشند و خواه وقایع «۱».

در این تعریف، مراد از الفاظ و آیات قرآن، اعم از معنای ظاهری و مدالیل فرالفظی و معنای توسعه یافته و تنقیح مناط شده است، چرا که جری و تطبیق در روایات که منشأ جعل این اصطلاحند هم به مصادیق مدلول ظاهری اطلاق شده و هم به مصادیق معنای دیگری، اما مرتبط با آن، اطلاق گردیده است.

چند نکته:

در خصوص جری و تطبیق، چندین نکته لازم است مورد توجه قرار گیرد:

۱. پایه‌گذاران این تفکر در تفسیر و فهم آیات قرآنی، اهل بیت (علیهم السلام)

می‌باشند و کراراً از آن استفاده کرده، بر دوستان و دشمنان و یا خویشان، آیاتی را

تطبیق نموده‌اند. «۲» به عنوان نمونه، فضل بن یسار از امام صادق (ع) در شرح روایت

نبوی ظهر و بطن قرآن سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید:

ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ، بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ

القمر، کَلَّمَا جَاءَ شَيْءٌ مِنْهُ وَقَعَ ... «۳» ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطنش، تأویل آن است. از تأویل، قسمتی قبلاً واقع شده و مسائلی هنوز تحقق پیدا نکرده است. قرآن همچون خورشید و ماه جریان دارد و هر زمان تأویل چیزی از آن بیاید واقع خواهد شد اصطلاح جری از امثال این روایت، گرفته شده است. اهل بیت (علیهم السلام) در روایتی دیگر علت جریان قرآن بر مصادیق جدید، در طول زمان، را خلود و جاودانگی آن دانسته و عدم قابلیت قرآن برای تطبیق را مساوق با مرگ آیه کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۵

و قرآن قرار داده‌اند «۱» و این دلیل، پشتوانه عقلانی صحت و جواز این جریانها و تطبیقهاست.

اما ابتکار این شیوه توسط اهل بیت (ع) و جولان آنان در این میدان، به معنای عدم جواز آن در میان اهل سنت نیست. ایشان نیز در مصادر روایی خویش کم و بیش تطبیقاتی را از صحابه و دیگران سراغ دارند. به عنوان نمونه خلیفه دوم به یکی از مؤمنینی که اشتغال او به دنیا زیاد گشته بود گفته: آیه *أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا* «۲»

با توجه خواهد کرد؟ و خویشتن از این آیه، پند آموزی داشت، در حالی که سیاق آیه در مورد کفار است و خطاب خداوند به آنان در قیامت که *وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ* «۳» و «۴» و این تفاسیر عرفانی و اشاری و صوفی اهل سنت نظیر تفسیر ابن عربی و سهل تستری و ... است که مملو از این گونه تطبیقات است.

اما به علت گستردگی تطبیق در مصادر روایی شیعه از یک طرف «۵» و جنجال برانگیز بودن آن از طرفی دیگر و جریمعانی فرا ظاهری از سویی و استفاده نا آهلان از این شیوه تعامل با قرآن «۶» از سوی دیگر سبب شده است بعضی از کتب تخصصی، ج ۴، ص:

محدثین و مفسرین توجه شایانی به آن بنمایند. علامه محمد باقر مجلسی، محدث

بزرگ شیعه، در بحث‌های تفسیری خود و در مواجهه با روایات تطبیقی، به وفور دیده شده که با تذکر «باطنی بودن» این تطبیقات و تذکراتی مشابه، می‌کوشد حوزه این روایات را تنقیح نماید. (۱)

۲- در خصوص اینکه آیا مصادیق مذکور در روایات را می‌توان در حوزه‌ی تفسیر آیات قرارداد یا خیر؛ دیدگاه‌های مختلفی توسط صاحب‌نظران مطرح شده است، علامه طباطبائی، تنها مفسری که به طور گسترده و با درایت تمام، به دفاع از این ایده اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته است، اخبار فراوانی را که در تطبیق آیات قرآن بر اهل بیت (علیهم السلام) و یا دشمنان آنان در باب‌های مختلف وارده شده، از قبیل «جری» دانسته، و گفته می‌شود که علامه طباطبائی این قبیل روایات را در زمره روایات تفسیری به شمار نمی‌آورد (۲) چرا که در حوزه کشف معنا و پرده برداری از ابهامات معنایی قرآن، نقشی ندارند و صرف تطبیق بوده، بیانی است برای اتحاد ملاک آیه با مصادیق مذکور در روایات، لذا علامه به کرات پس از اشاره به باطنی بودن یک روایت، می‌افزاید: «لیس من التفسیر فی شیء» یا «و لیست بمفسره»

؛ و از نظریه پردازان اهل سنت، شاطبی در مقام توجیه تطبیق «أنداد» در آیه شریفه فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَاداً (۴)

بر نفس اماره و یا شیطان توسط سهل تستری، معتقد است که، طریقه حمل بر صحت این عمل او، آن است که کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۷

بگوییم: این از باب ذکر تفسیر آیه نیست. (۱)

اما عده‌ای از محققین با تقسیم مصادیق مختلف آیات قرآنی به قابل فهم و طبق اصول عقلایی محاوره و غیر آن، به این نتیجه رسیده‌اند که معارف و مصادیق نوع اول، در حیطه تفسیر می‌گنجند چرا که در چارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی جای دارند و بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره قابل تبیین و تفسیرند (۲) و به همین لحاظ در قلمرو کار مفسر قرار می‌گیرند، لکن معارف و مصادیق غیر قابل فهم و غیر منطبق بر

اصول عقلایی محاوره در حیظه تأویل جای دارند و باید یک نحوه تعبد در آن اعمال شود تا مقبول واقع گردند. این قبیل از مصادیق و بطون در انحصار معصومین (علیهم السلام) بوده و حجیت آن به تبع حجیت اقوالشان می باشد و این قبیل تطبیقاتی از آیات قرآن از غیر معصوم فاقد حجیت و شرایط قبول می باشد. «۳»

بعنوان مثال در مورد آیه وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ «۴» داود جصاص از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند که نجم رسول خدا (ص) و علامات ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشند. «۵»

واضح است که حضرت با توجه به معنای باطنی آیه و مصادیق غیر قابل دسترسی با اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی را بیان فرموده است؛ یعنی: پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) ستاره‌هایی هستند که در گمراهی‌های دینی و معرفتی، کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۸

راهنمای گم گشتگان حقیقت جو می باشند. این در حالی است که در روایت دیگری، امام صادق (ع) از پدرش و او از پدرانش از امام علی (ع) نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمودند:

[مراد از] وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ستاره جدی است؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی کند و بنای قبله بر آن است و به وسیله آن اهل خشکی و دریا راهنمایی می شوند.

«۱»

به نظر می رسد کلیت خروج مصادیق از دائره تفسیر آیات و نیز انتساب آن به علامه، صحیح نباشد «۲» در صورتی که بیان مصداق برای آیه، جنبه کاشفیت داشته، در بردارنده‌ی نوعی تبیین و پرده افکنی از معنای ظاهری و یا حتی عمیق و باطنی آن باشد. می توان آن را در فهم آیه مؤثر دانسته، در زمره‌ی روایات تفسیری قرار داد. لذا، علامه در مواردی بطن قرآن را جزو حوزه تفسیر شمرده است. به عنوان نمونه وی در ذیل آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى ... «۳»

و تفسیر سکاری و مستی به خواب در روایت، می گوید: «یکون تفسیراً للآیه من قبیل البطن و یمکن أن یکون من الظهر»: بیان مستی به خواب، تفسیر و از قبیل بطن است و ممکن است از قبیل ظهر قرآن نیز باشد. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۸۹

۳. مهم ترین نکته که سبب طرح این مبحث گردید، ارتباط آن با بطن و باطن قرآن است. با وجود صدها روایت در زمینه‌ی جری و تطبیق «۱» که بخش عمده ای از مصادر تفسیر روایی شیعه و بخشی از کتاب تفسیر روایی اهل سنت را به خود اختصاص داده است، بررسی جایگاه آنها در محدوده ظاهر و یا باطن قرآن مهم می نماید.

باید گفت در میان قدماء کمتر دیده شده که به این زاویه از مبحث روایات تطبیقی پرداخته شده باشد و در بین محققین معاصر، بعضی به دوگانگی و جدایی تطبیق از مسئله باطن رسیده و بعضی دیگر، جری و تطبیق را از مقوله بطون آیات به شمار آورده اند. «۲»

علامه طباطبائی بر این باور است که جری و تطبیق در دو حوزه‌ی تنزیل و تأویل جاری است «۳» بدین معنا که مدلول ظاهری آیات قرآن قابل تطبیق بر شأن نزول خود و مصادیق مشابه با آن در طول زمان است همان گونه که معنای فراتر از مدلول ظاهری و یا به تعبیر علامه حقیقت متعالی آیه نیز دارای مصادیق است که مصادیق تأویلی آیه می باشند. «۴» از تعبیرات مختلف علامه بر می آید که ایشان جری و تطبیق را جزو باطن آیه نمی دانند، چرا که در موارد متعددی در تفسیر خود، بین «جری» و «بطن» با عطف تخییری «أو» جدایی انداخته یکی از آن دو را

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۰

به صورت احتمالی بر آن موارد منطبق می سازند. «۱»

برای رسیدن به پاسخ صحیح، توجه به چند نکته در میان روایات، نقش تعیین کننده‌ای دارد:

اولاً: روایاتی وجود دارد که به باطنی بودن روایات جری، تصریح می کنند از جمله روایت فضیل به یسار است که باطن قرآن را جری تاویل آن معرفی می کند «۲» و حمران بن أعین از امام باقر (ع) در خصوص ظهر و بطن قرآن سؤال می کند، حضرت می فرماید:

ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِأَعْمَالِهِمْ، يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيكَ «۳»

ظاهر قرآن کسانی هستند که مورد نزول قرآن بوده اند و باطن آن کسانی می باشند که عملکردی شبیه به آنان داشته اند، آنچه درباره ی آنان نازل شده، بر اینان نیز جاری است.

روایت دیگر از محمد بن منصور است که از امام کاظم (ع) در مورد آیه ی شریفه قلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ «۴» سؤال می کند، حضرت می فرماید:

قرآن را ظهر و بطنی است، تمام محرمات مذکور در قرآن، ظاهر آن می باشند و باطنش ائمه و پیشوایان ظلم و ستم می باشند و تمام حلال های قرآنی، در ظاهرند و باطن آنها، ائمه و پیشوایان حق می باشند. «۵»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۱

این روایات، به وضوح دلالت بر باطنی بودن موارد جری و تطبیق آیات دارند و به اینها، این روایت که بطن قرآن را به پند و موعظه گرفتن از عملکرد پیشینان تعریف می کند، می توان افزود. «۱»

ثانیاً: جری و تطبیق آیات بر مصادیق جدید، در همه روایات، به گونه یکسانی صورت نگرفته است. گاهی تطبیق بر اساس شباهت با مصداق مذکور در آیه بوده و صرف وجود همگونی ملاکی، سبب تعمیم می گردد نظیر تعمیمی که در خطابات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» بر امیر مؤمنان (ع) و یا تمام مسلمانان مشاهده می شود. و گاهی با اخذ

قواعد کلی از آیات از طریق قوانینی همچون سبر و تقسیم و تنقیح مناط و تطبیق آن بر مصداق‌های آن قاعده، جری و تطبیق محقق می‌شود. و در شکل سوم آن، تعمیم‌ها پیچیده‌تر و دقیق‌تر از دو مورد قبل به نظر می‌رسند. به عنوان مثال در آیه‌ی شریفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَّاعٍ
 يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «۲»

در تفسیر عبارت *يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ* علامه طباطبائی، سه روایت را ذکر می‌کند که در یکی از آنها امام رضا (ع) از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: قرآن را با صدای نیکو بخوانید که قرائت نیکو به زیبایی قرآن می‌افزاید، آنگاه، این عبارت *يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ* را قرائت فرمودند. و در روایت دوم از امام صادق نقل شده که فرمودند: قضا و قدر دو مخلوق خدایند و خدا در خلقتش آنچه بخواهد افزونی می‌دهد. و در روایت سوم، ابوهریره از رسول خدا (ص)، زیادی در خلقتش را همان روی زیبا و صدای

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۲

نیکو و شعر خوب نقل می‌کند. علامه در ذیل این سه روایت می‌افزاید که اینها از قبیل جری و تطبیق کلی بر مصداق است نه تفسیر. «۱»

مثال دیگری که در این راستا روشن‌گری بیشتری دارد، تفسیر صبر در آیه‌ی شریفه

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ... «۲»

به روزه، توسط امام صادق (ع)، است. «۳» علامه بر آن است که این تفسیر، از باب ذکر مصداق و جری است. «۴»

ملاحظه می‌شود که، تطبیق در این نمونه از آیات، همراه با توسعه معنایی مدلول ظاهری صورت گرفته است.

به عبارت دیگر، مصداقی معنایی برای معنای ظاهری ذکر شده که با تعمیم خود صبر بر افراد مختلف آن و یا ازدیاد خلقت‌ها و دیگر خصوصیات ملائکه متفاوت است.

تفسیر فزونی خلقت به قضا و قدر و یا روی زیبا و صدای نیکو یا شعر خوب، وقتی میسر است که معنای «خلق در ملائکه» را تعمیم داده و به این علت که در ملائکه خصوصیتی وجود ندارد، از الف و لام عهد آن نیز عبور کرده، معنای توسعه یافته را بر این مصادیق جری دهیم.

حال با وجود این گونه‌های مختلف و متفاوت تطبیقی، پاسخ سؤال مطرح شده، یکسان نخواهد بود.

ثالثاً: جری و تطبیق برای درج در حوزه بطون قرآن، می‌بایست دارای این ویژگی باشد که سبب تداوم رسالت قرآنی و پویایی و طراوت و حیات آن باشد چرا که به این مسئله در همان روایات جری که گذشت، اشاره شده است. «۵» به نظر می‌رسد این که یک شخص، خود و یا دیگران را مورد خطاب آیات مختلف کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۳ قرآنی ببیند خواه این امر را از تطبیق صرف آیه بر احوالات بدست آورد یا پس از اخذ قاعده کلی و جریان آن در مورد مصداق آن باشد، از موت آیات که با موت اهل آن مطرح می‌گردد، جلوگیری می‌کند.

با توجه به نکات فوق، به نظر می‌رسد در خصوص ظاهری یا باطنی بودن مصادیق آیات نمی‌توان حکم کلی نمود. هر چند اصل اولی این است که مصداق یک مفهوم، در حیطه ظاهر آن قرار گیرد و حجیت و سایر پیامدهای آن در ذیل حجیت ظهور آن مفهوم مطرح گردد، اما در مورد مصداق‌های جدیدی که درج آنها در ذیل آیه‌ای خاص، آشکار نیست، از آن نظر که ملاک صحت صدق مفهوم آن آیه بر این افراد جدید ظاهر و ظاهری نبوده و به امری فراتر از مدلول ظاهری آن مربوط می‌شود، در حیطه باطن آیات قرآن قرار می‌گیرند. حال اگر این مصداق و جری از راه تنقیح مناط و سبر و تقسیم و یا قواعد صحیح و دقیق دیگر آمده باشد و این مسئله را نیز به باطن قرآن مربوط بدانیم، «۱» این جری و تطبیق، امری باطنی خواهد بود، به عبارت دیگر چنانچه از طریق توسعه معنایی آیه، مصادیقی جدید برای مفهوم کلی، یافت شود، در

محدوده‌ی باطن آیه قرار می‌گیرد. این مطلب با روایات مذکور در نکته اول همخوانی دارد. بر این اساس، جری تأویل «۲» که جریان مفاد فرا ظاهری آیه است جزو باطن می‌باشد چرا که از مفهوم و مدلول ظاهری آیه تجاوز و برای امری باطنی، مصداق یابی شده است و مصداق محللات و محرّمات بودن ائمه حق و باطل «۳» از آن جا که همراه با عبور از مدلول ظاهری بوده، ملاک آن آشکار نیست، در حیطه باطن آیات حلال و حرام قرار می‌گیرد. لذاست که در روایتی می‌بینیم از اینکه هر آیه ای بر هر کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۴

کسی تطبیق شود نهی شده است. «۱» و این نشان از آن دارد که ملاک صحت صدق این آیه خاص بر آن شخص معین به باطن آیه مربوط می‌شود که دخول در آن برای همگان جایز نیست و إلا اگر جری آیات و ذکر مصداق در محدوده ظاهر آیه خلاصه می‌شد نهی از آن به معنای نهی از پرداختن به امور دلالی و تفسیری ظاهری، بوده و قابل قبول نبود.

خلاصه پاسخ به اینکه، آیا جری و تطبیق مربوط به ظاهر قرآن است یا باطن آن، نسبت به جری‌های متفاوت، مختلف می‌باشد، چنانچه مصداق مورد جری دارای ملاکی آشکار و واضح باشد در ذیل ظهر آیه می‌گنجد و چنانچه مصداقیت آن برای آیه آشکار نبوده، بلکه برای مفهومی کلی اعم از مفاد آیه مصداقیت داشته باشد و یا در ذیل تعالیم و مفاهیم استخراج شده از ظهر آیه و مربوط به بطن آن، قرار بگیرد به باطن آیه مربوط می‌شود.

۴. اصطلاح تفسیری جری و تطبیق در مکتب اهل بیت، همان اصطلاح علوم قرآنی و اصولی «العبره بعموم اللفظ لا بخصوص السبب» است و مقصود از این قاعده عمومیت الفاظ قرآنی و عدم اختصاص آن در شأن نزولش می‌باشد. زیرا آنچه به عنوان شأن نزول وارد شده، موجب نمی‌شود که حکم آیه تنها به آن واقعه محدود شود پس مورد نمی‌تواند وارد را تخصیص بنماید ... مثلاً مدحی که در حق مؤمنان یا مذمتی که در حق

افراد دیگر نازل شده، علتش وجود بعضی صفات در آنها بوده است و نمی توان آن را به شخصی که آیه در مورد او نازل شد محدود دانست در صورتی که همان صفات در گروه دیگری که پس از اویند وجود داشته باشد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۵

ابن تیمیه پس از ذکر اقوال راویان شأن نزول بعضی از آیات می گوید:
 فالذین قالوا ذلك لم يقصدوا أن حکم الآیه تختص بأولئك الأعیان دون غیرهم، فإنّ هذا لا یقوله مسلم ولا عاقل علی الإطلاق، والناس وإن تنازعوا فی اللفظ العام الوارد علی سبب: هل یختص بسببه؟ فلم یقل أحدٌ إنَّ عمومات الكتاب والسنة تختص بالشخص المعین، وإنما غایه ما یقال أنها تختص بنوع ذلك فیعمّ ما یشبهه، ولا یكون العموم فیها بحسب اللفظ! والآیه التي لها سبب معین، إن كانت أمراً ونهياً، متناوله لذلك الشخص ولغيره ممن كان بمنزلته، وإن كانت خبراً بمدح أو ذم، فهي متناوله لذلك الشخص ولمن كان بمنزلته «۱»

کسانی که آن (فلان آیه در مورد فلان شخص نازل شده) را گفتند منظورشان این نبوده که حکم آن آیه مخصوص همان اشخاص است و شامل غیر آنان نمی شود، چرا که این حرف را هیچ مسلمانی و هیچ عاقلی در هیچ جا نمی گوید و مردم هر چند در اینکه لفظ عام نازل شده بر یک سبب خاص، دالّ بر اختصاص آن عام در آن سبب خاص باشد اختلاف کرده اند اما هیچ کس نگفته است که عمومات قرآن و سنت مختص به شخص معینی است، نهایت چیزی که می توان گفت آن است که آن عمومات مخصوص آن شخص نوعی باشد و شامل آن افرادی از نوع او می شود که با او شباهت دارند و تعمیم آن بر اساس لفظ نمی باشد و آیه ای که دارای سبب نزول معینی است اگر مشتمل بر امر و نهی است، شامل آن شخص و غیر او که به منزله او هستند می شود و اگر مشتمل بر خبری مدحی یا سرزنشی باشد، شامل آن شخص و غیر او که به منزله او هستند می گردد.

سایر مفسران و از جمله علامه طباطبائی نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. «۲» آنچه که مفسران را بر این اعتقاد یاری می‌دهد ایمان به خلود و جاودانگی قرآن و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۶

جریان معارف آن بر نسلهای مختلف در زمانهای مختلف است.

۵. مسئله‌ی مهم دیگری که پرداختن به آن در زمینه‌ی جری و تطبیق، ضروری است، بحث حجیت و صحت این گونه از تطبیقات در مصادر روایی فریقین است. گرچه پرداختن به این امر نیاز به مجال گسترده‌تری دارد و ما در بحث حجیت بطون قرآن تا اندازه‌ای به این قسم از بطون اشاره خواهیم کرد، اما در اینجا اجمالاً می‌توان گفت که اگر تطبیقات صورت گرفته به حد قطع رسید و براساس قواعد ادبی و عقلایی محاوره «۱» و یا از راه تنقیح مناط آیه و تجرید آن از خصوصیات غیر دخیل در هدف و پیام اصلی آیه باشد به شرط دقت در تنقیح مناط و شناخت درست خصوصیات دخیل و غیر دخیل «۲» و شروطی دیگر، «۳» قبول آن از ناحیه‌ی اهل فن و آشنایان با قرآن و علوم قرآنی، ممکن است، بدون اینکه دارای محذوری باشد و این چیزی است که تمام اصولین و دانشمندان فریقین به آن پرداخته‌اند. «۴» ولی چنانچه این تطبیق در حد ظن و احتمال متوقف شود، قبول آن ممکن نیست و نمی‌توان آن را به آیات قرآن و خدای سبحان نسبت داد. «۵»

اما در تفاسیر فریقین خصوصاً شیعه، تطبیقاتی مشاهده می‌شود که جری در آنها بسیار پیچیده بوده، به سختی می‌توان ربطی دلالتی بین معنای استخلاص شده کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۷

از آیه مربوط و مصداق منطبق بر آن معنا جستجو کرد. در این گونه از تطبیقات، پر واضح است که دست برداشتن از ظاهر آیه همانند اثبات مصداق مخفی و غیر واضح برای آن، نیاز به دلیل دارد و بدون آن قبول چنین جری و تطبیقاتی مشکل است. ولی براساس عقاید شیعه، این تطبیقات اگر از سوی معصوم (پیامبر (ص) و اهل بیت)

صورت گرفته باشد، به دلیل حجیت مطلق کلامشان، مورد قبول خواهد بود هر چند کیفیت صدق آیه بر مصادیق، برای ما روشن نباشد، در غیر این صورت جزو تأویلات ناروا و تفسیر به رأی است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۹۹

فصل دوم: تحلیل مفهومی بطن قرآن

مقدمه

در این فصل که به بیان و بررسی دیدگاه‌های مطرح در خصوص تحلیل‌ها و تعریف‌های ارائه شده در مورد مفهوم بطن قرآن در اصطلاح حوزه علوم قرآنی و تفسیر اختصاص یافته است، سعی شده کلیه نظریات مرتبط با آن، بیان شده و مورد بررسی قرار گیرد. در این میان بعضی از تعاریف را می‌توان در روایات یافته و آراء بعضی از اندیشه‌ورزان را ناظر به آن روایات دانست. هم‌چنانکه آرای دیگری با توجه به مبانی دیگری هم‌چون نگرش‌های معرفت‌شناختی عرفانی بیان شده است که پس از ذکر جداگانه‌ی هر دیدگاه، در نهایت به دسته‌بندی دیدگاه‌های نزدیک و مشابه اقدام می‌کنیم.

مناسب است قبل از پرداختن به تحلیل مفهومی بطن، به مفهوم آن در عرف و اصطلاح أهل لغت اشاره شود.

مفهوم بطن در لغت معنای لغوی «بطن» در معاجم لغوی یکسان بوده، به عنوان نمونه، عبارات لسان العرب و مفردات راغب را ذکر می‌کنیم:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۲

در لسان العرب آمده است:

«بطن» انسان و حیوانات، همان معنای معروف و خلاف ظهر و پشت است و جمع بطن،

أَبْطُنٌ و بَطُونٌ و بَطْنَانٌ است و بطن هر چیزی جوف و درون آن است و در وصف قرآن عزیز آمده است که برای هر آیه‌ای از آن ظهر و بطن است، مراد از ظهر، آن است که بیانش ظاهر باشد و مراد از بطن، آن است که به تفسیرش نیاز افتد مانند: باطن که برخلاف ظاهر است و جمع آن بواطن است. «۱»

معجم مفردات الفاظ قرآن:

اصل بطن، عضو است و جمع آن بطون است ... و بطن بر خلاف پشت و کمر در تمام موجودات است و به جهت پایین، بطن و به جهت بالا، ظهر گفته می‌شود و بطن یک شیء و بطن صحرا به آن تشبیه شده است و به هر امر پوشیده و غامضی بطن، به هر چیز آشکاری، ظهر گفته می‌شود و به آنچه که مورد درک حواس واقع می‌شود ظاهر و به آنچه که پنهان از آن می‌ماند باطن گفته می‌شود. «۲»

راغب در ذیل ماده «ظهر» می‌نویسد:

مراد از علم باطن، گاهی اشاره به معارف ارزشمند و علوم غیبی است و گاهی اشاره به علوم دنیوی و آخروی است. «۳»

با توجه به اتفاق نظر دانشمندان لغت، واژه‌ی بطن به معنای داخل و درون یک شیء می‌باشد و در مورد هر چیز مخفی و پنهانی نیز استعمال می‌شود که این خفاء و نهفتگی ممکن است مربوط به حواس ظاهری و یا نسبت به امور دنیوی و در خصوص معارف بوده باشد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۳

مفهوم بطن در اصطلاح

با وجود ریشه‌هایی از بحث ظاهر و باطن قرآن در مصادر روایی شیعه و اهل سنت و اشاره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) و نیز صحابه در بسیاری از تفاسیر قدماء همچون «تبیان» شیخ طوسی و «تفسیر طبری» به این امر پرداخته شده «۱» و بعضی به ذکر

تعریفی از بطن و باطن قرآن اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین در بررسی مسئله بطن، دقت در آراء صاحب‌نظران دارای اهمیت ویژه‌ای است.

در این خصوص، آراء و نظریات مختلفی بیان شده که بعضی با توجه به روایات وارده در این زمینه و بعضی در نتیجه استنباط و جمع‌بندی روایات و برداشت مفسر از مجموع آنها و آیات قرآن کریم می‌باشد که ذیلاً به تقسیم و دسته‌بندی آنها خواهیم پرداخت.

مفهوم بطن در اصطلاح

اشاره

با وجود ریشه‌هایی از بحث ظاهر و باطن قرآن در مصادر روایی شیعه و اهل سنت و اشاره پیامبر اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) و نیز صحابه در بسیاری از تفاسیر قدماء همچون «تبیان» شیخ طوسی و «تفسیر طبری» به این امر پرداخته شده «۱» و بعضی به ذکر تعریفی از بطن و باطن قرآن اشاره‌ای داشته‌اند. بنابراین در بررسی مسئله بطن، دقت در آراء صاحب‌نظران دارای اهمیت ویژه‌ای است.

در این خصوص، آراء و نظریات مختلفی بیان شده که بعضی با توجه به روایات وارده در این زمینه و بعضی در نتیجه استنباط و جمع‌بندی روایات و برداشت مفسر از مجموع آنها و آیات قرآن کریم می‌باشد که ذیلاً به تقسیم و دسته‌بندی آنها خواهیم پرداخت.

تعریف «باطن» به «تأویل»

همسان نگری معنای باطن و تأویل جزو باسابقه‌ترین دیدگاه‌هایی است که در مورد تعریف بطن و تأویل ارائه شده است. چرا که این نگرش ریشه در روایات فریقین دارد: عن فضیل بن یسار قال سألتُ أبا جعفر (ع) عن هذه الروایه: مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَكَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فقال: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَبَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ، مِنْهُ مَا مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ، كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ، يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.»

«۲» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۴

از فضیل بن یسار نقل شده که گفت: از امام باقر (ع) درباره‌ی این روایت پرسیدم که می‌گوید: هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه ظاهر و بطن دارد. حضرت فرمود: ظاهر آن، تنزیل آن و بطن آن تأویل آن می‌باشد. برخی از آیات درباره‌ی امور گذشته است و برخی چیزها است که هنوز پدیده نیامده، این حقایق هم چون جریان خورشید در بسترش جریان پیدا می‌کند، آن زمانی که تأویل چیزی از آن فرا رسد [واقع خواهد شد]، بر زندگان جریان دارد آن چنانکه بر مردگان جاری می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «تأویل آن را نمی‌داند مگر خدا و راسخان در علم» ماییم که تأویل آن را می‌دانیم.

روایت دیگر از ابن اذینه است که از امام باقر (ع) در مورد روایت ظاهر و بطن و معنای این دو می‌پرسد، حضرت می‌فرماید:

ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا، مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ ... «۱» ظَهْرٌ [.....]، وَ بَطْنٌ هَمَانُ تَأْوِيلُ آن است، بعضی از آن گذشته است و قسمتی دیگر از تأویل، هنوز نیامده است

....

در این زمینه روایات دیگری را نیز می‌توان یافت که تلویحاً به این دیدگاه اشاره‌ای دارند، نظیر روایت فضیل بن یسار از امام باقر (ع) که حضرت پس از اشاره به اندراج خروج از ضلالت به سوی هدایت به عنوان یک معنای باطنی و غیر ظاهر برای آیه‌ی شریفه: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» (۲) فرمودند: «هَذَا تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ» این تأویل اعظم آیه است. «(۳) شاید به خاطر وجود همین روایات است که علی بن ابراهیم، مُحدث بزرگ شیعه، در تفسیر خود پس از ذکر حدیثی از اهل سنت در تعریف باطن، می‌نویسد:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۵

... والمراد من بطن القرآن تأويله كما قال: ولا يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم و

.... «۱»

و شیخ طوسی این دیدگاه را از «طبری» و «بلخی» نقل می‌نماید. وی در تفسیر خود، در خلال ذکر چند وجه برای باطن قرآن کریم آورده است:

.... والثالث: معناها أن ظاهرها لفظها وباطنها تأويلها، ذكره الطبري واختاره البلخي «۲»

معنی سوم آن است که ظاهر آیه لفظ آن است و باطن، تأویلش می‌باشد که طبری آن را آورده و بلخی آن را پسندیده است.

شریف رضی نیز در خلال ذکر اقوال مطرح در تعریف بطن، به این دیدگاه نیز اشاره می‌کند. «(۳)»

و علامه مجلسی نیز در ذیل روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) که در جواب سلیم ابن قیس هلالی می‌فرماید که پیامبر اکرم (ص) تأویل تمام آیات و تفسیر آن را به من آموخت؛ می‌گوید:

قوله (ع): تأویلها و تفسیرها ای بطنها و ظهرها. «۴» در میان اهل سنت، ابن عباس تعبیری در این خصوص دارد که آن را آلوسی چنین نقل می‌کند:

مما یؤید أن للقرآن ظاهراً و باطناً ما أخرجه ابن أبي حاتم من طريق الضحاك عن ابن عباس قال: القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطن لا تَفنی عجائبه ولا تُبلَغ غایته، مَنْ أوغل فيه برفقٍ نجی و من أوغل فيه بعنف هوی، أخبارٌ و أمثال و حلالٌ

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۶

و حرام و ناسخٌ و منسوخٌ و محکمٌ و متشابهٌ و ظهرٌ و بطن، فظهره التلاوه و بطنه التأویل فجالسوا به العلماء و جانبوا به السفهاء «۱»

از جمله اموری که وجود ظاهر و باطن را برای قرآن تأیید می‌کند آن روایتی است که ابن ابی حاتم از طریق ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند. وی می‌گوید: قرآن دارای ظاهر و باطن است، شگفتیهای آن پایان نمی‌پذیرد و نهایت آن فرامی‌رسد. هر کس با مدارا (واحتیاط) بدان پردازد نجات یابد و آن کسی که از روی شدت (وتندی) بدان پردازد سقوط خواهد نمود. قرآن شامل خبرها، مثلها و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظاهر و باطن می‌باشد. پس ظاهر آن تلاوت است و باطن آن تأویل. پس به وسیله قرآن با دانشمندان نشست و برخاست کنید و به وسیله آن از سفیهان فاصله بگیرید.

سیوطی در تفسیر خود از ابن عباس روایتی را با همین مضمون و با اندکی اختلاف در تعبیر چنین آورده:

إن القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطن ... فظهره التنزیل و بطنه التأویل «۲»

همانا قرآن دارای شاخه‌ها و انواع و احوالی است و ظاهرها و باطنهایی دارد .. پس ظهر آن تنزیلش و باطن آن، تأویلش می‌باشد.

و در الإیقان در تعریف سوم از بطن قرآن آمده است.

... الثالث: أن ظاهرها لفظها و باطنها تأویلها ... «۳» ن آ ۸۸۵۸۵۸۸

و در همین کتاب با عبارت ذیل آمده است:

فالظاهرُ التلاوه وَ الباطنُ التأویل «۴»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۷

یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، بغوی است که در شرح السنه می آورد:

اختلفوا فی تأویل «لِکُلِّ آیهٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» فیقال الظاهر لفظ القرآن والباطن تأویله و

... «۱»

دانشمندان در تبیین روایت «برای هر آیه‌ای ظاهر و بطن است» اختلاف کرده‌اند، گفته

می‌شود که ظاهر قرآن لفظ آن است و باطن آن تأویلش می‌باشد و ...

طبری نیز در تفسیرش، پیرامون ظاهر و باطن می‌گوید:

فظهره الظاهر فی التلاوه و بطنه ما بطن من تأویله «۲»

ظاهر قرآن آن است که در تلاوت آشکار می‌باشد و باطن قرآن، آن معنا از تأویل است

که مخفی است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تعریف بطن قرآن به تأویل، تعریف پر طرف‌داری است

که دارای سوابق و ریشه‌هایی در روایات فریقین می‌باشد. بر همین اساس است که استاد

معرفت نیز بطن قرآن را یکی از دو معنای تأویل شمرده، می‌نویسد:

یتلخص الکلام فی حقیقه التأویل أنه یستعمل فی موردین: الأول: توجیه المتشابه ...

الثانی: فی المعنی الثانوی للکلام، المعبر عنه بالباطن، تجاه المعنی الأولى المعبر عنه

بالظهر ... «۳»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۸

در مورد حقیقت تأویل خلاصه آن است که استعمال تأویل در دو مورد است، اول: در

توجیه و بیان یک امر متشابه ... دوم: در معنای ثانوی کلام است که از آن به بطن تعبیر

می‌کنند، در برابر معنای اولی کلام که از آن به ظاهر و ظاهر تعبیر می‌شود.

وی در جای دیگر در مورد علت تسمیه بطن به تأویل می‌گوید:

بطن آیه را از آن جهت تأویل گویند که ظاهر مقید آن را به مفهومی گسترده و آزاد ارجاع می‌دهد. «۱»

بنابر آنچه گذشت با توجه به مؤیداتی که در روایات فریقین برای این دیدگاه، به چشم می‌خورد و نیز لحاظ باطن در برخی از تعاریف اصطلاحی «تأویل» - که بیان آن گذشت - به نظر می‌رسد این دیدگاه شایان توجه است هر چند به این جهت که تأویل خود دارای اغماض و پیچیدگی خاصی در لسان روایات و اهل فن می‌باشد تعریف باطن به تأویل، تعریف به اخفی بوده، مخالف قواعد منطقی و موجب زیادت ابهام می‌گردد. البته اگر تأویل و بطن را به یک معنا گرفته و به امری دیگری که مبین و روشن باشد تعریف نماییم این اشکال مرتفع می‌شود نظیر آنچه استاد معرفت در تعریف آن پیش گرفته‌اند. «۲»

تعریف «بطن» به «فهم قرآن کریم»

این تعریف نیز همچون تعریف اول، ریشه‌ی روایی دارد و فریقین به آن اشاره کرده‌اند. در تفسیر صافی، از امیر مؤمنان (ع) نقل شده که حضرت فرموده‌اند:

ما من آیه إلا ولها أربعة معان؛ ظاهرٌ وباطنٌ وحدٌ ومطلعٌ، فالظاهرُ التلاوة والباطنُ الفهم والحَدُّ هو أحكام الحلال والحرام والمطلع هو مراد الله من العبد بها «۳» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۰۹

آیه‌ای نیست مگر اینکه دارای چهار معنا باشد: معنای ظاهری و باطنی و حد و مطلع؛ اما ظاهر تلاوت قرآن است و باطن فهم آن است. و حد احکام حلال و حرام و مطلع آن چیزی است که خداوند، به وسیله آن آیه، از بنده‌اش طلب نموده است. و نه‌اوندی در نفحات الرحمان در شرح این روایت می‌گوید:

ظاهراً مراد از فرمایش «و الباطن الفهم» فهم علوم بسیاری است که در ماوراء ظاهر قرار دارد ... «۱»

در میان اهل سنت، علامه مناوی در فیض القدیر، در شرح روایت ظهر و بطن می‌نویسد:

... فظهره ما ظهر تأویله و عرف معناه و بطنه ما خفی تفسیره و أشكل فحواه او الظهر اللفظ والبطن المعنى أو الظهر التلاوه والروایه والبطن الفهم والدرایه ... «۲»

ظهر قرآن آن ست که تأویلش ظاهر و آشکار بوده و معنایش شناخته شده باشد و بطن قرآن آن است که تفسیرش پنهان بوده و مفهوم آن مشکل می‌شود، یا ظهر قرآن، لفظ است و بطن آن معنا یا ظاهر قرآن تلاوت و روایت و باطنش فهم و درایت است. وی در جای دیگر از ابن اثیر و دیگران نقل می‌کند که ظهر قرآن لفظ آن و باطنش، معنای آن است یا اینکه ظهر قرآن آن است که تأویلش ظاهر و آشکار باشد و بطن قرآن آن است که تفسیرش مخفی است یا اینکه ظهر قرآن تلاوت و بطن آن فهم آن است یا ظهر، آن چیزی است که مکلفین در ایمان و عمل به آن مساوی‌اند و باطن، آن است که در فهمش بین بندگان بر حسب مراتب فهم و درک اختلاف واقع می‌شود. «۳»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۰

شاطبی، از دانشمندان و اصولیین بزرگ اهل سنت، باطن قرآن را به فهم مراد خداوند از خطابش تعریف می‌کند و می‌نویسد:

بدان که اگر خداوند متعال تفقه و علم را از عده‌ای منتفی دانسته است، به خاطر توقف آنان در ظاهر و ظواهر امور است و به این دلیل است که مراد الهی را تعقل نکرده‌اند و اگر برای عده‌ای دیگر فقه و علم را اثبات کرده به خاطر فهم مراد الهی از خطابش است که همان باطن قرآن می‌باشد. «۱»

وی برای استدلال به وجود بطن قرآن، تمسک به روایتی منقول از امیر مؤمنان (ع) را که در آن از حضرت سوال می‌شود که آیا نزد ایشان چیزی جز قرآن وجود دارد؟ و حضرت پاسخ می‌دهند که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، اطلاعی از آن ندارم جز فهمی که خداوند در قرآن به کسی عنایت کند «۲»؛ مناسب

می‌بیند. (۳)

هم‌چنانکه غزالی در ذیل این روایت می‌گوید:

أخبار و روایات دلالت دارند بر اینکه در معنای قرآن، مجال گسترده‌ای برای أهل فهم گشوده شده است. علی - رضی الله عنه - گفت: «مگر آنکه خداوند به بنده ای، فهم قرآن را عنایت نماید» این فهم اگر غیر از ترجمه منقول در روایات باشد پس بر چه چیزی صدق می‌کند و آن فهم چیست؟ ... (۴)

از دیگر دانشمندانی که بطن قرآن را به فهم آن تفسیر کرده‌اند می‌توان از بغوی (۵) و سهل به عبد الله تستری (۶) یاد کرد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۱

زرکشی در البرهان، براساس عبارت «فالظاهر التلاوه والباطن الفهم» همین تعریف را برای باطن قرآن بیان کرده و می‌پسندد و بر وجود حقایق و معانی باطنی برای قرآن اصرار می‌ورزد. (۱) و زرقانی در مناهل العرفان، پس از ذکر اقوال پنجگانه سیوطی، می‌افزاید: «وقال بعضهم الظاهر التلاوه و الباطن الفهم» (۲).

شایان ذکر است که فهم قرآن کریم از آنجا که، عبارت منقول در مصادر روایی اهل سنت در مقابل «تلاوت» واقع شده است، شامل فهم هر گونه معنایی می‌شود و در مقابل آن ظهر به الفاظ قرآنی اطلاق می‌گردد و به این برداشت از عبارت، بعضی از مفسرین تصریح کرده‌اند. (۳) اما علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان، با التفات به نکته دقیقی در روایت امیر مؤمنان (ع) می‌نویسد که مراد از تلاوت (در روایت) مدلول ظاهری لفظ است به این دلیل که حضرت (ع) تلاوت را از جمله «معنای آیه» شمرده است بنابراین مقصود از فهم در تفسیر باطن، آن معنایی است که در درون معنای ظاهری نهفته باشد.

(۴)

ایشان با توجه به اینکه در روایت آمده است «مَا مِنْ آيَةٍ وَلَهَا أَرْبَعُ مَعَانٍ...» ظاهر و تلاوت را از جنس معنا و مدلول لفظ و نه خود لفظ گرفته‌اند و در نتیجه باطن و فهم را

به مدلولی فراتر از معنای ظاهری مربوط می‌دانند.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۲

به نظر می‌رسد این دیدگاه، قبل از اینکه بخواهد در مورد ماهیت بطن اشاره‌ای داشته باشد، در مورد راه رسیدن به آن که همانا تدبیر و تفکر و فهم معنا است، صحبت کرده است و در این خصوص بحث مبسوطی را در سخن از راه‌های رسیدن به بطن قرآن خواهیم داشت.

تعریف «بطن» به «مصادیق عام آیات»

عن حمران بن أعین قال: سألت أبا جعفر (ع) عن ظهر القرآن وبطنه، فقال: «ظهره الذين نزل فيهم القرآن وبطنها الذين عملوا بأعمالهم، يجرى فيهم ما نزل في أولئك» (۱).
از حمران پسر أعین نقل شده که گفت: از حضرت امام باقر (ع) درباره‌ی ظهر و بطن قرآن پرسیدم، حضرت فرمودند: ظهر قرآن، کسانی هستند که درباره‌ی آنان نازل شده است، و بطن قرآن کسانی هستند که به شیوه آنان رفتار کرده‌اند، آن چه درباره آنان نازل شد در مورد اینان نیز تطبیق می‌شود.

شیخ طوسی این معنا را از ابن مسعود این چنین نقل می‌کند:

فأما ما روى عن النبي (ص) أنه قال: «ما نزل من القرآن من آية إلا ولها ظهر وبطن» وقد رواه أيضاً أصحابنا عن الأئمة (عليهم السلام) فإنه يحتمل ذلك وجوهاً... والثاني ما حكي عن ابن مسعود أنه قال: ما من آية إلا وقد عمل بها قومٌ ولها قومٌ يعملون بها (۲).
در آنچه که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و در روایات شیعه نیز از ائمه (علیهم السلام) آن را نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: آیه‌ای از قرآن نازل نشده مگر اینکه دارای ظاهری و باطنی است، چند احتمال برای معنای این عبارت می‌توان تصور کرد: ...
و معنای دوم: آن است که از ابن مسعود نقل شده که گفت: آیه‌ای

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۳

نیست مگر اینکه قومی وعده ای به آن عمل کرده‌اند و برای آن آیه قوم وعده‌ای دیگر نیز هست که به آن عمل خواهد کرد.

و از اهل سنت، سیوطی قول ابن مسعود را در الإیتقان آورده است. «۱»

أبو الحسن عاملی در مقدمه تفسیر مرآه الأنوار، به این مطلب اشاره می‌کند که در روایتی امام صادق (ع) در شرح آیه فَلَمْ تَقْتُلُوا أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ «۲» ، علت انتساب و خطاب قتل انبیاء به سوی یهود زمان پیامبر اسلام (ص)، شباهت و رضایت به اعمال آنان که حقیقتاً مرتکب قتل شده‌اند، بیان گردیده است. و آن را قابل تأیید با بعضی دیگر از روایات در ذیل آیه فَلَمْ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۳» ، می‌داند و می‌افزاید که بنابراین، منعی ندارد که خداوند به حسب باطن اموری را که پیشینان در حق انبیاء یا پیامبر کرده‌اند، در حق کسانی که به امیر مؤمنان وائمه (علیهم السلام) ظلم کرده‌اند نسبت دهد. «۴»

استاد سبحانی در شرح حدیث بطن قرآن می‌نویسد:

این حدیث دارای شاخه‌های پیچیده‌ای است و وجوهی را به نحو مانعه الخلو بر می‌تابد: ۱. مقصود از بطن قرآن، عدم انحصار داستان اقوام و امم پیشین و نعمتها و نعمتهای نازل بر آنان، به خودشان است و اینکه شامل نسلهای بعد از آنان نیز می‌شود. ۲. مراد از بطن، راه یافتن به مصادیق مخفی است که رسیدن به آنها محتاج به تدبر و فکر یا نصی از ناحیه امام است و «۵»

و آقا ضیاء عراقی در مقام شرح بطون قرآن کریم، احتمال می‌دهد که بطون

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۴

از نوع لوازم معنای مطابقی آیات باشد و می‌افزاید:

ويمكن أن يكون المراد من البطون هي المصاديق الجديدة لمعنى واحد كلي التي يتفاوت في الظهور والخفاء «۱».

ممکن است مراد از بطون مصادیق جدیدی باشد که برای یک معنای کلی در نظر

گرفته می‌شود که این مصادیق در درجه ظهور و خفاء باهم متفاوتند. و در ادامه می‌افزاید که این خفاء ممکن است تا حدی باشد که عقل ما انسان‌های عادی، به آن پی‌نبرد و جز پیامبر اکرم (ص) و وصی او و اولادش (علیهم السلام) کسی نتواند به این مصادیق مخفی دست‌یابد و به اعتبار همین خفاء و پنهانی، از آن به بطن یاد می‌شود. (۲)

بررسی این دیدگاه و چگونگی و نوع مصادیقی که می‌توانند به عنوان باطن قرآن مطرح شوند در مبحث جری و تطبیق بیان گردید. به جاست که در مورد جری و تطبیق به نکته‌ای اشاره شود و آن اینکه افرادی همچون عبد الرزاق کاشانی (یکی از پرآوازه‌ترین نمایندگان مکتب «ابن عربی» در اثر ارزشمند خود به نام «تأویلات») یا «سمنانی» و یا «سید حیدر آملی» در هنگام تطبیق لایه‌ها و مراتب معرفتی آیه بر مرتبه‌ای از مراتب وجود، به جای استعمال عنوان «تأویل»، واژه «تطبیق» را به کار می‌برند که مراد آنان معنای اصطلاحی «جری و تطبیق» نیست بلکه مراد آنان تطابق هفت بطن با مراتب عالم معنوی است، چرا که هر یک از مراتب معنایی با مرتبه‌ای از وجود و حالتی درونی مطابقت دارد. (۳)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۵

گنابادی (جنابذی) در بیان السعاده می‌نویسد:

ولكون جميع مراتب الوجود مصاديق للقرآن صار تبياناً لكل شيء ولا رطب ولا يابس إلا كان فيه، اذا عرفت ذلك فاعلم أن مصاديقه المحسوسه الطبيعيه ظهوره ومصاديقه الروحانيه بطونه وباعتبار تعدد المراتب الروحانيه كلياتها وجزئياتها ذكر تعدد البطن في الاخبار إلى سبعين الفاً و ... (۱)

و به این علت که تمامی مراتب وجود، مصایقی برای قرآن می‌باشند، قرآن آشکار کننده و مبین آنها می‌باشد و بنابراین هیچ‌تر و خشکی در وجود نیست مگر اینکه در قرآن یافت می‌شود. حال بدان که مصادیق محسوس و طبیعی وجود، ظهورات قرآن

هستند و مصادیق روحانی و معنوی وجود، بطون آن می‌باشند و به اعتبار متعدد بودن مراتب روحانی، چه در کلیات وجه جزئیات، در روایات آمده است که بطون متعدّدند و به هفتاد هزار می‌رسند و

تعریف بطن به «علم الهی»

یکی دیگر از تعاریف بطن قرآن، که روایی بوده، در مصادر شیعه فقط یافت شده است، تعریف بطن قرآن به علم است.

سکونی از امام صادق (ع) و ایشان از طریق اجداد طاهرینش از پیامبر (ص) نقل کرده است که حضرت فرمود:

لَه ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حَكْمٌ «۲» وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ اُنَيْقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ «۳» برای قرآن ظاهر و باطن است، ظاهر آن حکم و باطن آن علم است، ظاهر کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۶

آن زیبا و شگفت انگیز و باطن آن ژرف و عمیق است.

راوندی نیز با اسنادش از امام موسی بن جعفر (ع) و ایشان از طریق اجدادش از پیامبر (ص) نقل کرده که درباره قرآن فرمودند:

لَه ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَظَاهِرُهُ حَكْمٌ اَللّٰهُ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ اَللّٰهُ تَعَالٰی، فَظَاهِرُهُ وَثِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ «۱» برای قرآن ظاهر و باطنی است و ظاهر آن حکم خداوند متعال و باطن آن علم اوست، پس ظاهر آن محکم و باطنش ژرف و عمیق است.

آنچه که در این دو روایت برای ما مهم است تبیین مراد از علم است. در روایت اول علم به صورت مطلق آمده که به قرینه روایت دوم منظور از آن علم خداوند متعال می‌باشد. در باطن قرآن بودن علم الهی دو احتمال مقصود است:

اینکه مراد از علم در روایت، اشاره به منشأ باطن قرآن باشد، در اینصورت نمی‌توان علم را مختص به باطن کرد بلکه منشأ ظاهر قرآن هم علم خدای متعال است مگر اینکه آن

را به علمی که مخصوص خداوند متعال و بعضی از بندگانش باشد مقید کنیم. یا اینکه مراد از علم خداوند، اشاره به انحصار علم به باطن در خداوند متعال باشد و اینکه علم باطن قرآن به تعبیر روایات «مما استأثر الله بعلمه» باشد، این تعبیر از باطن هر چند درست به نظر می‌رسد اما فقط به قسمی از معنای باطنی قرآن اشاره کرده و اقسامی که با تدبر و تفکر قابل وصول است شامل نمی‌گردد.

از کسانی که این تعریف را برای باطن پسندیده‌اند می‌توان از صاحب تفسیر «من هدی القرآن» نام برد. وی علم در روایت را به علم خدای متعال تفسیر نمی‌کند بلکه معتقد است که مراد از آن این است که باطن قرآن مشتمل بر علوم گسترده‌ای است و با انتزاع مفاهیم عام و تطبیق آن بر عملکردهای مشابه،

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۷

سنت‌های اخلاقی، تربیتی، تاریخی، اجتماعی و ... را می‌توان بدست آورد که حاصل تبیین ظاهر قرآن می‌باشد. «۱» آمده که

تعریف بطن «عبرت گرفتن و وعظ»

یکی دیگر از تعاریف روایی بطن قرآن، همین مورد است که توسط شیعه و أهل سنت نقل شده و شهرت یافته است.

در میان شیعیان، شیخ طوسی در التبیان، در بیان وجوهی برای معنای باطن، وجه اول را به این تعبیر اختصاص می‌دهد:

أحدها- ما رُوی فی أخبارنا عن الصادقین (ع)- وحکی ذلک عن أبي عبيده- أن المراد بذلك القصص یاخبار هلاک الأولین و باطنها عظه للآخرین ... «۲» و «۳»

اولین وجه از وجوه معنای باطن آن است که در روایات از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده- و از ابو عبیده هم [در میان أهل سنت حکایت شده- که مراد از ظاهر، داستان‌هایی است که خبر از سرنوشت و هلاکت پیشینیان می‌دهد و باطن این آیات

عبرت گرفتن و پند دیگران است

شریف رضی نیز این وجه را برای باطن قرآن ذکر کرده است. «۴»

در میان أهل سنت، سیوطی در الإیتقان قول چهارم را به این تعریف اختصاص داده است:

.... الرابع: قال أبو عبيده - وهو أشبهها بالصواب - أن القصص التي قصّها ... باطنها وعظ

الآخرين وتحذيرهم أن يفعلوا كفعلهم فيحلّ بهم مثل ما حلّ بهم ... «۵»

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۸

ملاحظه می شود که سیوطی این تعریف را نزدیک ترین تعریف به حقیقت و واقع می داند.

و فراء بغوی در تفسیر خود یکی از اقوال مطرح در خصوص تعریف باطن قرآن را این چنین نقل می کند:

... وقيل: الظهر ما حدث عن أقوام أنهم عصوا فعوقبوا فهو في الظاهر خبر و باطنه عظه و

تحذير أن يفعل أحد مثل ما فعلوا فيحلّ به ما حلّ بهم و «۱»

هم چنانکه ذهبی در التفسیر و المفسرون به آن اشاره کرده است. «۲»

این دیدگاه از آنجا در بین فریقین تقویت شده است که تنها راه معنابخشی به قصص و

أخبار أمتهاى سابق است و در صورت چشم پوشی از باطن و معانی درونی این دسته از

آیات، حکیمانه بودن نزول این داستانها در برنامه هدایتی همچون قرآن دچار مشکل

می شود، لذا باطن قرآن در اولین آیاتی که وجود خود را ثابت کرد، همین داستانهای

اقوام پیشین و منقرض شده است.

ولی باید توجه داشت این تعریف از باطن، به قسمت کوچکی از باطن کل آیات قرآن

کریم اشاره می کند لذا ذهبی این تعریف را به دلیل عدم جامعیت، نپسندیده، تعریف

دیگری ارائه می دهد. «۳»

تعریف بطن به «عمل به قرآن»

این تعریف از روایتی از پیامبر اکرم (ص) در مصادر اهل سنت ریشه گرفته است: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من قرآن را برای بطنش می‌خوانم و شما آن را برای ظهرش می‌خوانید. به حضرت گفتند: ای رسول خدا! بطن چیست؟ حضرت فرمودند:

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۱۹

أقرأه أَدْبْرَهُ وَأَعْمَلَ بِمَا فِيهِ وَتَقْرَأُونَهُ أَنْتُمْ هَكَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ فَأَمْرَهَا «۱» من قرآن را می‌خوانم و در آن تفکر می‌کنم و به آنچه در آن است عمل می‌کنم ولی شما قرآن را مانند گذشت دست گذرا، می‌خوانید (حضرت با دست خود اشاره کردند و تکان دادند).

لذا فراء بغوی یکی از اقوال مطرح در معنای باطن قرآن را این گونه نقل می‌کند:

.... وقیل: ظاهره تنزیله الذی یجب الإیمان به و باطنه وجوب العمل به ما من آیه إلّا توجب الأمرین جمیعاً... «۲»

... گفته شده: ظاهر قرآن تنزیل آن است که ایمان به آن واجب است و باطن قرآن، وجوب عمل به آن است و آیه‌ای نیست مگر اینکه ایمان و عمل را واجب می‌کند. براساس این نگرش به بطن قرآن، معنای ظهر و بطن داشتن هر آیه، خواندن آن و تدبر و عمل کردن به مفاد آن است و می‌بایست در هر آیه‌ای دو مرحله تلاوت، و تدبر و عمل به آن صورت بگیرد. این تعریف، به نوع رابطه انسان با بطن آیات اشاره می‌کند و وظیفه او را تدبر در آن و عمل بر اساس مفاد تنزیل و ظاهر آن، معرفی می‌کند.

تعریف بطن به «سر»

این تعریف از باطن متکی به روایتی است که در بین اهل سنت یافت می‌شود و بیشتر مورد توجه عرفا و متصوفه واقع گردیده است:

در کنز العمال از امام علی (ع) نقل شده که پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

علمُ الباطن سرٌّ من أسرارِ الله وَحِکْمٌ مِنْ حِکْمِ الله یَقْدَفُ فِي قُلُوبِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

«۳» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۰

علم باطن سری از اسرار الهی است و حکمتی است از حکمت‌های او، که در دل‌های آن بندگانی که بخواهد قرار می‌دهد.

وسیوطی آن را در «الجامع الصغیر» نقل می‌کند. «۱»

سند این روایت، ضعیف است و روایت آن، مجهول هستند «۲»، اما این روایت همان‌گونه که ذهبی اشاره می‌کند دارای شهرت خاصی بین عرفا و أهل تصوف است، شاید دلیل این اشتها، نه قوت این روایت بلکه آیات و روایات بسیاری باشد که حقیقت علم و علم حقیقی را از سنخ نور و راه رسیدن به آن را تقوی و اصلاح قلب و ... می‌شمرد و از نظر دلالت علم باطن مذکور در روایت به معانی علم جوانحی (در مقابل علم جوارهی و فقه) به معنای تمام علمی که به امور معنوی و قلبی انسان مربوط می‌شود نظیر علم تزکیه، حسد، غضب، نیت و ... نیست ... زیرا این علم جزو اسرار الهی نمی‌باشد و دانشمندان دینی به اینگونه از علوم، به آسانی دسترسی دارند. لذا مراد از این علم، علمی است که از راه‌هایی جز تحصیل و اکتساب بدست می‌آید که در مورد قرآن، به علمی گفته می‌شود که خداوند متعال از خلال انس با قرآن افاضه می‌کند.

أبو عبید قاسم بن سلّام (م ۲۲۴ هـ) پس از ذکر روایت ظهر و بطن قرآن از پیامبر اکرم (ص) می‌گوید که حجاج به نقل از حسن (راوی اول این روایت) در مقام تفسیر این حدیث گفته است:

الظهُرُ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَطْنُ هُوَ السِّرُّ «۳»

ظهر قرآن همان ظاهر آن است و بطن قرآن، سرّ آنست. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۱
در غرائب القرآن در شرح ظهر و بطن قرآن آمده است:

قوله (ص): لكل آیه ظهر و بطن أي ظاهر و باطن فالظاهر ما يعرفه العلماء و الباطن ما يخفی علیهم «۱»

اینکه پیامبر (ص) فرمودند برای هر آیه‌ای ظهر و بطن است یعنی ظاهری و باطنی است

که ظاهر آن است که علماء به آن می‌رسند و باطن قرآن آن است که بر علماء و دانشمندان مخفی است.

صاحب التفسیر و المفسرون در خلال ذکر اقوال مطرح در ظهر و بطن قرآن، قول سوم آن چنین است:

... و حکى ابن النقیب قولاً ثالثاً: و هو أن ظهرها ما ظهر من معانيها لأهل العلم و بطنها ما تضمنته من الأسرار التي اطلع الله عليها أهل الحقائق، هذا هو أشهر ما قيل في معنى الظهر و البطن (۲)

ابن النقیب قول سومی را حکایت کرده است و آن این است که ظهر آیه دسته‌ای از معنا است که برای اهل فن ظاهر و آشکار باشد و باطن آن، اسراری است که در ظاهر نیست و نهفته است و خداوند اهل حق و حقیقت را بر آن واقف می‌سازد. این مشهورترین اقوالی است که در معنای ظاهری و باطن بیان کرده‌اند.

در همین راستا، سید عبد الأعلى سبزواری، از اصولیین شیعه، در مورد باطن قرآن می‌گوید:

ثم إن ما دلّ من الأخبار على أن للقرآن بطوناً، لا يدل على صحة استعمال المشترك في أكثر من معنى، لأن تلك البطون من قبيل الإشارات والرموز التي لا يفهمها إلا أشخاص خاصة (۳)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۲

همانا آن روایاتی که دلالت دارند بر آن که قرآن باطنی دارد، بر درستی استعمال لفظ مشترک در پیش از یک معنا دلالت نمی‌کنند چرا که آن بطون، از قبیل اشارات و رمزهایی هستند که جز افراد خاصی نمی‌توانند آن را بفهمند.

تعریف بطن «اشارات و لطائف و حقایق قرآنی»

در بین روایات چنین تعریفی صراحتاً برای بطن قرآن بیان نشده است. اما براساس روایتی از امام حسین (ص) از پدر بزرگوارش، قرآن مشتمل بر عبارات و اشارات و لطائف و حقائق است:

کتابُ الله على أربعة أشياء: العبارة والإشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والإشارة للخواص واللطائف للأولياء والحقائق للأنبياء (۱)

قرآن کریم بر چهار قسم است: عبارت، اشاره، لطائف و حقائق. اما عبارت برای عموم مردم قرار داده شده و اشاره‌ی قرآن را خواص می‌فهمند و نکات دقیق و لطیف آن به اولیاء تعلق دارد و حقائق قرآن را انبیاء می‌توانند دریابند.

تفسیر نفحات الرحمن بر اساس این روایت، می‌گوید:

والظاهر أن المراد من ظهر القرآن ظواهر آياته التي يفهمها كل أحد من مدلولاتها المطابقية والالتزامية الظاهرة ومن باطنه دلالاته الإلتزامية الخفية وإشاراته الإبهامية ولطائفه ودقائقه (۲)

ظاهراً، مراد از ظهر قرآن کریم، ظواهری از آیات است که هر کس طبق مدلول‌های مطابقی و التزامی ظاهری آن را درک می‌کند و مراد از باطن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۳

دلالت‌های التزامی پوشیده و اشاره‌های ابهام دار و مباحث لطیف و دقیق است.

همین معنا را در تفسیر الفرقان چنین می‌یابیم:

ظاهر القرآن هو اللائح من المعنى المطابقى حسب قانون الأدب اللفظى نصاً أو ظاهراً (۱) مستقراً و الباطن هو الإشارة و اللطيفه و الحقيقه.

ظاهر قرآن عبارت است از آن معنای مطابقی که بر اساس قوانین و قواعد ادبی بدست می‌آید خواه این معنا نص و صریح باشد یا ظهوری باشد که لفظ آن معنا دارا می‌باشد و باطن عبارت است از اشاره و نکات دقیق (لطیف) و حقیقت آن.

در همین تفسیر بر اساس روایت تقسیم چهارگانه آیات قرآن که البته آن را از امام

صادق (ع) نقل می کند، گفته شده:

بنابراین معنای باطنی قرآن عبارت از مجموعه به هم پیوسته اشاره‌ها و سپس لطائف و نکات دقیق و ریز قرآن و پس از آن حقایقی است که از معنای ظاهری قرآن سرچشمه می گیرد. (۲)

شهید ثانی، یکی از اعلام شیعه، در معرفی تفاسیر، پس از اشاره به اینکه بعضی از تفاسیر به حقائق قرآنی می پردازند، می گوید:

من المشهور ما رُوی من أن للقرآن تفسیراً و تأویلاً و حقائق و دقائق و أن له ظهراً و بطناً و حدّاً و مطلعاً (۳)

از مشهورات آن روایتی است که برای قرآن تفسیر و تأویل و حقائق و نکات دقیق و ظهر و بطن و حد و مطلعی می شمرد. استاد معرفت نیز در عبارات کوتاهی به شرح فقرات این روایت می پردازد. (۴)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۴

و از میان اهل سنت، زرکشی در البرهان می نویسد:

کتاب الله بحره عمیق و فهمه دقیق ... فالعبارات للعموم وهی للسمع والإشارات للخصوص وهی للعقل واللطائف للأولیاء وهی المشاهد والحقائق للأنبیاء وهی الإستسلام ... (۱)

کتاب خدا دریایش عمیق و فهمش دقیق است ... عبارات قرآن برای عموم مردم است و آن بهره گوش انسان است و اشارات آن برای خواص است و بهره عقل می باشد و لطائف قرآن برای اولیاء است که عبارت از شهود می باشد و حقایق که تسلیم کامل در برابر خداست، برای انبیاء می باشد.

وی سپس به ظهر و بطن قرآن و روایت پیامبر (ص) در این خصوص اشاره کرده، بعد از آن قول ابو درداء (لا یفقه الرجلُ حتی یجعل للقرآن وجوهاً) و قول ابن مسعود (من أراد علم الأولین والآخرین فلیثور القرآن) را بازگو می کند و از ابن سبع در «شفاء»

الصدور» نقل می کند که گفته ابو درداء و ابن مسعود به صرف تفسیر ظاهری حاصل نمی شود. و بعضی از علماء گفته اند: برای هر آیه ای شصت هزار فهم است و آنچه از فهمش باقی می ماند بیش از آن است. (۲)

أبو طالب مکی، از دانشمندان قرن چهارم، در علم القلوب نقل می کند که: وقیل: ما من آیه فی القرآن إلّا ولها سبع معان، ظاهر و باطن و إشارات و أمارات و لطائف و دقائق و حقائق، فالظاهر للعوام و الباطن للخواص، الإشارات لخاص الخواص و الأمارت للأولیاء و اللطائف للصدیقین و الدقائق للمحبین و الحقائق للنبیین. (۳)

ظاهراً این بیان، از اقوال بعضی از دانشمندان، با استفاده از روایت مذکور، نقل شده و به منزله ی شرحی برای آن می باشد. از اندیشه ورزان معاصر أهل

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۵

سنت، خالد العکک این دیدگاه را پسندیده است. (۱)

به نظر می رسد این تعریف، شباهت زیادی به تعریف قبل یعنی تعریف آن به سر و اسرار قرآنی داشته باشد اما از آنجا که اسرار و رموز آیات به عنوان جزئی از لطائف و اشارت بوده که نصیب عده ای خاص می شود و طبق روایت مربوط به آن، نیازمند القای رحمانی و بر اساس مشیت خاصه الهی صورت می گیرد، مناسب است که بین آن دیدگاه و این نگرشی که بطن را شامل اشارات قرآنی که با تدبر و تفکر نیز برای قلبهای پاک و مستعد حاصل می شود، تفکیک نماییم.

تعریف بطن به «مطلق معانی الفاظ قرآن»

این تعریف که در بین أهل سنت دارای قائلینی است براساس تقابل ظهر و بطن و تلاوت و معنا شکل گرفته است.

علامه مناوی در ذیل روایت ظهر و بطن قرآن از ابن اثیر و دیگران نقل می کند که گفته اند:

ظہرها لفظها و بطنها معناها ... «۲»

ظہر آیه قرآن لفظ آن و باطن آن معنای آن است ...

و ابن عجیبہ در البحر المدید می گوید:

فالظاهر لمن اعتنى بظاهر اللفظ كالنحاه وأهل اللغة والتصريف، والباطن لمن اعتنى
بمعنى اللفظ وما دل عليه الكلام من الأمر والنهي والقصص والأخبار والتوحيد وغير

ذلك من علوم القرآن وهو نظر المفسرين و ... «۳»

ظاهر قرآن مخصوص کسانی است که به ظاهر لفظ قرآنی اهتمام ورزند مثل

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۶

علما نحو، لغت و صرف و باطن قرآن برای کسانی است که به معنای الفاظ می پردازند
و آنچه که کلام بر آن دلالت می کند نظیر امر و نهی و قصص قرآنی و اخبارهای قرآن
و توحید و امور دیگر علوم قرآن؛ و این شأن مفسران است و ...

و عبارت فراء بغوی که می گوید: «اختلفوا فی تأویل لكل آیه منها ظہر و بطن؛ فیقال

الظاهر لفظ القرآن و الباطن تأویله «۱» در معنای «برای هر آیه ای ظہری و بطنی است»

اختلاف کرده اند: گفته شده ظاهر قرآن، لفظ آن و باطن آن، تأویل آن است؛ اشاره به

این مطلب دارد که باطن و تأویل قرآن، معنای قرآن است و در برابر ظاهر و لفظ قرآن

قرار دارد چرا که وی در ابتدا می گوید: «اختلفوا فی تأویل ...» یعنی در «معنا» آن

اختلاف کرده اند.

به نظر می رسد این نگرش به بطن قرآن، بسیار گسترده تر از آن است که در روایات
فریقین به آن اشاره شده است، چرا که در اینصورت، بطن قرآن شامل معانی سطحی و
نه عمیق قرآن نیز می شود و تقسیم تفسیر قرآن به دو حوزه تفسیر ظاہری و باطنی منتفی
گشته، تمام مفسران را باید باطنی نماید و این چیزی است که پذیرش آن، آسان به نظر
نمی رسد.

تعریف بطن به «روح و حقیقت الفاظ»

آلوسی در تفسیر خود یکی از تعاریف مذکور برای باطن را چنین نقل می‌کند: قیل فی رویه «لکلّ آیه ظهرٌ وبطنٌ وحدٌ ومطلعٌ» والمذکور بوساطه الألفاظ وتالیفاتها، وضعاً وإفاده، وجعلها طرقاتاً الی استنباط الأحكام الخمسه هو «الظهر» وروح الألفاظ أعنی الکلام المعتلی عن المدارک الالیه بجواهر الروح القدسیه هو البطن. (۲)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۷

در مورد روایت «لکلّ آیه ظهرٌ وبطنٌ وحدٌ ومطلعٌ» گفته شده که آنجا که از طریق الفاظ و ترکیبات آن، بیان می‌گردد، خواه از طریق دلالت و ضعی الفاظ باشد، خواه به گونه‌ای دیگر آن را افاده کند و آنچه از الفاظ که برای رسیدن به احکام پنجگانه شرعی، بدست می‌آید همان «ظاهر» قرآن است و روح این الفاظ قرآن یعنی آن کلامی که به خاطر حقایق مقدس روحانی و ملکوتی، از درک ابزاری فراتر می‌باشد، باطن قرآن کریم است.

بر اساس این دیدگاه، باطن قابل درک توسط قواعد و قوانین ادبیات و آنچه که حاکم بر الفاظ است نمی‌باشد. و اصولاً باطن از جنس مدلولات لفظی نیست و با ظاهر تباین کلی دارد، هر چند که منافاتی بین جمع بین ظاهر و باطن در عملکرد افراد وجود ندارد، هم‌چنانکه آلوسی خود ضمن تأیید این دیدگاه از کسانی که جمع بین ظاهر و باطن قرآن کرده‌اند (صوفیه) حمایت می‌کند. (۱)

تعریف بطن به «مراد خداوند از خطابهای قرآنی»

این دیدگاه بیشتر به بعضی از آیات قرآنی تکیه دارد تا به روایات. از آنجا که خداوند متعال، در آیات متعددی تشویق به تدبر و تفکر در قرآن کریم نموده است و از بعضی به دلیل نفهمیدن خطاب و آیات الهی نکوهش کرده، اینگونه استنتاج شده است که

معنای در لابلای آیات قرآنی نهفته است که غیر از مدالیل ظاهری الفاظ است چرا که مردم عصر نزول، عرب زبان بودند و ناهمهی کلام الهی، نمی تواند مربوط به معنای ظاهری الفاظ قرآن بوده باشد لذا مراد الهی از این گونه تشویق ها و نکوهش ها، رسیدن و پرداختن به بعد دیگری از معنای قرآن است که بطن نامیده شده است.

شاطبی، ارائه دهنده این تعریف از بطن، پس از اشاره به آیه شریفه أَفَلَا

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۸

يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا «۱»

می گوید:

معنای ظاهری آیه چیزی است که مشرکان آن را می شناختند چرا که خود عرب زبان بودند و مراد خداوند از آیه چیز دیگری است و آن همان است که «بدون شک قرآن از ناحیه خداوند است» و اگر تدبر در قرآن صورت گیرد هیچ اختلافی در آن یافت نمی شود. پس این بعد معنایی که از جهت آن هماهنگی قرآن نتیجه می دهد و ناهماهنگی و اختلاف منتفی می گردد همان باطنی است که اشاره شد. «۲»

وی از این دیدگاه، این گونه تعبیر می کند:

... أن المراد بالظاهر هو المفهوم العربي والباطن هو مراد الله تعالى من كلامه وخطابه «۳»

مراد از ظاهر قرآن، همان مفهومی است که براساس زبان عربی بدست می آید و باطن مراد خداوند از آن کلام و خطاب است.

و در جای دیگر می نویسد:

.. وفسر بأن الظهر والظاهر هو ظاهر التلاوه والباطن هو الفهم عن الله لمراده ... «۴»

ظهر و ظاهر قرآن همان تلاوت ظاهری (و معنای خطور کننده به ذهن قاری) و باطن آن فهم مراد الهی از آن است.

از عبارت اخیر این گونه بر می آید که وی تعریف بطن به فهم مراد را به دیگران نسبت می دهد و در سایر تعابیر خود بر آن است که «مراد الهی» و نه فهم آن، بطن آیات را

تشکیل می دهد. بر همین اساس دکتر ذهبی، با بیان فرق بین مدلول ظاهری الفاظ و مراد الهی، سعی دارد این دیدگاه را تبیین کند؛ وی می گوید:

... ظاهر قرآن - که به زبان عربی مبین نازل شده است - مفاهیم عربی صرف

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۲۹

است و باطن قرآن همان مراد الهی و غرضی است که در پس الفاظ قرآنی مورد نظر بوده است (۱).

و می افزاید که این نظریه ای است که در معنای ظاهر و باطن قرآن گفته شده است. (۲) و قاسمی نیز در محاسن التأویل فقط عبارات شاطبی را نقل کرده، بدون هر گونه ابراز نظری، وی را تأیید می کند. (۳)

بر اساس این نظریه، باطن قرآن غیر از مدلول ظاهری آن است و جز با تدبر و تفکر حاصل نمی شود (۴) اما این بدان معنا نیست که هیچ گونه ربطی بین ظاهر و باطن یک آیه وجود نداشته باشد. شاطبی برای دفع این شبهه، در شروطی که برای باطن صحیح می شمرد شرط اول را هماهنگی با معنای ظاهری مقرر در زبان عربی و انطباق با اغراض زبان می داند. (۵)

به نظر می رسد بر اساس این نگرش به بطن قرآن یک مفسر با رسیدن به مراد و هدف خداوند از نزول آیه، به بطن آن دست یافته و آن لطایف و اشارات و نکاتی که از تعبیر عمیق و دقیق قرآنی استخراج می کند، خارج از محدوده باطن قرآن باشد در حالی که ژرفای قرآن را نمی توان به صرف مراد الهی از آیه محدود ساخت، مگر آنکه علاوه بر هدف اصل آیه، این اشارات قرآنی را نیز مورد اراده ی الهی و در ضمن اهداف آیه در نظر بگیریم که در هر حال، احراز مراد بودن یک بطن از یک آیه ای خاص، چندان آسان به نظر نمی آید.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۰

تعریف بطن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری آیات»

این تعریف از سوی علماء و دانشمندان شیعه و سنی مطرح شده، بدون اینکه نصی یا تلویحی از روایت فریقین در مورد آن ذکر شده باشد، آنان با مطالعه‌ی معنای باطنی آیات قرآنی سعی کرده‌اند تعریف جامع و مشترکی از بطن قرآن ارائه دهند. در میان شیعه، این دیدگاه بیشتر در بین علمای اصول فقه رواج دارد، هر چند دیگران به آن اشاره کرده‌اند.

شیخ مفید در این راستا می‌نویسد:

معانی القرآن علی ضربین ظاهر و باطن و الظاهر هو المطابق لخاص العبارة عنه تحقیقاً علی عادات أهل اللسان و الباطن هو ما خرج عن خاص العبارة و حقیقتها الی وجوه الإلتساع فیحتاج العاقل فی معرفه المراد من ذلك الی الأدله الزائده علی ظاهر الألفاظ ...

(۱)

معنای قرآنی دو گونه‌اند: ظاهر و باطن، معنای ظاهری، معنایی است که عبارت و لفظ خاصاً بر آن منطبق می‌شود و دقیقاً مطابق با قواعد و آداب زبان عربی است و معنای باطنی آن است که لفظ و عبارت بر آن منطبق نمی‌شود و گسترش یافته‌ی آن معنا و حقیقت لفظ است و یک اندیشه‌ور برای شناخت مراد الهی از آن احتیاج به ادله‌ای افزون بر ظاهر لفظ دارد.

و أبو الفتح کراچکی، محدث شیعی، آن را نقل کرده است. (۲)

در کتاب اصولی نهاییه الافکار، در مقام دفع محذور استعمال لفظ در بیش از یک معنا در صورت قائل به بطون شدن برای قرآن، می‌گوید:

... یندفع ذلك بإمكان أن یکون المراد من البطون فی الاخبار ما هو من اللوازم للمعنی المطابقی التي کان بعضها أخفی من بعض ولا یصل إليها عقولنا ولا یعلمها إلّا

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۱

من خوطب به ... «۱»

محدور با این بیان دفع می‌شود که ممکن است مراد از بطون در اخبار و روایات، لوازم مدلول مطابقی لفظ باشد که بعضی از آنها از بعض دیگر مخفی تر است به طوریکه ما با عقل خویش، نمی‌توانیم به آن دست یابیم و فقط مخاطبین حقیقی و اصیل قرآن (معصومین) از آن آگاهند.

و این مشابه آن چیزی است که استادش، آخوند خراسانی، در کفایه الأصول بیان می‌کند. «۲» البته مرحوم آخوند، احتمال دیگری را نیز در معنای بطون قرآن می‌دهد «۳» که هر دو احتمالش مورد نقض و ابرام اصولی‌های پس از او قرار گرفته است. مرحوم خوئی پس از اشکال بر احتمال اخیر او (اراده مستقل آن معانی، جداگانه و در حال استعمال لفظ در آن معنای واحد) می‌نویسد:

أن المراد من بطون القرآن، لوازم معناه المستعمل فيه اللفظ و ملزوماته و ملازماته من دون استعمال اللفظ فيها علی ما نطقت به الروایات من طرق الخاصه و العامه. «۴»
مراد از بطون قرآن، لوازم معنایی است که لفظ در آن بکار رفته است و ملزومات آن و معانی ملازم با آن، بدون اینکه لفظ در این لوازم استعمال شده باشد.
و مرحوم آیت‌الله بروجردی نیز متعرض همین احتمال صاحب کفایه می‌شود. «۵»
استاد معرفت نیز همین دیدگاه را پسندیده است، ایشان در خلال تعریف اصطلاحی تأویل می‌آورد:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۲

وقد اصطلاحوا- أيضاً- علی استعمال التأویل فی معنی ثانوی للآیه، فیما لم تکن بحسب ذاتها ظاهره فيه وإنما يتوصل إليه بدلیل خارج ومن ثمَّ لم يعبر عنه بالبطن كما يعبر عن تفسیرها الأولى بالظهر فيقال: تفسیر کل آیه ظهرها وتأویلها بطنها «۱»

اصطلاح دیگری- علاوه بر اصطلاح اول- برای تأویل قرار داده شده و آن «معنای ثانوی آیه» است آن معنای که آیه به خودی خود در آن ظهوری ندارد بلکه با دلیلی

خارجی، به آن می‌توان پی‌برد و به همین دلیل، از آن به بطن یاد می‌شود همان‌گونه که از تفسیر اولی و ظاهری آیه، به عنوان ظاهر تعبیر می‌شود. پس گفته می‌شود: تفسیر هر آیه ظهر آن و تأویل، باطن آن است.

ایشان در جای دیگر، به صورت روشن‌تری بطن را تعریف می‌کنند:

مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه‌داری است که در پس پرده ظهر (یعنی ظاهر که در بند خصوصیات مورد نزول است) نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود. «۲»

البته استاد معرفت، فقط لوازم غیر بین «۳» را به حیطة باطن الفاظ مربوط می‌داند و

مدلول مطابقی لوازم بین را به حوزه‌ی ظاهر و تفسیر قرآن ربط می‌دهند. «۴»

همان‌گونه که مرحوم مشکینی، ادعای ظهور لفظ بطن را در اینکه بطون

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۳

لوازم مخفی معنای مراد باشند را بعید ندانسته است. «۱»

و از این جهت اختلاف نظرهایی بین اعلام و اصولیین و بعضی از محققین معاصر

مشاهده می‌شود. همان‌گونه که از عبارت آقا ضیاء عراقی و استادش مرحوم آخوند

خراسانی و أبو الفتح کراچکی و دیگران بدست می‌آید؛ آنان، کلیه‌ی لوازم بین و

غیربین و هر چه که فراتر از مدلول ظاهری لفظ باشد را به حوزه باطن قرآن پیوند

می‌دهند و بعضی از محققین معاصر آن را پسندیده‌اند «۲» و عده‌ای دیگر کلیه‌ی لوازم

اعم از بین و غیربین و هر مدلولی که بتوان با اصول محاوره و آداب زبان به آن دست

یافت را مربوط به حوزه ظاهر قرآن و تفسیر آن دانسته، مقوله باطن را اموری غیر قابل

دسترسی و خارج از چارچوب قواعد و دستورات زبان می‌دانند. «۳»

علامه طباطبائی بر خلاف تمام اقوال پیشین، باطن قرآن را از نوع مدالیل مطابقی آیات

می‌شمرد «۴» و از این جهت دیدگاه وی با تعاریف و نظرات فوق متمایز می‌شود و لذا

تعریف علامه را در عنوان جداگانه قرار می‌دهیم، هر چند دیدگاه علامه از جهت فرا

ظاهری بودن بطن مشترک است. ایشان پس از بررسی روایات ظاهر و باطن و معانی چهارگانه مذکور در روایت منقول از امیر مؤمنان (ع) (ظاهر و باطن و حد و مطلع) می‌نویسد:

وعليهذا فالمتحصل من معانی الأمور الأربعة: أن الظاهر هو المعنى الظاهر الباطن من الآية والباطن هو الذي تحت الظاهر سواء كان واحداً او كثيراً قريباً منه أو بعيداً بينهما واسطه ...

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۴

ظاهر همان معنای آشکاری است که در ابتدای امر از آیه بدست می‌آید و باطن آن معنایی است که در زیر پوشش ظاهر قرار می‌گیرد چه یک معنا باشد، چه بیشتر خواه نزدیک به معنای ظاهر، خواه دور از آن و محتاج به واسطه ... «۱» و در میان اهل سنت، طبری را می‌توان هم نظر با این دیدگاه قرار داد. وی در تفسیر خود آورده است:

فظهره الظاهر فی التلاوه و بطنه ما بطن من تأویله «۲»

ظاهر قرآن، معنای آشکار در حین تلاوت و باطن آن، معنایی است که از تأویل (یا تفسیر) «۳» آن مخفی می‌ماند.

و علامه مناوی می‌نویسد:

فظهره ما ظهر تأویله و عرف معناه و بطنه ما خفی تفسیره و أشکل فحواه أو ... «۴»

ظاهر قرآن، آن است که تأویل و معنایش آشکار و شناخته شده است و بطن قرآن، آن است که در تفسیرش آشکار نبوده و معنایش مشکل به نظر آید.

البته وی احتمالات دیگری را نیز ذکر می‌کند و قول مختار خود را بیان نمی‌کند. اما این عبارت گویای آن است که ظاهر و ظهر قرآن مربوط به الفاظ قرآن بوده هم‌چنانکه باطن و بطن آن آیاتی هستند که معنای آنها مخفی است، مگر اینکه با تقدیر «من» بیانیه عبارت وی را به «ما ظهر من تأویله» و «ما خفی من تفسیره» تغییر دهیم، آنگونه که

طحاوی در مشکل الآثار آورده و در مورد بهترین تأویلی که به نظرش آمده می‌گوید:
 که «الظهر منها هو ما يظهر من معناها و البطن ما یبطن من معناها...» (۵)
 کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۵

ابن تیمیه، یکی دیگر از دانشمندان أهل سنت، پس از اقرار به اینکه استفاده نزدیکی
 أجل پیامبر از آیات سوره نصر، مربوط به باطن آن است که ابن عباس به آن رسیده
 است و این باطن موافق با ظاهر آیات هم می‌باشد؛ می‌گوید این مطلب از قبیل استدلال
 به یک چیز از طریق ملزومات آن است چرا که برای یک چیز لازمه‌ای است و برای
 این لازمه، لازمه‌ای دیگر وهلمّ جراً. (۱)

بنابر آنچه گذشت، ملاحظه می‌شود که در میان شعیان و أهل سنت، این دیدگاه دارای
 طرفدار است و علاوه بر اینکه به معنای لغوی بطن نیز نزدیک می‌باشد، با آن دسته از
 تعاریفی که بطن را به فهم یا علم یا لطائف و اشارات تعریف می‌کنند قابل جمع است،
 چرا که این مدالیل فرا ظاهری، جز با تدبر و تفکر فهمیده نمی‌شود و اشارات و دقائق را
 به عنوان جزئی از مدالیل ماوراء ظواهر آیات، در خود می‌تواند جای دهد، و از این
 جهات دارای امتیازی است که در تعاریف دیگر، به سختی قابل تصور است.

تعریف بطن به «مراتب گسترده معنایی الفاظ قرآن»

این دیدگاه، از سوی دانشمندان متأخر شیعی، با عنایت به سطح بالای معرفت شناختی
 آیات قرآن و ارتباط آن با الفاظ مطرح شده است، علامه طباطبائی، معنای باطنی را
 همراه با معنای ظاهری، مدلول مطابقی لفظ قرآن می‌داند:
 أن للقرآن مراتب مختلفه من المعنی، مرتبه طوفاً من غیر أن یكون الجمیع فی عرض
 واحد فیلزم استعمال اللفظ فی أكثر من معنی واحد أو مثل عموم المجاز ولاهی من قبیل
 اللوازم المتعدده لمزوم واحد، بل هی معانٍ مطابقیه یدل علی کل واحد منها اللفظ
 بالمطابقه بحسب مراتب الأفهام... (۲)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۶

قرآن مراتب مختلفی از معنا دارد که به صورت طولی و نه در عرض هم واقع شده‌اند و لذا محذور استعمال لفظ در بیش از یک معنا لازم نمی‌آید هم‌چنانکه محذور شمول مجاز منتفی می‌گردد. و این مراتب معنایی لوازم متعدد یک ملزوم نیز به حساب نمی‌آید بلکه همه این مراتب، مدلول مطابقی لفظ هستند که نسبت به مراتب فهم مخاطبان فرق می‌کند ...

وی در توضیح درکهای مختلف از یک معنای واحد به آیاتی استناد می‌کند که درجات عمل افراد را متفاوت بیان می‌کنند و این عملهای متفاوت سبب حصول علمها و درکهای مختلفی از یک حقیقت می‌شود. «۱»

بنابراین یک آیه قرآن کریم دارای معنایی واحد است که سطح درک مخاطبان از آن متفاوت می‌باشد. و در جای دیگر برای شرح ترتب معانی باطنی و ظاهری بر یکدیگر به مولایی مثال می‌آورد که طلب آب می‌کند. همین طلب در عین تعلق به آب متعلق به برآوردن حاجت شخصی در مرتبه‌ای دیگر است همانطور که در مرتبه سوم به معنای طلب کمال وجودی است. در این مثال، سه طلب وجود ندارد بلکه همان طلب آب به معنای طلب‌های دیگر نیز می‌باشد. «۲»

آیت الله بروجردی در بیان بطون قرآن کریم، اولین احتمالش چنین است:
المقصود منها أن لمعانی الفاظ القرآن مراتب تستفاد منه حسب مراتب الإدراکات و العقول مثلاً لفظ الشمس لا يفهم منه عقل العاقل العامی إلا الجرم المرئی فی السماء ولكن العقول العالیه المتصرفه تتصرف فی معناه فتأخذ بالصوره أعنی الحیثیه النوریه بإلغاء الماده و هذا أيضاً يتفاوت بتفاوت مراتب العقول ... «۳»

مراد از بطون قرآن آن است که معنای الفاظ دارای مراتبی است که بر اساس

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۷

مراتب درک و عقل مخاطبین ایجاد می‌شود مانند لفظ خورشید که یک شخص

معمولی فقط جسم مرئی آن را در آسمان درک می کند، ولی عقول والا و جوال، جهت نورانی آن را بدون جسم آن در نظر می آورد که این هم با تفاوت سطوح ادراکی، متفاوت می شود.

به این بیان، در نهاییه الأصول نیز اشاره شده است. «۱»

از طرفداران این دیدگاه، بیانی دیگر نیز بدست آمده است. در منتقی الأصول چنین می خوانیم:

اما کون الجمل القرآنیه قابله فی نفسها للتطبیق علی معان متعدده و مراده فی نفسها وداله فی حد ذاتها علی عدد کبیر من المعانی وإن أرید منها معنی واحد لا الجمیع بحیث یمكن للفکر الدقیق الثاقب أن یصل الی بعض تلك المعانی بالتأمل و التعمق فی آیات الكتاب فهو من عظمه القرآن و التركیب الکلامی لجمله ... «۲»

از عظمت قرآن و ترکیب جملات آن، این است که این جملات، به خودی خود قابلیت تطبیق بر معنای متعددی را دارند که جداگانه مورد نظر متکلم آن هم بوده اند و این جملات، به خودی خود بر معانی زیادی دلالت می کنند، هر چند فقط یک معنا از بین تمام این معنا، اراده شده است بگونه ای که فکر نافذ با تأمل و تعمق در آیات قرآن، می تواند به بعضی از آن معانی دست یابد.

گرچه در صدر و ذیل این فراز، در خصوص اینکه این معنای متعدد مورد اراده الهی واقع شده اند یا نه، تناقضی دیده می شود، اما در راستای تعاریف قبلی قرار دارد.

صاحب تفسیر «من وحی القرآن»، بر این عقیده است که مسئله ظاهر و باطن از قبیل تعدد و فرض دو لایه معنایی برای لفظ نیست به طوریکه طبقه

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۸

فوقانی که همان معنای ظاهری است مغایر با لایه درونی و معانی باطنی باشد آن چنانکه اقتضای تفاوت ظاهر و باطن یک شیء است. وی می گوید:

ما نمی توانیم مسئله ظاهر و باطن قرآن را به گونه ای مادی که برای لفظ دو لایه

معنایی قرار می‌دهد، تصور کنیم. (۱)

و می‌افزاید:

فلیس هناك معنیان للفظ بل هناك معنی واحد يتحرك في خط الزمن، من الماضي الى الحاضر، ليطل على مستقبل في خط الخصوصيه التي تتجسد في جميع المراحل و الأفراد (۲)

دو معنا برای یک لفظ وجود ندارد بلکه معنای واحدی است که در طول زمان در حرکت است، از گذشته تا آینده، تا اینکه در راستای خصوصیتی که در تمام مراحل زمانی و در افراد مختلف نمود می‌یابد، امتداد پیدا کند.

بنابراین، معنای جزئی یک آیه که به عصر و مواقع نزول مربوط است، دارای معنایی کلی است که در طول زمان جریان می‌یابد و شامل همه موارد مشتمل بر خصوصیات آیه می‌گردد و این همان باطن آیه‌ی قرآن می‌باشد. (۳)

وی برای تبیین معنا کلی جاری و واحد گسترده، به همان مثال خورشید و تفاوت آن نسبت به مراتب مختلف درک اشاره می‌کند و برای استفاده معنای واحد کلی و نه دو لایه ظاهری و باطنی به فراز «وَهُوَ كَلَامٌ مَّتَّصِلٌ مَّتَّصِرْفٌ عَلٰی وَجْهِهِ» (۴) در روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر (ع) پیرامون ظهر و بطن قرآن تمسک می‌جوید. (۵)

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۳۹

استاد سبحانی نیز، پس از اشاره به دو احتمال در معنای باطن قرآن، احتمال سومی را مطرح می‌کند که در همین راستا می‌باشد و آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی رعد را به عنوان نمونه ذکر می‌کند که هر یک از مفسران به تناسب سطح فکر و درک خود، برداشتی از آیه داشته‌اند که از ظاهر الهام گرفته و به آن مربوط می‌شود. (۱)

بر اساس این نگرش، معنای ظاهری آیه، راهنما و دلیلی است برای رسیدن به معنای گسترده و دقیق‌تری از جنس همان مدلول ظاهری و نزدیک به آن، که بطن نامیده می‌شود. در این دیدگاه، باید بین مدلول ظاهری و معنای باطنی ارتباطی مستحکم برقرار

باشد و تفاوت آن دو، در دقیق و عمیق بودن یکی از آن دو است و بر این اساس، با آن نگرش که بطن را معانی و مفاهیمی جدید و اشاراتی لطیف که ممکن است تازگی داشته و به مدلول ظاهری آن نزدیک هم نباشد، قابل جمع نیست.

تعاریف دیگر از بطن

اشاره

علاوه بر تعاریف گذشته، احتمالات دیگری در معنای بطن قرآن در شیعه و أهل سنت وارد شده است که به دلیل عدم شهرت، این موارد را یکجا مطرح خواهیم کرد.

تعریف بطن به «قابلیت حمل وجوه گوناگون»

شریف رضی در شرح روایت ظهر و بطن می گوید:

وقد قيل في ذلك أقوال: منها أن يكون المراد أن القرآن يتقلب وجوهاً ويحتمل من التأويلات ضرورياً كما وصفه أمير المؤمنين علي (ع) في كلام له فقال: القرآن حملاً ذو وجوه، أي يحتمل التصريف على التأويلات والحمل على الوجوه

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۰

المختلفات ... و من ذلك قول القائل: قلبتُ أمری ظهراً لبطن أي صرفته و أدرتُه لِيُبَيِّنَ لي منه وجه الرأى فأتبعه و طريق الرشد فأقصدُه. «۱»

در شرح باطن قرآن اقوالی ذکر شده، از جمله آنها اینکه مراد از باطن این است که قرآن به صورت های گوناگون دگرگون می شود و انواع تأویلات را بر می تابد

آن چنانکه امیر مؤمنان علی (ع) در این فرمایش خود آن را توصیف می‌کند: «قرآن پذیرنده و دارای وجوه مختلفی است»، یعنی پذیرش برگشت به تأویلات و وجوه مختلف را در خود دارد. و از این قبیل است قول کسی که می‌گوید «امور خودم را پشت و رو کردم» یعنی آن را به حالت‌های گوناگون منصرف کردم تا اینکه حالت نیکو و راه رشد و شکوفایی برای من آشکار شود و از آن تبعیت کنم. و محدث اهل سنت، ابو عبید قاسم بن سلّام (م ۲۲۴ هـ-) در ذکر یکی از تأویلات مطرح درباره‌ی ظهر و بطن قرآن از «حسن» نقل می‌کند که گفته است: عرب «قد قلبت أُمري ظهراً لبطن» را استعمال می‌کند یعنی امر خود را زیر و رو کرده و تمام جوانب آن را سنجیدم. (۲)

و بغوی در شرح السنه، این قول را نقل می‌کند. (۳)

تعریف بطن به «حجاب معنوی آیات قرآن»

از مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایه الأصول، نقل شده که ایشان در درس خود یک معنای دیگر، غیر از آنچه که در متن کفایه الأصول به آن اشاره شده برای بطن قرآن ذکر کرده است و آن اینکه مراد از روایت ظهر و بطن بیان کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۱

ظرافت معنای کلام خداوند متعال و پنهانی آن از ادراک بشری با حجاب‌های هفتگانه یا هفتادگانه است. پس حجاب معنوی کلام الهی به حجاب ظاهری یعنی پوست شکم که مانع از محتویات درون شکم و امعاء و احشاء انسان است، تشبیه شده است. بر این اساس معنای اینکه قرآن هفت یا هفتاد بطن دارد این است که معنای قرآن از نوعی است که ادارک بشری به آن دسترسی ندارد، مگر کسانی که قرآن به آنان اختصاص دارد، همان گونه که یک فرد نمی‌تواند به چیزی که در پس حجاب‌های متعددی است، دست یابد، و این به آن معناست که دارای معانی متعددی باشد. (۱)

روشن است که این نگرش در صدد انکار ژرفای قرآن و تعالیم گسترده‌ی نهفته در آیات آن نیست اما آن را مورد اشاره روایات ظهر و بطن نمی‌داند. به نظر می‌رسد بر اساس این دیدگاه، بطن منحصر در معصومین باشد بطوریکه هر آنچه که با تدبر بدست آید در محدوده ظهر آیات قرار می‌گیرد، و نه بطن آن، و از این جهت مخالف آن روایاتی است که بطن را با تدبر قابل دسترسی دانسته، و یا معنای آن را به لطائف و اشارات قابل تشخیص برای علماء و اولیاء و نیز حقایقی که مخصوص معصومین (علیهم السلام) است تقسیم می‌کند. «۲»

تعریف بطن به «معنای حروف مقطعه»

مرحوم آیت الله بروجردی در ضمن نقل احتمالات معنای باطن قرآن، این احتمال را نیز مطرح کرده است که شاید باطن قرآن مربوط به این حروف باشد. ایشان می‌گوید:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۲

... ویمکن أن یكون المقصود منها ما یستفاد من الحروف المقطعات و غیرها من

المركبات لكن لا من حيث ترکیبها، بل ذواتها «۱»

ممکن است مراد از بطون قرآن آن باشد که از حروف مقطعات و ترکیبات دیگر به خودی خود و نه از حیث ترکیب آنها استفاده می‌شود.

البته ایشان در مورد منظور از «ترکیبات» توضیحی نمی‌دهد ولی آنچه به حروف مقطعات مربوط می‌شود فقط شامل قسمتی از باطن کل قرآن می‌گردد و نسبت به بقیه آیات آن، قابل تسری نیست.

تعریف بطن به «علوم و معارف باطنی انسان»

أبو نصر عبدالله بن علی سراج طوسی (م ۳۷۸ هـ-) از بزرگان متصوفه بر این باور است که مراد از باطن قرآن معارف و علمی است که به قلب و باطن و جوانح انسان مربوط

می شود نظیر علم، حسد، بخل، حیاء، خشیت، صدق، اخلاص و ... در برابر علم ظاهر که به افعال و جوارح انسان تعلق می گیرد مانند نماز، روزه، زکات، جهاد، حدود، طلاق و

وی برای این ایده‌ی خود به آیه‌ی شریفه *أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ* «۲» استشهاد می کند و می افزاید: همان گونه که عالم ظاهر و باطن دارد، قرآن نیز ظاهر و باطن دارد و حدیث پیامبر (ص) نیز همین طور، آن چنانکه اسلام ظاهر و باطن دارد. وی بر آن است که چون انسان دو بعد ظاهر و باطنی دارد قرآن و سنت و در یک کلمه، اسلام نیز دارای ظاهر و باطن است. «۳»

أبوزهره، از متفکرین اهل سنت در این راستا می گوید که شاید مراد از «بطن» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۳

در روایت، حقایق هستی و روان انسانی و معانی دیگری باشد که دلالت متن بر آن در سایه رشد عقلانی و علمی بشر تحقق می یابد ... «۱»

این دیدگاه به خودی خود گرچه صحیح به نظر می رسد و قرآن کریم مشتمل بر آیاتی است که به جوارح انسان می پردازد و دارای آیاتی دیگر است که در صدد پرورش امور باطنی انسان می باشد اما نمی تواند تعریف و شرح قابل قبولی برای روایت ظهر و بطن قرآن تلقی گردد. این نظریه باسیاق روایات وارد از ائمه (علیهم السلام) در شیعه و پیامبر (ص) و صحابه در فریقین سازگاری ندارد. سیاق دلالت بر وجود امری و رای ظهر قرآن دارد و در صدد تقسیم و تنويع آیات قرآنی نیست.

این فکر که قرآن کریم کتاب تدوین بوده، مطابق با کتاب تکوین و هستی می باشد سبب شده که ابن عربی نیز بین ظهر و بطن وحد و مطلع قرآن و انسان و تمام موجودات ارتباط ایجاد کند و در صدد تعریف ظهر و بطن وحد و مطلع همه موجودات هستی بر آید؛ وی می گوید:

ما من شیء إلا وله ظاهر و باطن وحد و مطلع، فالظاهر منه ما أعطتك صورته و الباطن ما

أعطاك ما يمسك هذه الصورة والحد ما يميزه عن غيره والمطلع ما يعطيك الوصول إليه إذا كنت تكشف به ... «۲»

موجودی نیست مگر اینکه ظاهر و باطنی وحد و مطلع دارد. ظاهر آن، چیزی است که تصویر آن را در اختیار تو قرار می‌دهد و باطن، آن چیزی است که این تصویر را در ذهن تو تثبیت می‌کند و حد آن، وسیله تمیز شیء از غیر آن است و مطلع آن، امری است که سبب رسیدن به آن شیء می‌شود.

نصر حامد أبوزید در این خصوص می‌گوید:

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۴

در نظر ابن عربی این جوانب وجود و قرآن، از یکدیگر منفصل و جدا نیستند بلکه بهتر است بگوییم متداخل می‌باشند. «۱»

جمع بندی و نظریه

۱. از آنجا که دلیل عمده بر باطن قرآن، روایات می‌باشند؛ ویژگی‌ها و مشخصات آن را نیز باید از همان روایات استخراج نمود. بر این اساس، تعاریفی که مستند به روایات فریقین می‌باشند، عبارتند از:

تعریف بطن به «تأویل»، «فهم» و «مصادیق عام آیات»، «علم»، «عبرت گرفتن از قصص پیشینیان»، «سر» و «لطایف و اشارات موجود در آیات».

از این موارد، تعریف بطن به «علم»، «عبرت گرفتن» و «اشارات و لطائف و حقائق» مخصوص روایات شیعه و تعریف آن به «عمل کردن به قرآن» و «سر» در روایات أهل سنت خاصاً دیده می‌شود.

۲. بعضی از دانشمندان، تعاریف خود را مستند به یک یا چند روایت کرده و بر اساس آن نظر داده‌اند ولی برخی دیگر بدون انتخاب نظریه‌ی خاصی، فقط به ذکر احتمالات مطرح در این زمینه بسنده کرده‌اند.

۳. عمده نظریات مطرح شده در خصوص بطن قرآن را می‌توان در قالب‌های زیر دسته‌بندی نمود:

الف) دیدگاه‌هایی جامع نگر به بطن قرآن که در صدد استخراج ماهیتی واحد برای بطن بوده، روایات و جنبه‌های مختلف مربوط به آن را در خود جمع کرده است هم‌چون تعریف آن به «تأویل»، «مطلق معنای الفاظ»، «مدالیل فراتر از معنای ظاهری»، «مراتب گسترده معنایی الفاظ»، «قابلیت حمل و جوه گوناگون» و «حجاب معنوی آیات قرآن»؛
ب) دیدگاه‌هایی که بطن قرآن را با توجه به بعضی از مصادیق آن تعریف کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۵

کرده است؛ نظیر تعریف آن به «معنای حروف مقطعات»، «علوم و معارف باطنی انسان»، «عبرت و وعظ» و «مصادیق عام آیات یا جری و تطبیق»؛

ج) دیدگاه‌هایی که به بطن قرآن، نگرش معرفت‌شناختی و عرفانی داشته است، نظیر تعریف آن به «سر»، «لطائف» و «اشارات و حقائق قرآنی» و «روح و حقیقت الفاظ»؛
د) دیدگاه‌هایی که به بطن قرآن، از زاویه‌ی ارتباط انسان با آن نگریسته است؛ نظیر تعریف آن به «عمل کردن به قرآن» و «فهم»؛

هـ-) دیدگاه‌هایی که بطن قرآن را از جنبه‌ی رابطه آن با خداوند متعال تعریف کرده است؛ نظیر تعریف آن به «علم الهی» یا «مراد خداوند از خطاب».

۴. بنابر مطلب فوق، می‌توان تمام آرای روایی و غیر روایی علماء اسلامی را این گونه تلخیص کرد:

«باطن قرآن به آن معنایی گفته می‌شود که خواه کلیه‌ی معنای قرآن را شامل شود خواه مدالیل فراتر از معنای ظاهری را دربرگیرد، دارای ارتباطی با هم بوده یا به صورت طولی و لازم و ملزومی از یکدیگر حکایت می‌کنند و یا مجموع این معنای یک معنای مطابقی گسترده و واسعی را تشکیل می‌دهند که قابلیت حمل و جوه مختلف را داشته (نظیر حروف مقطعات) و از جمله آنها «علوم و معارف باطنی انسان» است.

این معنا در بعضی از آیات، مراد الهی را تبیین می‌کنند و در برخی دیگر علاوه بر آن، رموز و اشارات و لطایف و حقایق هستند که یا جزو اسرار قرآن بوده؛ جز خداوند متعال به آن آگاه نیست و یا خواص و دانشمندان و گاهاً اولیاء الهی و علمای عامل می‌توانند به آن دست یابند. هم‌چنانکه بعضی از آن حقایق مخصوص انبیاء (و نیز اوصیاء آنان) می‌باشد این معنای باطنی تجلی علم الهی در قرآن بوده، راه رسیدن به آن در بعضی موارد تأویل و شروط جواز آن فهم دقیق قرآن و عمل کردن به آیات الهی و تطبیق اوامر و نواهی و معارف قرآنی بر

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۶

خویشتن و عبرت گرفتن از حالات اقوام گذشته است.»

۵. به نظر می‌رسد جامع‌ترین و صحیح‌ترین نظریه، تعریف آن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری» باشد چرا که این دیدگاه، تمام لوازم و ملزومات الفاظ آیات را در بر گرفته، با بیشتر دیدگاه‌ها قابل جمع است و آنها را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. بر اساس این نظریه بعضی از مدلولات فرا ظاهری، با فهم و تدبر بدست آمده و با تطبیق آن، قابلیت پند گرفتن انسان را دارا می‌باشند و بعضی دیگر از مدالیل فرا ظاهری، عمیق و ژرف بوده، جز با تأویل آنها مسیر نمی‌شود و در حیطه اسرار و لطائف و حقائق قرآنی جای دارند، هم‌چنانکه این تعریف به معنای لغوی آن نزدیکتر است و در برابر ظهر قرآن یعنی هر آنچه که از قرآن آشکار می‌باشد، اعم از الفاظ آن یا معنای ظاهری و آشکار آن، قرار می‌گیرد.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۴۷

فصل سوم: دلایل وجود بطن

با وجود تعاریف و دیدگاه‌های متفاوت در مورد بطن قرآن کریم، ویژگی‌های مرتبط با باطن نیز مختلف خواهد بود و از جمله آنها دلایلی است که برای اثبات یا عدم آن مطرح شده است. واضح است که چنانچه باطن قرآن را به «مطلق معانی آیات» در برابر الفاظ قرآنی در نظر گرفتیم، باطن قرآن بدیهی بوده، بی‌نیاز از اثبات می‌گردد. اما اگر بطن قرآن را اموری خارج از دسترس بشر عادی و فراتر از اصول و قواعد حاکم بر زبان عربی در نظر گرفتیم، نیاز ما به بحث اثباتی روشن‌تر می‌نماید. در این مقال، کلیه ادله‌ای که برای باطن قرآن کریم اقامه شده است آورده می‌شود و در پایان متذکر کاربرد ادله‌ی مختلف نسبت به دیدگاه‌های گوناگون خواهیم شد. به نظر می‌رسد در این خصوص، می‌توان در دو قالب ثبوتی و اثباتی بحث نمود. بعضی برآنند که حتی اگر باطن قرآن را امری فراتر از مدالیل ظاهری الفاظ و خارج از اصول و قواعد عقلایی محاوره در نظر بگیریم. از نظر ثبوتی، امری ممکن بوده، هیچ‌گونه استبعادی بر وجود آن برای قرآن متصور نمی‌شود. «۱»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۰

کلامی که از ناحیه‌ی ذات لایتناهی صادر شده است لایق آن است که لایتناهی باشد تا بتواند وسیع‌تر از دایره یک زمان و محدوده مشخص، بر تمام زمان‌های پس از خود پرتو افشانی نماید. یکی از محققین می‌نویسد:

اگر گوینده‌ای از کلام خود دو معنا قصد کند یکی بر مبنای قواعد عربی و اصول عقلایی محاوره با دلالت آشکار و معنای دیگر بر مبنای رمز و رازی ویژه با دلالت پنهان به نحوی که تنها برخی از خواص - که از راز و رمز آن با خبرند - آن را بفهمند کاری ممکن و معقول است. برهان عقلی بر استحاله این کار وجود ندارد، و عقلاً نیز آن را قبیح و ناپسند نمی‌دانند بلکه چه بسا بتوان گفت: اصولاً یکی از عناصر اصلی در آفرینش آثار ادبی و هنری برخورداری لفظ از دو بعد آشکار و پنهان است ... و این کمال امتیازی است که فقدان آن در کتابی مانند قرآن بعید و دور از انتظار است ... «۱»

بعضی دیگر که هر معنایی غیر از معنای ظاهری و خطور کننده به ذهن، با شنیدن الفاظ آیات را، در حیطه باطن قرآن داخل می کنند و کلیه استعارات و تشبیهات و مثلها و کنایات را از این مقوله می دانند، باطن را امری فراگیر و برای تمام عبارات و الفاظ متکلمان و نویسندگان شمرده، فرق اینها را با قرآن، ژرفایی نامحدود و عمق نا پیدا و شگفت انگیز قرآن بیان می کنند. «۲» براساس این دیدگاه نیز وجود بطن و باطن برای قرآن کریم روشن تر از آن است که نیاز به دلیل داشته باشد.

از دیدگاه فلاسفه و عرفاء که سخن از «تطابق سه گانه انسان و عالم و قرآن»، «وجود غیب و شهود در عالم هستی» و «ظاهر و سر و باطن برای انسان» به میان آورده اند، اشمال قرآن بر باطن به عنوان کتاب تدوین و در بردارنده و تبیان هر شیء واضح است. لذا در میان این گروه با فرض اثبات وجود عالم غیب و شهود

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۱

در قرآن و لزوم ایمان به هر دوی آنها در تعالیم اسلامی و تطابق قرآن با حالات مختلف بشری، ظاهری و باطنی، علنی و سری، اشمال قرآن کریم همچون تمام اجزاء عالم و انسان بر باطنی غیر از ظاهر آن مسلم گرفته شده، کمتر صحبت از دلایل اثبات باطن قرآن کریم و بررسی آنها صورت گرفته است. «۱»

اما به هر حال اکثر مفسران و صاحب نظران فریقین بحث از باطن را با ادله همراه کرده اند و نوعاً به ادله‌ی روایی آن اشاره داشته اند و عده‌ای نیز اقدام به ذکر ادله‌ای از قرآن کریم برای اثبات آن نموده اند.

ما ابتدا، ادله‌ی قرآن و سپس روایات این بحث و بعد از آن، ادله عقلی و توافق دانشمندان فریقین را ذکر خواهیم کرد:

۱- آیات

اشاره

در قرآن کریم بطور صریح سخنی از بطن و باطن نشده است. «۲» این بحث بیش از هر چیز، بحثی روایی بوده، ریشه و اساس آن همچون شاخ و برگهایش در مصادر روایی روئیده است، اما بسیاری از مفسران و صاحب نظران فریقین، در کنار روایات، برای آن ادله‌ای قرآنی اقامه نموده اند.

در اکثر دیدگاه‌هایی که در تعریف بطن قرآن آمد، نوعی عبور از ظاهر قرآن

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۲

لحاظ شده است، هر چند در بعضی از آنهایی که صبغهی عرفانی دارند تهذیب نفس و طهارت سرّ لازم رسیدن به اشارات و اسرار و روح و حقیقت الفاظ، در نظر گرفته شده است، اما در هر حال رسیدن به بطن قرآن، مستلزم گذر و عبور از ظواهر آیات است. این فرایند که محتاج به اعمال فکر و تدبر و صفای ذهن و قلب است را قرآن کریم بارها اشاره نموده است. کسانی که خواسته‌اند ادله‌ی قرآنی برای بحث باطن اقامه کنند. نوعاً به همین آیات تمسک کرده اند. «۱»

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن بر وجود هر چیزی، تر و خشک آن، در قرآن تأکید دارند و آن را مبین و تفصیل هر شیء معرفی می‌نمایند. پرواضح است که ظاهر قرآن هر چه باشد نمی‌تواند این حجم از تفصیل و دقائق علوم و معلومات را با خود حمل نماید لذا آن را نمی‌توان جز در باطن قرآن جستجو کرد.

دسته‌ای دیگر از آیات، قصصی از اقوام پیشین را متذکر می‌شود که ظاهرشان، قرآن را در ردیف کتاب‌های شیوای داستانی صرف قرار می‌دهد که انضمام جنبه باطنی به آن که همانا عبرت آموزی و جری حالات و سرنوشت آنان به زمان‌های مختلف است. آن را در جایگاه اصلی این کتاب آسمانی یعنی هدایت و نور افشانی به بشریت، قرار می‌دهد.

و آیاتی دیگر که به انحاء متفاوت بر ما وراء ظاهر الفاظ اشاره‌ای دارند. به جمع آیات فوق افزوده می‌شوند، آیاتی که «نیامدن تأویل قرآن»، «کفر ورزیدن به ماوراء آن»،

«ثقیل بودن نزول آیات بر پیامبر (ص)» و «حرمت گناهان ظاهری و باطنی» را متذکر شده‌اند از این دست می‌باشند.

در این مقال آیات فوق و کسانی که به آنها تمسک کرده‌اند را معرفی خواهیم کرد: کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۳

الف) آیات تدبر و تفکر در قرآن

در قرآن کریم آیات بسیاری یافت می‌شود که به تدبر و تفکر و تعقل در آیات الهی دعوت نموده است. این آیات گویای آنند که علاوه بر مفاهیم و معارف برآمده از ظاهر الفاظ، حقایق ژرفی نیز در ورای عبارات نهفته است. که با تتبع و دنبال کردن معانی الفاظ آن، حاصل می‌شود. «۱»

برخی از این آیات عبارتند از:

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ «۲» (قرآن) کتابی است مبارک که بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل متذکر (حقایق) آن شوند.

أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا «۳» آیا در قرآن تدبر و اندیشه نمی‌کنند در حالیکه اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.

أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا «۴» آیا (نمی‌خواهند) در قرآن بیاندیشند یا اینکه بر دل‌های آنان قفل‌های مخصوص آنها زده شده است.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۵» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۴

و ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه برای مردم نازل شده است را برایشان روشن نمایی و تا شاید آنان بیاندیشند.

فَمَا لَهُ - وُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا «۱» این عده را چه شده است که حاضر نیستند سخنی (از قرآن) را درک عمیق نمایند.

از میان صاحب نظران شیعه، امام خمینی در شرح دعای سحر می نویسد:

کسی که فقط به ظاهر قرآن تمسک کرد و بر درب آن متوقف شد دچار تقصیر و کوتاهی و تعطیلی آیات قرآن شده است، آیات و روایات فراوانی که بر حُسن تدبر در آیات الهی و تفکر در کتابها و کلماتش و سرزنش اعراض کننده از آنها و اعتراض به کسی که در پوسته و قشر ظاهری آن مانده است، دلالت می کند، او را رد می نمایند «۲». از میان مفسران شیعه، محمد صادقی در تفسیر الفرقان به این آیات اشاره کرده است «۳» و محققین دیگر به این آیات و دلالتشان بر بطن قرآن کریم پرداخته اند «۴».

البته بعضی دلالت این آیات را بر بطن قرآن مخدوش می دانند و احتمال می دهند تدبر و تفکر در قرآن، به معنای جامه عمل پوشاندن به دستورات و مفاهیم آن است «۵». و از دانشمندان اهل سنت شاطبی پس از ذکر آیه ی ۷۸ سوره ی نساء فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثاً، در ذیل روایت نبوی در خصوص باطن قرآن کریم، می گوید که معنا این آیه این است که آنان مراد خداوند را از خطابش

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۵

متوجه نمی شوند و منظور آن نیست که خود کلام را متوجه نمی شوند چرا که قرآن به زبان آنان نازل شده است. ولی آنان مراد الهی را از کلام در نمی یابند. «۱» وی سپس به آیه ی ۸۲ از همین سوره اشاره کرده و می نویسد:

ظاهر معنی چیزی است و مشرکین آن را می دانستند چرا که خود عرب زبان بودند و مراد خداوند چیزی دیگر است ... این وجهی که از ناحیه آن وحدت و هماهنگی قرآن فهمیده می شود و اختلاف آن بر طرف می گردد همان باطنی است که به آن اشاره

کردیم. (۲)

وی پس از اندکی به آیه‌ی ۲۴ از سوره محمد (ص) نیز اشاره می‌کند و در نهایت بطن قرآن را به فهم مراد خداوند از خطابش تعریف می‌نماید. (۳)

قاسمی در تفسیر خود، این تعبیر را پسندیده و نقل می‌کند. (۴)

در تفسیر نسفی در ذیل آیه **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ** (حجر، ۷۵) در سرنوشت

قوم لوط در شرح واژه‌ی «للمتوسِّمین» می‌نویسد:

المتفرِّسین المتأملین كأنهم يعرفون باطن الشیء بِسِمَه ظاهره (۵)

(سرنوشت آنان آیاتی دارد برای) تیز هوشان و تفکر کنندگان، گویا آنان باطن امری را از طریق علامت ظاهر آن می‌شناسند.

و این به آن معنا است که متفکرین و متأملین در قرآن، می‌توانند از طریق آیات و نشانه‌های الهی، به باطن آن دست یابند.

علامه مناوی نیز از غزالی نقل می‌کند که وی پس از ذکر تفسیر باطنی از

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۶

خطاب «فاخلع نعلیک» به موسی (ع) در کوه طور، آن را همان «اعتباری» می‌داند که در عباراتی همچون «فاعتبروا ولی الالباب» و امثال آن ذکر شده است و آن عبور از یک چیز به چیز دیگر و از ظاهر آیه به سر و باطن آن است که تنها فرق آن با تفسیر باطنیه، اقرار به ظاهر در عین التفات به باطن است. (۱)

همان گونه که ملاحظه می‌شود این دسته از آیاتی که به تفکر و تأمل و تدبر در قرآن کریم دعوت و تشویق می‌کنند برای وجود جنبه باطنی قرآن مورد استشهاد قرار گرفته‌اند.

دکتر ذهبی پس از بیان ریشه‌ی تفسیر اشاری در زمان پیامبر (ص) و صحابه و اشاره

قرآن به این روش تفسیری، آیات ۷۸ سوره نساء و ۸۲ همین سوره و آیه ۲۴ سوره

محمد (ص) را ذکر کرده و می‌افزاید:

«فهذه الآيات تشير إلى أن القرآن له ظهر وبطن» (۲) این آیات دلالت دارند بر اینکه قرآن ظهر و بطنی دارد. این آیات در کنار آیاتی که بعضی از عبارات قرآن را «مثلی» برای مردم معرفی کرده است که جز با تفکر و تذکر نمی توان به آنها پی برده و نیز آیه کریمه سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت، ۵۳) دلایل قرآنی وجود باطن در تعالیم فرقه اسماعیلیه می باشد. (۳)

ب) آیات اشتمال قرآن کریم بر انواع علوم

از جمله آیاتی که در این خصوص مورد توجه قرار گرفته اند، آیاتی هستند که گویای در برداشتن قرآن تمام علوم و تفصیل هر چیزی را در عالم است. از آنجا که ظاهر قرآن کریم، یقیناً نمی تواند این کمیت بالا از علوم همراه با ذکر جزئیات آن را کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۷

در خود جمع کند، به ناچار این جنبه دیگر قرآن که همان بعد باطنی آن است می تواند از این قابلیت ژرف برخوردار باشد. بعضی از این آیات عبارتند از:

نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (۱).

... قرآن را بر تو نازل کردیم در حالیکه روشن کننده هر چیزی است. وَلَكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲) ... بلکه با آنچه پیش روی اوست (از کتب آسمانی پیشین) هماهنگ است و شرح هر چیزی در آن است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (۳) ما در این کتاب هیچ چیز را فرو گذار نکردیم. وَكَأَنَّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَكَأَنَّ رَطْبًا وَكَأَنَّ يَابِسًا إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۴) و نه هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و نه هیچ خشک و تری وجود ندارد جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است.

مجموعه این آیات، در کنار روایات دیگری که دلالت بر آن دارد که هیچ چیزی

نیست که در آن دو کس اختلاف داشته باشند جز آن که اصل در کتاب خدا دارد «۵» و روایتی که امام صادق (ع) می‌فرمایند: هر گاه درباره‌ی چیزی با شما سخن گفتم از اصل آن در کتاب خدا پرسید «۶» و آن روایتی که فریقین نقل کرده‌اند که حضرت علی (ع) در پاسخ کسی که از ایشان از مصدر دیگری غیر از کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۸

قرآن جو یا می‌شود می‌فرمایند: سو گند به کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید چیزی دست ما نیست جز فهمی از قرآن که خداوند به هر بنده‌ای که بخواهد اعطا خواهد کرد «۱»، به وضوح دلالت می‌کنند که قرآن کریم نمی‌تواند منحصر در ظواهرش باشد.

شاهد ما بر ارتباط آیات فوق با باطن قرآن، خطبه هجدهم نهج البلاغه است که امیر المؤمنین (ع) پس از اشاره به آیات ۳۸، سوره‌ی انعام و ۸۹، سوره‌ی نحل متعرض جنبه باطنی و ظاهری قرآن می‌شوند و می‌فرمایند:

«إن القرآن ظاهره أنيق و باطنه عميق...» «۲»

به طوریکه ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می‌گوید:

لا ینبغی أن یحمل جمیع ما فی الکتاب العزیز علی ظاهره، فکم من ظاهر فیه غیر مراد، بل المرادُ به أمرٌ آخر باطن ... «۳»

سزاوار نیست تمام آنچه در قرآن آمده بر ظاهرش حمل شود، چه بسا ظاهری در قرآن که مراد و مقصود نیست، بلکه مقصود از آن امری دیگر که باطنی است، می‌باشد. زبیدی در «الاتحاف» پس از ذکر قولی از شافعی که گفته است هر چه امت می‌گویند شرحی برای سنت رسول خدا (ص) است و جمیع سنت شرحی برای قرآن است، از او نقل می‌کند که: کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۵۹

جمیع ما حکم به النبی (ص) فهو مما فهمه من القرآن «۱»

تمام حکم‌هایی که پیامبر (ص) کرده، از فهمی است که از قرآن داشته است.

آلوسی نیز بر این باور است که، تمام اسرار الهی و احکام شرعی که نزد پیامبر (ص) بوده است از قرآن کریم گرفته شده است. وی پس از اشاره به آیات فوق، روایتی را از ابن مسعود نقل می‌کند که گفته است خداوند تمام علوم را در این قرآن نازل کرده است و همه چیز را تبیین نموده است و سپس همین گفته شافعی را نقل می‌کند. «۲» وی در مقدمه تفسیرش در مقام استدلال به باطن قرآن می‌گوید:

سزاوار نیست برای کسی که کم‌ترین بهره از عقل، بلکه کمترین ذره از ایمان را داشته باشد، منکر اشتمال قرآن بر بواطن شود. باطنی که مبدأ فیاض الهی بر باطن هر بنده‌ای که بخواهد افاضه می‌کند وای کاش می‌دانستم منکر اشتمال قرآن بر باطن با آیه وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ چه می‌کند و نیز آیه مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ و شگفتا که دیوان متنبی و ابیات آن چگونه مشتمل بر معانی کثیره می‌باشد در حالی که کلام پروردگار عالم این گونه نباشد ... «۳»

با این همه، وجود باطن قرآن امر روشنی می‌گردد. و این مسئله حتی با تخصیص لبی عموم «تبیان کل شیء» و «تفصیل کل شیء» به اموری همچون «هر چیز مربوط به مبدأ و معاد» یا «مقررات حقوقی و اخلاقی» یا «هر چه مربوط به هدایت و سعادت آدمی است» به قوت خود باقی است.

آیت الله جوادی آملی بر آن است که اینکه تمام حقایق جهان و کیفیت رهیابی به همه علوم و معارف تجربی، ریاضی، کلامی، فلسفی، عرفانی و مانند آن در قرآن دسترس ما، بیان شده باشد جز به لحاظ باطن قرآن و مرحله‌ی والای آن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۰

که «ام الكتاب» باشد قابل تصحیح نیست هم‌چنانکه همین کلام در مورد تمام آنچه که در هدایت و عبرت و موعظت جوامع انسانی سهیم است، نیز صادق است. آن چنانکه قرآن کریم تصریح دارد که قصص بعضی از رسل در قرآن بازگو نشده است وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ (نساء، ۱۶۴) بنابراین به فرموده

خود قرآن برخی از امور واقع شده در قلمرو دین در ظاهر قرآن کریم نقل شده است.
 (۱)

برخی از محققین، علاوه بر آن، به آیاتی اشاره کرده‌اند که از محتوای متعالی برخوردار بوده، از حقایق ماورای این جهان مادی سخن می‌گویند. این آیات، مفاهیم متعالی را در قالب الفاظی که برای تفهیم و تفهم امور این جهانی وضع شده‌اند، ارائه می‌کند و این امر سبب می‌شود که فهم درست و دقیق همه‌ی مقصود خداوند از این آیات، برای همگان میسر نباشد و برای فهم علاوه بر تلاش فکری ویژه، احیاناً به پاکی درون و طهارت معنوی نیز نیاز افتد (۲) و این همان جنبه باطنی قرآن کریم است که در دسترس عموم نمی‌تواند باشد.

ج) آیات تحریم گناهان ظاهری و باطنی

قرآن کریم در سه مورد به گناهان ظاهری و باطنی اشاره کرده، آن را تحریم می‌کند:
 قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ (۳) بگو (ای پیامبر) که پروردگام تنها اعمال زشت را چه آشکار آنها و چه پنهان، حرام کرده است.
 وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۴) کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۱

گناهان آشکار و پنهان را رها کنید. زیرا کسانی که گناه می‌کنند بزودی در برابر آنچه که مرتکب می‌شدند مجازات خواهند شد.

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ (۱) به پلیدیها و اعمال زشت چه آشکار آنها و چه پنهان نزدیک نشوید.

التفات به این آیات برای استدلال به بطن قرآن کریم بیشتر مورد توجه شیعه بوده است. در مصادر روایی شیعه، وقتی محمد بن منصور از امام کاظم (ع) تفسیر آیه ۳۳، سوره‌ی اعراف را جويا می‌شود، حضرت در پاسخ می‌فرماید:

إن القرآن له ظهرٌ وبطنٌ فجميعٌ ما حرم في الكتاب هو الظاهر والباطن من ذلك أئمة الجور وجميعٌ ما أحل من الكتاب هو الظاهر والباطن من ذلك أئمة الحق. «۲» قرآن دارای ظهر و بطنی است. تمام آنچه که در قرآن حرام شده‌اند ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان ظلم و ستم‌اند و تمام آنچه که در قرآن حلال شده‌اند ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان و ائمه راستین هستند.

شیخ کلینی در ابتدای روضه‌ی کافی حدیثی طولانی و پر محتوا را از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت به اصحابش، مطالعه و مباحثه این نامه حدیثی را توصیه می‌کند و راوی می‌گوید: بعد از نماز دائماً به این نامه نظر می‌افکنیم. حضرت در آن حدیث می‌فرماید:

فأعطوا الله من أنفسكم الإجهاد في طاعته فإن الله لا يُدرک شیء من الخیر عنده إلا بطاعته واجتناب محارمه التي حرّم الله في ظاهر القرآن وباطنه فإن الله تبارک و تعالی قال في كتابه وقوله الحق: «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» ... واجتناب کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۲

الفواحش ما ظهر منها وما بطن فلم یبق شیء مما فسّر مما حرّم الله الا وقد دخل فی جمله قوله ... «۱» کوشش در اطاعت خدا را از خود به خداوند هدیه کنید چرا که هیچ خیری نزد خدا جز با اطاعتش و پرهیز از محرماتش قابل دسترسی نیست. همان محرماتی که خداوند در ظاهر و باطن قرآن تحریم نموده است. خداوند تبارک و تعالی - در کتابش گفته است و گفته‌اش حق است: «ظاهر و باطن گناه را رها کنید» ... و پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی. پس چیزی از محرمات الهی باقی نماند جز آنکه در این فرمایش خداوند داخل شده است ...

ملا صالح مازندرانی در مورد استشهاد حضرت به آیه شریفه وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ می‌گوید:

استشهاد حضرت دلالت می‌کند که «ظاهر الإثم» آن است که تحریمش از ظاهر قرآن

آشکار باشد و «باطن الإثم» تحریمش از باطن قرآن، ظاهر باشد. «۲»
وی احتمالاتی را در مورد گناهان ظاهری و باطنی و ماهیت آن ذکر می‌کند.
علامه مجلسی در بحار، شش احتمال را در این خصوص بیان می‌کند. احتمال ششم وی چنین است:

... احتمال می‌رود مراد از گناهان ظاهری آن باشد که تحریمش معلوم است و مراد از گناهان باطنی آن باشد که تحریمش معلوم نیست ... و در بعضی از اخبار آمده است که مراد آن است که تحریمش از ظاهر قرآن آشکار است و آن که تحریمش در بطن قرآن، مخفی و نهان است. «۳»

از این روایات که شارح آیه قرآن می‌باشند استفاده می‌شود که قرآن کریم کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۳

دارای دو بعد ظاهری و باطنی می‌باشد. بعضی از محرمات در ظاهر قرآن آمده است و بعضی دیگر در باطن آن ذکر شده است به طوریکه هیچ گناهی نمانده است مگر آنکه خداوند در قرآنش آن را تحریم نموده است. ولی از آنجا که باطن قرآن در اختیار همگان نمی‌باشد نیاز به تبیین پیامبر (ص) و جانشینان او دارد.
بنابراین می‌توان گفت که این آیات به بعد باطنی قرآن دلالت می‌کنند و می‌توان از آنها برای اثبات بطن قرآن بهره برد.

از این مصادر اهل سنت، ابن عساکر نقل می‌کند که ابو سلمه حدیثی را برای علاء بن سفیان الغسانی نقل می‌کند. وی می‌گوید:

لقد بلغنی أن من الفواحش التي حرم الله مما بطن مما لم يتبين ذكرها في القرآن، أن يتزوج الرجل المرأة فإذا تقدم صحبتها وطال عهداها و... طلقها من غير ريبه «۱»

به من رسیده است که از گناهایی که خداوند در باطن تحریم کرده و یادی از آن در (ظاهر) قرآن نشده آن است که مرد، زنی را به ازدواج خود درآورد و پس از همراهی طولانی و زمان درازی و ... او را بدون دلیل طلاق دهد.

این عبارت، دلالت بر وجود گناهانی می‌کند که در باطن قرآن تحریم شده‌اند و در قرآن ظاهراً ذکری از آن به میان نیامده است.

د- نمونه‌هایی دیگر از آیات

بعضی خواسته‌اند عبارتهایی از قرآن را به باطن آن تفسیر نمایند. این موارد را هر چند نمی‌توان دلیل صریحی بر وجود باطن برای قرآن قلمداد نمود ولی در حد مؤید و شاهی برای این بحث، قابل استفاده است.

آلوسی در تفسیر خود در ذیل آیه‌ی شریفه **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ**

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۴

قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ ... «۱»

(بقره، ۹۱) یکی از احتمالات مطرح در مورد عبارت «وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ» را این گونه بیان می‌کند:

... أن يُرَادَ بِمَا وَرَاءَهُ بَاطِنٌ مُعَانِي مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ التِّي هِيَ وَرَاءَ أَلْفَاظِهَا ... «۲» (احتمال

می‌رود) مراد از «ما وراء قرآن» باطن آن معانی باشد که بر آنان نازل شده است و در پس الفاظ قرار می‌گیرد.

وی در ذیل آیه **فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا «۳»**

(نساء، ۵۴) می‌گوید: مراد از کتاب، «علم ظاهر» یا «جامع بین علم ظاهر و باطن» است و

مراد از حکمت در آیه، «علم باطن» یا «باطن باطن» می‌باشد. «۴»

علاوه بر این آیات، براساس تعریف بطن به تأویل قرآن و همسان‌نگری این دو

اصطلاح، می‌توان تمام آیاتی که به تأویل قرآن اشاره می‌کنند «۵» را نیز در این گروه

قرار داد.

و این همه، غیر از آن آیاتی هستند که حالات اقوام پیشین را متذکر می‌شوند و بدون

التفات به باطن آنها که همان «جری و تطبیق» بر زمان‌های پس از آنان و «عبرت گرفتن» از سرنوشت آنان است، در بقاء و طراوت ظاهری آنها تردید می‌شود.

جمع بندی

از مجموع آیات ذکر شده برای اثبات باطن قرآن کریم، به نظر می‌رسد گرچه این آیات، دلالت واضح و صریحی بر وجود باطن قرآن نداشته باشد اما براساس کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۵

مبانی متفاوت در تعریف بطن، می‌توانند مورد استدلال قرار گیرند. آن دیدگاهی که باطن قرآن را همان تأویل آن می‌داند می‌تواند آیات تأویل را شاهد وجود بطن قرار دهد و دیدگاهی که باطن را به عبرت آموزی از داستان‌های قرآنی معرفی می‌کند، همان آیات را می‌تواند، شاهدهی برای اثبات بطن برای قرآن در نظر بگیرد چرا که بدون بطنی این چنین پیام و رسالت آن قسم از آیات ناتمام می‌ماند. دیدگاهی که بطن را به فهم و علم و لطائف و اشارات قرآنی تعریف می‌کند آیات تدبر و تفکر را مد نظر خود قرار می‌دهد.

اما آن تعریفی که بطن قرآن را به حقایق مخصوص انبیاء تعریف می‌کند و از ویژگی‌های بطن قرآن، غیر قابل دسترسی بودن برای غیر انبیاء، و یا معصومان را در نظر می‌گیرد به طوری که هر آنچه که با اصول عقلایی محاوره و دستورات زبان عربی و از جمله استعاره، کنایه، تشبیهات و کلیه دلایل‌های التزامی بدست آید را داخل در ظاهر قرآن می‌کند را نمی‌سزد که به تمام أدله مذکور تمسک ورزد و دلیل آن را می‌بایست در جای دیگر همچون روایات و یا غیر آن جستجو کرد.

و براساس دیدگاه مختار که بطن قرآن را همان مدالیل فراتر از معنای ظاهری معرفی می‌کند، تدبر و تفکر اولین گام در حرکت به سوی مدالیل فرا ظاهری است و آیات تدبر و تفکر می‌تواند دال بر وجود این بعد قرآنی که باطن آن است، باشد هم چنانکه آیات

اشتمال قرآن بر انواع علوم را می‌توان دال بر آن بعدی از قرآن دانست که این علوم را در خود جای داده است و آیات تحریم گناهان ظاهری و باطنی نیز مستند به روایاتی بود که صراحتاً آنها را دال بر بعد باطنی قرآن معرفی می‌کردند.

۲- روایات

اشاره

پس از ملاحظه آیات مربوط به باطن، نوبت پرداختن به روایاتی است که عهده‌دار تبیین این بعد از قرآن کریم می‌باشند. در این خصوص، در مصادر روایی فریقین روایاتی وجود دارند که به وضوح بر این بعد تأکید ورزیده و ویژگی‌هایی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۶ از آن را هم بیان نموده‌اند.

از آنجایی که پیامبر اکرم (ص) عهده‌دار تبیین آیات نازل شده برای مردم می‌باشند در این رابطه نیز بیاناتی از ناحیه حضرت صورت گرفته، دانشمندان فریقین را به شرح و توضیح وادار کرده است، همان گونه که توجه به بعد باطنی قرآن در میان صحابه به پیامبر نیز دیده می‌شود و روایتی از آنان را در نزد فریقین می‌توان یافت. در میان روایات شیعه، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) متکفل هدایت افکار به سمت بعد ناپیدای قرآن بوده‌اند و روایات قابل توجهی که در شرح و ویژگیها و حدود این جنبه‌ی حساس و در عین حال مهم قرآن وجود دارد، حاصل عدم غفلت از معارف عمیق آیات الهی در میراث روایی آنهاست.

البته از آنجا که بعد باطنی قرآن مورد سوء استفاده افراد و گروه‌های مختلفی قرار گرفته است، توجه به بحث سندی این روایات نیز ضروری می‌نماید. لذا ما در خصوص هر روایتی، بحث سندی آن را متذکر خواهیم شد.

مجموعه روایات مطرح در این زمینه را می‌توان به دو دسته دارای دلالت صریح و دارای دلالت ضمنی تقسیم بندی نمود.

الف) روایات با دلالت صریح

اشاره

بعضی از روایات این مقوله، در صدد اثبات و یا تذکر وجود این بعد برای قرآن کریم هستند و یا علاوه بر آن، به ویژگی‌هایی از بطن قرآن نیز اشاره می‌کنند که در هر دو صورت، یاد کرد از «بطن قرآن»، سبب تمایز آنها از دیگر روایات می‌شود. این روایات را در مصادر فریقین، می‌توان یافت:

روایات شیعه

روایاتی که در مصادر شیعی وجود دارند، قابل توجه بوده و از نظر سندی، مشتمل بر روایات معتبر همچون روایات غیر معتبر می‌باشند و از نظر دلالتی، پرده از

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۷

ابعاد ویژگی‌های مختلف بطن قرآن کریم برداشته و نقشی مهم را در جهت دهی افکار و شناخت هر چه دقیق‌تر مدالیل ماورایی آیات ایفا می‌کنند که ابتدا به ذکر روایات معتبر و سپس به روایات با سندهای ضعیف و یا مرسل اشاره خواهیم کرد:

۱. «عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسماعیل عن منصور بن یونس عن ابن اذینه عن فضیل بن یسار قال سألت ابا جعفر (ع) عن هذه الروایه: ما من القرآن آیه إلا ولها ظهرٌ وبطن؛ قال ظهره تنزیله وبطنه تأویله، منه ما قد مضى ومنه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس والقمر کل ما جاء تأویلاً شیء منه؛ یکون علی الأموات کما یکون علی الأحياء»

قال الله: وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ ... «۱»
 فضیل بن یسار می گوید از امام باقر (ع) در مورد این روایت که آیه‌ای از قرآن نیست
 مگر اینکه دارای ظاهر و باطنی است پرسیدم، حضرت فرمود: ظاهر آن تنزیل آن و
 باطنش تأویل آن است. بعضی از آن گذشته است و بعضی از آن هنوز تحقق نیافته
 است. (قرآن) همچون جریان خورشید و ماه، جاری است هرگاه تأویل چیزی از آن فرا
 رسد (واقع می شود). بر زندگان همچون مردگان جاری است. خداوند فرموده: تأویل
 قرآن را جز خدا راسخان در علم نمی دانند؛ و ما آنها را می دانیم.
 این روایت علاوه بر تایید وجود بعد باطنی برای قرآن، ویژگی آن را نیز بیان می کند. و
 در این زمینه از بهترین روایاتی است که از جهت سندی و دلالتی مورد توجه قرار گرفته
 است.

سند این روایت، صحیح است و همه رجال سند، توثیق شده‌اند. محمد بن حسین، در
 این روایت محمد بن حسین بن ابی الخطاب است و شاهد آن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۸

روایتش از محمد بن اسماعیل است که در ۶۵ مورد دیگر از او روایت کرده است. «۱»
 محمد بن اسماعیل، همان محمد بن اسماعیل بن بزیع است «۲» و منظور از منصور بن
 یونس، منصور بن یونس برزج است «۳» و ابن اذینه همان عمر بن اذینه «۴» می باشد. «۵»
 از این روایت استفاده می شود که صدور روایت ظهر و بطن برای قرآن کریم در آن
 زمان، قطعی بوده است، از این رو امام باقر (ع) درباره‌ی صدور آن و اصل وجود جنبه
 باطنی برای قرآن، او را تایید کرده، به شرح این روایات می پردازد. بنابراین دلالت این
 روایت صحیح السند بر وجود باطن برای قرآن آشکار است.

۲. عبد الله بن سنان می گوید نزد امام صادق (ع) آمدم و گفتم: من به فدای شما، معنای
 آیه ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ «۶» چیست؟ حضرت فرمودند: «کوتاه کردن شارب و ناخنها و
 نظایر این دو است. به حضرت گفتم: من به فدای شما، همانا ذریع محاربی از جانب

شما به من گفت که شما فرموده‌اید: لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءِ إِمَامٍ اسْتَوَى وَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُدَوَّرَهُمْ أَنْ مَنَاسِكِي اسْتَوَى كَمَا أَشَارَ كَرْدِيدُ. حضرت فرمودند:

صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقْتُ، إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ «٧» ذَرِيحٌ رَاسِتٌ كَقَوْلِهِ اسْتَوَى وَمَنْ هَمِينُطُورٌ، هَمَانَا قُرْآنَ ظَاهِرِي وَبَاطِنِي دَارِدٌ وَجِهَ كَسِي تَحْمَلُ أَنْجَحَ ذَرِيحٌ حَمَلٌ كَرْدِيدُ اسْتَوَى رَاسِتٌ دَارِدُ.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۶۹

سند این روایت مشتمل بر پدر شیخ صدوق، او از «عبدالله بن جعفر الحمیری» و او از «ایوب بن نوح» از «محمد بن ابی عمیر» از «عبدالله بن سنان است، که همگی آن مورد توثیق و از بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) می‌باشند. عبدالله بن سنان را نجاشی «کوفی، ثقه، من اصحابنا، جلیل لا یطعن علیه فی شیء» «۱» و شیخ مفید «من الفقهاء الأعلام والرؤساء الماخوذ منهم الحلال والحرام و...» «۲» معرفی می‌کند و «کشی» نیز او را توثیق کرده است. «۳» محمد بن ابی عمیر نیز ثقه بوده، شیخ طوسی درباره‌ی او می‌گوید: «کان من أوثق الناس عند الخاصة والعامة وأنسكهم نسكاً وأورعهم وأعبدهم» «۴» ایوب بن نوح علاوه بر نص بر توثیق، عظیم المنزله در نزد ابی الحسن و ابی محمد (ص) می‌باشد. «۵»

بنابراین، سند این روایت، صحیح‌اعلایی بوده و صحت آن مورد اتفاق است. «۶» و با این وجود، در سندی که در فروع کافی برای این روایت ذکر شده و عبارت از: «عده من اصحابنا»، «سهل بن زیاد»، «علی بن سلیمان»، «زیاد القندی» و «عبدالله بن سنان» از «ذریح المحاربی» است، وجود «سهل بن زیاد» که وثاقتش مورد تردید و اختلاف واقع شده «۷»، ضرری به اعتبار این روایت وارد نمی‌سازد.

۳. عن سعد عن البرقي عن محمد بن خالد الأشعري عن ابراهيم بن محمد الأشعري عن ثعلبه بن ميمون عن أبي خالد القمّاط عن حمران بن أعين عن أبي

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۰

جعفر (ع) قال:

ظهِرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَبَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ «١» ظَهَرَ قُرْآنَ هَٰؤُلَاءِ أَفْرَادِي هَسْتَنْدَ كَهْ قُرْآنَ دَرْبَارَهٗ آنَانِ نَازِلٌ شَدِهٖ وَبَطْنِ قُرْآنِ آنَانِدْ كَهْ بَهْ شِيوَهٗ آنِهَآ رِفْتَارِ مِي كَنْدِ.

این روایت علاوه بر تایید وجود باطن برای قرآن، یکی از ویژگی‌هایی آن را نیز بیان می‌کند.

سند این روایت، معتبر است و بیشتر رجال آن توثیق شده‌اند. سید بحر العلوم در رجال خود در مورد حمران می‌گوید که او از اکابر مشایخ شیعه است که شکی در آنان نیست و یکی از حاملان قرآن به شمار می‌رود. «٢»

و ابو خالد القمط را نجاشی، کوفی و ثقه معرفی کرده است. «٣» و ثعلبه بن میمون را کشی در رجالش «ثقه، خیر، فاضل، مقدم، معلوم فی العلماء و الفقهاء الأجله من هذه العصابة» معرفی می‌کند. «٤» و ابراهیم بن محمد الاشعری نیز مورد توثیق نجاشی قرار گرفته است. «٥» و سعد که همان سعد بن عبدالله است. «٦» شیخ طائفه امامیه و فقیه و وجه آن و ثقه می‌باشد «٧» و برقی نیز احمد بن ابی عبدالله یا احمد بن محمد بن خالد برقی است که نجاشی او را همچون شیخ طوسی توثیق کرده است «٨» اما او مشهور به روایت از ضعفاء است و در این میان محمد بن خالد

کتب تخصصی، ج ٤، ص: ١٧١

الاشعری را نجاشی، قریب الامر و قمی معرفی می‌کند. «١» اما در تنقیح المقال به قرینه ذکر نام وی در قسم اول خلاصه الرجال، حلی و رجال ابن داود، مورد اعتماد این دو معرفی شده، و هم‌چنانکه ممدوح بودن او در «الوجیزه» نقل شده است «٢» و در نهایت او را «حسن» معرفی می‌کند «٣» لذا در مجموع این روایت، دارای رجال معتبر بوده و می‌توان بر آن اعتماد کرد.

٤. عن جابر قال: سألت أبا جعفر عن شيء في تفسير القرآن فأجابني ثم سألته ثانية

فأجابني بجوابٍ آخر فقلت: جعلتُ فداك كنتَ أجبتَ في هذه المسألة بجوابٍ غير هذا قبلَ اليوم؟ فقال لي: يا جابر! إن للقرآن بطناً وللبطن بطن وله ظهر وللظهر ظهر، يا جابر! وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إن الآية لتكون أولها في شيء وآخرها في شيء وهو كلام متصل متصرفٌ على وجوه «٤»

جابر بن یزید جعفی می گوید: از امام باقر (ع) تفسیر آیه ای را جو یا شدم، امام (ع) پاسخی داد. در فرصتی دیگر درباره تفسیر همان آیه سؤال کردم امام پاسخی دیگر داد. به امام عرض کردم پیش تر در پاسخ به همین سؤال جواب دیگری غیر از این دادید، امام (ع) فرمود: ای جابر! قرآن بطنی دارد و بطن آن بطنی، و ظهری دارد و ظهر آن نیز ظهری دارد. ای جابر! هیچ چیز به اندازه عقل مردمان از تفسیر قرآن دور نیست. اول آیه درباره چیزی است و آخر آن درباره چیزی دیگر و آن سخن به هم پیوسته ای است که به چند وجه قابل معناست.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۲

در تفسیر عیاشی، جابر روایتی شبیه به همین روایت، از امام صادق (ع) دارد. «۱» سند این روایت در محاسن برقی مشتمل بر «علی بن الحکم» و او از «محمد بن الفضیل» و او از «بشر الوابشی» و او از «جابر بن یزید جعفی» است.

در سند این روایت بشر الوابشی مورد توثیق واقع نشده است. «۲» محمد بن الفضیل مورد تضعیف شیخ طوسی قرار گرفته و جزو غالیان شمرده شده است. «۳» اما وی در اسناد کامل الزیارات آمده است و شیخ مفید او را از فقهاء ورؤسای اعلام که حلال و حرام و فتوی و احکام از آنان اخذ می شود، قرار داده است که طعنی در آنان وارد نیست و کسی نمی تواند آنانرا سرزنش و مذمت کند. «۴» مرحوم خوئی پس از بیان تعارض این دو رأی، به این نتیجه می رسد که وثاقت او ثابت نمی شود و نمی توان بر روایت او اعتماد کرد. «۵»

و شخصیت جابر بن یزید جعفی نیز مورد اختلاف در روایات و انظار اعلام واقع شده

است هر چند مرحوم خوئی در نهایت، او را توثیق کرده و روایات ذم را از باب تقیه شمرده است. «۶»

در نهایت سند این روایت به خاطر تضعیف محمد بن فضیل و عدم توثیق بشر و ابشی از قوت لازم برخوردار نیست.

۵. امام باقر (ع) در یکی از احادیث مشکل، رسیدن اعمال خیر دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) و نواصب به مؤمن و رسیدن اعمال ناپسند و گناهان شیعیان و محبین اکتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۳

هل بیت (علیهم السلام) به دشمنان و نواصب را باطن آیه کریمه مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعِنَا عِنْدَهُ إِنَّ- إِذَا لَطَمُونَ «۱» تفسیر کرده و می افزاید:
یا ابراهیم! إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا ... «۲»

ای ابراهیم! همانا قرآن ظاهری و باطنی و محکم و متشابهی و ناسخ و منسوخی دارد ... سند این روایت مشتمل بر سعد بن عبدالله و محمد بن احمد و احمد بن محمد السیاری و محمد بن عبدالله مهران الکوفی و حنان بن سدید و أبواسحاق اللیثی است که از میان آنان، محمد بن عبدالله بن مهران کذاب، فاسد المذهب و الحدیث و مشهور به آن وغالی معرفی شده است «۳» که این روایت را از اعتبار ساقط می کند.

۶. عن جابر عن ابی جعفر (ع) أنه قال: ما يستطيع أحدٌ أن يدعی أن عنده جميع القرآن كَلِّهِ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ «۴»

کسی قادر نیست ادعا کند که تمام قرآن، ظاهر و باطن آن را نزد خود دارد جز اوصیاء (جانشینان پیامبر (ص)).

سند این روایت در کافی عبارت است از:

محمد بن الحسین عن محمد بن الحسن عن محمد بن سنان عن عمار بن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۴

مروان عن المنخل عن جابر عن ابی جعفر (ع) که در مورد محمد بن سنان الزهری

نظرات متفاوتی مطرح است «۱» و المنخل بن جمیل مورد تضعیف نجاشی، «۲» کشی «۳»، ابن غضائری «۴» واقع شده است. ابن غضائری در مورد او می گوید: «فی مذهب غلو ... لا یحکم علیه بالوثاقه» «۵» اما ابن داود می گوید «غلات احادیث زیادی به او بسته اند» «۶». در هر حال، سند این روایت ضعیف ارزیابی می شود.

۷. در محاسن برقی، ابولبید بحرانی می گوید که مردی نزد امام باقر (ع) در مکه آمد و سؤالاتی از حضرت پرسید حضرت نیز پاسخ هایی به او دادند که از جمله آنها، تفسیر حروف مقطعه المص است. وقتی آن شخص از نزد حضرت بیرون رفت، امام باقر (ع) به ابولبید می فرماید: آیا تفسیر این حرفها را در باطن می خواهی؟ ابولبید به حضرت عرض می کند که آیا برای قرآن بطن و ظهری است؟ حضرت می فرماید: نعم ان لکتاب الله ظاهراً و باطناً و معانیاً و ناسخاً و منسوخاً و محکماً و متشابهاً و ... «۷» آری برای کتاب خدا (قرآن) ظاهر و باطنی است و معنایی و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابهی و ... می باشد.

در سند این روایت، «محمد بن اسماعیل بن بزیع»، «ابواسماعیل السراج»، «خثیمه بن عبد الرحمن الجعفی» و «ابولبید البحرانی» به ترتیب قرار گرفته اند که کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۵

علیرغم توثیق محمد بن اسماعیل بن بزیع «۱» و جزو رجال کامل الزیارات بودن ابواسماعیل سراج «۲»، به علت مهمل بودن خثیمه بن عبدالرحمن جعفی «۳» و عدم نصی بر توثیق ابولبید «۴» سند این روایت دارای مشکل می نماید.

۸. از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که روزی پیامبر اکرم (ص) در میان مردم خطبه ای خوانده و در آن ویژگی هایی از قرآن را بیان نموده اند. حضرت یکی از آن خصایص را باطن قرآن کریم برشمرده اند:

... وله ظهرٌ و بطنٌ، فظاهره حکم الله و باطنه علم الله تعالی فظاهره وثیق و باطنه عمیق له تخومٌ و علی تخومه تخوم لا تُحصی عجائبه ولا تبلی غرائبُه ... «۵»

برای قرآن ظاهری است و باطنی، ظاهرش حکم خداوند است و باطنش علم الهی است، ظاهرش مستحکم و باطنش ژرف و عمیق است. ریشه‌هایی دارد و برای آن ریشه‌هایی دیگر، شگفتی‌هایش به شماره در نیاید و عجایبش کهنه نگردد. این خطبه در منابع مهم روایی شیعه همچون کافی با اندکی اختلاف در بعضی از واژگان نقل شده است. «۶»

سندی که برای روایت در اصول کافی آمده است مشتمل بر «علی بن اکتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۶»

ابراهیم و پدرش «ابراهیم» و «نوفلی» و «سکونی» است که در آن اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی، عامی مذهب بوده «۱» نصی بر توثیق او وارد نشده است «۲» و نجاشی در مورد حسین بن یزید نوفلی می‌گوید: وی در آخر عمر دچار غلو شده است ولی ما نصی که دال بر آن باشد از او ندیده‌ایم «۳» و ابراهیم بن هاشم نیز نصی در ذم یا تعدیل او نیامده و علامه حلی درباره‌ی او می‌گوید: ارجح قبول قول او است. «۴» و فقط علی بن ابراهیم، ثقه و جلیل‌القدر می‌باشد. «۵» بنابراین این روایت سنداً مجهول است.

۹. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که حضرت فرمودند:

ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن إلی سبعة أبطن «۶»

برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن آن، باطنی دیگر تا هفت بطن است.

این روایت را فیض کاشانی در تفسیر صافی خود آورده است ولی در مصادر روایی فریقین چنین نصی یافت نشده است که تصریح به بطون هفت گانه داشته باشد. وی این روایت را به صورت مرسل وبدون اسناد به پیغمبر یا امام از صحابه و با تعبیر «وفی روایه آخری» نقل کرده و سیاق کلام او ظهور در این دارد که از طرق اهل سنت این روایت را نقل می‌کند.

شایان ذکر است که این روایت، تنها روایتی است که تعداد بطون قرآن را تا

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۷

هفت بطن بیان کرده است.

۱۰. امام علی (ع) در نامه‌ای به معاویه، متذکر می‌شود که از رسول خدا (ص) شنیده است که فرمود:

لیس من القرآن آیه إلا ولها ظهرٌ وبطنٌ وما من حرفٍ إلا وله تأویل «۱» از قرآن، آیه‌ای نیست مگر اینکه ظهر و بطنی دارد و هیچ حرفی نیست مگر اینکه دارای تأویلی است. این روایت نیز به صورت مرسل نقل شده است.

۱۱. از امیر مؤمنان (ع) در خطبه‌ای در مورد سرزنش اختلاف علماء در فتوا دادن نقل شده که حضرت فرمودند:

... إن القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق لا تَفنی عجائبه ولا تَنقُضی غرائبُه ولا تُكشِف الظلماتُ إلا به «۲» قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است، شگفتی‌های آن پایان نمی‌پذیرد و اسرار نهفته آن تمام نمی‌شود و تاریکی‌ها جز با قرآن از بین نمی‌رود. ابن ابی الحدید در شرح این خطبه می‌گوید:

سزاوار نیست تمام آنچه در قرآن آمده بر ظاهرش حمل شود، چه بسا ظاهری که مراد نباشد بلکه مراد از آن، چیزی دیگر که باطن است باشد. «۳»

این روایت گرچه بدون سند و بصورت مرسل در مصادر روایی نقل شده است اما شهرت آن در بین مصادر روایی شیعه و سنی قابل توجه است. «۴»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۸

۱۲. از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که حضرت در جواب شبهات قرآنی زندیقی، به او فرمودند:

... وجعل أهل الكتاب المقيمين به والعالمين بظاهرة و باطنه من شجره أصلها ثابتٌ وفرعها في السماء ... «۱» ... (خداوند) اهل قرآن را که با آن استوارند و به ظاهر و باطنش آگاهند، از درختی قرار داده که ریشه آن استوار و ثابت و شاخه‌اش در آسمان است ... و سپس به تقسیم‌بندی سه گانه آیات قرآن می‌پردازد که قسمی از آیات عامه فهم است

و بعضی دیگر را کسانی با صفای ذهن و احساس لطیف ناشی از شرح صدر می فهمند و بعضی دیگر را فقط خدا و رسول و اوصیانش می فهمند و در ذکر نمونه‌هایی برای این اقسام، اشاره به آیه‌ی ۵۶، سوره‌ی احزاب «۲» می کنند و می فرمایند:

«لهذه الآیه ظاهرٌ وباطنٌ فالظاهرُ قوله صلُّوا علیهِ والباطنُ قوله وسلّموا تسليماً...» «۳» این روایت بدون سند و مرسل است.

۱۳. از امیر مؤمنان (ع) روایت شده که حضرت فرمودند:

ما من آیه إلا ولها أربعة معان: ظاهرٌ وباطنٌ وحدٌ ومطلعٌ فالظاهرُ التلاوه والباطنُ الفهم و الحدُّ هو أحكام الحلال والحرام والمطلعُ هو مراد الله من العبد بها «۴» هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه چهار معنا دارد: ظاهر و باطن و حد و مطلع؛ ظاهر قرآن همان تلاوت است و باطن آن فهم، حد آن احکام حلال و حرام و مطلع همان چیزی است که خداوند از بنده‌اش می خواهد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۷۹

این روایت بدون سند و مرسل است.

۱۴. فی تفسیر النعمانی باسناده إلى اسماعیل بن جابر قال: سمعت ابا عبد الله (ع) جعفر بن محمد الصادق يقول:

إن الله تبارك وتعالى بعث محمداً فحتم به الأنبياء فلا نبى بعده وأنزل عليه كتاباً فحتم به الكتب فلا كتاب بعده... واعلموا رحمكم الله: أنه من لم يعرف من كتاب الله عز وجل النسخ من المنسوخ والخاص من العام... والظاهر والباطن... المحمول على ما قبله وعلى ما بعده فليس بعالم بالقرآن ولا هو من أهله. «۱»

اسماعیل بن جابر می گوید: شنیدم، امام صادق (ع) می گوید: همانا خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (ص) را مبعوث کرد و با او سلسله انبیاء را تمام کرد پس پیامبری بعد از او نیست و بر او کتابی نازل کرد، که با آن کتاب‌های آسمان نیز به پایان رسیدند، پس از آن کتابی نیست... وبدانید- رحمت خدا بر شما باد- همانا کسی که از کتاب

خداوند ناسخ را از منسوخ و خاص را از عام و ... ظاهر و باطن و ... آیه‌ای که بر ما قبلش یا بر ما بعد خود حمل می‌شود را نتواند تشخیص دهد او به قرآن آگاه نیست و از اهل قرآن شمرده نمی‌شود.

سند این روایت چنین است: حدثنا احمد بن محمد بن سعید بن عقده قال: حدثنا جعفر بن احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، عن اسماعیل بن مهران عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن أبیه عن اسماعیل بن جابر. که در آن اسماعیل بن جابر، ثقه می‌باشد «۲» و علی بن ابی حمزه الثمالی نیز همین‌طور «۳»، اما فرزندش حسن بن علی بن ابی حمزه مهمل است «۴» و در شخصیت اسماعیل بن مهران اقوال

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۰

متناقض است؛ نجاشی و شیخ طوسی او را توثیق کرده‌اند «۱» اما ابن غضائری می‌گوید، لیس حدیثه بالنقی، یضطرب تاره ویصلح آخری ویروی عن الضغاء «۲» و کشی در مورد او می‌گوید: متهم به غلو شده است و از محمد بن مسعود نقل می‌کند که به وی دروغ بسته‌اند ولی خود تقی و ثقه و خیر و فاضل می‌باشد. «۳» مرحوم خوئی در جمع بین این اقوال رای به وثاقت وی داده و شک در آن را روا نمی‌داند، «۴» جعفر بن احمد بن یوسف نیز مورد توثیق نجاشی واقع شده، «۵» هم‌چنانکه احمد بن محمد بن سعید مورد توثیق او و شیخ طوسی و کتاب الغیبه واقع شده است. «۶» بنابراین، در مجموع، مهمل بودن حسن بن علی بن ابی حمزه، سند این روایت را دارای ابهام می‌سازد.

۱۵. از امام کاظم (ع) روایت شده که حضرت صادق (ع) در شرح آیه‌ی ۱۰۹، سوره‌ی مائده فرمودند:

القرآنُ کُلُّهُ تَقْرِیعٌ و باطنُهُ تَقْرِیبٌ «۷» قرآن سراسر وعید و دور کردن است و باطنش نزدیک نمودن.

این روایت وجود باطن قرآن را مفروغ عنه گرفته، اقدام به شرح و بیان ویژگی آن

می‌نماید، لذا دلالت این روایت بر اصل وجود باطن برای قرآن کریم صریح است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۱

در سند این روایت، «احمد بن محمد بن عبدالرحمن المقرئ»، «أبو عمرو (أبو عمر) محمد بن جعفر المقرئ الجرجانی»، «أبو بکر محمد بن الحسن الموصلی»، «محمد بن عاصم الطریفی» و «أبو زید عیاش (عباس) بن یزید بن الحسن (الحسین) بن علی الکحل مولی زید بن علی» و «أبو یزید بن الحسن (الحسین)» به ترتیب قرار گرفته‌اند که در آن أبو یزید بن الحسن (الحسین) مهمل است. «۱» هم‌چنانکه عیاش بن یزید بن الحسن در معاجم رجالی یافت نشده است و اگر نام او عباس بوده است توثیق او وارد شده است. «۲» محمد بن عاصم طریفی جزو رجال کامل الزیارات است.»

و ابوبکر محمد بن الحسن موصلی و ابو عمرو و محمد بن جعفر مقرئ نیز مهمل و بدون نام در معاجم رجالی می‌باشند. احمد بن محمد مقرئ نیز توثیقی ندارد. «۴» بنابراین سند این روایت دارای اعتبار نمی‌باشد.

۱۶. عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن ابي وهب، عن محمد بن منصور قال: سألت عبداً صالحاً (ع) عن قول الله عز وجل إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ فَقَالَ: «ان القرآن له ظهر و بطن فجميع ما حرم في الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك أئمة الجور و جميع ما أحل في الكتاب هو الظاهر و الباطن من ذلك أئمة الحق.»

«۵»

محمد بن منصور می‌گوید: از امام کاظم (ع) در مورد آیه‌ی «همانا پروردگار فقط گناهان را چه آشکار آن و چه پنهانش را حرام کرده است» سوال کردم،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۲

حضرت فرمودند: همانا برای قرآن ظاهر و باطنی است پس تمام آنچه در قرآن حرام شده است ظاهر آن است و باطن آن پیشوایان ظلم و ستم‌اند و تمام آنچه که در قرآن حلال شده ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان و ائمه راستین هستند.

در سند این روایت، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، امامی وثقه می‌باشد «۱» هم‌چنانکه حسین بن سعید اهوازی امامی، ثقه و جلیل است. «۲» ولی از ابووهب اطلاعاتی در معاجم رجالی در دسترس نیست و محمد بن منصور نیز بین چند نفر مشترک است.

وی اگر محمد بن منصور بن یونس بزرگ باشد موثق است «۳» و واقفی مذهب «۴» لذا این روایت به خاطر مجهول بودن ابووهب و مشترک بودن محمد بن منصور، سنداً دارای ضعف است.

۱۷. از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فرمودند:

نَزَلَ الْقُرْآنُ بِحَلَالٍ وَحَرَامٍ وَفَرَائِضٍ وَأَحْكَامٍ وَقِصَصٍ وَأَخْبَارٍ وَنَاسِخٍ وَمَنْسُوخٍ وَمَحْكَمٍ وَمُتَشَابِهٍ وَعَبْرٍ وَأَمْثَالٍ وَظَاهِرٍ وَبَاطِنٍ وَخَاصٍّ وَعَامٍّ. «۵» قرآن با خود حلال حرام و واجبات و احکام شرع و داستانها و اخبار و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و عبرتها و مثلها و ظاهر و باطن و خاص و عام همراه کرده است. این روایت از حضرت فقط در تاریخ یعقوبی که از مصادر اهل سنت است، آمده و بدون سند و مرسل می‌باشد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۳

روایات اهل سنت

در مصادر اهل سنت نیز همچون شیعه، می‌توان روایاتی را یافت که صراحتاً از بطن قرآن سخن گفته‌اند:

۱. حدثنا احمد بن يحيى الحلوانى، قال: نا الفیض بن وثیق الثقفی، قال: نا جریر بن عبد الحمید، عن مغیره بن مقسم الضبى، عن واصل بن حیان، عن عبد الله بن ابى الهذیل، عن أبى الأحوص، عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله (ص):
... أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ «۱»

قرآن بر هفت حرف نازل شده است، برای هر حرفی ظهر و بطنی است. در المعجم الکبیر، طبرانی به جای عبارت «لکل حرف»، «لکل آیه» دارد. و طریق ابن حبان در صحیح خود تا ابی الأحوص متفاوت است:

«اخبرنا عمر بن محمد الهمدانی قال: حدثنا اسحاق بن سُوید الرملى، قال: حدثنا اسماعیل بن ابی اویس قال: حدثنی أخی، عن سلیمان بن بلال «۲»، عن محمد بن عجلان، عن أبی اسحاق الهمدانی عن أبی الأحوص ...» «۳»

در مسند ابو یعلی عبارت حدیث چنین است:

... وان القرآن أنزل علی سبعة أحرف، لکل آیه منها ظهر و بطن و لکل حد مطلع «۴»

هیشمی در مورد سند این روایت می گوید که رجال سند المعجم الاوسط کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۴

طبرانی، ثقه هستند و اگر ابواسحاق در این روایت، ابواسحاق السیعی باشد رجال بزّار در المسند الکبیر نیز ثقه هستند. «۱»

وی روایت دیگری را نیز از ابن مسعود نقل می کند:

«إن هذا القرآن لیس منه حرف إلّا له حد و لکل حد مطلع» «۲»

سیوطی در الجامع الصغیر چنین عبارتی را از ابن مسعود نقل می کند:

«أنزل القرآن علی سبعة أحرف لکل حرفٍ منها ظهرٌ و بطنٌ و لکل حرفٍ حدٌ و لکل حدٌّ مُطَّلَعٌ» «۳»

این روایت را با این الفاظ، ابن جریر طبری در مقدمه‌ی تفسیر خود می آورد. «۴»

از آنجا که این روایت در صحیح ابن حبان نقل شده است، از نظر سند، این روایت قابل اعتماد در نزد اهل سنت می باشد. چرا که وی در مقدمه کتابش گفته است که در این کتاب جز به حدیثی که در هر راوی آن پنج صفت زیر جمع شده باشد احتجاج نمی کند: ۱. عدالت؛ ۲. شهرت در صدق حدیث؛ ۳. عقل (ادراک و فهم) آن چرا که نقل می کند؛ ۴. علم به معانی اخبار داشته باشد؛ ۵. خالی بودن خبر او از تدلیس.

۲. در مصادر اهل سنت، روایتی دیگر از ابن مسعود نقل شده است:
 إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ مَا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
 عِنْدَهُ عِلْمُ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ «۵»
 کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۵

همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است. حرفی از آن نیست مگر اینکه ظهری و بطنی دارد و همانا علی بن ابی طالب دارای علم ظاهر و باطن قرآن است.

این روایت را مصادر روایی شیعه نیز از ابن مسعود نقل کرده‌اند «۱» و در مقدمه تفسیر مرآه الانوار، در دو روایت مستقل، با الفاظی نزدیک به هم یکی را از ابن مسعود و دیگری را به نقل از حلیه الاولیاء و احیاء علوم الدین از ابن عباس نقل می‌کند. «۲»

این روایت موقوف است و به ابن مسعود ختم می‌شود ولی غزالی در دفاع از این روایت می‌گوید که «ابن مسعود از علماء تفسیر است» «۳» یعنی قول او را در خصوص این ویژگی بطن قرآن کریم معتبر می‌داند.

أبو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء، سند این روایت را این گونه می‌آورد:
 حدثنا (یزید) نذیر بن جناح أبو القاسم القاضي حدثنا اسحاق بن محمد بن مروان (مردان) حدثنا أبي حدثنا عباس بن عبيدالله (عبدالله) حدثنا غالب بن عثمان الهمداني أبو مالك، عن عبيده، عن شقيق عن عبد الله بن مسعود. «۴»
 که در آن اسحاق بن محمد بن مروان الکوفی القطان کسی است که نمی‌توان به حدیث او احتجاج کرد و توثیق ندارد. «۵»

۳. أبو عبید قاسم بن سلام در «فضائل القرآن» از حسن بصری نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۶

ما أنزل الله عزوجل آیه إلا لها ظهرٌ و بطنٌ و كلٌّ حرفٌ حدٌّ و كلٌّ حدٌّ مطلعٌ «۱» خداوند عزوجل هیچ آیه‌ای را نازل نکرده است مگر اینکه برای آن ظاهری و باطنی است و هر

حرفی حدی و هر حدی مطلعی دارد.

زمخشری پس از ذکر این حدیث، چند قول را در شرح ظهر و بطن قرآن نقل می‌کند.
 (۲)

سند این حدیث به دو گونه می‌باشد. (۳) در یک سند حجاج از مبارک بن فضاله از حسن بصری نقل می‌کند که در آن حجاج (حجاج بن محمد المصیبی، ابو محمد الأعرور) ثقه و ضابط است. (۴) اما مبارک بن فضاله (ابو فضاله البصری) صدوق و مسلم و جزو عباد معرفی شده است ولی در مورد او گفته شده «فیه ضعف» و دارقطنی می‌گوید: کثیر الخطاء يعتبر به. (۵) و در سند دیگر، حجاج عن حماد، عن علی بن زید، عن الحسن مشاهده می‌شود که علیرغم ثقه بودن حماد بن سلمه، (۶) علی بن زید فردی ضعیف است که به حدیث او احتجاج نمی‌کنند. (۷)

۴. فریابی از سفیان و او از یونس بن عبید و او از حسن بصری نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۷

لکل آیه ظهر و بطن و لکل حرف حد و لکل حد مطلع (۱) برای هر آیه‌ای ظاهر و باطنی است و برای هر حرفی حدی و برای هر حد، مطلعی است.

از اهل سنت، ابن تیمیه این حدیث را نقل کرده و سند آن را مرسل یا موقوف معرفی می‌کند. (۲) ذهبی اولین دلیل روایی اثبات باطن برای قرآن را این روایت قرار می‌دهد.
 (۳)

در این روایت فریابی، جعفر بن محمد بن الحسن بن المستفاض الترمذی، ثقه و حجت می‌باشد و خطیب بغدادی او را از دانشمندان بزرگ معرفی می‌کند. (۴) یونس بن عبید بن دینار العبیدی (ابو عبید البصری) را ابن سعد توثیق کرده است (۵) هم‌چنانکه سفیان بن حسین بن الحسن (ابو الحسن الواسطی) را یعقوب بن شیبه و عثمان بن ابی شیبه و ابن سعد توثیق نموده‌اند. (۶)

بنابراین، در سند این روایت تمام راویان آن ثقه می‌باشند. فقط درباره‌ی حسن بصری انتقادات و اتهاماتی وجود دارد ولی گفته می‌شود که پس از دورانی انحراف به اصلاح روی آورده است و از کردارهای گذشته خود پشیمان شده؛ برخی از محققان اتهامات مطرح شده علیه وی را ساختگی دانسته و به آن پاسخ داده‌اند. «۷»

۵. محمد بن نصر از عمیر بن هانی نقل می‌کند که به رسول خدا (ص) گفته شد: ما از تلاوت قرآن شما، چیزی در درون خود احساس می‌کنیم که در هنگام کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۸

خلوت خود از قرآن در نمی‌یابیم، حضرت فرمودند:

أجل؛ أنا أقرأه لبطن و أنتم تقرؤونه لظهر. قالوا يا رسول الله ما البطن؟ قال أقرأ أدبره وأعمل بما فيه وتقرؤونه أنتم هكذا وأشار بيده فأمرها «۱» بلى؛ من قرآن را برای بطنش می‌خوانم و شما از روی ظاهر آن می‌خوانید. گفتند: ای رسول خدا! بطن چیست؟ حضرت فرمودند: من قرآن را می‌خوانم و در آن می‌اندیشم و به آنچه در آن است عمل می‌کنم ولی شما این گونه قرآن را می‌خوانید و حضرت به دست خود اشاره کردند و آن را عبور دادند (یعنی گذرا می‌خوانید).

در سند این روایت محمد بن نصر مشترک بین دو نفر است: محمد بن نصر الفراء و محمد بن نصر المروزی الفقیه که هر دو ثقه می‌باشند «۲» و عمیر بن هانی العنسی، أبو الولید الدمشقی نیز توثیق شده است. «۳» بنابراین روایت فوق از نظر سند، قوی بوده از حیث دلالت، بر امری موافق با آیات تدبیر در قرآن سازگار و به امری مسلم در فرهنگ قرآنی، اشاره می‌کند.

۶. ابن ابی حاتم از ضحاک و او از ابن عباس نقل می‌کند:

إن القرآن ذو شجون وفنون وظهور وبطن، لا تنقضى عجائبه ولا تبلغ غايته ... أخبار وأمثال وحلال وحرام وناسخ ومنسوخ ومحكم ومتشابه وظهر وبطن فظهره التلاوه وبطنه التأويل فجالسوا به العلماء وجانبوا به السفهاء «۴»

همانا قرآن دارای پیچیدگی‌ها و روش‌ها و ظهرها و بطن‌هایی است، شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و غایتش پیموده نشود... خبرها و مثلها و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظاهر و باطنی است. ظاهر قرآن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۸۹

تلاوت است و باطنش تأویل، پس با آن، همنشین علماء و دانشمندان شوید و کم خردان را از آن دور نمایید.

ذهبی در مورد شیوع التفات به بطن قرآن در زمان صحابه، به این روایت ابن عباس اشاره می‌کند و صدور این روایت را از او، نشانه‌ی رواج و درستی بحث باطن قرآن معرفی می‌نماید. «۱»

در سند این روایت: ضحاک مشترک بین چند راوی است اما تنها ضحاک که از ابن

عباس روایت کرده: «الضحاک بن مزاحم الهلالی» است که ابن معین و ابن قانع و

عجلی او را توثیق کرده‌اند ولی او هیچگاه ابن عباس را ندیده است. «۲»

ابن ابی حاتم نیز عبدالرحمن بن ابی حاتم، محمد بن ادریس الرازی است «۳» که از

رجال شیعه بوده و حضرت علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌دانسته و مسلم بن قاسم او را

ثقه، جلیل، عظیم الذکر و امامی از ائمه خراسان معرفی می‌کند. «۴»

در مجموع سند این روایت به خاطر فاصله بین ضحاک و ابن عباس مرسل می‌شود.

۷. عبد الرحمن بن عوف روایت مرفوعی دارد که چنین است:

القرآنُ تحتَ العرشِ له ظهرٌ وبطنٌ یُحاجُّ العبادَ «۵»

قرآن در زیر عرش قرار دارد و برای آن ظهر و بطنی است و حجت را بندگان تمام

می‌کند.

علامه مناوی؛ پس از ذکر این روایت، اقوال مختلف در شرح بطن و ظهر قرآن را نقل

می‌کند. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۰

ذهبی پس از ذکر روایتی از حسن بصری (لکل آیه ظهر و بطن و لکل حرف حد و لکل

حد مطلع)، به این روایت اشاره می‌کند و می‌افزاید:

ففي هذين الحديثين تصريح بأن القرآن له ظهر وبطن (۱)

این دو حدیث تصریح می‌کنند بر اینکه قرآن دارای ظاهر و بطنی است.

عبد الرحمن بن عوف القرشی الزهری هر چند نصی بر توثیق ندارد، اما از حیث مناقب، مشهور بوده است. (۲)

۸. حدثنا المهلب عن ابن مناس عن ابن مسرور، عن يونس بن عبد الأعلى، عن ابن وهب أنبا مسلمة بن علي، عن هشام، عن الحسن أن رسول الله (ص) قال:

«... ما منه آية إلا وله ظهر وبطن، وما فيه حرف إلا وله حد ولكل حد مطلع» (۳)

در سند این روایت، مسلمة بن علی الخُشَنی «ضعیف الحدیث، منکر الحدیث، متروک و لیس بثقه» معرفی شده است. (۴)

و ثقه بودن یونس بن عبدالاعلی (۵) و هشام (بن حسان) (۶) نیز با مهمل بودن ابن مناس و ابن مسرور بی‌اثر می‌شود.

ابن حزم در مورد این روایت و روایت بعد می‌گوید: «مرسلات لا تقوم بها حجة أصلاً». (۷)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۱

۹. حدثنا المهلب عن ابن مناس عن ابن مسرور عن يونس بن عبد الأعلى عن ابن وهب أخبرني جرير بن حازم عن سليمان الأعمش قال: قال رسول الله (ص):

أُعْطِيَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ (۱) قرآن بر هفت حرف به من داده شد، برای هر حرفی از آن ظاهر و باطنی است.

در سند این روایت، یونس بن عبد الاعلی (۲) و جریر بن حازم (۳) و سلیمان بن مهران الاسدی الأعمش (۴)، ثقه هستند اما مهلب و ابن مناس و ابن مسرور مهمل بوده و ابن

وهب بن منبه هم مشهور نیست و توثیقی ندارد. (۵)

جمع بندی

همان گونه که ملاحظه می شود این روایات، صراحتاً از وجود باطنی برای قرآن حکایت می کنند و دلالت آنان بر مقصود آشکار است و از این جهت با استفاده از روایات معتبر و مجموعه روایات مرسل در کنار روایات به ظاهر ضعیف می توان به خوبی صحت وجود این بعد برای قرآن از دیدگاه روایات پی برد.

(ب) روایات با دلالت ضمنی**اشاره**

در کنار روایات پیش گفته، روایات دیگری نیز وجود دارند که به صورت غیر صریح به باطن قرآن اشاره و آن را تایید کرده اند. این گونه روایات را می توان در چند دسته، تقسیم بندی نمود. بعضی با ذکر تفسیری باطنی برای آیه و تصریح به باطنی بودن آن، وجود این بعد را برای قرآن مسلم انگاشته اند و بعضی از روایات به معارفی از حروف مقطعه و یا عباراتی از آیات همچون بسمله، و ...

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۲

پرداخته اند که قرار دادن آنها در حیطه ظاهر آیه غیر ممکن است. و دسته ای از روایات در صدد بیان گستره وسیع معارف قرآنی و ژرفای آن بوده، وجود معارفی فراتر از معارف و مدالیل ظاهر آیات را تبیین می کنند. مجموعه این روایات را می توان دلیلی محکم بر وجود بطن قرآن گرفته و از آنها برای اثبات این بعد قرآن بهره برد. بیان تفصیلی دسته های روایی فوق را ذیلاً ارائه می کنیم.

روایات باطنی و مفسر آیات قرآن

علاوه بر روایاتی که صراحتاً خبر از ظهر و بطن قرآن، اعم از اثبات اصل و اساس آن و یا ذکر ویژگیها و خصائص روایات دیگری وجود دارد که به تفسیر باطنی آیات قرآن می‌پردازند در مواردی نیز صراحتاً بیان می‌کنند که این تفسیر، از نوع تفسیر باطنی آیه است، این روایت که تعداد آنها هم کم نیست را در بحث نمونه‌های روایی به طور مفصل خواهیم آورد. لذا در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم و فقط به دو نمونه از آن که در یکی به باطنی بودن آن تفسیر اشاره شده و دیگری بدون تصریح به آن است، اشاره می‌کنیم.

در بصائر الدرجات در روایت صحیح السندی «۱» آمده است:

عن عبدالله عامر بن ابی عبدالله البرقی عن الحسن به عثمان عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزه قال:

سألت أبا جعفر (ع) عن قول الله تبارك و تعالی: وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «۲» قال: تفسیرها فی بطن القرآن مَنْ يَكْفُرُ بولایه کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۳
علی، وعلی هو الإیمان. «۱»

أبو حمزه می‌گوید: از امام باقر (ع) در مورد آیه «هر کس به ایمان کفر ورزد عملش نابود می‌شود و در آخرت از ضرر دیدگان خواهد بود» پرسیدم. حضرت فرمود: تفسیر این آیه در بطن قرآن «هر کس به ولایت حضرت علی (ع) کفر بورزد، (چنان خواهد بود) می‌باشد و علی (ع) همان ایمان مذکور در آیه است.

در روایت فوق به باطنی این تفسیر تصریح شده است و به وضوح بر اصل وجود بطن برای قرآن و آیات آن دلالت می‌کند.

و در روایت دیگری، عبد الله بن سنان می‌گوید:

سألت عن أبي عبد الله عن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فقال (ع): «الباءُ بهاءُ الله والسینُ سناءُ الله والمیمُ مجدُّ الله - وروی بعضهم ملک الله - والله إلهُ كلِّ شیءٍ [و] الرحمنُ لجميعُ

العالم والرحیمُ بالمؤمنین خاصّه «۲»

عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) از تفسیر بسمله می پرسد. حضرت می فرماید: حرف باء بهاء و جمال الهی و حرف سین، سناء و علو مقام الهی و حرف میم، مجد و عزت الهی است - بعضی روایت کرده اند که «ملک الهی است» - واژه «الله» به معنای پروردگار هر چیزی است و «رحمن» رحمت برای جمیع عالم و «رحیم» مخصوص مؤمنین است.

اعتبار سند این روایت نیز بعید نیست و در آن سعد بن عبد الله او»

احمد بن محمد بن عیسی «۴» از قاسم بن یحیی «۵» از جدش حسن بن راشد «۶» از عبدالله بن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۴

سنان «۱» روایت می کند که همگی موثق می باشند.

این نوع از روایات، بدون اشاره به باطن تفسیر ارائه شده، به بیان امری برای آیه می پردازد که با ظاهر و مدلول ظاهری آیه، ارتباط روشنی ندارد به طوری که با قطع نظر از صدور روایتی در این خصوص، ذهن هیچگاه به این نوع از تفسیر پی نمی برد. این تفسیر، نمی تواند به تفسیر ظاهری آیه مرتبط باشد و بر امری فراتر از مدلول ظاهری دلالت می کند و این همان معنای باطنی است که پس از مسلم شدن اصل وجود باطن برای قرآن، توسط اهل بیت (علیهم السلام) و دیگران «۲» نقل شده است.

روایات سطح بندی معارف قرآنی

بعضی از روایات فریقین، در صدد تقسیم آیات قرآن از حیث گستره معارف مندرج در هر قسم از آن می باشند. بر اساس این روایات، بعضی از آیات همه فهم و عمومی هستند و در راستای اتمام حجت بر بندگان و کاربردهایی نظیر آن واقع می شود و برخی دیگر از آیات را فقط دانشمندان و روشن ضمیران، یارای رسیدن به معارف فرا ظاهری

است و قسم سوم از آیات را پیامبر اکرم (ص) و جانشینان او می‌توانند دریابند. این دسته از روایات، یقیناً مستلزم وجود امری فراتر از ظاهر و مدالیل ظاهری آیات می‌باشند، همان که از آن به باطن قرآن تعبیر می‌شود.

ذیلاً به بعضی از این روایات اشاره سریعی خواهیم داشت:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۵

از امام سجاد (ع) روایت شده که حضرت فرمودند:

کتابُ الله عزوجلّ علی أربعه أشياء: علی العبارة والإشارة و اللطائف و الحقائق؛ فالعبارة للعوامّ والإشارة للخواصّ و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبیاء. «۱» (قرآن) کتاب الهی، بر چهار قسم است: عبارت و اشاره و لطائف و حقایق عبارت آن برای عموم مردم و افراد معمولی است و اشارات قرآنی برای افراد خاصی است و نکات لطیف و دقیق آن برای اولیاء الهی است و حقایق قرآن را انبیاء در می‌یابند.

از امیر المؤمنین (ع) روایت شده:

... ثم إن الله جلّ ذکره قسم کلامه ثلاثة أقسام فجعل قسماً منه يعرفه العالم و الجاهل و قسماً لا يعرفه إلا من صفا ذهنه و لطف حسّه و صحّ تمیزه ممّن شرح الله صدره للإسلام و قسماً لا يعرفه إلا الله و امنأوه الراسخون فی العلم ... «۲» ... همانا خداوند کلام خود را به سه قسم تقسیم نمود: قسمی از آن را بگونه‌ای قرار داد که عالم و جاهل آن را بفهمند و قسم دیگر را نمی‌فهمد جز کسی که دارای صفای ذهنی و احساس لطیف و قدرت تمیز صحیح (حق از باطل) از آن دسته که خداوند به آنان شرح صدر برای پذیرش اسلام عنایت کرده است، باشد و دسته سوم را جز خدا و امین‌های او که رسوخ در علم دارند درک نمی‌کنند.

این روایات، گرچه سند معتبری ندارند «۳»، اما به دلیل مسلم و وجدانی بودن کتب

تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۶

محتوای آن، مورد توجه واقع شده‌اند. فیض کاشانی در تفسیر صافی، «۱» محمد صادقی

در تفسیر الفرقان «۲»، علامه طباطبائی در المیزان «۳» و دیگران «۴» آن را نقل کرده‌اند و به شرح آن پرداخته‌اند. تفاوت سطح معنایی آیات بر هیچ متأملی پوشیده نیست. براساس روایات، بعضی از آیات قرآن، نظیر سوره توحید و اوایل سوره حدید برای متعمقین و ژرف اندیشان امت آخر الزمان نازل شده است. «۵» ملاصدرا آیاتی همچون وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى «۶» و يَا سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ «۷» و حروف مقطعه اوایل سوره را دارای عمق بیشتری نسبت به سایر آیات می‌داند و از کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۷

نظر ایشان مراتب معنارسانی آیات تشکیکی و ذو درجات است. «۱» در مصادر اهل سنت نیز آلوسی از ابن جریر نقل می‌کند که ابن عباس می‌گوید: أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ، حَلَالٌ وَحَرَامٌ لَا يُعْذَرُ أَحَدٌ بِجَهْلِهِ وَتَفْسِيرُهُ تَفْسِيرُ الْعَرَبِ وَتَفْسِيرُهُ تَفْسِيرُ الْعُلَمَاءِ وَمُتَشَابَهُهُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ ادَّعَى عِلْمَهُ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ كَاذِبٌ «۲»

قرآن بر چهار حرف نازل شده است: اول حلال و حرام که هیچ کس در شناختن آنها معذور نیست دوم آیاتی که عرب زبانان می‌توانند آن را تبیین کنند، سوم آیاتی که علماء آن را تفسیر می‌کنند و چهارم متشابهی که جز خداوند به آن آگاه نیست، و هر کس جز او ادعای دانش آن را بنماید دروغگو است. «۳»

از بعضی کتب اهل سنت، نقل شده که: می‌گویند: آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه هفت معنا دارد: ظاهر و باطن و اشارات و امارات (نشانه‌ها) و لطایف و دقائق (نکات ظریف و دقیق) و حقایقی، که ظاهر آن برای عوام و باطن برای خواص و اشارات مخصوص خواص خواص می‌باشد و امارات برای اولیاء و لطائف برای صدیقین و دقائق برای محبین و حقائق مخصوص انبیاء است. «۴»

با این همه، هر متأملی در آیات قرآن کریم، می‌تواند دریابد که بعضی از آیات دارای

جمع گسترده‌ای از معانی می‌باشند که در آیات دیگر نمی‌توان نظایر آن را یافت و بعضی از آنها خارج از مدلول ظاهری آیات قرار دارند.

بنابراین سطح‌بندی معارف قرآنی و گنجاندن قسمتی از آن در خارج از کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۸

محدوده ظاهر الفاظ و انحصار بهره‌مندان از آنها در گروه‌های خاصی همچون دانشمندان یا اولیاء یا انبیاء و ائمه، مستلزم فرض ذو بطون بودن آیات قرآن کریم است. روایات حاکی از گستره وسیع معارف قرآنی

در مصادر روایی فریقین، روایاتی وجود دارند که دلالت بر وجود حجم زیادی از علوم و معارف در قرآن دارند. بدیهی است این همه، نمی‌تواند مربوط به ظاهر قرآن کریم باشد و به بعد باطنی و فرالفظی و فراظاهری آیات کریمه قرآن مربوط می‌شود. بعضی از این روایات را ذیلاً متذکر می‌شویم.

عن الباقر (ع): إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ شَيْئاً تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ حَدٍّ حَدًّا وَجَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ «۱» از امام باقر (ع) روایت شده که «همانا خداوند چیزی را که امت تا روز قیامت به آن محتاج می‌شود را رها نکرده، جز اینکه در کتابش نازل کرده است و برای رسولش تبیین و برای هر چیزی اندازه و محدوده‌ای قرار داده و بر آن دلیلی که دال بر آن باشد قرار داده است.

روایتی دیگر گویای آن است که در قرآن، خبر آسمان و زمین و آنچه که واقع می‌شود و واقع خواهد شد وجود دارد چرا که خداوند فرموده است: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» «۲» و «۳» و امام صادق (ع) در روایتی علاوه بر همین مضمون، می‌فرمایند: اگر کسی بیاید و از آن همه به شما خبر دهد تعجب می‌کنید. «۴» و در جای دیگر

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۱۹۹

حضرت به خداوند سوگند یاد می‌کنند که در قرآن هر چه که بندگان به آن محتاج باشند ذکر شده است به طوریکه کسی در قیامت نمی‌تواند بهانه عدم ذکر امری را در

قرآن، عذر خود قرار دهد. «۱» این گستردگی شامل حتی اختلاف بین دو فرد در امور دنیوی می‌شود. در روایت آمده که چیزی نیست که دو نفر در آن اختلاف می‌کنند مگر اینکه اصلی برای آن در قرآن وجود دارد. «۲»

و در مصادر اهل سنت، أبو عبید قاسم بن سلّام هروی، با اسنادش از مسروق بن أجدع نقل می‌کند که گفته است:

ما نسأل أصحاب محمد (ص) عن شيء إلا وعلمه في القرآن ولكن علمنا قصر عنه. «۳»
سوالی از صحابه پیامبر (ص) در مورد چیزی نمی‌گردیم جز اینکه علم آن در قرآن بود ولی دانش ما به آن نمی‌رسید.

و از ابن مسعود روایت شده است:

إذا أردتم العلم فأثيروا القرآن فإن فيه علم الأولين والآخرين «۴».

اگر جویای علم هستید قرآن را زیر و رو کنید چرا که در آن علم اولین و آخرین وجود دارد.

ذهبی، با استناد به این روایت، تاریخچه بحث ظهر و بطن قرآن را در زمان صحابه معرفی می‌کند. «۵»

مرحوم طبرسی در مجمع البیان پس از ذکر روایت علوی، ظهر و بطن قرآن، این روایت را در همان راستا ذکر می‌کند. «۶»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۰

و ابن عطیه در تفسیر خود می‌آورد که علی بن ابی طالب (ع) گفته است:

ما من شيء إلا وعلمه في القرآن ولكن رأى الرجل يعجز عنه «۱»

چیزی نیست مگر اینکه دانش آن در قرآن یافت می‌شود ولی فکر افراد از آن ناتوان است.

از همین قبیل، روایتی است که فریقین از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند که حضرت

فرمود:

لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيرًا فِي تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ «۲» اگر می خواستم (می توانستم) هفتاد شتر را از تفسیر سوره حمد بار می کردم.

ابن تیمیه در مورد این روایت می گوید:

فَهَذَا إِنْ صَحَّ عَمَّنْ نُقِلَ عَنْهُ كَعَلَى وَغَيْرِهِ لَمْ يَكُنْ فِيهِ دَلَالَةٌ عَلَى الْبَاطِنِ الْمَخَالِفِ لِلظَّاهِرِ
بل یكون هذا من الباطن الصحيح الموافق للظاهر الصحيح «۳»

این روایت اگر از منقول عنه که علی و غیر اوست، صحیح نقل شده باشد، دلالتی بر باطن مخالف با ظاهر قرآن ندارد بلکه دال بر باطنی است که صحیح بوده موافق با ظاهر کتاب می باشد.

وی هر چند پس از آن، بدون بررسی سندی آن و بیان نظری دقیق، به خاطر استبعاد چنین تفسیری، اشاره به امری کلی که بر امام علی (ع) و اهل بیت او خصوصاً امام صادق دروغ زیادی بسته شده است می کند. «۴»

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۱

اما کلام او دلالت صریح بر باطنی بودن این جمع از تفسیر برای سوره حمد دارد و به نظر می رسد که این روایت هیچ دلالتی بر موافق بودن یا مخالف بودن این تفسیر باطنی با ظاهر قرآن ندارد و فقط اشاره به حقانیت تفسیر باطنی برای قرآن می کند.

بر همین اساس است که از بعضی دانشمندان نقل شده است که برای هر آیه‌ای، شصت

هزار فهم وجود دارد و آنچه از فهم آن باقی می ماند بیش از این است، «۱» و این در

کنار آن روایتی است که در صحاح اهل سنت از امیرالمؤمنین (ع) همچون مصادر

شیعی نقل شده که از حضرت سؤال شد آیا غیر از قرآن، چیز دیگری در اختیار دارید،

حضرت فرمودند که سوگند به خدایی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید غیر از

قرآن چیزی در اختیار ندارم جز فهمی که از قرآن خداوند به هر بنده‌ای که بخواهد

عطا می کند. «۲» امثال این روایت، همگی دلالت بر ژرفای ناپیدای قرآن دارند که هر

کسی نمی تواند به آن و فهم قرآن ابزاری برای رسیدن به این عمق گهربار قرآن و

کنکاش در اعماق معارف گسترده آیات الهی است. غزالی برای تثبیت بطن و بطون قرآن، به این فرمایش امیرالمؤمنین (ع) و قول دانشمندان تمسک می‌جوید «۳» و فیض کاشانی پس از نقل روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع) که دلیل اختلاف روایات صادر از ناحیه معصومین را نزول قرآن بر هفت حرف معرفی می‌کند، «۴» در ذیل آن می‌گوید: «ان هذا نص فی البطون

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۲

والتأویلات» «۱» یعنی روایت حماد و جواز فتوی دادن به هفت گونه متفاوت برای معصومین، صراحت بر وجود بطون و تأویلهای گوناگون برای قرآن کریم دارد. و در جای دیگر به روایت ابوالجارود از امام باقر (ع) اشاره می‌کند که حضرت فرمودند: اگر برای شما حدیثی نقل کردم از من بخواهید که از کجای قرآن کریم، آن حدیث بدست آمده است. «۲»

بنابراین، برای حکم به وجود یا نفی باطن برای قرآن کریم نمی‌توان، از این دست روایات چشم‌پوشی کرد. «۳» گفتنی است هر چند که بعضی از روایات فوق سند روشنی ندارند و بعضی از اقوال همچون اشمال هر آیه بر شصت هزار فهم و چند صد علم و ... جای تأمل و بررسی دارد، اما مجموع روایات فوق و روایات دیگری که در همین راستا بوده و برای پرهیز از تطویل از ذکر آنها خودداری می‌کنیم، «۴» در کنار اقوال بزرگان از اعلام فریقین که ذکر گردید، می‌تواند به عنوان دلیلی و یا لااقل شاهد و مؤیدی برای اثبات بعد باطنی قرآن، پذیرفته گردد.

جمع بندی

مطالعه مجموعه‌ی روایات شیعه و اهل سنت دال بر وجود باطن برای قرآن، ما را به نتایج زیر می‌رساند:

۱. فراوانی و کثرت ادله خصوصاً روایات، آنها در شیعه و اهل سنت با

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۳

عباراتی نزدیک به هم و مضامینی مشابه، هر گونه تردیدی در زمینه اعتبار آنها را به کلی منتفی می‌سازد. همین فراوانی سبب شده است که برخی از اندیشمندان، روایات این باب را متواتر «۱» و برخی مستفیض «۲» بدانند.

سند روایات باطن قرآن گرچه در مواردی به علت ارسال یا موقوف بودن دچار مشکل است «۳» اما ضعف سندی روایت هیچگاه دلالت بر کذب بودن آن نمی‌کنند. «۴» موافقت مضمون این روایت با دسته‌ای دیگری از روایات که عملاً اقدام به تفسیری

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۴

از نوع باطن برای آیات قرآن نموده‌اند و عدم مخالفت قرآن با مضمون روایات باطن، در کنار وجود روایاتی که صحیح‌السند بوده «۱» و در منابع فریقین یافت می‌شود، جایی را برای تشکیک در این امر مهم و خطیر باقی نمی‌گذارد.

۲. با وجود گستردگی اعتقاد به وجود بعدی باطنی برای آیات قرآن از زبان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) و صحابه، حتی یک روایت در انکار ورد این ایده، در مصادر فریقین مشاهده نمی‌شود و این مسئله را می‌توان به منزله تقریر و امضاء این سیره مستمر در تعامل با قرآن کریم دانست، این در حالی است که اگر عده‌ای از غلات و جاعلان حدیث و منحرفین فکری و عقیدتی، خواسته‌اند از این مقوله سوء استفاده نمایند، ایستادگی و مقاومت‌هایی را از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) در روایات شیعه، می‌توان مشاهده کرد. «۲»

۳. گرچه، در مواردی، تفاسیر باطنی را تعدادی از منحرفین و غلات و رجال ضعیف بر عهده داشته‌اند، «۳» اما در سلسله سند تمام روایات بطن قرآن، اثری از اسماعیلیه و باطنیه پیدا نشده است.

۴. با ملاحظه مجموعه روایات بحث باطن قرآن، بعضی از آنها تنها بر اشمال قرآن بر «ظهر و بطن» تأکید کرده‌اند و برخی از اشمال هر آیه‌ای از آن و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۵

برخی دیگر، از ظهر و بطن هر «حرفی» (۱) از قرآن سخن گفته‌اند.

و دسته‌ای از روایات، با مسلم گرفتن بعد باطنی قرآن، تعریف‌هایی را نیز از آن ارائه داده‌اند و دسته‌ای از روایات هم به تبیین جایگاه و نقش و رابطه بطن قرآن با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اقدام نموده‌اند.

۵. در روایات شیعه، بطن قرآن، عمیق و برای هر بطنی، بطنی دیگر و در یک مورد به صورت مرسل تا هفت بطن ذکر گردیده است و توانایی تحمل بطن قرآن فقط برای بعضی از اشخاص میسر معرفی شده هم‌چنانکه، آگاهی از بطن قرآن، برای ادعای علم به قرآن ضروری دانسته شده است. و در روایات اهل سنت، فقط بر نزول قرآن بر هفت حرف و اشتغال هر حرفی از آن بر ظهر و بطن تأکید شده است.

۶. تقارن بین «نزول قرآن بر هفت حرف» و «اشتغال هر حرفی از آن بر بطن و ظهر» فقط در روایات اهل سنت مطرح شده است، اما در روایات شیعه، چنین ارتباطی مشاهده نمی‌شود، جز در یک مورد که امیرالمؤمنین (ع) هر حرفی را دارای تأویل معرفی می‌کند. روایات شیعه ظهر و بطن قرآن را در کنار دیگر ویژگی‌های آن همچون محکم و متشابه داشتن و ناسخ و منسوخ داشتن و ... مطرح کرده است.

۷. در مصادر فریقین، بعضی از روایات، با بیان تفسیری باطنی، برای بعضی از آیات قرآن همچون حروف مقطعه و حروف بسمله، عملاً بر وجود این بعد قرآنی تأکید کرده‌اند. و بعضی دیگر معارف قرآن را در سطوح مختلفی دسته‌بندی کرده‌اند که حاکی از ژرفای متفاوت دریای قرآن کریم است و روایات دیگر از گستردگی معارف آن تا حد اشتغال بر انواع علوم و معارف سخن گفته بودند. مجموعه این روایات را می‌توان به عنوان دلیلی محکم بر اثبات بعد باطنی قرآن کریم پذیرا بود. کتب

تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۶

اشاره

خداوند متعال با نزول قرآن کریم که مشتمل بر آیات متفاوتی از نظر معرفتی بود، عقل بشر را به کنکاش در آن دعوت نمود. زمانی که آیات تفکر و تدبیر در قرآن نازل شد و از اعراض کنندگان از تأویل در بیانات الهی سرزنش شد، عقل بشر به این فکر فرو رفت که این قرآن مگر دارای چه معارفی است که در خود پنهان کرده است که کلید آن قرائت بطنی «۱» آیات است.

بیان مادی گونه صفات الهی از طرفی و نزول آیه «لیس کمثله شیء» از طرفی دیگر، کیفیت سیاق عبارات و جملات در خلال قرآن کریم و بسیاری از موارد دیگر سبب شده بود قرآن وسیله‌ای برای بیرون کشاندن دفائن عقول معرفی می‌شود «۲» و یکی از رسالتهای پیامبر اکرم (ص) آموزش حکمت در کنار کتاب باشد «۳».

عقل بشریت بر این حکم کرد که یک کتاب آسمانی را نمی‌توان در زنجیرهای الفاظ زمینی، به اسارت کشاند و وزانت خود را در آن دید که علاوه بر تایید بعد باطنی و فرا ظاهری آن، اقدام به کنکاش در راه‌های یاری انسان در بهره برداری هرچه شایسته تر از کتاب پروردگار بنماید تا این مخاطب توانای کلام الهی در قرآنی که مظهر تجلی الهی است مجدانه بکوشد و از نعمتهای این خوان گسترده در طول زمان تا قیامت، غافل نگردد که در غیر این صورت، خسران حکم قطعی وجدان و عقل او خواهد بود. این نگرش آن چنان واضح و قطعی است که در خلال نزول قرآن، فکر پرداختن کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۷

به تأویل توسط دوستان و دشمنان قرآن رواج یافت و دستور الهی بر منع و سرزنش تأویل آیات متشابه، از ناحیه افراد مریض القلب واکنشی در خور می‌نمود. «۱»
اگر بخواهیم حکم عقل بر جواز بلکه لزوم پرداختن به باطن قرآن را تبیین کنیم،

می‌توانیم آن را در موارد ذیل مرتب نمائیم:

الف) باطن قرآن، لازمه جاودانگی آن است

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید آخرین پیامبر الهی است. لزوم هدایت دائم بشریت توسط وحی می‌طلبد که قرآن کریم برای تمام آنها تا قیامت دارای پیام و برنامه باشد ولی این برنامه متناسب با زمان‌های مختلف و شرایط گوناگون، در قالب همان الفاظی قرار داده شده که برای زمان اول نزول قرآن، از آنها استفاده می‌شده است. در این میان گرچه قواعدی کلی برای بشریت، راهگشای گویایی است اما اکتفا به این قواعد عام به معانی کمرنگ نمودن نقش هدایت بخشی سایر آیات قرآنی، پس از عصر نزول است و این با معجزه جاویدی همچون قرآن کریم هم‌خوانی ندارد. از اینرو در صورتی می‌توان از مرگ آیات قرآن در طول زمانی جلوگیری کرد که قضایای شخصیه مندرج در آنها را که در قالب حادثه‌ای تاریخی و مانند آن بیان شده است به حکمی کلی و دستورالعملی فعلی تبدیل نمود و فرآیندی که متکفل این مهم است تنقیح مناظ اصولی یا سبر و تقسیم منطقی است که رهیافت ما به بطن قرآن کریم می‌باشد. (۲)

این نحوه تعامل با قرآن، همزمان با عصر نزول و پس از منقضی شدن زمان نزول آیه، سیره مستمر همه متشرعین و نیز منحرفان از شرع و مخالفان با آن بوده

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۸

است و این جز از حکم عمومی عقل بشری به عدم جواز حصر این کتاب آسمانی در چارچوب زمان ناشی نیست.

فرا تر از آن می توان گفت عقل بشری حتی در مورد قوانین اساسی کشورها نیز همین حکم را اجرا کرد. دهها سال از عمر قانون اساسی یک کشور می گذرد ولی در مسیر زمان، قوانین آن بر موضوعات مختلف منطبق می شود و همگی محدود کردن آن را بر خلاف حکمت تشریح آن می دانند. قرآن نیز که در آن آیین الهی برای هدایت بشر تا ابد آمده است، باید بتواند بر موضوعات و حوادث مختلفی، در هر زمان، منطبق شود و مردم را هدایت کند.

بنابراین، اصل موضوع تطبیق، یک امر عقلایی است و کسی نمی تواند منکر این موضوع شود؛ مگر آن که قرآن را کتابی بداند که مخصوص زمان خاص بوده و در زمانهای دیگر نقش هدایتگری ندارد. (۱)

اما این دلیل عقلی مخصوص قسمی از بطون قرآنی است که در بردارنده نوعی هدایت به سوی حق و کمال باشد در این قسم، روایات زیادی در مصادر روایی شیعه، سعی بر تطبیق آیات مختلف بر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و نشانه دادن به شیعیان و دشمنان برای یافتن حق و منهاج اصیل دارند و نیز کلیه قصص و آیاتی که به نقل امور پیشینیان اقدام کرده است، دارای پشتوانه ای مستحکم می گردند.

و قسمی دیگر از بطون قرآن همچون اسرار و لطایف و اشارات آیات را نمی توان با این دلیل عقلی حمایت کرد. استناد عقلی این اشارات و لطایف قرآنی که بعضاً مرتبط با هدایت نبوده و پاداشی نورانی از جنس علم و معرفت قرآنی است، امری دیگر است که آن را ذیلاً بیان می کنیم:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۰۹

(ب) کلام یک ذات لا یتناهی، لا یتناهی است

قرآن کریم به وصف اینکه مخلوق ویژه ای از ذات اقدس الهی است و دارای ارتباط دائم و انتساب حقیقی به حضرت احدیت می باشد، چشمه جوشانی است که عجائبش

فنا ناپذیر و شگفتیهایش کهنه ناشدنی است. اگر که ارتباط با قرآن، ارتباط با خداوند متعال بوده، انس با آن، چیزی غیر از انس با حضرت حق نیست دقّ الباب الفاظ ظاهری آیات، گشاینده معارفی طاهر و گرانبها و به تعبیر روایات اشارات و لطایفی است که بهره اولیاء الهی می گردد.

آنچه که در روایات مبنی بر عدم شباهت قرآن با سایر کلام بشر آمده، «۱» از همین باب و ارشاد به همین حکم عقلی است.

در همین راستا، روایتی از امام صادق (ع) در کافی نقل شده که حضرت در پاسخ به عمر بن یزید پیرامون آیه «والذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل...» «۲» می فرماید: این آیه در مورد رحم آل محمد (ص) نازل شده است ولی در مورد خویشان تو نیز جاری می شود و در ادامه حضرت به قاعده‌ای کلی اشاره می کنند که «فلا تکوننَّ ممَّن یقول للشیء إنّه فی شیء واحد» «۳» از کسانی نباش که در مورد یک چیز حکم می کنند که فقط مربوط به یک امر خاصی می شود.

فیض کاشانی پس از ذکر این روایت، می گوید: چنانچه مقصود از قرآن، در افراد خاص و مواضعی مخصوص منحصر شود، در این صورت قلیل الفائده و کم بهره می شود که قرآن از آن مبرا است که آن دریایی پایان ناپذیر است که ظاهرش شگفت انگیز و باطنش عمیق می باشد «۴». کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۰

با توجه به این نکته می توان به تمایز بزرگی میان متن قرآن و متنهای انسانی دست یافت. متون، اشعار و سخنان برخی از فرهیختگان شاید در بستر زمان برداشت‌های گوناگونی را برتابد، لیکن محدودیت‌های زمانی، مکانی و علمی حاکم بر صاحبان آن متون، هرگز اجازه نمی دهد که همه آن برداشت‌ها را مقصود و مورد اراده آنان بدانیم، اما درباره قرآن، تمام اشارات و لطایف و دقایق و حقایق استخراج شده از آیات را می توان با احزار شرایط صحت آن، به خداوند متعال نسبت داد، زیرا منبع و پدید آورنده‌ی قرآن (خدا) فوق زمان و مکان، صاحب علم بی پایان و محیط بر همه حوادث

هستی است، از این رو کلام او، فراتر از زمان و مکان خاص و ناظر به همه آنها می‌باشد.

چنانچه قرآن کریم به مقتضای هدایت عامه خود، دچار تنزل در حیطة الفاظ و ظاهر مادی شده است اما دلیلی برای تنزل و سطحی شدن معارف قرآنی وجود ندارد. معارف عالیة قرآن در همان حد اعلاى خود باقى است و لطف الهی بر این تعلق گرفته که آیات ظاهری و الفاظ قرآن حبل اتصال به بلندای اشارات و دقایقی باشد که در بعضی از تعبیر، بطن قرآن نامیده شده است. «۱»

بنابراین حکم عقل به سنخیت و تناسب کلام صادر از خداوند متعال، مساوق حکم او به وجود باطنی فراتر از ظاهر برای قرآن کریم است.

تعبیری که در کتابهای علوم قرآنی نقل شده، زاییده التفات به همین مسئله است.

زرکشی از سهل بن عبد الله تستری (متوفای ۲۸۳ قمری) نقل می‌کند که:

لو أعطى العبد بكل حرف من القرآن ألفَ فهم، لم يبلغَ نهايةَ ما أودعه الله في آية من كتابه، لأنه كلام الله و كلامه صفة و كما أنه ليس لله نهاية فكذلك لانهاية لفهم كلامه
«۲»

اگر به انسان هزار فهم در ازای هر حرفی از قرآن داده شود، به

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۱

نهایت آنچه خداوند در یک آیه از کتابش به ودیعه گذاشته نمی‌رسد؛ زیرا قرآن کلام خداست و کلام خدا صفت اوست و همان‌گونه که خداوند بی‌نهایت است فهم کلام او نیز نهایتی ندارد.

زرکشی در جای دیگر، این‌گونه تعبیر می‌کند:

وذكر بعضهم أن أحرف القرآن في اللوح المحفوظ، كلُّ حرفٍ منها بقدر جبلٍ قاف، وأنَّ تحت كلِّ حرفٍ معانٍ لا يحيط بها إلا الله عزَّ وجلَّ «۱» برخی گفته‌اند که حروف قرآن در لوح محفوظ، هر حرفی از آن به اندازه کوه قاف است و تحت هر حرفی از

قرآن مجموعه‌ای از معانی است که کسی جز خدا بر آنها احاطه ندارد. شبیه همین مضامین در آثار ابو حامد غزالی «۲» و پس از او در آثار صدر المتألهین شیرازی «۳»، از دانشمندان عقل‌گرای فریقین مطرح شده است. این نگاه که از آن به نگاه الهی محور به قرآن کریم تعبیر می‌شود در کنار نگاه متن محور که دلیل ژرفای آن را در ویژگی‌هایی اعجاز‌گونه عبارات قرآنی جستجو می‌کند، «۴» زمینه بطن کاوی در قرآن را هموار می‌سازد.

ج) اثبات حقانیت و هماهنگی قرآن در گرو باطن آن است

قاضی عبدالجبار در بیان ادله‌ی مذکور برای باطن قرآن و رد آنها، از قول باطنیه می‌نویسد:

اگر باطنیه بگویند: در ظاهر قرآن اختلاف شده است پس باید باطنی برای آن باشد؛ چرا که «حق» نمی‌تواند در یک چیز اختلافی وجود داشته باشد، در پاسخ گفته می‌شود که: در باطن نیز اختلاف شده است، پس این هم نمی‌تواند حق کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۲

باشد، علاوه بر آن، اختلاف مردم در چیزی، آن را از حقانیت خارج نمی‌کنند همانگونه که در همه علوم و معارف وضع بر همین منوال است و فقط در صورتی اختلاف مضر به حقانیت شیء است که حقانیت آن از طریق اتفاق ثابت شده باشد، اما اگر از راهی غیر از اتفاق علماء اثبات شده است، اختلاف لطمه‌ای به آن نمی‌زند. «۱» و در جای دیگر می‌افزاید: «بنابراین قول، ظاهر را دلالتی بر باطن نیست چرا که با این حال پر از تناقض و اختلاف، بر باطنی دلالت می‌کند که مثل خود دارای تناقض است و لذا از حقانیت ساقط می‌شود. «۲»

به نظر می‌رسد این استدلال فرضی که قاضی عبدالجبار در ذهن خود پرورانده است، قابل خدشه بوده و رد وی بر آن منطقی باشد. «۳» اما اگر بیان صحیح این استدلال را به

گونه‌ای دیگر مطرح کنیم، این اشکال وارد نمی‌شود؛ و آن اینکه بگوییم: در قرآن ظواهری از آیات وجود دارند که در تعارض با ظواهر آیات دیگرند «۴» و از آنجا که در قرآن کریم به تصریح خود آن، اختلافی وجود ندارد «۵»، کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۳

این عدم اختلاف را باید در امری و رای ظهر آیات جستجو کرد، همان بطونی که با تدبر و تفکر، سبب حل تعارض ظاهری و بدوی بین آیات شده، کلید ارجاع هر متشابهی را به دامان آیه محکمه خود، بدست می‌دهد. این نوع از بطون زمانی که در متشابهات قرآن مطرح می‌شود، به «تأویل» نامبردار می‌گردد. اینک مراد از آیه *فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ* «۱» عدم سوال در یک موقف خاص از مواقف چند هزار سال قیامت باشد و تعارض آن با آیه شریفه *وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ* «۲»

که به موقف دیگری از مواقف قیامت مربوط است، برطرف گردد، در اثر تدبر و تفکر در امری فراتر از مدلول ظاهری آن حاصل می‌شود. هم‌چنانکه عدم نسیان و فراموشی مطلق الهی در آیه *وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا* «۳» با التفات به باطن آیه *نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ* «۴»

که عبارت از محروم شدن از خیر الهی است، از تعارض خارج می‌شود. در همین راستا قاضی نعمان می‌نویسد، که بعضی از آیات به گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را حمل بر معانی ظاهری‌شان کرد، مانند آیه *وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا* (الجن، ۱۶) مراد از «الطَّرِيقَةَ» پیامبر و امام بعد اوست و مراد از «مَاءً غَدَقًا» علم فراوان است. این معنا چیزی است که عامه و اهل ظاهر نیز گریزی از آن ندارد، زیرا اگر مراد از ماء آب باشد آن را به فاجر و فاسق نیز روزی کرده است و اختصاص به گروهی که استقامت ورزیده‌اند ندارد. «۵»

ملاحظه می‌شود که وی عدم صحت تمسک به ظاهر بعضی از آیات را دلیلی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۴

بر وجود باطن برای آنها قرار داده است. در این خصوص دانشمندان همه فرق اسلامی بر لزوم تأویل آیاتی همچون آیات صفات الهی و عدم جواز تمسک به ظواهر آنها اتفاق نظر دارند. «۱»

بنابراین حقانیت قرآن و «من عند الله» بودن آن را در صورتی می توان اثبات نمود که به دو بعد ظاهری و باطنی آن توجه شود و ظهر آن از بطنش جدا نگردد و این چیزی است که برای اثبات بعد باطنی آیات قرآن کافی به نظر می رسد.

شاید برای اشاره به همین نکته باشد که در روایتی منسوب به امیرمؤمنان (ع) در پاسخی به شبهاتی که یک زندیق و ملحد به قرآن در خصوص وجود تناقضات در آن مطرح می کند، پس از اشاره به همین نوع از حلها، به ظهر و بطن آیات اشاره می شود و حضرت در مورد آیه ۵۶ احزاب **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** بطن عبارت **صَلُّوا عَلَيْهِ** را فراز دیگر آن یعنی **وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** معرفی می کند. «۲»

د) دلایلی دیگر

اشاره

برای اثبات بطن قرآن کریم، دلایل دیگری نیز مطرح شده است که به علت نیاز به بحث مبنایی در مورد آن و اثبات جداگانه مقدمات آن ادله، از ذکر مستقل آنها خودداری کرده، مروری سریع بر آن خواهیم داشت:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۵

تطابق قرآن با دو بعد ظاهری و باطنی عالم و انسان مستلزم باطنی برای آن است

از عبارات متصوفه و باطنیه به تبع بعضی از فلاسفه و عرفاء «۱» این گونه فهمیده می شود که ایشان قائل به تطابق سه گانه انسان و عالم و قرآن می باشند. اشتغال عالم بر دو بُعد «غیب» و «شهادت» و وضوح دو جنبه ظاهری و باطنی در انسان که صورت و سیرت (سراثر) انسانها را حکایت می کند، مرشد به آند که قرآن یعنی کتاب تدوین، همچون کتاب تکوین دارای دو بعد ظاهری و باطنی است.

ناصر خسرو می گوید:

اگر چیزهای باطنی نبودی، هیچ کس را به یکدیگر فضل نبودی از بهر آنکه چیزهای ظاهر مرخلاق را به یک مرتبه است و خدای تعالی همی گوید: رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ (زخرف، ۳۲) پس این آیات دلیل همی کنند بر اثبات چیزهای پنهان و چون درجات به فرمان خدای متعال ثابت است، پس عالم باطن ثابت است. «۲»

قاضی نعمان در اشاره به همین ایده می گوید:

«هر محسوسی ناچار دارای ظاهر و باطن است، ظاهرش آن است که به حس در آید و باطنش آن است که علم بدان تعلق گیرد ولذا ظاهری که به حس در آید، مشتمل بر باطنی است که زوج و قرین آن است. «۳»

بر این اساس، همه چیز، حتی سنت پیامبر (ص) و در یک کلمه اسلام دارای ظاهر و باطن است. «۴» و اصولاً نیازی به اقامه دلیل و برهان برای اثبات باطنی برای

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۶

قرآن باقی نمی ماند، زیرا نمی توان برای هر چیزی باطنی انگاشت اما قرآن، ممتازترین مخلوق الهی، را بدون آن و ناقص قلمداد کرد.

به نظر می رسد، علیرغم صحت اشتغال عالم بر غیب و شهود و نیز انسان بر ظاهر و باطن،

اثبات تلازم آن با باطن قرآن مشکل بنماید. اینکه انسان دارای بعدی باطنی است

واموری همچون علم، حسد، بخل، حیاء، خشیت، صدق، اخلاص و ... در همین مقوله

جای دارند روشن است «۱» اما قرآن کریم، در موارد متعددی الفاظ ظاهری و مدالیل

آشکار آیات خود، برای این ابعاد انسانی برنامه ریزی کرده است. این ادعا در ظاهر آیات قرآنی، برنامه‌ای برای بعد باطنی انسان و یا عالم نباشد، بدون دلیل است و غیر قابل قبول، لذا روشن می‌شود که اثبات تلازم باطن برای کتاب تدوین با بعد باطنی کتاب تکوین خالی از غموض نیست. علاوه بر اینکه انحصار دسترسی به باطن قرآن به صوفی عارف و سالک و اصل، مخالف با عمومیت هدایت قرآن برای کافه بشریت است و چه بسا، یک سالک در ابتدای راه خود محتاج به دریافت برنامه‌های باطنی قرآن است که از آن محروم می‌باشد و این از حکمت خداوند حکیم به دور است. لذا این دلیل علیرغم شیوع در مکتب فکری متصوفه و باطنیه، راهنمای تابناکی برای رسیدن به باطن قرآن شمرده نمی‌شود.

خروج قرآن از حالت معما گونگی به وسیله بطون آن

ابن عربی معتقد است بر خلاف آنچه که بعضی تصور کرده‌اند که قائل شدن به وجود باطنی برای قرآن، به معنی رمزی گرفتن آن و تصویری معما گونه از کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۷

ظاهر قرآن است، «۱» پرداختن به باطن و حقیقت تابناک قرآن، سبب می‌شود که از حالت معما گونه و رمزی خارج گردد و ابهامات الفاظ آن روشن گردد. وی برای این مطلب، اشاره می‌کند که شعر جایگاه اجمال و رموز و پیچیدگی و توریه است و خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) معما و رموز و چیزی که حضرتش از فهم آن قاصر باشد نیاموخت و شعر را سزاوار و لایق قرآن ندانست. بنابراین تنها راه تسهیل فهم قرآن، پرداختن به باطن و بهره‌مندی از منابع سرشار معارف پنهان و استخدام آنها در حل متشابهات قرآنی است. «۲»

به نظر نمی‌رسد که ابن عربی با عبارت فوق، قصد داشته که کل قرآن را معما گونه مطرح کند یا منکر اشتغال ظواهر آیات، حتی بدون التفات به بطون آنها، بر معارف

گسترده الهی باشد. آنچه از عبارت ابن عربی استفاده می‌شود آن است که وی این دلیل را در خصوص بعضی از آیات قرآن نظیر متشابهات و حروف مقطعه و ... مطرح کرده است که ظواهر آنها بدون التفات به تأویل و بطونشان، قابل فهم همگان نیست و انکار بعد باطنی قرآن، سبب ناتوانی از درک این گونه از آیات می‌شود. بر این اساس، این دلیل از سوی ابن عربی، در خصوص متشابهات قرآن و امثال حروف مقطعه می‌تواند قابل قبول باشد.

ترتیب آفات متعدد بر انکار بطن قرآن

امام خمینی - رضوان الله تعالی علیه - برای استدلال به باطن قرآن می‌نویسد: ... چه آنکه بر صورت توقف کردن و در عالم ظاهر معتکف شدن و به مغز باطن تجاوز نکردن، مرگ است و هلاکت واصل و ریشه جهالت‌ها و سنگ اساسی انکار نبوتها و ولایتهاست، زیرا نخستین کسی که در مرتبه ظاهر است و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۸ چشمش از خط باطن کور شد، شیطان لعین بود، چون ظاهر آدم (ع) را دید و امر برای او مشتبه شد. «۱»

به نظر می‌رسد بیانات فوق، پیش از آنکه در صدد اقامه دلیل برای اثبات باطن قرآن باشد، بیانگر ضرورت و اهمیت آن است و بعد از فراغ و مسلم انگاشتن جنبه باطنی قرآن، بیان گردیده است.

در هر حال، از آنچه گذشت روشن می‌شود که عقل، ضرورت وجود باطنی برای قرآن را اثبات می‌کند که در آن حیات و طراوت قرآن نهفته شده است. بر همین اساس سید حیدر آملی در اشاره به ضرورت تأویل قرآن می‌گوید که تأویل قرآن عقلاً و نقلاً واجب است. «۲»

نکته پایانی در این خصوص، آن است که بعضی از محققین بر آنند که داشتن باطن

برای قرآن، از نظر عقلی، فقط در حد امکان است، یعنی ما اینطور می‌توانیم بگوییم که از نظر ثبوتی و از نظر امکان، هیچ دلیلی بر امتناع باطن داشتن قرآن نداریم؛ یعنی اینکه از یک کلام، علاوه بر معنایی که از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود، معنای دیگری را نیز گوینده اراده کرده باشد امتناع و استحاله عقلی ندارد. البته از نظر عقلی نمی‌توانیم اثبات کنیم که حتماً آن کلام باطن دارد؛ بلکه باطن داشتن قرآن، فقط در حد امکان است.

(۳)

به نظر می‌رسد این گفته، در مورد کلامها و کتب عادی درست باشد و در مورد قرآن کریم که کلام الهی است و معجزه جاوید نبوی تا روز قیامت است، صادق نباشد چرا که راز عدم شباهت کلام خداوند به کلام بشر و تفاوت آن دو همچون تفاوت خود خدای سبحان و بندگانش، در ژرفای آن نهفته است که بیان کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۱۹

آن در اوایل همین مبحث گذاشت. علاوه بر آن، می‌توان به این بناء عقلاء تمسک کرد که افراد حکیم در برخورد با مخاطبینی که فهم مختلفی دارند، به گونه‌ای سخن می‌گویند که پاسخ‌گوی تمام سطوح ادراکی باشد به عبارت دیگر از عباراتی استفاده می‌کنند که ذو مراتب باشد و در مورد قرآن کریم که الفاظ آن محدود و معارف آن گسترده و فراتر از فهم یک قشر خاص و در خور تمام سطوح ادراکی است، همین مسئله جاری است و بنابراین نکته و ادله عقلی پیش گفته، عقل در مورد بطن داشتن قرآن کریم، حکم به ضرورت و لزوم می‌کند.

جمع بندی

۱. ادله‌ای که عقل برای اثبات بطن قرآن کریم، اقامه می‌کند در چند قالب ارائه گردید:
الف) ارتباط مستحکم بین جاودانگی قرآن و بطون آیات آن که بیشتر در مورد آیاتی که مشتمل بر قواعد و دستورات هدایتی هستند جاری می‌گردد.

ب) ارتباط بین قرآن کریم به عنوان کلام الهی با خداوند متعال و لزوم سنخیت بین این دو که بیشتر آن بطونی را که مشتمل بر دقائق و اشارات و لطائف معرفتی هستند پشتیبانی می کند.

ج) ارتباط بین حقانیت و رفع تناقض و تعارض بدوی و ظاهری آیات با بطون آنها که این مورد هم در خصوص بعضی از آیات قرآن مطرح می گردد. مجموعه این سه دلیل می تواند، دلیل مستحکم عقلی را بر ضرورت وجود باطنی برای قرآن، تشکیل دهد.

۲. در کنار ادله فوق، بر اساس مبانی تصوف و عرفان و باطنیه دلیل دیگری برای بطن قرآن مطرح شد و آن لزوم اشمال قرآن به عنوان کتاب تدوین بر دو بعد ظهر و بطن همچون عالم تکوین و نیز انسان است که تلازم بین سه جزء این دلیل، خالی از ابهام نیست.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۰

۳. خروج قرآن از حالت معما گونگی و به وسیله بطون آن، دلیل دیگری بود که توسط ابن عربی مطرح گردید و در خصوص قسمی از آیات قرآن نظیر متشابهات و حروف مقطعه دارای کارایی و قابل قبول معرفی شد.

۴. دلیل آخر که از عبارت امام خمینی برداشت گردید، بیشتر گویای ضرورت و اهمیت بطن قرآن بود تا اینکه بخواهد به عنوان دلیل عقلی مستقل، برای اقناع مخالفین این بعد تلقی گردد.

۴- اتفاق دانشمندان فریقین

اشاره

یکی دیگر از دلایل صحت پرداختن به باطن قرآن، اجماعی است که همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی بر مسئله باطن قرآن داشته‌اند. با تتبعی که در همه آثار و اقوال دانشمندان در این خصوص صورت گرفته به مخالفی با اصل آن برخورد نکرده‌ایم، و اگر انتقادهایی صورت گرفته است مربوط انکار حجیت ظواهر و بزرگ‌نمایی باطن قرآن و قرار دادن آن در برابر ظاهر آن است. اما اینکه بین ظاهر و باطن قرآن جمع شود از پشتوانه فراگیر اتفاق همه علماء دین و متخصصان علوم قرآن و مفسران برخوردار است.

از میان اهل سنت، ابن تیمیه در بحث ظاهر و باطن قرآن، به اعتقاد بعضی از صوفیه و متکلمین به افضلیت حضرت علی (ع) در علم ظاهر و باطن قرآن انتقاد کرده و محققین و ائمه صوفیه را بر خلاف آن معرفی می‌کند و می‌افزاید:

وقد اتفق أهل السنة والجماعة على أن أبا بكر أعلم الأمة بالباطن والظاهر، وحكى الإجماع على ذلك غير واحد (۱)

اهل سنت و جماعت بر اعلمیت ابو بکر به باطن و ظاهر قرآن متفق هستند و عده‌ای اجماع بر آن را حکایت کرده‌اند.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۱

این عبارت ابن تیمیه، نشانگر مشروعیت پرداختن به باطن قرآن کریم و صحت اثبات آن برای قرآن است و اینکه دارای ریشه‌های تاریخی و دینی از زمان صحابه بوده به طوریکه بر پیشتازی ابوبکر در باطن قرآن همچون ظاهر آن اجماع شده است. (۱) به عبارت دیگر، اجماع بر اعلمیت خلیفه اول به باطن، نشانه اجماع بر جواز پرداختن به آن، بعد از اثبات اصل وجود آن در قرآن است.

اجماعی بودن وجود بطن برای قرآن کریم آن چنان در تاریخ مسلمانان آشکار است که خاور شناسانی که به تاریخ مسلمانان پرداخته‌اند به آن پی برده و اشاره کرده‌اند. در کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» پس از اشاره به اعتقاد متوکل عباسی به وجود باطنی

برای قرآن، آمده است:

«این نظریه (اشتمال قرآن بر معانی دیگری غیر از معانی ظاهری) که به روایتی از قرن دوم هجری پدید آمد، در قرن سوم و چهارم و سده‌های پس از آن در کشورهای اسلامی وسعت و قوت گرفت و علمای اسلام یقین پیدا کردند که قرآن علاوه بر معانی ظاهری دارای معانی باطنی است، بعضی تصور کرده‌اند عقیده داشتن به اینکه آیات قرآن دارای معانی می‌باشد، یک عقیده شیعی است؛ در صورتی که تمام فرقه‌های اسلامی، دارای این عقیده می‌باشند و معتقدند که چون قرآن کلام الهی است به طور حتم در ماورای معانی ظاهری، دارای معانی دیگر است.» (۲)

جولد تسیهر نیز از دیگران مستشرقان است که به این نتیجه رسیده که دانشمندان مسلمان، پرداختن به باطن قرآن را مردود نمی‌دانند. (۳)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۲

ابن رشد، وجود ظهر و بطنی برای قرآن و شرع را دیدگاه بسیاری از مسلمانان صدر اول می‌داند. (۱)

ذهبی، پس از اشاره به باطن قرآن در نزد شیعه، در جواب کسی که بگوید: باطن قرآن در روایت نبوی تصریح شده و جمهور مفسرین به آن اعتراف کرده‌اند پس چرا شیعه را فقط مورد ملامت قرار می‌دهد؟ می‌گوید: «آن باطنی که در مورد اشاره پیامبر بوده و جمهور به آن اعتراف کرده‌اند تأویلی است که لفظ قرآن آن را بر می‌تابد نه آنچه که شیعه به آن معتقد است.» (۲)

این عبارت ذهبی نیز اذعان به اعتراف جمهور مسلمانان به اصل بحث قرآن است، همان که این کتاب برای تنقیح و تبیین شرایط و ضوابط صحیح آن تدوین گردیده است. البته مراد ما از این اجماع، اجماع مصطلح فقهی نیست، چرا که با وجود روایات نبوی در فریقین و از اهل بیت (علیهم السلام) در بین مصادر شیعی خاصتاً، چنین اجماعی مدرکی خواهد بود اما قصد بر آن است که عدم اختلاف مسلمانان را به عنوان مؤیدی

قوی برای باطن قرآن بیان نماییم.

در اینجا مناسب است فهرستی از نام کسانی که به باطن قرآن کریم اشاره کرده، چه از طریق ذکر روایات آن و چه از طریق شرح آن و نقل اقوال مطرح درباره آن و یا بیان ویژگی‌های جانبی آن، به نحوی این بعد را برای قرآن تایید نموده اند را ذکر کنیم:

دانشمندان شیعه

- احمد بن محمد برقی (م ۲۷۴ هـ-) در المحاسن، کتاب العلل، ص ۳۰۰؛
- صفار قمی (م ۲۹۰ هـ-) در بصائر الدرجات، باب النوادر فی أبواب الولاية، باب هفتم و دهم؛
- النضر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی (م ۳۲۰ هـ-) در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱ و ۴۹؛
- کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۳
- محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ هـ-) در کافی، ج ۱، ص ۲۲۸ و ۳۳۲ و ۳۷۴ و ۴۹۷- ح ۲، ص ۵۹۹- ج ۸، ص ۱۰ و ...؛
- قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ هـ-) در دعائم الإسلام ص ۲۸ و ۳۹ و ۴۰؛
- محمد بن ابراهیم نعمانی (م ۳۸۰ هـ-) در الغیبه، ص ۱۳۰؛
- محمد بن علی صدوق (م ۳۸۱ هـ-) در معانی الأخبار، ص ۳ و ۳۴۰ و ۲۵۹ و نیز در علل الشرایع، باب نوادر العلل و نیز در من لایحضره الفقیه، ح ۲، ص ۴۸۵، کتاب الحج؛
- شریف رضی (م ۴۰۶ هـ-) در المجازات النبویه، ص ۵۱ و ۲۵۲ و نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛
- شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ-) در التذکره بأصول الفقه، ص ۲۹؛
- شریف مرتضی (م ۴۳۶ هـ-) در رساله محکم و متشابه؛
- محمد بن علی، أبو الفتح کراجکی (م ۴۴۹ هـ-) در کنز الفوائد، ص ۱۸۷؛

- فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ هـ-) در مجمع البیان، مقدمه تفسیر، ص ۳۳؛
- احمد بن علی طبرسی (م ۵۶۰ هـ-) در الإحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۰ و ص ۵۹۷؛
- فضل الله راوندی (م ۵۷۱ هـ-) در النوادر، ص ۲۲؛
- محمد بن محمد سبزواری در جامع الأخبار (معارج الیقین فی أصول الدین)، (قرن هفتم)، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛
- سید حیدر آملی (زنده در ۷۸۷ هـ-) در تفسیر المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۹۳ و جامع الأسرار، ص ۱۰۴ و ۵۳۰ و ۶۱۰ و در نص النصوص، ص ۱۲ و ۷۲؛
- ابن ابی جمهور إحسانی (م ۸۸۰ هـ-) در عوالی اللئالی، ج، ص ۱۰۵؛
- حسن بن سلیمان حلی (قرن هشتم)، در مختصر بصائر الدرجات، ص ۸۳؛
- زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (م ۹۶۵ هـ-) در منیه المرید، ص ۳۸۸؛
- شریف الدین علی حسینی استرآبادی (نیمه دوم قرن دهم) در تأویل الآیات الظاهره ...، ص ۱۷۷ و ...؛
- صدر الدین شیرازی (م ۱۰۵۰ هـ-) در تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۰۸- ج ۴، ص ۱۶۱ و نیز مفاتیح الغیب، ص ۴۸۸؛
- مولی محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۱ هـ-) در شرح أصول کافی، ج ۶، ص ۳۴۸ و ح ۱۱، ص ۱۹۱؛
- مولی محمد حسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ-) در تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه اول و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۴
- چهارم و پنجم و نیز در الأصول الأصبیله، ص ۲۴؛
- محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ هـ-) در وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۶- الفصول المهمه، ج ۱، ص ۶۴۰؛
- سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ هـ-) در تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۹ و ۵۰ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ...؛

- محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ-) در بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۳۷- ج ۸۹، ص ۸۳؛ ۹۴؛
- سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲ هـ-) در نور البراهین، ج ۲، ص ۷۷ و ۱۷۳؛
- ابن جمعه حویزی (م ۱۱۱۲ هـ-) در تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۹ و ج ۴، ص ۳۹؛
- أبو الحسن عاملی (م ۱۱۲۹ هـ-) در مقدمه مرآه الأنوار، ص ۶؛
- میرزای رشتی (م ۱۳۱۲ هـ-) در بدایع الافکار، ص ۱۷۰ و ۱۷۱؛
- میرزا محمد حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ هـ-) در بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۱، ص ۹۵؛
- میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ هـ-) در مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۳۱؛
- آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ-) در کفایه الأصول، ج ۱، ص ۵۵ و ۵۶، مقدمه دوازدهم؛
- علی ایروانی (م ۱۳۵۴ هـ-) در نهاییه، ج ۱، ص ۶۰؛
- أبو الحسن مشکینی (م ۱۳۵۸ هـ-) در حواشی المشکینی، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛
- ضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱ هـ-) در نهاییه الأفكار، ج ۱ و ۲- ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛
- محقق اصفهانی (م ۱۳۶۱ هـ-) در نهاییه الدراییه، ح ۱، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛
- عبد الأعلى سبزواری (زنده در ۲۷۷۳ هـ-) در تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۳۶؛
- بروجردی طباطبائی (م ۱۳۸۰ هـ-) در نهاییه الأصول، ص ۵۶ و حاشیه علی کفایه الاصول، ج ۱، ص ۱۱۰؛
- سید محسن الحکیم (م ۱۳۹۰ هـ-) در حقائق الأصول، ج ۱، ص ۹۴ و ۹۵؛
- سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ هـ-) در تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۱۴۲؛
- محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ هـ-) در تفسیر المیزان، ج ۳، ذیل سوره آل عمران آیه ۷ و نیز قرآن در اسلام، ص ۲۸؛
- امام خمینی (م ۱۴۱۲ هـ-) در شرح دعای سحر، ص ۱۰۵ و .. و تهذیب الاصول، ص

؛۶۸

- أبو القاسم خوئی (م ۱۴۱۳ هـ-) در محاضرات، ج ۱، ص ۲۴۰ و ۲۴۱؛
- محمد بن عبد الرحمن نهاوندی (قرن چهاردهم) در تفسیر نفحات الرحمن، ج ۱، ص ۲۸ و ۳۱؛

وبسیاری از معاصرین

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۵

دانشمندان اهل سنت

- ابن جریر طبری (م ۲۱۰ هـ-) در جامع البیان، ج ۱، ص ۲۴، مقدمه تفسیر باب فی اللغه التي نزل بها القرآن و ص ۷۲؛
- قاسم بن سلّام هروی (م ۲۲۴ هـ-) در فضائل القرآن، ص ۹۷ و ۹۸؛
- سهل بن عبد الله تستری (م ۲۸۳ هـ-) در تفسیر القرآن العظیم، ص ۳ و ۸۳ و ۱۵۷ و ۱۹۱ و ...؛
- یعقوبی (م ۲۹۲ هـ-) در تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳؛
- أبو یعلیٰ موصلی (م ۳۰۷ هـ-) در المسند، ج ۴، ص ۳۹۵؛
- طحاوی (م ۳۲۱ هـ-) در مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۱۹؛
- سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ هـ-) در المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۰۶ و المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۲۶؛
- أبو نصر سراج طوسی (م ۳۷۸ هـ-) در اللمع فی تاریخ التصوف الإسلامی، ص ۲۵؛
- أبو حیان توحیدی (م ۳۷۸ هـ-) در البصائر والذخائر، ص ۲۵؛
- أبو نعیم اصفهانی (م ۴۳۵ هـ-) در حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵ و ۲۱۱؛
- ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ هـ-) در الإحكام فی أصول الأحكام، ج ۳، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛
- أبو حامد غزالی (م ۵۰۵ هـ-) در إحياء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۸۹، باب چهارم؛

- دیلمی (م ۵۰۹ هـ-) در فردوس الاخبار (مسند الفردوس)، ج ۲، ص ۱۶۲؛
- محمد بن مسعود بغوی (م ۵۱۶ هـ-) در تفسیر بغوی (معالم التنزیل)، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶ و نیز در شرح السنه، ج ۱، ص ۱۸۰، باب الخصومه فی القرآن؛ مصابیح السنه، ج ۱، ص ۴۱ و ۲۵۸؛
- محمود بن حمزه کرمانی (زنده در ۵۳۵ هـ-) در غرائب التفسیر وعجائب التأویل، مقدمه کتاب، ص ۸۸؛
- جارالله زمخشری (م ۵۳۸ هـ-) در الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۲ و نیز در ربیع الأبرار، ج ۲، ص ۲۵۷؛
- ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ-) در تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۴، ص ۱۰۱ و ج ۴۲، ص ۴۰۰؛
- ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ-) در النهایه فی غریب الحدیث والاثر، ج ۳، ص ۱۵۱؛
- محی الدین بن عربی (م ۶۳۸ هـ-) در تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲ و الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۵۱ و ۲۵۱ و ۱۸۴؛
- کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۶
- ابن ابی الحدید (م ۶۵۵ هـ-) در شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۵؛
- عبدالله بن احمد نسفی (م ۷۱۰ هـ-) در تفسیر نسفی (مدارک التنزیل و ...)، ج ۱، ص ۶۶۹؛
- حسن بن محمد قمی نیشابوری (م ۷۲۸ هـ-) در تفسیر غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۶، مقدمه سوم؛
- ابن تیمیه (م ۷۲۸ هـ-) در التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۹، ۴۰، ۴۹ و نیز در مجموع الفتاوی، ج ۸، ص ۱۰۹، جزء سیزدهم؛
- ابن بلبان (م ۷۳۹ هـ-) در الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۱۴۶؛
- أبو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ هـ-) در الموافقات، ج ۳، مسأله هشتم؛
- بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ هـ-) در البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴؛

- هیثمی (م ۸۰۷ هـ-) در مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۷، ص ۱۵۲ و ۱۵۵ و نیز در مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ج ۳، ص ۲۸۱؛
- جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ-) در الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۳۶ و ۱۸۵، نوع ۷۷ و نیز در الدر المنثور، ج ۱، ص ۷، و ج ۲، ص ۸۰ و الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۳ و جمع الجوامع، ج ۱، ص ۶۹۵ و ...؛
- متقی هندی (م ۹۷۵ هـ-) در کنز العمال، ج ۱، ص ۵۵۰ و ۶۲۲ و ...، ج ۱۰، ص ۲۸۴؛
- ابن رشد اندلسی (م ۱۱۲۶ هـ-) در فصل المقال، ص ۳۳؛
- ابن عجیبه (م ۱۲۲۴ هـ-) در البحر المحیط فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۱۹، مقدمه تفسیر؛
- آلوسی (م ۱۲۷۰ هـ-) در تفسیر روح المعانی، ج ۱، ص ۳۲۴ و ح ۵، ص ۶۲؛
- سلطان محمد گنابادی (م ۱۶۲۷ هـ-) در بیان السعاده، ج ۱، ص ۱۳؛
- محمد عبدالرؤوف مناوی (م ۱۳۳۱ هـ-) در شرح جامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۳، ص ۶۰ و ۷۱ و ۱۶۲؛
- قاسمی (م ۱۳۳۲ هـ-) در محاسن التأویل، ج ۱، ص ۵۱-۶۷؛
- و بسیاری از معاصرین.
- کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۷
- البته ابن عربی بر اساس مسلک عرفانی خود که در مواردی از کشف و شهود قلبی برای اثبات صحت و سقم احادیث استفاده می کند. «۱» در خصوص ظهر و بطن قرآن می گوید:
- وقد أجمع أصحابنا أهل الكشف على صحة خبر عن النبي (ص) أنه قال في آي القرآن: «أنه ما من آية إلا و لها ظاهر و باطن و حد و مطلع» «۲»
- اصحاب ما از اهل کشف و شهود بر صحت خبری از پیامبر (ص) که در مورد آیات قرآن فرموده اند «همانا آیه ای نیست مگر آنکه ظاهر و باطن و حد و مطلعی دارد»،

اجماع کرده‌اند.

در پایان، تذکر این نکته ضروری است که ما در اصل ثبوت باطن برای قرآن ممکن است به اتفاق دانشمندان، بعد از ادله قرآنی و روایات و عقل، استناد کنیم ولی در مورد تفسیر باطنی هر آیه، نمی‌توان به چنین چیزی تمسک کرد، آن گونه که بعضی اجماع را در کنار نص یا ظاهر قرآن و روایات نبوی، در صحت معنا باطنی شرط کرده‌اند، «۳» چرا که معنا باطنی، آن است که از دید غیر علماء و اولیاء یا معصومین (علیهم السلام) مخفی است و فرض اجماع است بر تفسیر باطنی آیات خاصی، خلاف فرض و خلف است.

جمع بندی

اشاره

اهتمام حجم عظیمی از دانشمندان فریقین به این بعد از قرآن در طول قرون متمادی گویای قبول آن توسط ایشان بوده، حتی در صورت نرسیدن روایتی صحیح السند در این خصوص، می‌توانست دلیلی موجه را برای پرداختن به بطن قرآن کریم تشکیل دهد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۸

جمع بندی ادله‌ی بطن قرآن کریم

- از مجموع آیات و روایات و ادله عقلی و تایید دانشمندان فریقین، اثبات اصل وجود بطن برای قرآن، حتمی و محرز است.
- عمده ادله بحث باطن قرآن بر پایه‌ی روایات فریقین استوار بود که در میان آنها روایات صحیح السند و معتبر یافت می‌شود.
- در مورد بطن قرآن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، که بعضی از ادله، به دیدگاه

ویژه‌ای اختصاص دارد.

- آن دیدگاه مختار که بطن قرآن را به مدالیل فرا ظاهری تعریف می‌کند. می‌تواند به آیات تدبر و تفکر و آیات تأویل و نیز روایاتی که همین معنا را برای بطن بیان می‌کنند و یا آن را از جنس اسرار و لطائف و اشارات و دقایق قرآنی می‌داند. و یا آن را وسیله عبرت گرفتن و وعظ انسانها معرفی می‌کند، استناد کند چرا که این دیدگاه قابل جمع با همه دیدگاه‌هایی بود که بطن را به امور فوق تعریف می‌کردند. هم‌چنانکه دلیل‌های عقلی نیز پشتوانه محکمی برای آن بوده، پرطرفدارترین نگرش به بطن قرآن را تشکیل می‌داد.

- تعریف بطن به «مطلق معانی قرآن» در برابر «الفاظ آن»، بی‌نیاز از هرگونه دلیلی است و یا تعریف آن به فهم یا علم (الهی) و مانند اینها، محتاج به اقامه برهان نیست همان‌گونه که مخالفی هم برای آن نمی‌توان یافت.

- بعضی از ادله بطن، آن را برای قرآن و غیر قرآن، می‌تواند اثبات کند، نظیر آیات فهم و تدبر در قرآن و روایات مربوط به آن، اما بعضی دیگر فقط بطن قرآنی را ثابت می‌کرد که از جمله آنها می‌توان به عمده روایات از جمله روایات مورد استناد دیدگاه معرفت‌شناختی همچون تعریف کننده آن به سرّ و حقایق و دقایق قرآن و سه دلیل عقلی که با جاودانگی قرآن و متکلم حکیم و سرمدی بودن آن پیوند خورده بود، اشاره کرد. این ادله مخصوص بطن قرآن، آن را نه تنها یک خصیصه بلکه یک اختصاص برای قرآن معرفی کرده، در سیاق بیان یک فضیلت منحصر به فرد برای قرآن است، به طوری که در اکثر روایات منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) می‌توان این ویژگی را برای بطن قرآن به وضوح مشاهده کرد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۲۹

فصل چهارم: جایگاه بطن قرآن در تفسیر

مقدمه

پس از بیان ادله‌ی بطن قرآن و تثبیت اصل آن، در این فصل به جایگاه و نقش آن در تفسیر قرآن می‌پردازیم و از این میان، به علت اهمیت روشهای تفسیری، از این زاویه به مقوله بطن نگریسته و جایگاه آن را در روشهای تفسیری مثل روش تفسیر بالمأثور (روش تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به روایات) و روش تفسیری عقلی (اجتهادی) و اشاری (رمزی) و نیز جایگاه آن را در روش تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) و میزان اهتمام آنان به این مقوله را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. جایگاه بطن قرآن در روشهای تفسیری

اشاره

این بحث از مباحث پایه‌ای و مهم مقوله باطن و بطون قرآن است که پرداختن به آن سبب تفکیک بین روشهای فهم و کشف بطون آیات، که دارای اقسام صحیح و سقیم می‌باشند، گردیده، از خلط بین بطون بدست آمده از رهگذار تایید شرعی و غیر آن جلوگیری می‌نماید.

از آنجا که در تعریف «روش تفسیری» اختلاف نظر بین صاحب نظران مشاهده می‌شود، به عنوان مقدمه، تعریف مورد نظر از این اصطلاح را بیان می‌کنیم: مقصود از «روش تفسیری» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را بدست می‌دهد. به عبارت دیگر، چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن روش تفسیری قرآن است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۲

گرچه در بیان اقسام روشهای تفسیری نیز کم و بیش اختلافهایی مشاهده می‌شود اما در این مقال به جایگاه بطن در روشهای مورد اتفاقی همچون روش تفسیر قرآن به قرآن و

روش تفسیر روایی و روش تفسیر عقلی (و اجتهادی) و روش تفسیر اشاری (رمزی) اکتفاء کرده، از پرداختن به روشهای دیگر همچون روش تفسیر به رأی و روش علمی خودداری می‌نماییم.

الف) جایگاه بطن در روش تفسیری قرآن به قرآن

در این روش تفسیری که خود آیات قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین مصدر و منبع برای تفسیر یک آیه مدنظر قرار می‌گیرند بطن قرآن، آسان‌تر و مطمئن‌تر می‌تواند استخراج گردد. قرآن کریم به حکم اینکه «بعضی از آیات آن بر بعضی دیگر شهادت می‌دهند» (۱) و یا «قسمتی از آن، مفسر قسمتهای دیگر آنست» (۲) در مواردی راهنمای ما برای جواز عبور از ظاهر و بلکه لزوم رسیدن به معنایی باطنی برای آیه بوده و در موارد دیگر به بیان مدالیل اشاری و التزامی و بطون آیات خود مبادرت می‌ورزد. و این دو نقش را قرآن نه فقط برای کشف گنجینه‌های نهفته خود که برای نشان دادن راههای درست برای اکتشاف این گوهرهای قرآنی به دیگران انجام داده، جنبه الگویی برای این مقوله دارد.

به عنوان نمونه قرآن کریم در موارد متعددی اقدام به ذکر اسماء و صفات حُسنای الهی پرداخته، برای خداوند متعال، اثبات سمع، بصیر، ید و سایر اموری می‌نماید که موهم تشابه وجودی خداوند با بعضی از مخلوقاتش می‌گردد ولی کتب تخصصی، ج ۴، ص:

۲۳۳

بیان یک قاعده کلی در یک آیه قرآن که با عبارت لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «۱» صورت می‌گیرد رهنمودی از سوی آن بر خطا بودن تمسک به ظاهر این آیات صفات و لزوم عبور از ظواهر و پرداختن به باطن آنهاست. وجود همین آیه، سبب شده است که

مسلمانان بر وجوب پرداختن به باطن این دسته آیات و دست کشیدن از ظواهر آنها اتفاق نظر داشته باشند. «۲»

نمونه دیگر این نقش قرآن، را می‌توان در آیه (۱۷۱) سوره نساء مشاهده نمود که در آن بر حضرت عیسی (ع) عنوان «کلمه الله» اطلاق می‌کند و این دریچه را بر مفسر می‌گشاید که در افق‌های وسیع معنای کلمه از نظر قرآن و کاربردهای گوناگون آن تعمق نماید و به بطون جدید از آیات دیگر که این واژه را استعمال کرده‌اند نائل گردد در همین راستاست که در مصادر روایی شیعه، روایاتی یافت می‌شود که «کلمات» تلقی شده توسط حضرت آدم که سبب پذیرش توبه او گردید را بر اشخاص همچون پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت طاهرین او (علیهم السلام) تطبیق نموده، باطن این آیه را امری فرا رفته از کلمات معهود در اذهان، معرفی می‌نماید. «۳»

برای یاد از نمونه دیگر، می‌توان به آیه شریفه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا ...* «۴» اشاره کرد که یک مسلمان را به وجود درجات و مراتب مختلف برای ایمان و یا لزوم انتقال از مرحله نازل ایمان صوری و ظاهری به ایمان قلبی و واقعی و یا اموری دیگر راهنمایی می‌کند. از همین دست است آن آیه ای که یکی از دعاهای حضرت ابراهیم (ع) را پس از فوز به درجه نبوت و بنای خانه خداوند متعال در روی زمین را کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۴

توفیق مسلمان شدن و تسلیم گردیدن بیان کرده است. «۱» این تعبیر جرقه ای است که برای رسیدن به روشنای انوار نهفته در آیات و محرکی است برای کشف ماهیت ذو مراتب ایمان و اسلام و بسیاری دیگر از مصطلحات و الفاظ قرآنی. با ذکر نمونه‌های فوق و نمونه‌هایی دیگر از این دست که در قرآن بسیار یافت می‌شود، جایگاه روش تفسیر قرآن به قرآن در کشف و استخراج بطون آیات، آشکار می‌گردد. بطون بدست آمده از این روش، مطمئن‌ترین و دقیق‌ترین معانی باطنی محتمل برای آیات می‌باشد.

علامه طباطبائی که تفسیر خود را با استفاده از این روش نگاشته است، برای بیان بطون مختلف آیه شریفه **وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا** (۲) به آیات دیگری همچون **أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ** (۳) و نیز **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ** (۴) اشاره می کند و نهی از شرک در عبادت را تا نهی از پرستش هوای نفس و نیز نهی از عبادت شیطان که با پیروی از او محقق می شود، تعمیق می بخشد و تمام صورتهای سر سپردگی به غیر خدا اعم از بتهای سنگی و چوبی و شیطان و خود پرستی و حتی غفلت از حضرت حق را مندرج در تحت نهی آیه اول معرفی می نماید. (۵)

ب) جایگاه بطن در روش تفسیری روایی

در این روش، که روایات به عنوان مصدر اولیه و اصلی تفسیر آیات قرآن در نظر گرفته می شوند، رسیدن به باطن آیات در کنار تفسیر ظاهری، ممکن کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۵

می باشد، از دیدگاه کسانی که رسیدن به باطن و توان فهم و شناخت آن و جواز انتساب بطن محتمل به آیه مد نظر را مخصوص پیامبر (ص) و یا حضرت و اهل بیت ایشان (ع) می دانند روایات ماثور نقشی حیاتی و مهم را در کشف بطون آیات و در نتیجه رسیدن به معارف عمیق قرآن و جری آن در شرایط زمانی و مکانی گوناگون، ایفا می نماید و از دیگر دیدگاه که این امر را منحصر به معصوم نمی بیند روایات دارای نقشی راهنما و راهبر در راستای تبیین ویژگیها و تمایزات معانی باطنی از ظاهری داشته، راه رسیدن به قواعد کلی و استخراج بطون از ظواهر آیات و آفتها و آسیب های عقل را خاطر نشان می نماید.

این امر بخصوص در میراث روایی شیعه که به طور وسیع به تثبیت اصل وجود بطن برای قرآن و بیان ویژگی های آن و تعاریف این حوزه معرفتی قرآن پرداخته است

آشکار می‌شود. دهها روایت شیعی علاوه بر موارد فوق، اقدام به ذکر بطون قسمی از آیات قرآن کریم نموده، با تصریح به باطن بودن آن، دریچه‌ای بسوی رسیدن به ماهیت حقیقی بطن قرآن را گشوده‌اند که ما مجموعه این روایات را در فصول مختلفی همچون ادله روایی بطن و نمونه‌های روایی آن ذکر کرده‌ایم.

ج) جایگاه بطن در روش تفسیر عقلی (و اجتهادی)

در این روش، نیز وی فکر استدلال و برهانی به کمک آیات قرآن و روایات آمده و با جمع بندی، دسته‌بندی و مقایسه نصوص و تعالیم مندرج در کتاب و سنت، اقدام به کشف بطون آیات می‌نماید.

قبلاً روایاتی را که بطن قرآن را به تدبر و تفکر و فهم تعریف کرده بود، بیان نمودیم. «۱» این احادیث، گویای توان رسیدن به بطن قرآن از طریق اعمال روش تفسیری اجتهادی و یا عقلی در فهم آیات است و نیز خواهیم گفت که بسیاری کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۶

از دانشمندان فریقین، همین شیوه را برای رسیدن به باطن آیات پیشنهاد می‌کنند هم‌چنانکه بعضی دیگر راه تزکیه نفس و صفای قلبی و کشف و شهود عرفانی را برای آن ضروری می‌بینند. «۱»

و در خصوص راههای رسیدن به بطن قرآن، روش تنقیح مناط و یا تقسیم برای استخراج قواعد و احکام الهی گسترده از آیات، متکی به این روش تفسیری آیات قرآن است.

آن روایتی که امام سجاد (و نیز امام حسین (ع)) معارف و تعالیم قرآن را به چهار دسته عبارات، اشارات، لطائف و حقایق تقسیم می‌کند «۲» و یا آن روایتی که در منابع اهل سنت از ابن عباس نقل شده، مبنی بر تقسیم چهارگانه آموزها و تفاسیر به قسمی که همگان از آن آگاهند و تفسیری که علماء به آن می‌پردازند و ... «۳» گویای امکان

رسیدن به بطن قرآن از طریق اشارات آیات برای علماء و خواص است. لذا این روش تفسیری دارای جایگاه مهمی در حوزه بطن آیات می‌باشد، هر چند این، بدان معنا نیست که با استفاده از این روش و به کمک عقل و استدلال، می‌توان به تمام بطن آیات و بطن تمام آیات دست یافت.

د) جایگاه بطن در روش تفسیر اشاری

اشاره

بطن قرآن، بیشترین اهمیت را در همین روش دارا می‌باشد، همچنانکه پایه و اساس پرداختن به این روش تفسیری را بحث بطن و بطون قرآن که فراتر از ظواهر آنند تشکیل می‌دهد.

پیش از پرداختن به این مبحث، به عنوان مقدمه، مقصود خویش را از «اشاره» و «تفسیر اشاری» بیان می‌کنیم:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۷

- «اشاره» در لغت به معانی علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قبیل قول یا عمل یا نظر) است «۱» و در اصطلاح، دلالت لفظ بر چیزی است که از کلام فهمیده می‌شود و از لوازم معنای مقصود شمرده می‌شود بدون اینکه لفظ برای آن وضع شده باشد «۲» و این دلالت گاهی بصورت آشکار بوده و گاهی مخفی و پنهان است به طوریکه پی بردن به آن نیازمند تأمل و تفکر است. «۳»

مقصود از «تفسیر اشاری» آن است که آیات قرآن بر اساس اشارات مخفی که در خود دارد، تفسیر شده و این امر منجر به کشف معانی جدیدی برای مفردات و ترکیبات کلمات قرآن، غیر از مدالیل ظاهری آنها شود و به عبارت دیگر بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار باشد. «۴»

در این نوع تفسیر، بر اساس وجود باطنی برای آیات، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن می‌شود که در ظاهر الفاظ بدان تصریح نشده است و جزو مدالیل التزامی آن به حساب می‌آیند. «۵»

همان‌گونه که این روش تفسیری دارای گونه‌های متعددی همچون تفسیر اشاری نظری و اشاری فیضی یا شهودی و نیز تفسیر اشاری باطنی محض و تفسیر اشاری باطنی صحیح است، بطن در آن، دارای ویژگیهای مخصوص به خود می‌گردد که به هر کدام جداگانه خواهیم پرداخت:

روش تفسیر اشاری نظری

در این روش که در بین طبقه عرفا و فلاسفه و صوفیه مشاهده می‌شود، با استفاده از مبانی و تعالیم عرفان نظری یا تصوف نظری، آیات قرآن تفسیر شده و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۸

در این راه از حدود ظواهر آیات تجاوز نموده به اموری پرداخته می‌شود که حد اکثر دلالت الفاظ قرآنی بر آنها، در حد اشاراتی غیر آشکار بوده و در حوزه تأویلات باطنی آیات قرار می‌گیرد.

در این شیوه تفسیری غالباً دلیلی و یا قرینه‌ای عقلی و یا نقلی برای تأویل و بطن‌یابی این چنینی آیات ارائه نمی‌شود و به همان مبانی، عرفان نظری و فلسفه الهی و تصوف اکتفاء می‌شود. به عنوان نمونه از صوفیه حکایت شده که در تفسیر آیه شریفه **وَأَذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ** «۱»

می‌گوید: «واذکر اسم ربک الذی هو أنت ای إعرف نفسک واذکرها ولاتنسها فینساک الله...» «۲» تفسیر یاد خداوند به یاد خود بر اساس نظریه وحدت وجود است که مورد

قبول غالب صوفیه و عرفا است.

ابوحامد غزالی در مورد تفسیر عبارت *فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ*

می‌گوید: که «هر کس خواستار ادراک و حدانیت حقیقی است بر او واجب است که

فکر کردن به دو زندگی دنیوی و اخروی را از خود دور سازد (۴) در این شیوه

تفسیری، تعبیر از حدود دلالت لفظی قرآن خارج است و در حقیقت تفسیر قرآن

نیست بلکه بیان دیدگاهها و مبانی تصوف و عرفان نظری در ذیل آیات قرآن است. این

امر چنانچه به حد تحمیل مبانی و نظریات بر قرآن برسد، تفسیر به رأی بوده و انتساب

قطعی آنها به قرآن و خداوند، جایز نمی‌باشد.

ولی اگر این مطالب، بدون عنوان تفسیری برای آن، مطرح گردد، از حوزه تفسیر قرآن

خارج و در نتیجه احتمال دخول آن در تفسیر به رأی محرم منتفی می‌گردد. امام خمینی

برداشت‌های عرفانی از آیات را، نه از مقوله تفسیر، بلکه اشارات و لوازمی از آیات

الهی می‌دانند که از تفکر و تدبر در آیات بدست آمده

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۳۹

و نپرداختن به اینها را سبب مهجور ماندن قرآن کریم می‌دانند. (۱) اما علامه طباطبائی و

استاد معرفت بر این گونه بطن‌یابی از آیات خرده گرفته‌اند. علامه طباطبائی در مقدمه

تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد:

اما اهل تصوف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت و توجه آنان به آیات

انفسی و التفات کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و

تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن

و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیزی شد. تا آنکه در نهایت

کار به تفسیر بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بینات و حروف

نورانی و ظلمانی و غیر آن شد. (۲)

استاد معرفت نیز در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد:

در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و أخذ به باطن تعبیر (قرآن) بدون توجه به دلالت‌های ظاهری آنها، پایه گذاری شده است و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان می‌باشد و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام. آنان برای ظواهر تعبیر، باطن‌هایی را فرض کرده‌اند و آنها را بر قرآن کریم حمل می‌کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است. «۳»

البته علامه طباطبائی و استاد معرفت، پرداختن به بطن قرآن کریم را در چارچوب احادیث نبوی و تعالیم ائمه (علیهم السلام) جایز و توجه به بطن آیات را در کنار ظواهر و متناسب با آن، امری پسندیده می‌دانند. «۴»

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۰

بطن بدست آمده در این روش تفسیری، چنانچه بر اساس مبانی مقبول و مطابق با تعالیم شرع مقدس و تایید شده بوسیله نصوص دینی، کشف شده باشد و نیز دارای شرایط صحت بطن مقبول (که در آینده به آن خواهیم پرداخت) از جمله دارای ربطی دلالتی با ظاهر آیه باشد مورد قبول واقع خواهد شد. در غیر این صورت بخاطر عدم استناد به معصوم (علیهم السلام) نمی‌تواند به عنوان بطن همان آیه، پذیرفته گردد هر چند مشتمل بر مطلبی صحیح و قابل قبول در حوزه شرع باشد، البته می‌توان بعضی از اشارات باطنی این روش را از باب پدیده «تداعی معانی» و «الشیء بالشیء یدکر» پذیرفته و ظاهر آیه را سر منشأ پی بردن به این معنای نهفته به حساب آورد، اما قرار دادن آن به عنوان تفسیر آن آیه مشخص، محتاج به دلیل عقلی یا نقلی کافی آن است. «۱»

روش تفسیر اشاری شهودی (فیضی)

در روش تفسیر اشاری شهودی یا فیضی که در شاخه صوفیانه از آن به تصوف فیضی نیز یاد می‌شود، مفسر با استفاده از شهود باطنی خویش و تجلیاتی که بر قلب او

می‌شود، به تفسیر قرآن می‌پردازد که این باطن منکشف برای او، گاهی همراه با انکشاف صله و ربط آن با مدلول ظاهری آیه است و گاهی فاقد این ضابطه می‌باشد. این شیوه تفسیری، مورد تکریم بعضی از مفسران واقع گردیده است. ملا صدرا در تفسیر خود می‌گوید:

چه بسیار معانی دقیقی از اسرار قرآنی که بر قلبی که خود را تنها مشغول ذکر و فکر ساخته است، خطور می‌کند؛ اما کتب تفسیر از آن معانی خالی است و حتی مفسران هوشمند از آن اطلاعی نیافته‌اند و هر گاه چنین معارفی بر دل کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۱

مراقب، آشکار گردد و او آنها را بر مفسران عرضه کند، آنان آن معنا را خواهند پسندید و خواهند دانست که این معانی از یافته‌های دل‌های پاک و از لطائف خداوندی بر صاحبان همت‌های عالی متوجه شده است. «۱»

و شاطبی، از دانشمندان اهل سنت، پس از کلامش پیرامون ظاهر و باطن قرآن، به بیان شروط اعتبارات قرآنی وارده بر قلوب پرداخته و پس از تقسیم آن به منشأ و خاستگاه قرآنی و یا وجودی در مورد نوع خاستگاه قرآنی آن می‌گوید:

... بدون هیچ اشکالی آن (شهود والهومات قلبی) در فهم باطن قرآن معتبر است، چرا که فهم قرآن فقط بر قلوب، مطابق با آنچه که قرآن برای آن نازل شده است، وارد می‌گردد و آن هدایت تامی است که به حساب تکالیف و احوال آن، سزاوار ولایت هر یک از مکلفین می‌شود؛ و در این صورت پیمودن چنین راهی، حرکت در صراط مستقیم است. «۲»

وی پس از بیان شروط فوق، در مورد مطالبی که فاقد آن شروط باشند، می‌گوید که کسانی که اینگونه اعتبارات قرآن از آنان نقل شده، تصریح نکرده‌اند که آن مطالب مقصود از خطابات آیات به خلق باشند و نسبت به مراد بودن آن، سکوت کرده‌اند و اگر احیاناً در مواردی به مراد بودن آن تصریح شده است مربوط به کسانی است که

هنوز به مقصد نرسیده و مشغول طی طریق می‌باشند. «۳»
از دیگر طرفداران این گونه از تفسیر اشاری از نوع صوفی آن می‌توان از تفتازانی نام برد
که می‌نویسد:

اما آنچه که برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن بر ظواهر آن باقی است اما در آن،
اشارات مخفی به امور دقیقی است که برای اهل سلوک کشف می‌شود که ممکن است
این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این
کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۲

مطلب از کمال ایمان و محض عرفان است. «۱»

آلوسی در تفسیر خود این دیدگاه را نقل و تقریر می‌کند. «۲»

این دیدگاه مورد پسند صاحب‌نظران دیگری همچون شیخ تاج الدین بن عطاء الله
اسکندری (در کتاب لطائف المنن خود) و استاد حسن عباس زکی (در مقدمه تفسیر
قشیری) واقع شده و استاد معرفت نیز با آنان همراه شده و بین تأویلات اهل دل و عرفا
که علیرغم پرداختن به ظاهر از معارف دقیق باطنی آیه، غافل نمی‌شود و بین تأویلات
باطنیه فرق گذاشته و اولی را تأیید و دومی را مردود می‌داند. «۳»

علامه مناوی در فیض القدیر و آلوسی در تفسیر روح المعانی، از غزالی در کتابش
«احیاء علوم الدین» نقل می‌کند که گفته است علم دو قسم است: علم مکاشفه و علم
معامله؛ علم مکاشفه که همان علم باطن است غایت و نهایت همه علوم است و آن علم
صدیقین و مقربین است. «۴»

استاد مطهری در مورد معارف غنی میزان، گفته است:

المیزان همه اش با فکر نوشته نشده است. من معتقدم که بسیاری از این مطالب الهامات
غیبی است. «۵»

زرکشی در البرهان پس از اصرار بر وجود معانی عمیق و مخفی باطنی برای قرآن و
اینکه در فهم بعضی از آیات، تفسیر ظاهری کافی نیست، به عنوان نمونه به آیه وَمَا

رَمِيَتْ إِذْ رَمِيَتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال، ۱۷) و نیز آیه قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ (توبه، ۱۴) اشاره می کند در ذیل آیه اخیر می گوید که برای فهم حقیقت این آیه، از دریای علوم مکاشفات یاری خواسته می شود. پس گریزی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۳

نیست از اینکه وجه ارتباط افعال با قدرت و نیز وجه ارتباط قدرت با قدرت الهی دانسته شود تا اینکه آن حقیقت منکشف و روشن گردد و از این جهت است که بندگان در فهم و درک متمایز می گردند بعد از اینکه همگی در فهم تفسیر ظاهری با یکدیگر مشترکند. «۱»

بطنی که از طریق تزکیه و تهذیب مشروع قلبی حاصل می گردد، برخلاف قسم قلبی (اشاری نظری)، بر قواعد و تئوریهای فکری مترتب نیست بلکه اموری است که غالباً لطائف و اشارات و مشتمل بر استخراج معانی و مفاهیم جدیدی از آیات قرآن می باشد و شاید بتوان در تقسیم چهارگانه معانی توسط قرآن امام سجاد (ع) به عبارات و اشارات و لطائف و حقایق، «۲» آن را به لطایفی مربوط دانست که بهره اولیاء الهی می گردد.

به نظر می رسد این بطون برای آیات، چنانچه به خودی خود مشتمل بر امری صحیح و قابل قبول از نظر شرع و عقل باشد و در مقدمات آن قصور و تقصیری رخ نداده باشد، با قطع نظر از ارتباط آن با قرآن و تناسبش با ظاهر آیه مورد نظر، می تواند ارزشمند باشد اما مقوله تفسیری بودن آن و اسناد آن به آیه و مراد الهی بودنش، نیازمند حفظ تناسب آن با ظاهر آیه و ارائه رابطه دلالتی جدیدی بین بطن و ظاهر قدیم آیه است، در غیر این صورت از آنجا که شهود در مواردی دارای مصادر و مصادیقی شیطانی می گردد و تشخیص مرز آن با مصادیق الهی قابل تعیین دقیق و کنترل شده نیست، نمی تواند برای دیگران حجت باشد و در حد یک احتمال اعتبار پیدا می کند. «۳»

ابن عربی، از پیشگامان همین روش تفسیری، در خلال تقسیم مراتب علوم

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۴

به «علم العقل، علم الأحوال و علم الأسرار» در مورد قسم اخیر می گوید:

و اما شخص عاقل و کسی که در پی صلاح خویشتن است آن را دور نمی افکند ولی می گوید که آن ممکن است صادق و یا کذب باشد و برای هر عاقلی در برخورد با علمی این چینی که توسط غیر معصوم ارائه می شود، همین رفتار سزاوار است و برای شنونده نه تصدیق و نه تکذیب آن، الزامی ندارد بلکه توقف می کند و در مواردی که محال عقلی نیست بلکه عقل آن را جایز می داند یا نسبت به آن ساکت است و رکنی از ارکان شریعت و اصلی از اصول آن را نابود نمی سازد، تصدیق دارای ضرر نیست. پس اگر امری جایز در نگاه عقل آورد که شارع نسبت به آن ساکت بود، سزاوار نیست که آن را رد نمایی و ما مخیر در قبول آنیم؛ چنانچه حال مخبر، اقتضای عدالت داشته باشد از او می پذیریم هم چنانکه شهادت او را در اموال و جانها پذیراییم و اگر عدالتش برایمان ثابت نباشد در مفاد خبر می نگیریم که اگر دارای وجهی حقیقی باشد می پذیریم و إلا آن را در باب ممکنات و جائزات رها می کنیم و در مورد قائل آن چیزی نمی گوئیم چرا که آن شهادتی است که نوشته شده و مورد بازخواست آن واقع می گردیم. خداوند متعال می فرماید: **سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْأَلُونَ** «۱» و «۲».

در هر حال، در حالت عدم حجیت این شهود عرفانی، فرقی نیست بین اینکه مفسر تفسیر اشاری شهودی ادعا کند که تنها تفسیر آیات همان مطلب شهودی است یا تفسیر ظاهری را هم بپذیرد.

روش تفسیری باطنی محض

در این روش، آیات قرآن نه بر اساس نظریات عرفانی و صوفیانه و نه بر اساس شهود و ادراکات و الهامات قلبی حاصل از تهذیب و تزکیه نفس که در

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۵

نتیجه عدم مبالاات به حرمت قرآن و به منظور کشیدن زمام آیات به دنبال عقاید و خواسته‌های هوس آلوده اشخاص، تفسیر به رأی شده، قرآن به عنوان مؤیدی برای افکار و آرای این و آن مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و از آنجا که ظاهر قرآن چنین بارگران را کمتر بر می‌تابد، از باطن مزعوم آیات آن، برای این هدف، استفاده می‌شود. در این روش، تفسیر فرقه باطنیه و حجم گسترده‌ای از تفاسیری همچون لطائف الاشارات قشیری و تفسیر ابو عبد الرحمن سلمی (حقائق تفسیر) و بخشی از میراث روایی تفسیری فریقین به خصوص شیعه، گنجانده می‌شود.

از ویژگیهای این روش تفسیری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- عدم تناسب معنای باطن بیان شده با ظاهر آیه.
- ارجاع یک آیه به اشخاص پس از عصر نزول بدون وجود روشن ملاکهای اصلی و روشن آیه در آنان.
- همسویی با عقاید و آرای فرقه‌ای و تعصبات مذهبی.
- وجود افرادی دروغگو و غالی و ضعیف و یا ارسال در سلسله سند موارد روایی آن.
- از موارد زیر می‌توان به عنوان نمونه این روش تفسیری یاد کرد:
- شاطبی در الموافقات نقل می‌کند که شخصی بنام عبد الله بن محمد، مؤسس دولت فاطمیون در مغرب و مصر، از دو مشاور خود که از قبيله کتامة بودند، کمک می‌گرفت و یکی را «نصرالله» و دیگری را به «الفتح» صدا می‌زد و به آنان می‌گفت که خداوند شما را در قرآن در سوره نصر إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ یاد کرده است و آیهی كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ «۱» را به صورت «کتامة خیر أمة أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» قرائت می‌کرد.

«۲»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۶

- از ابن عربی حکایت شده که در تفسیر آیات مربوط به کعبه و بیت و حج می‌گوید: بیت قلب است و مقام ابراهیم، مقام روح و مصلی مشاهده مواصله الهیه است و شهر با

امنیت، سینه انسانی است و طواف اشاره به رسیدن به مقام قلب و بیت معمور، قلب عالم است و حجر اُسود، روح است. «۱»

بر اساس مبانی فرقه باطنیه که همان اسماعیلیه می‌باشند مقصود از نماز و زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و مشعر الحرام، یک شخص معین (یعنی پیشوای باطنیه) است و شناخت این امور، عبارت از شناخت آن شخص است «۲» و به همین ترتیب تمام آیاتی که یادی از این فرائض و واژه‌ها باشد مورد تأویل واقع شده و از ظاهر آن دست کشیده می‌شود.

در این روش بطونی که از غیر معصوم (ع) صادر می‌شود غیر قابل قبول و از مصادیق بارز تفسیر به رأی بوده و در مواردی به شرک نیز منتهی می‌شود. «۳»

روش تفسیر باطنی صحیح

علاوه بر روشهای سه گانه فوق، می‌توان روش دیگری را برای بهره مندی از بطون آیات قرآن اتخاذ کرد که آفات و آسیبهای روشهای قبل را نداشته باشد. در این روش، از شیوه‌های گوناگون برای تأیید و اطمینان از صحت بطون به نظر رسیده، استفاده می‌شود و سعی می‌شود حتی الامکان از خوان گسترده روایات نبوی و روایات معصومین (علیهم السلام) بهره برده، در صورتی که نکته ای به ذهن آید که فراتر از ظاهر آیه است، با روایات دیگری، مضمون آن تأیید گردد و یا از نیروی عقل برهانی برای اثبات جواز و امکان و صحت آن تفسیر کمک گرفته می‌شود و در صورت نبود ادله قانع کننده برای اثبات صله آن با ظاهر آیه، از انتساب آن به عنوان

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۷

تفسیر آیه، به خداوند متعال و مراد الهی اجتناب شده، به عنوان احتمال مطرح می‌گردد. این شیوه‌های مختلف، در مواردی منجر، به اخذ قواعدی کلی برای جریان در موارد مشابه با مورد نزول آیه و گاهی منجر به تطبیق یک آیه بر مصادیق جدید و گاهی منتهی

به بیان اشارات و لطایفی می‌گردد که از آیات بدست می‌آید.

از موارد این روش باطنی صحیح، می‌توان به روایتی اشاره کرد که آیه شریفه .. مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (۱)

را به دعوت به حق و بیرون آوردن آن نفس از گمراهی به هدایت تأویل کرده، پسندیده بودن احیاء ظاهری جسم مادی و ناپسند بودن قتل آن را به هر گونه نجات از گمراهی معنوی و فکری و اضلال آن تأویل کرده است.

نمونه متعددی دیگری از آداب معاشرت است که از داستان همراهی و مذاکرات حضرت موسی با خضر (ص) استفاده شده، «۲» دستورات هر متعلمی را در رابطه با استادش در خود گنجانده است.

و یا در آیه اَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَانَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۳)

با الغای خصوصیت از زمان، مکان و افراد قصه این قاعده کلی بدست می‌آید که شیادان و مخالفان راه هدایت، فرزندان ما را به بهانه بازی و غذا از ما جدا می‌کنند و قابل پندآموزی و عبرت‌گیری از آن داستان قرآنی می‌شود.

با استفاده از الغای خصوصیت و اخذ قواعد می‌توان جریان قرآن را همچون جریان ماه و خورشید درک کرده و به راز جاودانگی آن در زمانها و مکانهای مختلف پی برد. در این روش نیز برای استخراج بطون مطمئن و صحیح باید ضوابطی را رعایت کرد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۸

جمع بندی

۱. بطن قرآن کریم در بیشتر روشهای تفسیری، کاربرد داشته، در هر روشی، به شیوه‌ای خاص به باطن قرآن پرداخته می‌شود.

۲. از میان دو روش تفسیری نقلی، در روش تفسیری قرآن به قرآن، به بطونی پرداخته

می‌شود که در ظواهر آیات دیگر به آن اشاره شده است و در روش تفسیری روایی، روایاتی مورد توجه قرار می‌گیرند که به بیان مطالبی می‌پردازند که از حیثه تفسیر ظاهری خارج بوده، به مدالیل التزامی آشکار و غیر آشکار آیات و قواعد کلی نهفته در آیات و بعضی از فروع احکام دین اشاره کرده‌اند.

۳. در روش تفسیر اجتهادی یا عقلی، آن بطونی بدست می‌آیند که از طریق تدبر و تفکر، قابل حصول بوده می‌توان با استدلال عقل برهانی و نظری، آن را مستند نمود. این روش را می‌توان مورد اشاره روایاتی دانست که بطن قرآن را به «فهم» و «تدبر» تعریف کرده‌اند.

۴. براساس روش تفسیر اشاری، قرآن کریم دارای اشاراتی به بطن خود بوده، در گونه‌های اشاری نظری و شهودی و باطنی محض و باطنی صحیح، این بطن از خصائص مختلفی برخوردارند.

۵. در روش تفسیر اشاری باطنی محض، تأویلات دور از لفظ، سبب عدم مقبولیت آن بطن شده، بعضی از تفاسیر فریقین همچون باطنیه و تفسیر قشیری و ... به این نوع از بطن قرآن پرداخته‌اند.

۶. در سایر گونه‌های تفسیر اشاری، از آنجا که از ناحیه غیر معصوم صادر می‌شود بطن آیات برای مقبولیت نیازمند وجود شرایط صحت که از مهمترین آن ربط بین بطن و ظهر آن آیه است، می‌باشد.

۲. جایگاه بطن در روش تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت

اشاره

همان گونه که گذشت، پایه گذار تفکر و دیدگاه ژرف نگرانه به قرآن کریم،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۴۹

خود پیامبر اکرم (ص) بوده و روایاتی در مصادر فریقین از حضرتش مبنی بر وجود بطنی برای قرآن نقل شده است. همین نگرش توسط جانشینان به حق ایشان، برای قرآن، پی گیری شد و آنان علاوه بر تأیید و تثبیت بعد باطنی قرآن، اقدام به ذکر بعضی از خصایص و ویژگی های آن، چه از طریق بیان صریح آنها و چه گنجاندن آن در نمونه های روایی تفسیری نمودند.

جایگاه بطن قرآن در نزد معصومین، را می توان در قالب عناوین ذیل مطرح نمود:

الف) علم پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان به بطن قرآن

حضرت ختمی مرتبت (ص) بر اساس آیات متعددی علاوه بر مأموریت ایصال قرآن و پیام الهی به بندگان، وظیفه تبیین آن را نیز عهده دار بوده است:

– وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ﴿١﴾ – وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ﴿٢﴾ – هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ﴿٣﴾ ایشان علاوه بر علم به تنزیل، به تأویل آن و

بطون نهفته در معانی ظاهری آن آگاه بودند و بر همین اساس بسیاری از احکام فرعی و دستوراتی که فقط کلیات آن در قرآن آمده بود و در یک کلمه، سنت شریف خویش را از قرآن استخراج نموده، با آمیختن مطلقات به مقیدات آن وعمومات به

مخصص های آن و ظاهر با

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۰

باطن و منسوخ با ناسخ آن و .. راههای بهره برداری از معارف گسترده قرآنی را به مسلمین و اتباع قرآن آموزش دادند.

روایاتی که آگاهان به تمام تأویل، قرآن را پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان (ص) معرفی

می کنند، کم نیستند:

برید بن معاویه از امام باقر (ع) در ذیل آیه هفتم سوره آل عمران، نقل می کند که حضرت فرمودند: پیامبر (ص) افضل راسخان در علم بوده، خداوند همه تنزیل و تأویل آن چه را که بر او نازل کرده است به او یاد داده و امکان ندارد چیزی بر ایشان نازل شود ولی او را از تأویلش آگاه نساخته باشد و اوصیاء پس از او، همه آن را می دانند.»

«۱»

سماعه بن مهران از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت فرمودند: خداوند به پیامبرش حلال و حرام و تأویل قرآن را آموخت و پیامبر (ص) نیز آن را به علی (ع) یاد داد.»

«۲»

این روایت و نظیر آن از امام باقر (ع) توسط حمران بن اعین و نیز از ابوالصباح و از امام صادق (ع) با دو طریق دیگر نیز روایت شده است. «۳»

بعد از پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) جامع ترین فرد در علم به ظاهر و باطن و تأویل قرآن است و فضل و دانش و برجستگی او در این خصوص بر کسی پوشیده نیست.

در احتجاج طبرسی، از جمله احتجاجات پیامبر اکرم (ص) در روز غدیر خم این گونه آمده است:

علی (ع) تفسیر کتاب خداست و دعوت کننده بسوی آن، آگاه باشید که کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۱

همانا حلال و حرام بیش از آن است که در یک جا آن را بشمارم و شما را از آن آگاه نمایم و تا اینکه به حلال دستور داده و از حرام آنها نهی کنم، ولی مأمور شدم از شما بیعت و پیمان بگیرم که آنچه را از ناحیه خداوند عز و جل در مورد علی امیر المؤمنین و ائمه بعد از او آورده پذیرید. ای مردم! در قرآن تدبر کنید و آیاتش را بفهمید و در محکمت آن نه متشابهاتش، نظر بیافکنید پس به خدا سوگند نواهی آن را کسی برای

شما بیان نمی کند و تفسیر آن را آشکار نمی سازد جز کسی که من دست او را خواهم گرفت «۱» [مراد حضرت علی (ع) است .

امیر مؤمنان (ع)، چگونگی آموزش تأویل و تفسیر هر آیه ای که بر پیامبر (ص) نازل می گشت را در طول همراهی دائم و طولانی خویش با حضرت، دانسته و خلوت کردن با پیامبر (ص) و خارج کردن زنان حضرت از نزدش و شروع به پرسش توسط خود و آغاز آموزش و انتقال تعالیم قرآن را پس از اتمام سؤالات حضرت، یادآور شده است. «۲»

از انس بن مالک روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: ای علی! تو تأویل قرآن را در آنچه که نمی دانند به آنها یاد می دهی، حضرت علی (ع) فرمودند: چگونه و بر چه اساس رسالت را بعد از تو ابلاغ نمایم؟ پیامبر (ص) فرمودند: مردم را از آنچه از تأویل قرآن بر ایشان مشکل شده است با خبر خواهی نمود. «۳»

در مصادر روایی اهل سنت، در خصوص علم امیرالمؤمنین (ع) و ژرفای قرآن، روایاتی مشاهده می شود.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۲

از ابن مسعود روایت شده که گفته است:

همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است، حرفی از آن نیست مگر اینکه دارای ظهر و بطنی است و همانا علی بن ابی طالب علم ظاهر و باطن را می داند. «۱»

و شبیه به آن از ابن عباس نیز نقل شده است. «۲»

و در فضائل العکبری، شعبی می گوید:

کسی، پس از پیامبر خدا، آگاه تر از علی بن ابی طالب به کتاب خدا نیست. «۳»

علامه مناوی از حرالی نقل می کند که گفته است:

اولین و آخرین می دانند که فهم کتاب خدا منحصر در علم علی (ع) است و کسی که

به آن جهالت ورزد از دری که از پس آن خداوند حجابها را از قلوب مرتفع می سازد، دور گشته و گمراه شده است. «۴»

وی در ذیل حدیث نبوی «علیُّ عیبُهُ علمی» می نویسد که «العیبه» آن چیزی است که شخص اشیاء نفیس و گرانبهای خود را در آن نگهداری می کند و از ابن درید نقل می کند که این تعبیر از پیامبر (ص) برای اولین بار به منظور اختصاص علی (ع) به اموری باطنی که کسی بر آن، جز او، آگاه نیست، استعمال شده و این غایت مدح علی (ع) است. «۵» شهرستانی (م ۵۴۸ هـ-)، صاحب کتاب «الملل و النحل» در این زمینه می گوید:

ولقد كانت الصحابة متفقين على أن علم القرآن مخصوص بأهل البيت (عليهم السلام) إذ كان يسألون علي بن أبي طالب هل خصصتم أهل البيت دوننا بشيء سوى كتب تخصصي، ج ۴، ص: ۲۵۳

القرآن؟ و كان يقول: لا والذي فلق الحبه وبرأ النسمه إلا بما في قراب سيفي هذا. فاستثناء القرآن بالتخصيص دليل على إجماعهم بأن القرآن وعلمه، تنزيله وتأويله، مخصوص بهم. «۱»

صحابه متفق بودند بر اینکه علم قرآن مخصوص به اهل بیت (علیهم السلام) است چرا که از علی بن ابی طالب می پرسیدند آیا به چیزی غیر از قرآن دسترسی دارید که مخصوص شماست و ما نداریم؟ و حضرت می گفت: سوگند به کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید چیزی جز آنچه که در غلاف شمشیرم دارم وجود ندارد. این استثناء بر اختصاص قرآن، دلیل بر اجماع صحابه بر آن است که قرآن و علم تنزیل و تأویل آن مخصوص آنان است.

و بقیه عترت پیامبر اکرم (ص) نیز به همین ترتیب وارث علم ظاهر و باطن قرآن گشته اند.

خداوند متعال، عنصر طهارت قلب را که بدون آن، دسترسی به بسیاری از حقایق قرآنی

ممکن نیست «۲»، به آنان ارزانی داشته است «۳» و افزون بر آن علم تأویل و باطن قرآن را سینه به سینه به یکدیگر منتقل نموده‌اند. امام علی (ع) در سخنی یادآور می‌شود که اولین چیزی که به فرزندش، امام حسن (ع)، آموخته است قرآن و تأویل آن می‌باشد: «أن ابتدئك بتعليم كتاب الله وتأويله» «۴» [پسر عزیزم، چنان دیدم که نخست تو را کتاب خدا و دانش تأویل آن را بیاموزم.

ابوالصباح کنانی گوید: امام باقر (ع) فرمود: «خداوند تنزیل و تأویل را به کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۴

پیامبر (ص) آموخت و ایشان به علی (ع) و او نیز به ما تعلیم داده است. «۱» این حدیث را محمد بن مسلم از امام باقر و ابوبصیر از امام صادق (ع) نیز نقل کرده‌اند. «۲»

ائمه اطهار (علیهم السلام) بر این نکته تأکید داشته‌اند که همه دانش آنها حاصل تعلیم پیامبر (ص) و علی (ع) بوده و هیچ گاه به رای خود سخن نگفته‌اند: محمد بن خلاء گوید: امام رضا (ع) فرمود: «ما اهل بیت، دانشمندان را بی هیچ ذره‌ای کم و کاست از پدران و بزرگانمان به ارث برده‌ایم [و همه را از آنها نقل می‌کنیم]. «۳» و داود بن ابی یزید احوال گوید: امام صادق (ع) فرمود: «چنانچه به رأی خود سخن گوئیم، از هلاک شوندگان خواهیم بود. آنچه می‌گوئیم، همه، آثار و گنجینه‌های دانشی است که پدران ما، یک به یک، از رسول خدا (ص) اندوخته‌اند.» «۴» بر این اساس در خصوص دیدگاه ابن خلدون در مورد کتاب «جفر» که هارون بن سعید، بزرگ زیدیه، از امام صادق (ع) روایت کرده است و در آن دانش تفسیر قرآن و معانی باطنی قرآن کریم و نیز آنچه که برای اهل بیت به طور عموم و بعضی از اشخاص آنان بطور خاص ذکر گردیده است باید گفت، حتی در صورت صحت انتساب این کتاب به حضرت، از سنخ مکاشفات و شهودات اولیای الهی نیست که برای همگی آنان ممکن است رخ دهد و احتمال خطا نیز در آن می‌رود «۵» تا اینکه نوبت به ابن

قتیبه برسد و با مقایسه این کتاب با تفسیر

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۵

متداول بین رافضی‌ها، دچار تعجب گردد. (۱)

اهل بیت عصمت و طهارت، همواره بر وراثت علوم خود از آباء طاهرین خویش تأیید کرده‌اند و انتساب مکاشفات و شهودات نه چندان دقیق عرفانی به آنان به هیچ وجه صحیح به نظر نمی‌رسد.

زمانی که از ابوحنیفه نقل شد که مدعی است که جعفر بن محمد (ص) علمی ندارد و وی از او آگاهتر است چرا که با مردانی ملاقات کرده و از دهان آنان اموری را شنیده است در حالیکه جعفر بن محمد، «صحفی» یعنی کتابی است، امام صادق (ع) خندید و گفت:

لَعَنَهُ اللَّهُ أَمَا فِي قَوْلِهِ «أَنَا رَجُلٌ صَحْفِيٌّ» فَقَدْ صَدَقَ، قَرَأْتُ صُحُفَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۲) خدا او را لعنت کند، اما قول او که من مردی صحفی هستم راست گفته است، من صحف پدرانم ابراهیم (ع) و موسی (ع) را خوانده‌ام.

اسماعیل بن جابر از امام صادق (ع) روایت کرده که حضرت علت عدم درک کنه حقیقت تفسیر قرآن جز توسط پیامبر و اوصیاء او (علیهم السلام) را، عدم تشابه کلام خداوند متعال با سایر کلام مخلوقات او بیان می‌کند. (۳)

یعقوب بن جعفر می‌گوید: همراه با امام کاظم (ع) در مکه بودم که شخصی به حضرت عرض کرد: شما قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنید که تا به حال شنیده نشده است.

حضرت فرمودند: قرآن قبل از اینکه بر مردم نازل شود، بر ما نازل شد و قبل از آنکه در بین مردم تفسیر شود بر ما تفسیر آن بیان شد. پس مائیم که حلال و حرام آن را می‌دانیم و از ناسخ و منسوخ آن آگاهیم و در چه شبی، کدام آیه نازل شده است و در شأن چه کسی بوده است. پس ما حکماء الهی در روی زمینش می‌باشیم. (۴)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۶ در کافی از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت

فرمودند: «هیچ کس نمی تواند ادعا کند که جمیع قرآن ظاهر و باطن آن نزد اوست جز اوصیاء [پیامبر (ص)]»، «(۱)»

از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فرمودند: ما اهل بیتی هستیم که همواره خداوند در بین ما، کسی را مبعوث می کند که کتابش را از اول تا آخر آن می داند و همانا در نزد ما از حلال و حرام خداوند مقداری است که باید آن را کتمان نماییم، نمی توانیم احدی را از آن آگاه سازیم. «(۲)»

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بر این مدعای خویش، به آیاتی چند از قرآن کریم استناد ورزیده اند از جمله:

– هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ ... مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... «(۳)»
روایات متعددی در مصادر روایی شیعه یافت می شود که در آن رسوخ در علم به

اهل بیت (علیهم السلام) تبیین شده و پیامبر اکرم (ص) افضل آنان می باشد. «(۴)»

– ... بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ «(۵)»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۷

برید بن معاویه از امام باقر (ع) می پرسد که آیا مراد از این آیه شما هستید؟ حضرت می فرمایند: چه کسی غیر از ما می تواند باشد؟ «(۱)»

این حدیث از ابو بصیر و حمران نیز روایت شده است و محمد بن فضیل نیز از امام رضا (ع) و دیگران نقل کرده اند. «(۲)»

– ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ... «(۳)» از امام باقر و صادق (ص) روایت شده است که این آیه مخصوص ماست و مراد از آن، ما هستیم.

– وَكَوَرِدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ «(۴)» در روایاتی مقصود از اولوالأمر، امیر مؤمنان و ائمه (علیهم السلام) که توان استنباط از قرآن را داشته و حلال و حرام الهی را می دانند و بر این اساس حجت خدا بر خلق می باشند، معرفی شده است. «(۵)»

– وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ «۶» در روایات، اهل ذکر بر ائمه (علیهم السلام) که روشن ترین مصادیق عالمان هستند، تطبیق شده است و آنان به این آیه در مورد لزوم رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) در کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۸

مسائل علمی یا به تعبیر بهتر مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) استناد کرده‌اند.

(۱)

بنابر آنچه گذشت، اهل بیت عصمت و طهارت پس از پیامبر اکرم (ص) مدعی علم به جمیع تأویلات و بطون قرآن بوده و این ادعای خود را به آیات قرآن نیز استناد داده، امکان آن را در غیر خود مردود شمرده‌اند و البته مقام علمی آنان در زمینه قرآن و غیر آن بر هیچ پژوهنده تاریخ پوشیده نیست.

ب) ویژگیهای حاکم بر میراث روایی اهل بیت

اشاره

پس از بررسی علم پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) به باطن قرآن، نوبت به این مبحث می‌رسد که بینیم تا چه میزان روایت موجود در دسترس ما، از آنچه که آن را بطون و تأویلات حقیقی قرآن می‌دانیم حکایت دارد. آیا می‌توان این تأویلات روایی را به اهل بیت (علیهم السلام) و دیدگاه آنان نسبت داد؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است ویژگی‌های حاکم بر روایات فعلی خود را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم پس از آن به جواب مطلوب برسیم؛ این ویژگیها عبارتند از:

وجود مشکلات سندی و امکان حل آن

وجود فاصله زیاد میان عصر حدیث و ائمه (علیهم السلام) و زمان ما، سبب شده بسیاری از روایات فریقین، دچار افتادگی در سلسله اسناد شده، بررسی رجالی آنها مشکل شود و علاوه بر آن، عدم تنقیح بعضی از مفاهیم همچون غلو و نیز جایگاه و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن و مقام ملکوتی آنان در نزد خداوند متعال، موجب رمی بعضی از راویان به غلو و جعل حدیث و انحراف در عقیده و مذهب و ... شود و مجموعه این عوامل، در کنار جعل و وضع حدیث توسط عده‌ای کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۵۹

مغرض و بعضاً جاهل، این نتیجه را در پی داشته است که میراث روایی فریقین از لحاظ سندی، مسئله‌دار شده و در خصوص شیعه، در مورد امور مربوط به امامت که بیشتر بطون آیات را به سوی خود متوجه کرده است، ابهاماتی رخ دهد. گفتنی است هر چند ضعف سندی یا ارسال یک روایت به معانی جعلی بودن و عدم صدور آن نیست، «۱» اما یکی از عواملی است که می‌تواند در کنار عوامل دیگر، سبب تشکیک در صحت روایت را فراهم کند.

البته محدثین شیعه، سعی کرده‌اند، این ابهام را از طریق اعتضاد و پشتیبانی روایات از یکدیگر، مرتفع کرده با استفاده از کثرت روایات موجود در مصادر روایی، تا حد جزم به صدور بسیاری از مجموعه‌های تفسیری - باطنی پیش روند، از جمله اقدامات آنان، می‌توان به آن جمع‌آوری و دسته‌بندی اشاره کرد که ابوالحسن عاملی در مقدمه تفسیرش برای روایات باطنی تفسیر واژه‌های قرآنی، انجام داده است. وی، در ذیل اشاره به تفسیر باطنی یک واژه در فرهنگ روایات شیعه، به بعضی از واژه‌های مترداف آن و روایاتش اشاره می‌کند و در پایان با لحاظ مجموعه روایات مربوط به این چند واژه، به جزم و قطع نسبی در خصوص بطون آیات می‌رسد. به عنوان نمونه می‌توان از تأویل باطنی واژه «مسجد» به اهل بیت (علیهم السلام) یاد کرد که وجود مجموعه‌ای از روایات در ذیل آیات *وَأَقِمْ وَجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ* (اعراف، ۲۹) و *وَاذْكُرُوا* زینتکم

عند كُلِّ مَسْجِدٍ (اعراف، ۳۱) ووَآنَ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (جن، ۱۸) ووقَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (قلم، ۴۳) و وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ (رحمن، ۶) و وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ (شعراء، ۲۱۹) و وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (حج، ۲۶) را برای حصول قطع به صدور چنین تأویلی برای آیات فوق، کافی می‌داند «۲» و حتی از آن کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۰

جواز و امکان تأویل «مسجد ضرار» را به مخالفین و دشمنان آنان استفاده می‌کند. «۱»

تناسب دقیق و عمیق بطن با ظهر و سیاق آیه

یکی دیگر از ویژگیهای بطون مذکور در روایات منسوب به اهل بیت، سخت یافت بودن ربط دلالتی واضح بین بطن و ظاهر آیه است. به عنوان نمونه، به تفسیر حروف مقطعه اوائل بعضی از سور به علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) و تفسیر شمس و سماء و نار و شب و دو چشم انسان و لسان و دلب او بر اهل بیت (علیهم السلام) در کنار دهها نمونه دیگر می‌توان اشاره کرد. «۲» همین امر سبب اختلاف نظر در بین بعضی از محققین شده است: بعضی این ویژگی را سبب وهن روایت و تأویل مذکور در آن دانسته، سبب فقد شرط لازم برای قبول روایات اهل بیت که همانا تطابق آن با قرآن و آیات است، می‌دانند و گذر کردن از این ویژگی و عدم اهتمام به آن را سبب باز شدن ورود عقائدی غلو آمیز و نادرست در حوزه تفسیر و روایات تفسیری معرفی کرده‌اند «۳» و بعضی دیگر، با تأکید بر وجود این ویژگی در بطون مذکور در فرهنگ اهل بیت، آن را اساس و پیش فرض تأویلات اهل بیت دانسته، وجه تمایز آنان را از غیرشان آن گفته‌اند که اهل بیت (علیهم السلام) می‌توانند به معانی و بطونی دست یابند که دیگران را یارای رسیدن به آن نیست و بطون متناسب با ظاهر و سیاق را در حیطه معانی ظاهری و تفسیر و لوازم ظاهری کلام گنجانده‌اند، نه آن تأویلاتی که در خور فهم عمیق انبیاء و اوصیاء از کلمات آسمانی قرآن است. «۴»

به نظر می‌رسد گرچه در ابتدا ارتباط بین بطن و ظهر آیه در روایات باطنی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۱

اهل بیت (علیهم السلام) مشکل به ذهن خطور می‌کند اما با دقت در مجموعه روایاتشان، می‌توان گفت که بطون بیان شده، دارای ربطی عمیق و دقیق هستند که معمولاً با استفاده از تجرید آیه و واژه‌های آن از خصوصیات غیر دخیل و در مواردی با اخذ قاعده‌ای کلی از آیه، و یا پرده‌برداری از تشبیهی که در آیه صورت گرفته و یا بیان معنایی کنایی از آیه و امثال آن استخراج شده‌اند که این مطلب را در بحث نمونه‌های روایی بطن قرآن بصورت مبسوط، شرح خواهیم داد و در صورت نیافتن ربطی منطقی و دقیق، مخالفت یک بطن بیان شده در روایت با آیات دیگر قرآن و تعالیم قطعی دین مبین اسلام، اعراض از آن را قطعی و حتمی می‌سازد ولی در صورت عدم احراز آن، به صرف نیافتن ربطی دلالتی بین تأویل مذکور و ظاهر آیه، حکم کردن به جعلی و ساختگی بودن و وهن آن، مشکل بوده، در مواردی ممکن است سبب اعراض از کلماتی باشد که در واقع از ساحت پاک اهل بیت (علیهم السلام) صادر گردیده است، لذا بهتر است که در این موارد، سکوت نموده و علم آن را به اهل آن واگذار نماییم.

البته شرایط یک تأویل و بطن صحیح و مقبول را در آینده، به صورت مبسوط ذکر خواهیم کرد.

رجوع مفاد غالب بطون به اهل بیت

بیشتر بطونی که در مصادر روایی شیعه مشاهده می‌شود، حکایت از فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و پرداختن به شئون آنان و دوستان و دشمنان ایشان دارد «۱» این امر مبین اهمیت این مبحث در حوزه اعتقادات شیعی می‌باشد که یکی از ارکان آن را معرفت ائمه معصومین (علیهم السلام) تشکیل می‌دهد.

البته در کنار آن، بعضی از بطون به پرده‌برداری از دیگر مسائل همچون اشاره به لطائف

و اشارات معارف قرآنی و استخراج احکام شرعی و ... اختصاص

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۲

یافته‌اند و به این ترتیب راه را برای کاوش در ژرفای تمام آیات قرآنی و در تمام ابعاد معرفتی آن باز گذاشته‌اند، اما این امور با عنوان بطن قرآن اشتهار کمتر داشته، روایات فضائل به علت اشتغال بر مطالبی مهم و مخالفت با عقاید عده‌ای، نمود بیشتری داشته و مورد هجومه و انتقاد نیز واقع شده است که بزودی به آن اشاره می‌کنیم.

با توجه به این سه ویژگی موجود در روایات، در پاسخ به سؤال مطرح شده در اول همین بحث باید گفت:

با وجود کثرت روایات و شواهد تاریخی و آثار بجا مانده از اهل بیت، شکی در اصل علم جامع و خطاناپذیر آنان به کنه و بطن قرآن باقی نمی‌ماند، اما طبق تصریح بعضی از روایات کسانی بوده‌اند که بر اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) افتراء بسته و اقوالی را نسبت می‌داده‌اند «۱» و نیز بعضی دیگر از عقاید غلو آمیز و افراطی برخوردار بوده، در قالب ذکر مناقب و فضایل اهل بیت (علیهم السلام) به تأویل و بطن یابی آیات اقدام می‌کرده‌اند «۲» هم‌چنانکه عده‌ای از روی جهل و بی‌خبری، معنایی نادرست از بیانات آنان را تصور کرده با نقل به معنای نابجای روایات، روشنای آن را دچار کدورت مینمودند. «۳» بر این اساس، بطون موجود در مصادر روایی را نمی‌توان بیانگر درست و کامل بطون قرآنی اهل بیت (علیهم السلام) تلقی کرد. هم‌چنانکه آینه تمام نمای فکر شیعی را نیز نمی‌توان مصادر روایی مشتمل بر این امور نظیر تفسیر قمی، تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) و یا کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۳

تفسیر فرات کوفی قلمداد نمود.

از نظر شیعه، کاوش سندی روایات و نیز بررسی محتوایی و دلالتی آن از حیث مطابقت با سایر تعالیم آیات و روایات دینی مقطوع الصدور و قطعی الدلاله، برای پذیرش آن به عنوان بطن ارائه شده توسط اهل بیت (علیهم السلام) ضروری است. در عین حال این به

معنای تجرّی بر رفض این میراث نبوده، تا حد ممکن؛ این روایات را با دیده قبول (و نه صحت) نگریسته، در صورت عدم جزم به موضوع بودن آن، علمش را به اهلش واگذار می‌کنیم.

ج) موضع اهل بیت (علیهم السلام) در برابر دیدگاههای مربوط به بطن قرآن

در خصوص بطن قرآن کریم، سه دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاه ظاهر گرایانه: که بر اساس آن بطن و ژرفای قرآن اساساً انکار شده، هدف از نزول قرآن را با تعالیم ظاهری آن برآورده شده می‌پندارد که نیازی به امری فراتر از آن نمی‌باشد. از طرفداران این دیدگاه می‌توان به قاضی عبد الجبار معتزلی (م ۴۱۵ هـ-) اشاره نمود. «۱»

۲- دیدگاه باطن گرایانه: که همواره سعی بر عبور از ظاهر و رسیدن به امری ورای ظاهر آیات قرآن داشته، تمام معارف و بلکه معارف صحیح و اصیل آن را در بطن قرآن می‌جوید و ظواهر آیات را به منزله پوسته‌ای می‌داند که جنبه مقدمی بر لبّ قرآن داشته و در برابر مغز و بطن قرآن، فاقد رنگ و بهاء در خور است. این دیدگاه را می‌توان در فرقه باطنیه یا اسماعیلیه و متصوفه و بعضی از دیدگاههای عرفانی جستجو نمود.

۳- دیدگاه معقول و جامع بین ظهر و بطن قرآن: که علاوه بر معتبر شناختن ظواهر

آیات و حجیت قطعی آن، از معارف باطنی و تعالیم دقیق و حقایق

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۴

و اشارات لطیف آن غفلت نورزیده، خود را به ظواهر الفاظ محدود نمی‌سازد و از آن به عنوان راهنما و دلیلی برای رسیدن به بطن صحیح آیات قرآن بهره می‌جوید. این نظرگاه را می‌توان به بسیاری از دانشمندان فریقین نسبت داده، پرطرفدارترین نگرش در بین جامعه مسلمانان معرفی نمود. «۱»

با این مقدمه، می‌توان گفت که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هم‌چنانکه دیدگاه ظاهری را در مورد قرآن مردود شمرده و اصولاً تثبیت و پایه‌گذاری بعد باطنی قرآن را بر عهده داشته‌اند، از نگرش باطنی صرف به آیات و اعراض از ظواهر آن نیز رویگردان بوده‌اند. هیثم تمیمی از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:

قال ابو عبد الله (ع): يا هيثم التميمي ان قوما آمنوا بالظاهر وكفروا بالباطن فلم ينفعهم شيء وجاء قوم من بعدهم فآمنوا بالباطن وكفروا بالظاهر فلم ينفعهم ذلك شيئاً ولا إيمان بظاهر ولا باطن إلا بظاهر. «۲» ای هیثم تمیمی! گروهی به ظاهر آیات و شریعت ایمان آورده‌اند، ولی به باطن کفر ورزیده‌اند پس این هیچ نفعی به حال آنان ندارد و گروهی پس از آنان ظهور کرده‌اند که به باطن ایمان آورده، اما نسبت به ظاهر کفر ورزیده‌اند این نیز هیچ سودی برای آنان نخواهد داشت. ایمان به ظاهر و باطن قرآن تحقق نمی‌یابد مگر با اعتبار و عمل بر طبق ظاهر.

پذیرش دیدگاه جامع گرایانه بین ظهرگرایی و بطن‌گرایی را با استفاده از مجموعه روایات معرف بطن قرآن و مبین ویژگیهای آن که در اوائل این نوشتار بیان گردید و نیز روایاتی که عملاً اقدام به بیان باطنی بعضی از آیات می‌پردازد و در اواخر به آن اشاره خواهیم کرد و نیز با استفاده از روایاتی که ذیلًا به آن اشاره

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۵

کرده و موضع اهل بیت (علیهم السلام) را نسبت به دیدگاه افراطی باطنی و طرفداران آن مشخص می‌کند، می‌توان اثبات نمود.

حبیب خثعمی می‌گوید: سخنان ابوالخطاب را نزد امام صادق (ع) یادآور شدم. امام فرمود: نمونه‌ای از سخنان او را برای من نقل کن. گفتم: درباره آیه و إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ «۱» می‌گوید که منظور از ذکر خداوند به تنهایی، امیرمؤمنان علی (ع) است و منظور از غیر خدا، فلانی و فلانی است. امام صادق (ع) سه بار فرمود: «من قال هذا فهو مشرك» هر

کس این را بگوید مشرک است و سه بار، فرمود «من از آن براءت می جویم»؛ بلکه خداوند در این آیه خودش را قصد نموده است. خثعمی می افزاید درباره این آیه از سوره حم [غافر] ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ (۲)

نظر ابو خطاب را برای امام بازگو کردم که او می گوید: مقصود از این آیه، علی (ع) است. حضرت سه بار فرمود: «مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرٌّ» هر کس این را بگوید مشرک است، من به سوی خدا از او براءت می جویم، بلکه مقصود آیه خود خداوند است. (۳)

در روایتی امام صادق (ع) نهی می کند از اینکه افراد در برخورد با هر آیه‌ای آن را تأویل کرده و بگویند این آیه فلانی و فلانی است و سپس به ابعاد دیگر قرآن همچون حلال و حرام الهی و اخبار پیشینیان و حکم آیندگان و اخبار پسینیان، اشاره می فرمایند.

(۴) کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۶

در زمان حضرت، عده‌ای وجود داشته‌اند که از تأویل هر کلامی، به سود خود، لذت برده، از این طریق هر دستوری را به امری دل پسند و همراه با ایده‌ها و تمایلات خویش تبدیل می نمودند. حضرت به فیض بن مختار در مورد این دسته از اطرافیان خویش می فرمایند:

إِنِّي أَحَدْتُ أَحَدَهُمْ فَلَا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي حَتَّى يَتَأَوَّلَهُ عَلِيٌّ غَيْرِ تَأْوِيلِهِ (۱)

من حدیثی را به یکی از آنان بازگو می کنم؛ آنگاه از نزدم نرفته آن را بر خلاف مراد تأویل درست، تأویل می کند.

صحت وجود این گروه در آن زمان و گستردگی کار آنان را می توان اکنون در لابه‌لای مصادر روایی فریقین جستجو نمود.

در روایتی آمده است که به امام صادق (ع) گفته شد: عده‌ای روایت کرده‌اند که مراد از خمر و میسر و ازلام و أنصاب در آیه ۹۰ سوره مائده افراد خاصی هستند. آن حضرت در جواب فرمودند:

مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيَخَاطَبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ «۲»

خدای متعال بندگانش را به چیزی که نمی‌فهمند مورد خطاب قرار نمی‌دهد.

در این میان، کسانی نیز بوده‌اند که از درک درست و کامل بیانات اهل بیت (علیهم السلام) قاصر بوده و یا مقصر شده‌اند به امام باقر (ع) عرض شد که بعضی از دوستان شما می‌پندارند که «بعوضه» یعنی پشه مذکور در قرآن حضرت علی (ع) است و ما فوق آن که همان مگس است پیامبر خدا (ص) می‌باشد. حضرت فرمودند: «اینان چیزی شنیده‌اند که آن را بر وجه درستش قرار نداده‌اند. روزی رسول خدا (ص) و علی (ع) نشسته بودند که پیامبر (ص) که شنید کسی می‌گوید: «ما شاء الله و شاء محمد» هر چه خدا بخواهد و هر چه محمد (ص)

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۷

بخواهد همان می‌شود. و دیگری می‌گوید: «ما شاء الله و شاء علی» هر چه خدا بخواهد و هر چه علی (ع) اراده کند همان می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: محمد و علی را در کنار خداوند عزوجل قرار ندهید ولی بگویید: «ما شاء الله ثم ما شاء محمد ثم ما شاء علی؛ همانا مشیت الهی، آن مشیتی است که قاهر و غالب بوده با چیزی دیگر مساوی و همانند و نزدیک نیست و محمد رسول خدا (ص) در دین خدا و در قدرتش، جز مانند مگسی که در این ممالک وسیع پرواز می‌کند، نیست و علی در دین خدا و در قدرتش نیست جز مانند یک پشه‌ای در همه این ممالک، با این وجود فضل خداوند متعال بر محمد و علی (ص) آن چنان فضلی است که فضل جمیع خلایق از اول دهر تا آخر، به آن نمی‌رسد و این بود آنچه که پیامبر (ص) در مورد ذباب و بعوضه گفته‌اند پس کلامشان در آیه انَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي اَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوْضَهٗ فَمَا فَوْقَهَا «۱» داخل نمی‌شود». «۲»

از آنجا که در میان باطن گرایان کسانی بوده‌اند که دستورات الهی از قبیل محرمات و محملات را نیز تاویل و به امری دیگر تبدیل می‌کرده‌اند، مناسب است به پاسخ

مشروح و دقیق امام صادق (ع) به نامه مفضل در خصوص موضع اهل بیت نسبت به این گونه افراد و تأویلاتشان اشاره‌ای بنماییم. حضرت در پاسخ به سؤال مفضل در مورد عملکرد گروهی که با استناد به این فرمایش حضرت که اصل دین، «شناخت» است، اقدام به تأویل نماز، روزه، زکات، حج، عمره، مسجد الحرام و بیت الحرام، مشعر و شهر الحرام نموده، آنها را بر اشخاص حمل کرده‌اند و منکر نهی الهی از محرماتی همچون شراب، قمار، ربا، خون، مردار، و گوشت خوک و ازدواج با مادران و دختران و سایر محارم شده‌اند، مکتوب فرموده‌اند:

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۸

نامه تو به دستم رسید، آن را خواندم و در جریان آنچه نوشته بودی قرار گرفتم ... از من درباره سخنان و رفتار این گروه سؤال کرده‌ای آیا حلال است یا حرام؟ ... آگاه باش! کسانی که دارای چنین دیدگاهها و رفتارهایی باشند، در نظر من مشرک به خدای تبارک و تعالی هستند، شرکی آشکار که هیچ شک در آن نیست. این سخنان از گروهی است که الفاظ آن را از اهل آن شنیده‌اند اما به فهم آن از ناحیه اهلش نایل نگشته و خودشان نیز قادر به فهم آن نبوده‌اند و به حدود آن آگاهی نیافته‌اند، به همین سبب با قیاس به رای و بر طبق فهم ناقص خود به تحریف آنها پرداخته و آنها را از سر کذب و افتراء و عصیان از چارچوب آنچه خداوند و رسولش امر فرموده خارج کرده‌اند. همین برای آگاهی بر جهالت و نادانی آنان کافی است. اگر آنان آنچه را از اهلش شنیده بودند بر همان حدودی که برای آنها مشخص شده است، قرار می دادند و بر طبق آن عمل می کردند هیچ مشکلی پیش نمی آمد، لیکن آنان آن سخنان را تحریف کردند، از حدود آن تجاوز نمودند و تکذیب کردند و فرمان و طاعت خدا را سبک شمردند ... اگر من گفته‌ام که نماز، زکات، روزه، رمضان، ... و همه فرائض، همان پیامبری است که این دستورات را از ناحیه خداوند آورده است، راست گفته‌ام؛ زیرا همه این امور تنها از راه شناخت پیامبر به دست می آیند. اگر شناخت آن پیامبر و ایمان

به او و تسلیم در برابر دستورات او نبود، هیچ کدام از این امور شناخته نمی شد ... بنابراین اگر کسی بگوید که این فرایض همان شخص (پیامبر) است و معنای سخن خود را بداند (یعنی بر طبق دستورات او عمل کند) درست گفته و اما اگر کسی تنها شناخت آن شخص را بدون اطاعت کافی بداند، این صحیح نیست ... پس اصل نخست شناخت سفیران الهی و اصل دوم اطاعت آنان است. هر کس به شناخت برسد به اطاعت می رسد و ظاهر و باطن حرام را حرام می شمارد. ممکن نیست باطن چیزی حرام ولی ظاهر آن حلال باشد؛ ظاهر به سبب باطن و باطن به سبب ظاهر تحریم شده است ... کسانی که گمان کرده اند این امور تنها «معرفت»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۶۹

است و هر گاه معرفت بدانها حاصل شد نیازی به طاعت و عبادت نیست، دروغ گفته و شرک ورزیده اند. چنین افرادی نه شناختی دارند و نه طاعتی. حقیقت آن سخن اینست که ابتدا شناخت پیدا کن و سپس هر چه خواستی از کارهای نیک انجام بده، زیرا کار نیک بدون معرفت مقبول الهی نیست ... «۱» نکات بسیاری از این نامه بدست می آید که از جمله، می توان موضع اهل بیت (علیهم السلام) را در قبال تأویلهای بدون دلیل و ناروا مشخص کرد. آنان در عین التزام به ظواهر آیات و شریعت، از بطن آن غفلت نکرده اند و راه درست را میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در این خصوص دانسته، به هر کس اجازه تأویل آیات قرآن و پرداختن به بطون را نداده اند. نه تنها بطون قرآن را باید از اهل بیت (علیهم السلام) دریافت نمود که فهم دقیق و درست آن را نیز باید با توجه به سایر کلماتشان جویا شد و آنانند که عهده دار تبیین و تکمیل رسالت نبوی و پیامهای قرآنی بوده و این مهم بر دوش کسی غیر از آنان گذاشته نشده است.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به نتایج زیر در مورد روش تفسیری اهل بیت و جایگاه بطن قرآن در آن دست یافت:

۱. اهل بیت پیامبر (ص) پس از خود حضرت، عهده‌دار تثبیت اصل مسئله بطن قرآن و تبیین ویژگیها و ابعاد معرفتی باطن قرآن بوده‌اند.
۲. آنان، قول بدون علم در مورد ظاهر و باطن قرآن را محکوم کرده، علم خود را نیز در اثر طهارت قلبی از طریق توارث سینه به سینه از پدران خود، بدست آورده، دیگران را به علت نداشتن این علم، از گمانه‌زنی در مورد باطن قرآن و تطبیق آیات بر این و آن نهی نموده‌اند.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۰

۳. رهیافت روایات جعلی در میان روایات ناب اهل بیت، سبب می‌شود که نتوان بدون مقایسه همه روایات و تمحیص و غربال کردن آنها، اقدام به استخراج فرهنگ تفسیری آنان در خصوص باطن قرآن کرده، نظریاتی را به آنان نسبت داد.

۴. با بررسی روایات تفسیری باطنی، ویژگیهای اغلب این روایات را می‌توان در سه محور ضعف سندی، عدم تناسب با ظاهر و سیاق آیه، رجوع مفاد غالب آنها به اهل بیت (علیهم السلام) خلاصه کرد.

۵. با وجود ویژگیهای فوق، راه پی بردن به میزان تطابق بطون مذکور در میراث روایی شیعه با بطون حقیقی صادر شده از ناحیه اهل بیت، بررسی سندی و سپس محتوایی روایات است که در صورت وجود شرایط صحت و مقبولیت، پذیرفته شده و در صورت احراز جعلی بودن آن، مردود شمرده، در غیر این دو صورت، در مورد آن سکوت کرده، علم آن را به اهلش واگذار می‌نماییم.

۶. اهل بیت (ص) در برابر سه دیدگاه مربوط به بطن قرآن یعنی دیدگاه ظاهرگرایانه و باطن‌گرایانه و جامع‌گرایانه بین ظاهر و بطن قرآن، نگرش سوم را پذیرفته، ضمن اقرار به

بعد ظاهری قرآن، به بیان باطنی آیات نیز اقدام کرده‌اند.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۱

فصل پنجم: دیدگاه‌های فریقین در مورد بطن قرآن

مقدمه

در این فصل به بیان دیدگاه‌هایی می‌پردازیم که در خصوص بطن قرآن، چه در زمینه اثبات اصل و اساس آن و چه در خصوص بعضی از ویژگیها و تعاریف آن، مطرح شده است و از آنجا که بسیاری از دانشمندان و صاحب‌نظران، چه محدثان و چه از بین مفسرین، به ذکر روایات ظهر و بطن و یا حداکثر بیان چند قول و احتمال مطرح در شرح روایت، اکتفا نموده‌اند، در اینجا فقط از دانشمندانی یاد می‌کنیم که علاوه بر ذکر روایت و شرح آن، دیدگاه ویژه‌ای را در نگرش به باطن قرآن کریم اختیار کرده و براساس آن بعضی از ویژگیهای بطن مورد نظر خود را تبیین کرده‌اند. قابل ذکر است که در مواردی که در طول نوشتار حاضر، به بعضی از جزئیات مربوط به دیدگاهی پرداخته‌ایم، در اینجا فقط به ذکر اجمالی و اشاره‌ای سریع به آن اکتفا کرده، بررسی اساسی را در همان قسمت و در کنار سایر آرای مشابه، مطرح خواهیم کرد.

ابتدا به بیان و بررسی دیدگاه‌های دانشمندان موافق با اصل باطن قرآن از میان شیعه و سپس اهل سنت می‌پردازیم و بعد از آن دیدگاه‌های دانشمندانی از اهل سنت را که با اصل و یا برخی از ویژگیهای آن مخالفت کرده‌اند، مطرح می‌نماییم و پس از آن انتقادات مطرح شده توسط آنان و غیرشان را که به نوعی به جنبه‌ای از جنبه‌های بطن قرآن مرتبط می‌شود، اشاره کرده و آن را بررسی خواهیم کرد.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۴

۱. موافقان

اشاره

دانشمندان بسیاری از فریقین را می‌توان از موافقان بعد باطنی قرآن به حساب آورد که بعضی با ذکر و نقل اصل روایات این باب و بعضی با افزودن شرحی بر آن و یا نقل اقوال و احتمالات مطرح شده در شرح آن، و بعضی دیگر با اشاره به ویژگی‌های متفرع بر نگرش مورد پسند خویش، اهتمام خود به این بعد از معارف قرآنی و تایید آن را ابراز نموده‌اند، هم‌چنانکه در این میان بعضی، علاوه بر آن، خود به این حوزه قرآنی گام نهاده، بعضی از بطون آیات را استخراج و بیان کرده‌اند که از بین آنان، بعضی با نگرشی مفهوم شناختی و برخی دیگر با نگرش عرفانی و معرفت شناختی به این عمل، اقدام نموده‌اند که در هر حال به ارائه اجمالی و بررسی این نظرگاهها خواهیم پرداخت.

الف) شیعه

اشاره

از میان شیعیان، دانشمندانی را که علاوه بر اصل بطن قرآن، به بیان دیدگاه خاص خود پرداخته و جزئیات مترتب بر آن را نیز متعرض شده‌اند، انتخاب کرده و در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

سید حیدر آملی (م ۷۸۷ هـ -)

این عارف نامدار شیعه، علاوه بر تأکید بر اهمیت بطن و بطون قرآن، فراگیری آن را تا رسیدن به بطون هفتگانه برای همگان واجب دانسته، برای پرهیز از ایجاد خلل در امر واجب و استحقاق عذاب، آگاهی از آن را برای هر فردی لازم و فرض معرفی می‌کند «۱» و در شرح روایت اشمال قرآن بر بطن و بطون تا هفت بطن و نیز روایتی که از ظهر و بطن وحد و مطلع خبر داده است، می‌گوید

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۵

که این دو خبر بر این دلالت می‌کنند که برای قرآن ظواهری است که تفسیر شان، و بطونی است که تأویلشان واجب بوده تا اینکه به نهایت مراتب هفتگانه برسد و این نه تنها برای قرآن که برای هر آیه‌ای و بلکه هر حرفی از آن جاری است. «۱»
وی هفت احتمال را در مقصود از ظهر و بطن قرآن مطرح می‌کند که عبارتند از اینکه:
۱. مراد از بطون سبعة، قراءات هفتگانه است نه غیر آن و این دیدگاه اهل ظاهر و اهل شریعت است.

۲. مراد، علوم هفتگانه‌ای است که از قرآن بدست می‌آید. (لغت، نحو، صرف، معانی، بیان و اصول و فروع).

۳. مراد از روایت آن است که قرآن قابلیت آن را دارد که هفت معنا یا هفت علم از آن

استخراج شود.

۴. مراد آن است که قرآن براساس تطابق با عالم و انسان، بحسب اجمالی دارای هفت معنا است ولی به حسب تفصیل دارای معانی غیر متناهی است.

۵. اینکه برای هر کلمه‌ای از کلمات قرآن هفت معناست که براساس استعداد هر طایفه‌ای از طوایف هفتگانه بشری منظم شده است.

۶. مراد از آن، علاوه بر علوم هفت گانه مذکور در قول دوم، علوم الهیه هفتگانه‌ای است که برای اهلش آشکار است و آن «علم توحید و تجرید و فناء و بقاء» و «علم ذات وصفات و افعال» و «علم نبوت و رسالت و ولایت»، و «علم وحی و الهام و کشف»، و «علم مبدأ و معاد و حشر و نشر»، و «علم اخلاق و سیاست و تهذیب و تأدیب» و «علم آفاق و آنفس و تطبیق بین این دو» است.

۷. مراد از آن طوایف هفتگانه مذکور در قرآن است که عبارتند از: مسلمین، مؤمنین، موقنین و ذوی العقول، اولی الألباب، اولی النهی و راسخین در علم. «۲»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۶

و در لابلای این دیدگاهها، احتمال چهارم که بین معانی قرآن در اجمال و تفصیل، تفاوتی قائل بود را «قریب به حق» دانسته و آن را بعید نمی‌شمرد.

و پس از اندکی، علت حصر معانی قرآن در هفت معنا را انحصار طوایف خلق و مراتب عالم در هفت مرتبه و طایفه معرفی می‌کند و برای آن به بعضی از روایات و آیات استشهاد می‌کند. «۱»

هم‌چنانکه در جای دیگر علیرغم حصر توان دسترسی به تأویل به راسخان در علم، آنها را شامل انبیاء و ائمه (علیهم السلام) و اولیاء و نیز علمای حقیقی می‌داند که از طهارت ذاتی برخوردار بوده و ارباب توحید خوانده می‌شوند. «۲»

دیدگاه‌های سید حیدر آملی، مبتنی بر نظریاتی فلسفی و عرفانی همچون لزوم تطابق دقیق و شامل و استثناء‌ناپذیر سه عنصر عالم و انسان و قرآن است که بررسی صحت و سقم آن خارج از این مقال بوده، پاره‌ای از احتمالات بر مبنای این دیدگاه مطرح شده است. هم‌چنانکه احتمالات دیگری همچون طوایف هفتگانه قرآنی مانند: مسلمین، مؤمنین و ... و علوم هفتگانه الهی، قبل از بحث و بررسی، نیاز به اثبات دارد، ضمن اینکه حصر علوم مستفاد از قرآن به همان هفت علم ظاهری و عمدتاً ادبی را نپذیرفته، آثار انواع دیگری از علوم، از جمله علوم ابدان و علوم طبیعی و تکوینی را نیز می‌توان در قرآن جستجو نمود.

به نظر می‌رسد ایجاب تعلم بطون هفتگانه و یا بی‌نهایت قرآن بر همگان، غیر قابل قبول بوده، تکلیف بندگان به چیزی فراتر از عمل به احکام شرعی قرآن و سنت و معتقدات اساسی و اصولی مندرج در آن دو، بدون دلیل بوده و از لسان

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۷

روایات «۱» اینگونه استفاده می‌شود که بعضی از بطون قرآنی معارفی است که مخصوص طوایف خاصی همچون دانشمندان و نیز اولیاء الهی و در مواردی مخصوص انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) بوده، سزاوار نیست عموم به آن معارف دست یابند، بنابراین چنین حکمی کلی برای همگان، غیر قابل قبول است.

صدر الدین شیرازی (م ۱۰۵۰هـ -)

فیلسوف متأله‌ی بزرگ شیعه، که دیدگاه‌هایی از غزالی را در مورد بطون قرآن پسندیده است، از عبارات وی در مورد وجود اصل و فرع و مبدأ و منتهای تمام علوم در قرآن با استفاده از روایت ابن مسعود که طالب علم اولین و آخرین را به زیر و رو کردن قرآن سفارش می‌کند، الهام گرفته و روایاتی از جمله روایت ظهر و بطن قرآن تا هفت مرتبه از آن را شاهد عدم صحت اکتفا به تفاسیر ظاهری قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد

که علوم مندرج در قرآن نهایی ندارد. (۲)

وی در جای دیگر، بعضی از آیات همچون آیه وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال، ۱۷) و نیز آیه ۳۶ سوره یس و حروف مقطعه اوایل سوره را از عمق بیشتری نسبت به سایر آیات برخوردار می‌داند که تفسیر ظاهری از بیان اسرار و رموز معانی آن قاصر است. (۳)

در مفاتیح الغیب، نگرش قرآنی خود را این گونه آورده است:
قرآن با هزاران حجاب بر خلق نازل شده است تا اینکه عقول ضعیفه توان درک آن را داشته باشند و اگر بآب بسمله با همان عظمت عرشی خود بر فرش نازل شود،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۸

آن را نابود و مضمحل می‌سازد و بر این معنا آیه شریفه لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ... (حشر، ۲۱) دلالت دارد ... پس قرآن هر چند دارای حقیقت واحدی است اما دارای مراتب زیادی در نزول است ... (۱)
و نیز می‌نویسد:

قرآن همچون انسان به سر و عین تقسیم شده است که برای هر کدام ظهر و بطن است و برای هر بطن آن بطن دیگری است تا حدی که خداوند متعال به آن آگاه است ... و مراتب بطون هفتگانه قرآن همانند مراتب باطن انسان یعنی نفس و قلب و عقل و روح و سر و خفی اخفی است ولی ظاهر عین آن همان مصحف محسوس و ملموس است و باطن عین آن چیزی است که حس باطنی آن را درک می‌کند ... این دو مرتبه از قرآن است که هر انسانی آن را درک می‌کند ولی باطن و سر آن دو مرتبه اخروی هستند که برای هر کدام درجاتی است ... (۲).

ملاصدرا، در کتاب دیگری، در برخورد با صوفیه، تأویل‌های گسترده و بی‌ضابطه آنان را بدون اقامه دلیل برای دست کشیدن از ظاهر آیه، غیر معتبر و محرم می‌شمرد و در خصوص لزوم حمل الفاظ قرآن بر معانی حقیقی آن می‌نویسد که واجب است الفاظ

قرآن بر معانی حقیقی خود حمل شوند بدون اینکه مورد تأویل قرار گیرند و بیشتر دانشمندان بر آنند که ظواهر معانی قرآن و حدیث حق و صدقند، هر چند دارای مفاهیم و معانی دیگری غیر از مدلول ظاهری باشند، آن چنانکه در کلام پیامبر (ص) آمده است که همانا برای قرآن ظهر و بطنی و حد و مطلعی است و چگونه ظواهر قرآن حق و صدق نباشد در حالیکه اگر آیات و اخبار بر ظواهر و مفهوم اولی خود حمل نشوند نزول ظواهرش بر تمام خلق فایده‌ای نداشته بلکه موجب تحیر و ضلالت آنان کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۷۹

می‌گشت و این با رحمت الهی منافات دارد. «۱»

و در مورد راههای فهم بطون قرآن می‌نویسد:

بدان که اختلاف صور موجودات و اختلاف صفات و أحوالات آنها، آیات بزرگی برای شناخت بطون قرآن و انوار جمالش و پرتوهای آیاتش و فراگیری اسماء و صفات الهی می‌باشد. «۲»

هم چنانکه یکی از آداب کسانی که به علم قرآن می‌پردازند را تطهیر قلب از خبائث معاصی و پلیدی‌های عقاید فاسد بیان می‌کند و به آیه شریفه *لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* استناد کرده و پس از اشاره به روایت ظهر و بطن می‌نویسد: همان گونه که مس ظاهر جلد مصحف و ورق آن جز برای متطهر جایز نیست، باطن معنای آن نیز جز از کسی که پاک از هر گونه رجس و پلیدی است و از نور توبه بهره مند شده، محجوب می‌باشد... پس هر قلبی صلاحیت نیل به معانی قرآن را ندارد و به آن نمی‌رسد مگر کسی که با قلب سلیم نزد خداوند آید. «۳» هم چنانکه در تفسیر خود، قلب مشغول به ذکر و فکر را قادر به دریافت معانی دقیقی از اسرار قرآنی می‌داند که در هیچ کتاب تفسیری نمی‌توان نمونه آن را یافت و چنانچه بر مفسران عرضه شود مورد پسند آنان واقع خواهد شد. «۴»

بررسی

صدر الدین شیرازی گرچه همچون سایر فلاسفه و عرفا، به تطابق دو بعد ظاهر و باطن «انسان» و «عالم» و «قرآن» معتقد است و بطون هفتگانه قرآن را براساس بطون هفتگانه انسان و به ازای آن، در نظر می‌گیرد ولی از جهت تحریم و منع دست کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۰

یازیدن افراد غیر واجد شرایط علمی و عملی، همچون بعضی از متصوفه، از پرداختن خود سرانه به تأویل و بطون باوی موافقیم و به نظر می‌رسد علاوه بر راههای عملی و مجاهدتهای عبادی، با استفاده از روایات اهل بیت (علیهم السلام) و تدبیر در آیات نیز می‌توان به اسرار و رموز دیگری از قرآن، هر چند در سطوح مختلفی از لطافت و دقت دست یافت که چه بسا مطمئن‌تر و از بعضی از آفات مکاشفات نادرست و غیر معتبر نیز در امان بوده، با آن روایاتی که بطن قرآن را از مقوله «فهم» و «علم» و یا «اشارات عالمانه» معرفی می‌کنند، همراستا باشد.

ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ هـ -)

محدث و مفسر بزرگ شیعه، در مقدمه تفسیر خود به صورت گسترده‌ای به روایات ظاهر و بطن قرآن در مصادر روایی شیعه اشاره کرده و در کنار آن بعضی از روایات اهل سنت را نیز می‌آورد که از جمله آنها روایت اشمال قرآن بر هفت بطن بصورت صریح است و از سیاق کلامش در مقدمه چهارم «۱» و هشتم «۲» به وضوح برداشت می‌شود که وی آن را از مصادر اهل سنت نقل می‌کند. «۳»

مرحوم فیض در شرح مجموعه روایات می‌گوید که هر معنایی دارای دو بعد حقیقی یا روح و صورت یا قالب است و گاهی صورتها و قالبهای متعددی برای یک حقیقت استعمال می‌شوند و الفاظ فقط برای حقایق و روح معانی خود وضع شده اند مثل، لفظ

قلم که برای وسیله درج عکس‌ها در الواح وضع شده است و در آن ویژگی‌های چوبی یا آهنی یا حتی جسمانی بودن آن لحاظ نشده است، هم‌چنانکه همین کلام در مورد «لوح» و «میزان» جاری بوده، میزان بر هر چیزی که وسیله سنجش مقادیر باشد وضع شده است، خواه جسمانی و دارای دو کفه و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۱

خواه روحانی و برای سنجش اعمال و یا هر چیز دیگری باشد و سپس راهیابی به ارواح معانی را سبب گشوده شدن ابواب ملکوت معرفی می‌کند. «۱»

وی روایات منع از تفسیر به رأی را در ظاهر متناقض با روایات اشمال قرآن بر بطون و ترغیب به کنکاش در غرائب و عجایب و بطون و تخوم آیات می‌بیند و در مقام جمع بین این دو دسته از روایات می‌نویسد که کسی که بپندارد معنایی برای قرآن وجود

ندارد جز آنچه که تفسیر ظاهری آن ترجمه کند، چنین کسی از سطح فکری خود خبر داده و خطا کرده است، «۲» وی با آوردن مستندات نظیر آیات تدبر و تبیان بودن قرآن

و روایات ذو وجوه بودن و حمال بودن قرآن و روایت علوی امکان فهم قرآن برای بعضی از بندگان، امکان استفاده از غرائب و استنباط عجایب قرآن را برای کسی که در اثر خلوص طاعت و انقیاد برای خدا و رسول (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و اخذ

علومشان به درجه رسوخ در علم رسیده و دو چشم قلبش گشوده شده و با روح یقین مرتبط گشته است، از رحمت خدا بعید ندانسته، در تأویل و توجیه روایات تفسیر به

رأی دو وجه می‌آورد که وجه اولش را تحمیل آراء بر قرآن بیان کرده و از انواع چنین برخوردی با قرآن را تأویلاتی می‌داند که احیاناً برای غرضی صحیح، دلیلی از قرآن

آورده می‌شود در حالیکه شخص مستدل می‌داند که مراد آیه آن نیست نظیر تفسیر آیه اِذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰى به قلب و طغیان آن که این شیوه تفسیری ممنوع بوده و

مورد استفاده باطنیه در جهت فریب مردم و دعوت به سوی مذهب باطلشان معرفی می‌کند. «۳»

فیض کاشانی در مقدمه هشتم تفسیرش، با ذکر روایات مشهور عامه در مورد نزول قرآن بر هفت حرف که در بعضی روایات تبیین آن به وجوه هفتگانه «امر و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۲»

نهی و ترغیب و ...» صورت گرفته است، در کنار روایات اشتمال قرآن بر بطون هفتگانه و از جمله روایت نبوی «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ...» و نیز بعضی دیگر از روایات در شیعه که فتوی به هفت گونه را برای امام جازیز معرفی می کند، در جمع همه این روایات می گوید:

قرآن دارای هفت قسم از آیات است و برای هر آیه ای هفت بطن می باشد و بر هفت لغت نازل شده است. «۱»

وی که معتقد است راسخون در علم به غیر از پیامبر (ص) و اهل بیت، شاگردان تابع و بهره مند از تعالیشان را نیز شامل می شود، تنها اولو الالباب را بر درک روح و حقیقت و سر معانی قرآن توانمند می داند و روایات دعای پیامبر (ص) برای متفقه شدن ابن عباس و فراگیری علم تأویل را مؤید این مطلب قرار داده، «۲» ولی استیفاء و وصول به والاترین معانی قرآن را خارج از طمع و توان بشر می داند. «۳»

و در تفسیر الأصفی، فهم أسرار قرآن را مبتنی بر عدم اکتفا به تفسیر آیه در بعضی از آحاد و افرادش و تعمیم آن در تمام موارد قابل صدق دانسته، عدم التفات به جریان آیات را سبب تقلیل فائده و کم بهره گشتن قرآن می داند که این دریای خشک ناشدنی، از آن بیزار است. «۴»

بررسی

مرحوم فیض، گرچه محدث ناموری به حساب می آید اما نقل روایت نبوی سبعة أبطن را که ظاهراً از مصادر اهل سنت صورت گرفته است را باید با دیده تردید نگریم، چرا که علاوه بر افراد وی به این حدیث، در جستجوهای

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۳

متعدد و پیشرفته نرم افزاری، چنین حدیثی که در آن صراحتاً از هفت بطن یاد کرده باشد، یافت نشده است «۱» و در آثار تمام محدثان و صاحب‌بنظران اهل سنت، معاصرین و پیشینیان و پس از مرحوم فیض اثری از آن وجود ندارد و احتمال می‌رود که با توجه به نقل زیاد و معتبر نزول قرآن به هفت حرف در منابع اهل سنت و شباهت آن با نزول قرآن بر ظهر و بطن، نقل به معنایی بوده است که فیض از مجموعه این روایات برداشت کرده است.

و در دیدگاه فیض کاشانی، وضع الفاظ برای روح معانی، بحثی مبنایی است، ولی توجه وی به لزوم تعمیم معنایی و پرهیز از جمود در مصادیق اولیه یک معنا، مورد تقدیر بوده، راهکار مناسبی برای بهره برداری هر چه بیشتر از آیات و به تعبیر روایات، جری قرآن، در طول زمان و مکانهای مختلف به حساب می‌آید.

ابو الحسن عاملی اصفهانی (م ۱۱۲۹ هـ -)

صاحب تفسیر مرآه الأنوار و مشکوه الأسرار که جز مقدمه آن، به دست ما نرسیده است، مقدمه اول را به حقیقت ورود بطن قرآن در حق اهل بیت (علیهم السلام) و دعوت به سوی ولایت و امامت اختصاص داده و در آن به روایاتی اشاره می‌کند که برای قرآن، بطون و تأویلاتی فرض کرده که بوسیله آن جریان قرآن و تعالیم آن در طول زمان و برهramتی ممکن می‌گردد. همچنانکه به وجوه تناسب ظهور و بطون و نیز وجوب ایمان به هر دو بعد ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل در کنار هم، مانند: ایمان به محکم و متشابه اشاره می‌کند و پس از آن روایاتی را می‌آورد که علم تأویل قرآن و بلکه علم کل قرآن را در نزد اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌کنند. «۲»

وی در طلیعه کتابش می‌نویسد:

از واضحترین، آشکارترین و مشهورترین امور، اشتغال هر آیه از کلام الله

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۴

مجید و هر فقره از آن بر ظهر و بطن و تفسیر و تأویل است بلکه برای هر کدام از آنها، آن چنانکه از روایات مستفیضه بدست می آید، هفت و هفتاد بطن است و احادیث بسیاری، نزدیک به تواتر، بر این دلالت دارند که بطون و تأویلات قرآن و بلکه بسیاری از تنزیل و تفسیر آن در فضل و شأن اهل بیت (علیهم السلام) و اظهار جلالت آنان است ... و تحقیق حقیقی آن است که تمام قرآن فقط برای ارشاد به سوی آنان و معرفی شان و بیان علوم و احکام برای آنان و امر به اطاعتشان و نهی از مخالفت شان نازل شده است و خداوند عز و جل همه بطن قرآن را در دعوت به سوی امامت و ولایت قرار داده است همان گونه که بیشتر ظهر قرآن به دعوت به توحید و نبوت و رسالت اختصاص یافته است. «۱»

وی حکمت از درج امور ولایی اهل بیت (ع) را در باطن قرآن و نه ظهر آن، در امان ماندن معارف این چنینی آن از دسترس تحریف و تأویل و نقصان دانسته «۲» و استخراج سایر بطونی که روایتی در مورد آن وجود ندارد را با استفاده از سایر روایات باطنی اهل بیت (علیهم السلام) ممکن و مجاز می شمرد «۳» و برای آن راهکارهایی را بیان می کند که از روایات بدست می آید، به عنوان مثال، به امکان تغییر خطاب آیات بر حسب بطون آنها به اشخاصی که در ظاهر آیه مذکور نیستند، یا ارجاع ضمیر به کسانی که در ظهر آیه یادی از آنها نرفته است و یا امکان تعبیر از حوادث حتمی آینده با زمان ماضی و نیز اراده دخالت پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) در جایی که افعال الهی در قرآن بصورت جمع به خداوند متعال نسبت داده شده، در قالب فصولی جداگانه اشاره می کند و آنها را به عنوان راهنمایی برای تفسیر باطنی سایر آیات قرآن در حق اهل بیت (علیهم السلام) در نظر

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۵

می گیرد «۱» و در جای دیگر، بر احتمالی بودن چنین تفاسیر غیر معصومانه و قطعی

نبودن آن تأکید می‌ورزد. «۲»

ابوالحسن عاملی، تکرار تاریخ و سنن الهی پیش آمده در امتهای قبل را در امت پیامبر (ص) سبب تأویل ظهور آیاتشان به ولایت امیر مؤمنان (ع) و تطبیق بر انکار و دشمنی با آن حضرت و عواقب موالیان و مخالفان آن می‌داند «۳» و پس از بیان قطعی بودن نزول بطن قرآن در ولایت اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوید:

اگر کسی این مسئله را انکار کند و از کسانی باشد که بر ورود اخبار از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) با گستردگی زیادش مطلع باشد، این چنین شخصی از فرقه محقه (تشیع) خارج شده و خدا و رسول (ص) و ائمه (علیهم السلام) از او بیزارند. «۴»

و از آنجا که تفسیر خود را به ذکر روایات باطنی اختصاص داده است، برای جدا نمودن راه خود از باطنیه، علت انتخاب چنین شیوه‌ای را بی‌مهری و غفلت تفاسیر به روایات باطنی اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده و می‌افزاید:

برای کسی که اکتفاء ما را به تأویل و بیان باطنی آیات مشاهده می‌کند، سزاوار نیست که شروع به انکار عمل ما و طعن بر ما نماید به این بهانه که ممکن است این عمل ما به خاطر اعتقادمان به حصر این گونه تفاسیر برای آیات باشد آن گونه که مذهب باطنیه و امثالشان که خدای ایشان را لعنت کند به آن سو رفته‌اند. «۵»

بررسی

به نظر می‌رسد اساسی‌ترین دیدگاه ابوالحسن عاملی یعنی نزول تمام بطن قرآن در حق اهل بیت (علیهم السلام) قابل قبول نبوده، با روایات باطنی دیگری که از اموری

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۶

دیگر غیر از شؤن اهل بیت (علیهم السلام) حکایت می‌کنند و بعضی از آنها را در فصل بررسی نمونه‌ها خواهیم آورد، در تعارض است، به عنوان نمونه می‌توان به روایت معتبر تأویل احیاء در آیه وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً... مائده، ۳۲، به استجاب

به ندای حق و همچنین نجات از غرق شدن اشاره کرد، لذا تأکید روایات بر این مطلب، به دلیل اهمیت و الای آن در تمام شؤون اعتقادی و عملی بوده و به معنای عدم التفات اهل بیت (علیهم السلام) به سایر ابعاد حیات بخش قرآنی در حوزه باطن نیست چرا که معتقدیم پیامبر اکرم (ص) و جانشینان به حق او، تبیان قرآن را در تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی و از جمله جزئیات تمام احکام شرعی غیر مذکور، در ظهر قرآن راه، از باطن آن استخراج کرده اند و چگونه چنین نباشد در حالیکه روایات زیادی حکایت از این دارد که علومی گسترده و متنوع از اولین و آخرین را می توان در قرآن یعنی بعد باطنش جستجو نمود.

و ضمناً می بایست به ارسال و ضعف سندی بسیاری از روایات باطنی توجه داشت، هر چند که در این تفسیر، با جمع آوری همراستا و متشابه المضمون، تا حد زیادی جبران تفرد بعضی از روایات و پراکندگی آنها در لابه لای آیات قرآن صورت گرفته، و از این جهت، این کار بی نظیر او، شایان تقدیر می باشد.

امام خمینی (معاصر)

مرحوم امام خمینی که دارای نگرشی عرفانی به بطن قرآن کریم و معارف آن است، بر آن است که قرآن علاوه بر یک بطن، تا هفتاد بطن نیز دارا می باشد «۱» و علیرغم تفسیر عرفانی و باطنی بعضی از آیات، بعضی دیگر نظیر حروف مقطعه اوایل سور را رموزی می داند که فقط پیامبر اکرم (ص) و هر کس که از ایشان یاد گرفته، از آن مطلع است.

«۲»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۷

ایشان با باز دانستن راه فهم بطن قرآن برای غیر معصومین، راه کشف آنها را شهود قلبی و سلوک معنوی تا رسیدن به حقایق معرفی می نماید، بطوریکه هر کس مقدس تر و منزّه تر از حدتهای معنوی و اخلاقی باشد و به فضایل علمی و عملی آراسته باشد، از

تجلی بیشتر قرآن بهره‌مند و نصیبتش از حقایق آن بیشتر خواهد بود. «۱»

در نظر امام خمینی عارف کامل کسی است که همه مراتب را حفظ کند و حق هر صاحب حقی را ادا کند و دارای هر دو چشم و هر دو مقام و هر دو نشئه باشد، ظاهر و باطن کتاب را قرائت کند و در صورت و معنایش و تفسیر و تأویلش تدبر نماید که ظاهر بدون باطن و صورت بدون معنی مانند پیکری است بدون روح و دنیایی است بدون آخرت، همانگونه که باطن را به جز از رهگذر ظاهر نمی‌توان بدست آورد زیرا دنیا کشتزار آخرت است پس کسی که فقط ظاهر را بگیرد و در همانجا بایستد تقصیر کرده و خود را معطل نموده است و آیات و روایات بسیاری نیز بر رد وی است همانها که تدبر در آیات الله و تفکر در کتابهای الهی و کلماتش را نیکو شمرده و بر آن کسی که از تدبر و تفکر روی بگرداند و در قشر و ظاهر آیات و روایات متوقف گردد، اعتراض دارند و کسی که فقط راه باطن را پیش گیرد بدون آنکه به ظاهر نگاه کند خودش از صراط مستقیم گمراه و دیگران را نیز گمراه خواهد نمود و اما کسی که ظاهر را برای وصول به حقایق بگیرد و نگاهش همچون نگاه به آینه برای دیدن جمال محبوب باشد اوست که راه مستقیم را پیموده و قرآن را آن چنان که شاید، تلاوت نموده و از آنان که از ذکر رب اعراض کرده اند نخواهد بود. «۲»

ایشان در معرفی ظاهر مورد طعن و ناپسند می‌نویسد:

... ظاهری که مورد طعن است ظاهری است که از باطن جدا گشته و

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۸

صورت جدا از معنا باشد که آن نه کتاب است و نه قرآن؛ و اما صورتی که با معنا مربوط باشد و علنی که با سر پیوند گردد، خدا و رسول و اولیائش فرموده اند که باید از آن پیروی نمود و چگونه این چنین نباشد و حال آنکه علم ظواهر کتاب و سنت از علومی است که بسیار جلیل‌القدر و رفیع‌المنزلت است و آن اساس اعمال ظاهری و تکلیف‌های الهی و نوامیس شرعی و شرایع الهی است و همان حکمت عملی است که

راهی مستقیم به اسرار ربوبی و انوار غیبی و تجلیات الهی است و اگر اعمال ظاهری نباشد هیچ سالکی به کمالش نمی‌رسد و هیچ مجاهدی به مقصدش و اصل نمی‌شود. (۱)

و در جای دیگر ترک ظاهر را از جمله تلبیسات شیاطین جن و انس (۲) و در کتاب دیگری راه تحصیل طریقت و حقیقت را از طریق شریعت بیان کرده و بر آن است که کسی که همچون بعضی از عوام صوفیه قصد رسیدن به باطن را از راهی جز ظاهر در سر دارد او از بینه و راهنمایی پروردگار بهره مند نیست. (۳)

بررسی

مرحوم امام خمینی بیشتر بر اساس مبانی فلسفی و عرفانی به مقوله بطن نگریسته و بر همین اساس به هفتاد بطن معتقد گردیده است، هر چند اثری از آن در روایات این باب نمی‌توان یافت ولی، احتمال می‌رود مراد ایشان از هفتاد بطن، لا یتناهی و کثرت معانی و معارف باطنی و نهفته در قرآن باشد که در اینصورت با آن دسته از روایاتی که معارف قرآن و کلمات الهی را بی‌نهایت دانسته و علوم اولین و آخرین را در آن جمع می‌داند و ... قابل توجیه باشد و از جهت اینکه آیات تدبر و تفکر در قرآن را در کنار طهارت قلبی و سلوک عرفانی به مقوله

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۸۹

بطن منعطف نموده و بر جمع بین ظاهر و باطن قرآن تأکید می‌ورزند، به نکات مهمی اشاره کرده و تا حد زیادی از راهیابی القائنات شیطانی و مشاهدات غیر معتبر می‌تواند جلوگیری نماید.

علامه طباطبائی (معاصر)

فیلسوف متأله و مفسر گرانقدر شیعه، در کتاب قرآن در اسلام، قبل از پرداختن سریع و گذرا به روایت نبوی، ظهر و بطن قرآن تا هفت بطن، وجود این بعد قرآنی را قطعی و راز آن را در سطوح مختلف درک مخاطبین قرآن دانسته است و بطون را بهره ادراکات و عقول عمیق و دقیق معرفی می کند «۱» و بدین ترتیب وجود لایه های باطنی برای آیات در پس ظواهر آن را امری اجتناب ناپذیر می داند و نتیجه دیگر اعمال این روش برای پاسخگویی به فهم های متفاوت را این می داند که بیانات قرآن مجید نسبت به بطون، جنبه مثل به خود می گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می باشند مثلثی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده اند و برای آن به سوره اسراء، آیه ۸۹ و عنکبوت، آیه ۴۳ که تعقل مثلثی قرآنی را فقط برای عالمان ممکن می داند، استشهاد می نماید. «۲»

و در تفسیر المیزان، با اشاره به ضرورت عقلی وجود لایه های معرفتی قرآن به صورت مخفی در ورای ظواهر، با بیان حاشیه ای روایات ظهر و بطن، دیگر نیازی به بررسی سندی آن احساس نمی کند. «۳»

ایشان مراتب مختلف معنایی قرآن را بر حسب مراتب و درجات قرب و بعد از خداوند متعال که موجب تفاوت در سطوح علم و عمل می شود، قابل شناخت می داند و با بیان اصناف مذکور در قرآن همچون مخلصین و موقنین و منیبین و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۰

عالمین و ... هر صنفی را از نوع خاصی از معارف باطنی قرآن بهره مند می بیند. «۱»

علامه طباطبائی در بیان معانی مذکور برای تأویل، به دیدگاهی اشاره می کند که تأویل را به معنایی از معانی آیه، که فقط خداوند و راسخون در علم از آن آگاهند، تعریف کرده است و رجوع آن را به وجود معانی متعددی برای متشابه که بعضی در پس بعضی دیگر بوده و برخی قابل فهم و پاره ای دیگر دور از دسترس افکار عموم است، می داند و در بیان ارتباط این معانی با هم، لزوم ترتب طولی آنها را برای پرهیز از محذورات

استعمال لفظ در بیش از یک معنا متذکر می شود، اما این ترتب طولی به دو شکل بیان شده است: اول آنکه این معانی لوازم مدلول ظاهری لفظ باشند بطوریکه برای لفظ، یک معنای مطابقی و برای آن، لازم و برای لازمه اش، لازمی دیگر و به همین ترتیب، معنای طولی باشد، دوم آنکه این معانی متعدد به نحو ترتب باطن بر ظاهرش، قرار گرفته باشند یعنی اراده معانی متعدد و رای لفظ عین اراده معنای ظاهری لفظ باشد، برای مثال تعبیر «اسقنی» در زبان عربی، در عین طلب سقایت، طلب سیراب شدن و طلب رفع حاجت وجودی و طلب کمال وجودی را می رساند که عین همان طلب سقایت است. (۲)

و از صریح عبارت علامه در جای دیگر استفاده می شود که وی دیدگاه دوم را پذیرفته است. (۳)

مرحوم علامه، در رد این دیدگاه که تأویل را به «معانی باطنی آیات» تعریف می کند، می نویسد:

«هر چند آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است، معانی که بعضی ما فوق بعضی دیگر بوده و بجز کسی که از نعمت تدبر محروم است نمی تواند آن را انکار کند، ولیکن باید دانست که همه آن معانی - و مخصوصاً آن که از کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۱

لوازم معنای تحت اللفظی است - معانی الفاظ قرآند؛ چیزی که هست مراتب مختلفی که در فهم و هوش و کم هوشی شنوندگان است باعث می شود که همه مردم، همه آن معانی را نفهمند و این با تأویلی که خداوند آن را برای غیر خود، غیر قابل شناخت معرفی می کند سازگاری ندارد، چرا که ظاهر وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ گویای وابستگی علمی فهم تأویل قرآن به تقوی و طهارت نفس است در حالی که درک لوازم باطنی معنای لفظ دایره مدار کندی و تیزی ذهن است و به تقوی و پاکی درونی انسان مربوط نمی شود. (۱)

ایشان در بحث روایی خود، پس از ذکر روایات ظهر و بطن قرآن، با بیان انطباق معنایی آیات جهاد با دشمنان اسلام، بر جهاد با نفس و نیز آیات منافقین بر فاسقین از اهل ایمان و نیز آیات گناهکاران بر اهل مراقبت و ذکر و سلوک در کوتاهی نسبت به یاد الهی، نمونه‌هایی از جری معانی قرآن را ذکر کرده و از آن نتیجه می‌گیرد که اولاً برای قرآن مراتبی از معانی بر حسب مراتب اهل آن و مخاطبینش می‌باشد و ثانیاً ظهر و بطن دو امر نسبی بوده و هر ظهری نسبت به بطن خود، ظهر است. (۲)

بررسی

توجه عقلی علامه به ضرورت وجود بطن برای آیات قرآن و معرفی آن به عنوان گنجینه معارف دقیق و والای قرآنی، در کنار عنایت به روایات این باب، قابل تحسین بوده اما نظر به اینکه علامه، تأویل را به حقایق متعالیه تعریف می‌کنند، می‌توان گفت در نظر ایشان، «تأویل» و «بطن قرآن» دو مقوله جداگانه‌ای هستند که در آن بطن آیات، اشاره‌ای است به معانی نهفته‌ای در ورای الفاظ که لفظ همزمان به صورت مطابقی بر همه آنها دلالت می‌کند و در اینصورت،

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۲

از جهت ناسازگاری با روایاتی که ظهر را به تنزیل و بطن را به تأویل معرفی کرده و یا این دو واژه را به صورت مترادف، به جای یکدیگر به کار می‌برند قابل تأمل و بررسی است.

آیت الله معرفت

استاد معرفت که توجه شایانی به مقوله بطن قرآن کریم داشته است از میان چهار معنای تأویل که عبارت از «تأویل متشابه» و «تعبیر رؤیا» و «مآل و عاقبت امر» و «مفهوم عام انتزاعی از فحوای آیه» می‌باشد، معنای چهارم را همان «معنای ثانوی کلام» و «بطن» آیه

دانسته، تأویل به این معنا را برای تمام قرآن قابل تصور می‌داند. «۱»
 در نظر ایشان بطن عبارت از کلیه لوازم غیر بین کلام است و تفسیر ظاهری، بیان مدلول
 ظاهری و لوازم بین آن را بر عهده دارد. «۲» این چنین بطنی از آیات که تعبیر دیگری
 از قاعده اصولی «العبره بعموم اللفظ، لا بخصوص المورد» است، از طریق الغاء
 خصوصیات از عناصر غیر دخیل در هدف و پیام اصلی آیه بدست آمده، قاعده‌ی کلی
 حاصل از این فرایند، خود آیه را نیز به عنوان بارزترین مصداق در بر می‌گیرد. «۳»
 استاد معرفت بر این باورست که هر باطنی که از غیر این راه منطقی بدست آید،
 بلاشک از مصداق بارز و برجسته تفسیر به رأی خواهد بود. «۴»
 ایشان تأویل مورد اشاره در روایت «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» را به همین معنا دانسته،
 بدین ترتیب راه جری قرآن در طول زمان و بر اشخاص و گروههای مختلف را همین
 روش معرفی می‌نماید بطوریکه بدون أخذ چنین قواعدی از قرآن، آیاتی از آن، با
 مرگ قوم و اهل آن، خواهند مرد و رسالت پویای خود را
 کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۳

در هدایت بخشی به دیگر اقوام و اشخاص از دست خواهند داد. «۱»
 ایشان برای تضمین صحت طی چنین فرایندی در تأویل آیات، رعایت مناسبت نزدیک
 بین ظهر و بطن کلام و بیگانه نبودن مدلول باطنی از مدلول ظاهری آیه و نیز دقت در
 الغای خصوصیت براساس معیارها و ضوابط قانون «سبر و تقسیم» و «تنقیح مناط» را به
 عنوان دو معیار رسیدن به قاعده کلی نهفته در بطن آیه، ضروری دانسته و علامت آن را
 درج مدلول ظاهری آیه در تحت این قاعده استخراج شده معرفی می‌نماید. «۲»
 و برای نمونه، از آیه خمس (انفال، ۴۱) که برای غنایم جنگی مقداری را به خداوند و
 رسول و ذوی القربی اختصاص می‌دهد، شمول خمس را در هر منفعت، اعم از جنگ و
 غیر جنگ، استخراج می‌نماید، هم چنانکه آیه شریفه أَنْفُقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا
 بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره، ۱۹۵) را برای لزوم، پرداخت هر گونه مالیاتی به حکومت

اسلامی در راستای سر بلندی دین و تحکیم و تثبیت کلمه الله بر روی زمین مناسب می‌بیند. «۳»

استاد معرفت با استفاده از مقوله بطن قرآن و با طرح اینکه ظاهر قرآن، با مفهوم و مدالیلی واضح، برای افکار بسیط و عادی عموم بوده و در عین حال، مدالیل باطنی آیات که با تدبر و تفکر قابل دسترسی است، جوابگوی نیاز افکار متعمق و تشنه معارف می‌باشد، مسئله نزول قرآن به زبان عرب قوم پیامبر و توجه خطاب آن به همه اقوام و انسانها تا قیامت را قابل حل می‌داند. «۴»

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد:

در اینجا برای اهل عرفان تفاسیری هست که براساس تأویل ظواهر آیات و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۴

أخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالت‌های ظاهری آنها، پایه گذاری شده است و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان می‌باشد و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام. آنان برای ظواهر تعابیر، باطنهایی را فرض کرده و آنها را بر قرآن کریم حمل می‌کنند و در این راه بر ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ماورای فهم معمولی مردم است. «۱»

و این چنین تأویلات باطنی را تنها از راه خارج کردن از دایره «تفسیر آیات» و شمردن آنها از مقوله پدیده تداعی معانی و «الشیء ینذکر بالشیء» که بر ذهن و قلب اهل عرفان و صوفیه و ... خطور می‌کند؛ قابل قبول می‌داند. «۲»

بررسی

استاد معرفت، با اتخاذ شیوه‌ای منطقی و علمی در فهم بطن و کیفیت استخراج بطون، روشی مطمئن را انتخاب نموده، همچنانکه حیات قرآن را در جری آیات به این شیوه دقیق دانسته، در کنار آن به ضوابط و معیارهای استفاده صحیح از این قاعده، التفات

شایانی نموده اند. اما به نظر می‌رسد نمی‌توان راه رسیدن به بطن قرآن را فقط در همین شیوه منحصر دانسته و بطون بدست آمده از غیر این طریق را، تفسیر به رای خواند، چرا که با بررسی نمونه های روایی بطن قرآن و در بیان راهیابی به بطن آیات، خواهیم دید که بعضی از بطون قرآن، با روشهای ادبی و محاوره‌ای دیگری همچون تشبیه و کنایه و یا تجرید آیه از خصوصیات و بیان مصادیقی برای معنای تجرید شده، بدون اخذ قاعده ای کلی و ... استخراج شده که پذیرش آنها به عنوان بطون آیات، بدون هر گونه مانعی علمی، ممکن و آسان می‌نماید (۳).

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۵

ب) اهل سنت

اشاره

و از میان دانشمندان متعدد اهل سنت، به ذکر آراء و اندیشه های کسانی که دارای ایده ای مطرح در زمینه بطن قرآن بوده و به بعضی از جوانب و ویژگیهای فرعی این مقوله پرداخته‌اند، ذیلاً اشاره می‌نماییم:

سهل بن عبدالله تستری (م ۲۸۳ هـ -)

سهل تستری، در مقدمه تفسیر خود، روایت نبوی ظهر و بطن قرآن را این چنین شرح می‌دهد:

آیه‌ای در قرآن نیست مگر اینکه دارای چهار معنا است: ظاهر و باطن و حد و مطلع که ظاهر تلاوت آن است و باطنش فهم آن و حد، احکام حلال و حرام و مطلع، اشراف قلب بر مراد از آن است که از ناحیه خداوند عز و جل صورت گیرد، پس علم ظاهر علم عمومی است و فهم باطن و مراد از آن، علم خاص است. «۱»

تستری در جای دیگر، در اهمیت علم باطنی قرآن می‌گوید: خداوند متعال هیچ ولی را از امت پیامبر (ص) به ولایت نرساند مگر آنکه علم قرآن، ظاهری یا باطنی آن را به او یاد داده است. «۲»

و در پاسخ به سؤالی درباره مراد از باطن قرآن می‌افزاید که باطن فهم آن است و همانا فهم قرآن مراد الهی است «۳» و علیرغم تأکید بر تهذیب و تزکیه نفس و جهاد با آن و اخلاص و اجتهاد در عبادت الهی، از روش کشف و شهود برای تفسیر خود استفاده نمی‌کند بلکه سعی می‌کند از فحوای آیات، پیام‌هایی را برای اصلاح نفس انسان و تثبیت توحید و هدایت و تذکر او به سوی توجه به خداوند متعال استخراج کند.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۶

وی در تفسیرش، در مواردی، در کنار تفسیر باطنی آیه به تفسیر ظاهری نیز اشاره

می‌کند، به عنوان نمونه وی در ذیل سوره نحل، آیه ۸ «وَيَخْلُقُ مَا لَّا تَعْلَمُونَ» به تفسیر ظاهری آیه و مراد از این مخلوقات الهی براساس روایتی از ابن عباس اشاره می‌کند و باطن آن را، تعلیم الهی ادب در موارد قصور عقل از ادراک آثار صنع و فنون علم الهی، می‌داند، «۱» هم چنانکه در موارد زیادی، در طول تفسیرش، به بیان تفسیر ظاهری آیه اکتفا کرده از تأویل آن خودداری می‌کند.

بررسی

در دیدگاه سهل تستری، علیرغم پسندیده بودن تعریف وی از بطن در راستای روایت مطرح در این زمینه، نمی‌توان تمام بطون و دریای معارف و اشارات قرآنی را در صرف فهم مراد الهی از ظواهر آیات خلاصه نمود و چه بسا معارفی که پس از فهم مراد الهی و با تعمق و تدبر بیشتر در آیات مختلف و اسرار الفاظ قرآن، بتوان به استخراج اشارات و لطایف و قواعدی پرداخت، که شایسته معجزه جاوید و الهی همچون قرآن کریم باشد.

ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ هـ)

دانشمند بزرگ اهل سنت، که از پرچمداران پرداختن به باطن قرآن در میان اهل سنت به حساب می‌آید، اکتفا به تفسیر ظاهری را نادرست دانسته و معتقد است که معانی قرآن را نمی‌توان در تفاسیر ظاهری آن خلاصه کرد «۲» و با اشاره به روایاتی همچون روایت امیر مؤمنان (ع) که از اعطاء فهم قرآن به بعضی از بندگان خبر داده است و نیز روایت ظهر و بطن قرآن و روایت حاکی از توانایی تفسیر سوره حمد به اندازه حمل هفتاد شتر توسط حضرت علی (ع)، می‌افزاید که تکرار کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۷

بسمله تا بیست بار توسط پیامبر اکرم (ص) جز برای تدبر در باطن معانی آن نبوده است

و گرنه شخصی همچون پیامبر (ص) برای ترجمه و تفسیر ظاهری آن نیازی به چنین تکراری ندارد، هم‌چنانکه علم اولین و آخرین مورد نظر ابن مسعود را نمی‌توان با تفسیر ظاهری آن بدست آورد و از این روایات و روایاتی دیگر به این نتیجه می‌رسد که علوم مندرج در قرآن نهایی ندارد. «۱»

و پس از این، لزومی برای بررسی سندی روایت ظهر و بطن احساس نکرده، صحت دلالت این روایت را غیر قابل انکار می‌داند، اما در کنار آن بر استفاده از روایات و منقولات در تفسیر آیات برای پرهیز از وقوع در تفسیر به رأی تأکید می‌ورزد. «۲»

غزالی که کشف اسرار بعضی از آیات و بلکه کلمات آن را نیازمند صرف یک عمر کامل می‌بیند بر آن است که راسخون در علم به اندازه جوشش علم و صفای قلب و تدبرشان، توانایی کشف بعضی از آنها را داشته و استیفاء و دریافت تمام معارف را خارج از توان مخلوقات می‌داند. «۳»

وی در لزوم پذیرش روایات و آرای منقول در تفسیر و اهتمام به آنها، می‌گوید:

... و دانسته شود که سستی در رعایت تفسیر ظاهری آیه، قبل از هر چیز، جایز نیست و قبل از اطمینان از ظاهر آیه، طمعی در وصول به باطن آن نباید وجود داشته باشد و هر کس فهم اسرار قرآن را ادعا نماید در حالیکه تفسیر ظاهری را به خوبی فرانگرفته، همانند کسی است که رسیدن به اندرون خانه را قبل از عبور از درب آن ادعا کرده است، یا همانند کسی است که بدون فراگیری زبان ترکی، ادعای فهم مدالیل کلام ترکها را داشته باشد، چرا که تفسیر ظاهری به منزله تعلیم زبانی است که برای فهم گریزی از آن نیست ... «۴»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۸

غزالی، همچین عملکرد باطنیه را در تأویل آیات قرآن مورد انتقاد قرار داده، می‌گوید:

و گاهی باطنیه تأویل آیات را در مقاصد فاسد همچون فریب مردم و دعوت آنان به سوی مذهب باطل خود، بکار می‌برند پس قرآن را بر اساس رأی و مذهبشان بر اموری

حمل می کنند که به یقین می دانند که آن معانی مورد نظر آیات نمی باشد. «۱»
 و در جای دیگر تصریح می کند که نه باطنی است تا ظاهر را مردود شمارد و نه
 ظاهری تا اسرار باطن را طرد کند بلکه او بین ظاهر و باطن را جمع می کند، از معنا
 محسوس شروع می کند و از اسرار پنهان در وراء کلمات هم غافل نمی ماند. «۲» غزالی
 تفسیر باطنی آیات را در مقابل تفسیر ظاهری و در تعارض با آن نمی بیند و بلکه آن را
 تعمیق کننده معنا و مدلول ظاهری آیه و سبب ازدیاد اثر تعلیمی آیه می شمرد و در
 رساله «مشکوه الأنوار» خود، بعد از شرح آیه فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ... (طه، ۱۲) به کنار زدن
 تفکر در دو دنیا می نویسد:

گمان نکن که این نمونه تفسیری و روش مثل یابی، به معنای اجازه و رخصت من به
 دفع ظواهر آیه و ابطال آن است تا اینکه بگوییم که همراه موسی اصلاً پاپوشی نبوده
 است و چنین خطابی را حضرت موسی (ع) نشنیده است - حاشا لله - چرا که ابطال
 ظواهر، دیدگاه باطنیه است که با تک چشم به یکی از دو عالم نگریسته اند و در موازنه
 بین این دو عالم دچار جهل شده اند، هم چنانکه ابطال اسرار آیات روش حشویه است
 پس کسی که فقط به ظاهر الثفات می کند حشوی و ظاهری است و کسی که فقط به
 باطن می پردازد باطنی است و کسی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۲۹۹

که بین آندو جمع کند کامل است ... بلکه می گویم که موسی (ع) از امر به خلع نعلین
 کنار گذاشتن دو دنیا را فهمید و باکندن پا پوش خود امر ظاهری را امثال نموده و
 باکندن دو عالم از خود، امر باطنی را اطاعت کرد. «۱»

هم چنانکه همین مسئله جمع بین ظاهر و باطن را در مورد حدیث نبوی عدم دخول
 ملائکه در خانه ای که تصویر سگ در آن باشد متذکر می شود. «۲»

محی الدین ابو بکر بن عربی (م ۶۳۸هـ -)

ابن عربی که به تشابه و تطابق مثلث انسان و هستی و قرآن در دو بعد ظهر و بطن معتقد است، نگرشی عرفانی به مقوله بطن داشته و با استفاده از روایت ظهر و بطن قرآن که در آن از وجود حد و مطلعی نیز برای هر آیه سخن رفته است، این را به اشیاء هستی نیز تعمیم داده و در صدد شرح و بیان مراد از بطون اشیاء و حد و مطلعشان بر می آید. «۳» وی که قائل به تفاوت تأویل و تطبیق است، بعضی از اشارات عرفانی خود کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۰

را از جنس تطبیق و نه تأویل می داند، به عنوان نمونه در مورد داستان فیل و سپاه حبشه می گوید:

هی لا تقبل التأویل كأحوال القیامه وأمثالها وأما التطبيق فاعلم أن أبرهه النفس الحبشیه لما قصد تخریب كعبه القلب الذی هو بیت الله بالحقیقه والاستیلاء علیها ... «۱»

این (داستان) همچون احوال قیامت و مانند آن، قابل تأویل نیستند ولی تطبیقشان به این است که بدانی زمانی که ابرهه نفس قصد تخریب کعبه دل را که در حقیقت خانه خداست (خانه حقیقی خداست) و می خواست بر آن مسلط شود ...

و در مورد آیه ی خمس (انفال، ۴۱) نیز آن را غیر قابل تأویل دانسته ولی آن را بر قوای روحانی انسان تطبیق می کند «۲»

اما وی در جریان داستان حضرت نوح و کشتی او، در ذیل آیه ۳۸ و ما بعد، از سوره هود، پس از ذکر تفسیر آن و لزوم ایمان به این جریان تاریخی همان گونه که واقع شده و در تفاسیر ظاهری بیان گردیده است، می گوید:

و أما تأویل آن محتمل است که طوفان، همان بحر هیولی (ماده) باشد که فرد مادیگرا در آن غرق می شود ... «۳»

و این چیزی است که سبب مبهم شدن مراد وی از تأویل و تطبیق می گردد ولی احتمال

می رود مقصود وی از تأویل در اینجا، آن معنای حقیقی مختلفی در ورای کلمات باشد که عل - رغم عدم دلالت روشن لفظ بر آن، مورد اراده حقیقی و اصلی الهی قرار گرفته و در کنار آن و به تبع آن، مدلول ظاهری آیه نیز مورد نظر بوده است بطوریکه در داستان سوره فیل، نمی توان گفت مراد الهی به امری ورای معنا و مدلول مطابقی این داستان تعلق گرفته است بلکه غرض ذکر خود همین جریان و تأمل در آن است هم چنانکه مراد از اخبار قیامت، تنبه به معنای کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۱

دیگری غیر از معاد و احوالات آن نیست و لذا این گونه آیات قابل تأویل نیستند یعنی نمی توان گفت ظاهر آن از باب مثال و نمود بوده، حقیقت در غیر آن نهفته است، اما قابل تطبیق است یعنی می توان برای مدلول ظاهری آن، نمونه های مشابهی یافت که در آن ملاکها و خصایص اصلی و مؤثر این داستان، جاری می باشد.

ابن عربی از طرفی، بر اهل ظاهر خرده گرفته و مقصود از «عبرت» مورد اشاره مکرر قرآن را عبور از ظاهر به باطن آیه می داند و می گوید که آنانکه بر ظاهر جمود می ورزند، از صورت ظاهر هرگز عبور ننموده و عبرت گرفتن را تنها به تعجب نمودن منحصر دانسته اند. «۱» و از طرفی دیگر به شدت بر باطنیه و کسانی که ظواهر احکام شرعی را نادیده گرفته و عبادت و شریعت را از خود ساقط دانسته، می تازد «۲» و چون می داند که بعضی ظرفیت تحمل معانی باطنی و عمیق مورد پسند وی را نداشته، او را به تهمت های گوناگونی از جمله باطنیه بودن متهم خواهند کرد، ترجیح می دهد پیشا پیش راه عرفا را از باطنیه جدا نموده و بنویسد:

و همانا در تعبیر بین اشاره و تحقیق فرق گذاشتیم تا کسانی که مآخذ و منابع اهل الله را نمی دانند، خیال نکنند که آنان ظواهر را به کناری زده و آنان را به باطنیه منسوب نمایند چرا که این از آنان بعید است بلکه آنان قائل به طرفین (ظاهر و باطن) هستند ... و این فرد جمع کننده بین دو طرف ظاهر و باطن است که در سنت و معرفت کامل شده

است. «۳»

وی راه کشف و شهود و مجاهدت و اخلاص عبادی در راه خدا را تنها راه رسیدن به باطن قرآن دانسته و قرآن را مملو از علوم اولین و آخرین می‌داند ولی برای کسی که چشم بصیرت او باز شده است نه غیر او. «۴»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۲

بررسی

به نظر می‌رسد ابن عربی، از دو مبنا در تفسیر و فهم باطنی آیات بهره می‌برد، اول مبانی تصوف و عرفان نظری که در آن از مصطلحاتی همچون هیولی (ماده) و ... استفاده می‌شود و در انتساب این مصطلحات به آیات قرآنی، نوعی تکلف و تحمیل آراء بر قرآن مشهود است و دوم از راه شهود و سلوکی بهره می‌جوید که حجیتی بر دیگران نداشته، متحمل صحت و سقم است که بررسی آن را در قسمت حجیت خواهیم داشت و از این دو جهت، در صحت تفاسیر باطنی وی و میزان ارتباطش با الفاظ و مدلول ظاهری آن، ابهاماتی وجود دارد.

اما از حیث التفات به معانی باطنی آیات و تفکیک بین اشاره و تحقیق و از نوع اشاری دانستن تفسیر خود، و نیز جمع بین ظواهر و بطون آیات، با بسیاری از مفسرانی که راه صواب را در تفسیر باطنی آیات در پیش گرفته‌اند مشترک است.

ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ هـ -)

شاطبی که از میان دانشمندان اهل سنت، بیشترین عنایت را به مقوله بطن قرآن داشته است، قسمتی از کتاب «الموافقات فی أصول الشریعه» را به این بحث اختصاص داده، با مسلم گرفتن وجود این بعد قرآنی مراد از بطن را، فهم مراد الهی از آیات معرفی کرده و آن را در راستای آیات تدبر و تفکر در قرآن قرار می‌دهد و هر گونه تفسیری غیر از

آن از روایات ظهر و بطن را اثبات امری زاید بر چیزی که صحابه و ما بعد آنان بر آن بوده‌اند، می‌داند که نیاز به دلیل قطعی برای اثبات دارد چرا که آن تفسیر از روایت را، منجر به حکم در تفسیر کتاب الهی می‌داند که باید قطعی باشد. «۱»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۳

وی برای این تفسیر از روایت بطن قرآن، نمونه‌هایی از آیات را می‌آورد که در آنها فهمی عمیق و رای مدلول ظاهری آن ارائه شده «۱» و می‌افزاید:

بدان که اگر خداوند تفقه و علم را از گروهی نفی کرده است بخاطر توقف آنان در ظواهر و عدم فهم مراد الهی از آن است و چنانکه تفقه و علم را برای عده‌ای اثبات کرده بخاطر فهم مراد خداوند از خطابش یعنی همان باطن آن بوده است. «۲»

شاطبی در مورد جواز پرداختن به بطن قرآن بر آن است که بدون دلیلی از قرآن و یا سنت یا اجماع مسلمانان، نمی‌توان از ظاهر دست کشیده و به باطن آیات پرداخت «۳» و با مبتنی دانستن فهم باطنی آیات بر ظواهر آن، در یک کلمه قاعده‌ای را برای تشخیص مراد بودن آن باطن از آیه، بیان می‌کند و آن اینکه اقتضای تحقق مخاطب به وصف عبودیت و اقرار به ربوبیت الهی را داشته باشد، بدین ترتیب است که می‌توان آن را باطنی برای آیه دانست که قرآن برای آن نازل شده است «۴» و به صورت جزئی‌تر، دو شرط را برای صحت باطن استخراج شده از آیه بیان می‌کند: اول آنکه بر مقتضای ظاهر و در راستای مقاصد و فهم عربی باشد و دوم آنکه شاهی از نصوص یا ظواهر دیگر، برای آن اقامه شود. «۵»

وی عدم تطبیق این دو شرط را در مثالهایی از تفاسیر باطنیه یادآور می‌شود که از جمله آنها، تفسیر آیه *وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ* (نمل، ۱۶) است که به وراثت امام از علم پیامبر (ص) تأویل شده است. «۶» هم چنانکه بعضی از تفاسیر حروف مقطعه و تفسیر باطنی سهل بن عبدالله تستری را قابل تصحیح و بعضی دیگر را از جنس تفاسیر باطنیه معرفی می‌کند. «۷»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۴

و ضمناً مقبولیت بعضی از الهامات قلبی را به این شرط می‌داند که سر منشأ آن از خود قرآن باشد نه اینکه از غیر قرآن نشأت گرفته و قرآن تابع آن گردد، تا اینکه نسبت این الهام‌ها به آیه، نوعی تحمیل نظریات بر قرآن محسوب نگردد. (۱)

بررسی

گرچه ابتدائاً از کلام شاطبی این مطلب توهم می‌شود که وی روایت بطن قرآن و در نتیجه این بعد قرآنی را نمی‌پذیرد اما اختصاص قسمتی از کتابش به این مقوله و بیان شروط و بعضی از آثار و فواید آن صریح است در اینکه وی، مسئله بطن قرآن را فراتر از یک روایت مرسل دانسته و مستند به دلیل عقلی و یا دیگر روایات می‌داند بطوری که حتی در صورت نپذیرفتن روایات این باب، انکار ژرفای قرآن را نمی‌توان به وی نسبت داد.

به نظر می‌رسد چنانچه مراد شاطبی از شرط دوم صحت بطن، تأیید مضمون آن معنای باطنی به وسیله روایات و آیات دیگر باشد قابل قبول است ولی اگر مرادش این بوده که معنای باطنی حتماً باید در ظواهر یا نصوص روایات نبوی و آیات قرآن وجود داشته باشد، این در واقع ارجاع باطن به ظاهر بوده، مستلزم انکار معارفی است که در غیر ظواهر آیات و سنت نبوی پنهان شده‌اند. هم‌چنانکه مشابه دانستن تفسیر آیه ۱۶ سوره نمل به وراثت علم امام از پیامبر (ص) با تفاسیر غیر مقبول باطنیه را صحیح نمی‌دانیم چرا که تجرید خصوصیت از شخص وارث و موروث عنه، نتیجه‌ای جز امکان وراثت امام از پیامبر (ص) در همه امور، از جمله علوم حضرت در پی ندارد و این مطلب با ظاهر الفاظ آیه بیگانه نبوده، شواهدی فراوان از سنت نبوی بر آن وجود دارد و همچنین دیدگاه شاطبی در مورد لزوم اقامه دلیل برای پرداختن به باطن آیات را در قسمت

ضوابط و معیارها، بررسی خواهیم کرد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۵

بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ هـ -)

زرکشی در البرهان، در فصلی جداگانه به دریای عمیق و فهم دقیق کتاب الهی اشاره می‌کند که به فهم آن جز کسی که در علوم متبحر گشته است و در ظاهر و نهان تقوای الهی را رعایت کرده است نایل نمی‌شود «۱» و بر اینکه در قرآن علم اولین و آخرین، موجود است، تأکید کرده است و بر آنست که چیزی در قرآن نیست مگر اینکه قابل استخراج است و خود به بعضی از علوم اعداد و علم جمل اشاره می‌کند. «۲»

دیدگاه وی در مورد معنا ظهر و بطن و حد و مطلع را می‌توان از چهار قولی که از حسن بصری و ابو عبید و ابن مسعود و بعضی متأخرین نقل می‌کند بدست آورد، آنجا که قول ابو عبید که ظاهر قرآن را خبر از هلاکت پیشینیان و باطنش را عبرت و وعظ از آنها دانسته است را اقرب اقوال معرفی می‌کند. «۳» هر چند وی پس از اندی، ظاهر قرآن را تلاوت و باطن آن را فهم آن و حد را احکام حلال و حرام و مطلع را اطلاع از وعده و وعیدهای الهی می‌داند «۴» اما از مصادیق فهم مراد الهی از آیات قصص امتهای قبل، عبرت و وعظ گرفتن بوده، تعارض و تنافی بین این دو دیدگاه در مقوله بطن نیست.

زرکشی، دو روایت ابن مسعود و ابو الدرداء را درباره‌ی علوم مندرج در قرآن، گویای بُعدی دیگر از معارف قرآنی می‌داند که در ورای ظاهر بوده و با تفسیر ظاهری قابل توجیه و دست‌یابی نیستند. هم‌چنانکه پس از آن به بعضی از عبارات ابو حامد غزالی اشاره می‌کند که تفسیر ظاهر را قبل از ورود به معانی باطنی، ضروری شمرده و می‌افزاید که احاطه تفسیر ظاهر که همان معنای لغوی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۶

الفاظ است برای فهم حقایق معانی قرآن کفایت نمی کند و برای آن به آیه وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال، ۱۷) وَقَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ (توبه، ۱۴) اشاره می کند که فهم حقیقت این آیات سبب تفاوت و تمایز خلق در معرفت تفسیر ظاهری نیز می گردد. «۱» و به صراحت، در تقسیم بندی انواع آیات قرآن می نویسد:

عبارات قرآن برای عموم مردم است و آن بهره سمع انسان است و اشارات قرآن برای خصوص مردم است که بهره عقل است و لطایف قرآنی برای اولیاء الهی است که عبارت از مشاهده آنهاست و حقایق مخصوص انبیاء است که همان تسلیم شدن می باشد.

زرکشی در مورد تفسیر صوفیه از قرآن بر آن است که اینها جزو تفسیر شمرده نمی شوند بلکه معانی هستند که در هنگام تلاوت قرآن، به اذهان و قلوبشان خطور می کند و از باب «النظیر یذکر بالنظیر» است.

بررسی

تمام مطالب و دیدگاههای زرکشی قابل قبول به نظر می رسد، هر چند شایسته بود که پس از ذکر امکان استخراج علوم اعداد و علم جمل و سایر علوم از بطن قرآن، به لزوم پرهیز از تفسیر به رأی و اقوال بدون دلیل در قرآن، اشاره می شد تا توهم باز کردن مجال این چنین تأویلاتی از آیات، از کلام ایشان، پیش نیاید.

جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ -)

سیوطی از صاحب نظران بنام اهل سنت در حوزه علوم قرآنی و سایر علوم، در کتاب الاتقان خود، پس از بیان شروط و علومی که دانستن آن برای مفسر ضروری است، به علم موهبت که برای استخراج دریای معارف قرآن لازم است،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۷

اشاره کرده و بعد از آن، انواع علوم مندرج در قرآن را براساس روایت ابن عباس یاد آور می‌شود که قسمتی از آن مخصوص دانشمندان و قسمی دیگر مخصوص پیامبر (ص) است. «۱»

سیوطی، با اشاره به روایت نبوی ظهر و بطن قرآن، شش احتمال زیر را برای معنای بطن ذکر می‌کند:

۱. اینکه اگر باطن آیات را جستجو کنی و آن را با ظاهرش مقایسه نمایی، به آن معانی دست می‌یابی.

۲. آیه‌ای نیست مگر اینکه قومی به آن عمل کرده‌اند و قوم دیگری به آن عمل خواهند کرد.

۳. ظاهر آیه، لفظ آن و باطنش تأویل آن است.

۴. قصص قرآن، ظاهر و باطنش وعظ و عبرت آموزی می‌باشد.

۵. ظاهر آیه، آن معانی است که برای اهل علم، ظاهر می‌شود و باطنش اسراری است که اهل حقیقت به آن دست می‌یابند.

۶. ظاهر، تلاوت و باطنش فهم است و حد احکام حلال و حرام و مطلع اشراف بر وعده و وعید الهی است.

و از میان آنها، رای چهارم را نزدیکتر به صواب می‌داند «۲» و برای رأی ششم، روایتی از ابن عباس را به عنوان تأیید می‌آورد که در آن ظهر، تلاوت و بطن به تأویل معرفی شده است. «۳» هم چنانکه، وی بعضی از روایات و اقوال دانشمندان در مورد کثرت علوم موجود در قرآن و لزوم اتقان و محکم نمودن ظاهر قبل از باطن را متذکر شده و در پایان جملاتی از شیخ تاج الدین بن عطاء الله در «لطائف المنن» می‌آورد که در آن از تفاسیر غریبه اهل دل و ارباب حقایق که علیرغم اقرار

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۸

و اعتراف به ظواهر قرآن بخاطر گشوده شدن دلهاشان بر معارف قرآن به فهم بعضی از

امور از ناحیه خداوند نایل می‌شوند، دفاع شده است. «۱»

وی در مورد کلام صوفیه، در تفسیر آیات، قول ابن صلاح را در مورد کفر تفسیر انگاری، مطالب ابو عبد الرحمن سلمی و نسفی در عقائدش و تفتازانی را در شرح آن می‌آورد. «۲» در قسمت بعدی کتابش (نوع ۷۹) تفاسیر غریبی که محمود بن حمزه کرمانی در «العجائب والغرائب» ذکر کرده است، غیر قابل اعتماد دانسته و البته یاد آور می‌شود که وی آن را برای پرهیز و تحذیر از انجام چنین تفاسیری آورده است که از جمله آنها، تفسیر بعضی از حروف مقطعه و نیز آیه **الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ** (یس، ۸۰) است که الشجر الاخضر را به ابراهیم (ع) و «ناراً» را به «نور» که همان حضرت محمد (ص) است تفسیر می‌کند تا این مفاد بدست آید که با ایجاد پیامبر از حضرت ابراهیم (ع)، ما دین خود را از نور وجودش اقتباس می‌نماییم.

«۳»

بررسی

به نظر می‌رسد، سیوطی آنجا که وجود بطن را برای قرآن بر اساس روایت نبوی و با تکیه بر ادله روایی که معارف قرآن را در سطوح مختلفی دسته بندی می‌کنند، در کنار اقوال صحابه، مسلم گرفته و سعی می‌کند که برداشت باطنیه از روایت نبوی را در مورد ارائه تفاسیری دور از ظاهر لفظ تخطئه کند، به خوبی پیش آمده، در مورد اختیار اختصاصی رأی چهارم در تعریف بطن، دچار کاستی شده، چرا که نص روایت ظهر و بطن، برای تمام آیات قرآن، باطنی معرفی می‌کند، در حالیکه قصص و سرگذشت اقوام گذشته، قسمتی از قرآن را به خود

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۰۹

اختصاص داده است و از این جهت باطن آیات دیگر قرآن، بر اساس دیدگاه سیوطی، مبهم می‌ماند. هر چند احتمال می‌رود با ذکر مؤیداتی برای رأی ششم که بطن را

عبارت از فهم قرآن می‌داند؛ سعی کرده است که این خلل را جبران کرده و باب شناخت بطن را برای تمام آیات قرآن از طریق فهم ظواهر آنها باز بگذارد.

آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ هـ -)

صاحب تفسیر روح المعانی، در ضمن مقدمه‌ای که آن را به تفسیر به رای و حکم کلام صوفیه در قرآن اختصاص داده است، با تأیید وجود بعدی باطنی و رای ظواهر آیات، به بعضی از روایات تمسک می‌کند تا اثبات این بعدی قرآنی را مسلم جلوه دهد، از جمله این روایات، روایت ضحاک از ابن عباس است که قرآن را ذو شجون و فنون و ظهور و بطون دانسته و ظهر آن را تلاوت و بطنش را به تأویل تفسیر می‌کند و نیز روایت ابن مسعود که جوای علم اولین و آخرین را به قرآن ارجاع داده و روایتی دیگر را از حسن بصری می‌آورد «۱» و سپس از میان اقوال دانشمندان در شرح ظهر و بطن، قول ابن النقیب را ذکر می‌کند که طبق آن ظاهر آیه معانی آشکار و بارزی برای اهل علم و باطن آن اسراری است که خداوند متعال، ارباب حقایق را بر آن آگاه می‌سازد و نیز به تعریف دیگری از شخصی مجهول اشاره می‌کند که مطابق آن، ظهر شامل هر آنچه که به واسطه الفاظ و ترکیبات آن از جهت وضع و مدلول ذکر می‌شود و یا در راستای استنباط احکام شرعیه واقع می‌شوند، گردیده و بطن آن روح الفاظ یعنی کلامی را که بواسطه روح قدسی از درک ابزاری فراتر می‌رود، شامل می‌شود، هم چنانکه قول سوم مذکور در این تفسیر، ظهر را به تفسیر و بطن را به تأویل شرح می‌دهد. «۲»

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۰

وی پس از اقامه ادله صریح و بعضاً ضمنی، می‌گوید:

سزاوار نیست کسی که کم‌ترین بهره‌ای از عقل بلکه کوچکترین ذره‌ای از ایمان را دارد، منکر اشمال قرآن بر بواطنی شود که مبدأ فیاض، بر بواطن هر بنده‌ای که بخواهد افاضه می‌کند و ای کاش می‌دانستم که چنین شخصی با دو آیه وَتَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّمَا

فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ چِه می کند و چگونه دیوان متنبی و ابیاتش را مشتمل بر معانی بسیاری می داند و قرآن پیامبر (ص) و آیاتش که کلام پروردگار عالم است را از آن خالی می بیند. «۱»

آلوسی، در صدد تصحیح کلام صوفیه در ذیل آیات قرآنی برآمده و بر آن است که کلامشان از باب اشارات به دقایق و نکات ظریفی است که بر ارباب سلوک منکشف شده و قابل تطبیق بر ظواهر مورد اراده الهی می باشد که از کمال ایمان و محض عرفان نشأت می گیرد. «۲» و همچنین در بیان فرق روش آنان با باطنیه، اعتقاد صوفیه به ظواهر و مراد بودن آن را وجه تمایز شان شمرده و در جای دیگری از همین تفسیر به طور مبسوطی به هماهنگی بین شریعت و حقیقت و طریقت و عدم تنافی و لزوم جمع بین آنها پرداخته است. «۳»

بررسی

به نظر می رسد توجه وافر آلوسی به ادله مثبت باطن قرآن کریم و ذکر ادله صریح و ادله ای که جز با تصور بعد ثانوی کلام یعنی بطن آن، قابل فهم نمی باشند و نیز تذکر اشاری بودن بطون عرفانی آیات و خارج نمودن آن از دایره تفسیر قرآن، دو گام مثبت وی بوده، انحصار فهم و راه رسیدن به بطون در سلوک و تصوف عرفانی، خالی از وجه می نماید. همچنانکه گزینش تعاریفی از بطن که

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۱

جنبه عرفانی داشته و بعضاً از نوعی غموض نیز برخوردار است، گویای توجه و نگرش عرفانی و متصوفانه وی به مقوله بطن قرآن است.

دکتر محمد حسین ذهبی (معاصر)

دکتر ذهبی، علاوه بر اشاره به روایات صریح در مورد بطن قرآن، آیات تدبر و تفکر در قرآن از جمله آیه ۷۸ و ۸۲ سوره نساء و آیه ۲۴ سوره محمد را برای دلالت بر وجود ظهر و بطن قرآن کافی می‌داند و این آیات را خطاب به کسانی می‌داند که از فهم ظواهر عبارات قرآنی، بی‌بهره نبوده‌اند ولی مراد الهی و مقصود از خطاب که همان باطن آیات است را متوجه نمی‌شوند. «۱»

وی در مورد وسعت معانی باطنی قرآن می‌گوید:

... مجموعه این ادله (آیات و روایات صریح و غیر صریح) به ما می‌فهماند که برای قرآن کریم ظهر و بطنی است؛ ظهر آن برای هر آشنا با زبان عربی، قابل فهم و بطن آن را اصحاب موهبت و ارباب بصائر می‌فهمند ولی معانی باطنی قرآن در حدی که درک قاصر ما به آن می‌رسد پایان نمی‌پذیرد بلکه آن امری فوق گمان ما و بزرگتر از تصور ماست. «۲»

و برای این امر به روایت ابن مسعود، که علم اولین و آخرین را در قرآن موجود می‌یابد و آیات مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام، ۳۸) و ... تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ (یوسف، ۱۱۱) استناد می‌ورزد. «۳»

وی، با استفاده از روایات ظهر و بطن قرآن، تفسیر اشاری را دارای اصل و اساسی شرعی دانسته «۴» و صحابه پیامبر (ص) را داناترین به معانی ظاهری و باطنی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۲

قرآن، معرفی کرده، لزوم تطابق معانی باطنی را با فهم صحابه از آیات یادآور می‌شود «۱» و فهم رسیدن اجل پیامبر (ص) را از سوره نصر توسط ابن عباس، از نوع معانی باطنی می‌داند که از طریق اشاره می‌توان به آن رسید. «۲»

البته وی در بررسی دیدگاههای شیعه، به تعدد بطون تا هفت و هفتاد بطن انتقاد کرده و آن را از خصایص نگرش شیعه امامیه به مقوله بطن دانسته است. «۳» هم چنانکه بطن

مورد اشاره پیامبر را آن بطنی می‌داند که بین مدلول ظاهری و باطنی صله روشنی وجود داشته باشد. «۴»

بررسی

به نظر می‌رسد علیرغم التفات شایسته ذهنی به ادله‌ی بطن قرآن از آیات و روایات و جایگاه بطون در روش تفسیر اشاری، مبنای لزوم تطابق بطون با فهم صحابه را از وی نمی‌پذیریم و آن را در قسمت ضوابط و معیارها مورد بررسی قرار خواهیم داد. هم‌چنانکه اگر منظور وی از انکار بطون هفتگانه و هفتادگانه، انکار وجود چنین مضمونی به صورت صریح در روایات است، می‌تواند مورد قبول باشد «۵» اما این امر، از سویی به معنای عدم وجود ادله‌ی ضمنی متعدد، خصوصاً در مصادر شیعه، بر تعدد بطون نیست و از سوی دیگر قول به هفتاد بطن در بین کلمات اعلام فریقین مطرح شده است و اختصاصی به شیعه ندارد، «۶» هم‌چنانکه مرحوم فیض کاشانی روایت بطون سبعة را ظاهراً از مصادر روایی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۳

اهل سنت نقل کرده است و از سوی سوم مراد از هفت و هفتاد بطن، عدد حقیقی نیست بلکه تعبیری کنایی و همراهی روایت وجود علم اولین و آخرین از ابن مسعود و اشتمال قرآن بر فنون و بطون و شجون از ابن عباس است. «۱»

۲. مخالفان

اشاره

از میان دانشمندان فریقین، بعضی از صاحب‌نظران اهل سنت، به نگرش‌هایی از باطن قرآن اشکال کرده و بعضاً مخالفت ایشان، با اساس باطن قرآن از کلامشان برداشت می‌شود، که به علت برجسته بودن انتقادات و ایرادهایشان، نام آنان را در زمره مخالفان بطن قرآن قرار داده‌ایم، هر چند در حقیقت آنان نه مخالف با بطن و ژرفای قرآن، که

مخالف با برخورد بعضی همچون باطنیه با این مقوله، بوده، اصل و اساس این بعد قرآنی را انکار نموده‌اند. و علیرغم این که شبیه به همین ایرادها بر باطنیه توسط دانشمندان شیعه اثنا عشری مطرح گشته است اما به علت برجسته نبودن آن، نتوانستیم آنها را در زمره مخالفین قرار دهیم، چرا که کسی از شیعه را نمی‌توان یافت که با دیدگاه باطنیه مخالف نبوده و قائل به اصالت بطون قرآن و ظاهری و صوری و حجت نبودن ظواهر آیات و انکار شریعت محمد (ص) باشد. بنابراین در دیدگاه‌های مخالفان، فقط به کسانی اشاره می‌کنیم که توهم مخالفتشان با اساس باطن قرآن رفته و یا انتقادهای گسترده‌ای از برخی برداشت‌های باطنی داشته‌اند.

قاضی عبد الجبار معتزلی (م ۴۱۵هـ -)

عبد الجبار اسد آبادی، از دانشمندان بنام مکتب اعتزال، در مجموعه «المغنی فی أبواب التوحید والعدل»، جزئی را به اعجاز قرآن اختصاص داده و در فصلی به ابطال اشمال قرآن بر باطنی غیر ظاهر آن، بر اساس دیدگاه باطنیه، می‌پردازد و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۴

طی آن با استفاده از أدله عقلی، بدون اشاره به روایت نبوی ظهر و بطن قرآن، سعی می‌کند وجود باطنی که ظاهر را بر آن دلالتی نیست، منکر شود. «۱»
وی با تخطئه دلالت اختلاف ظاهری آیات بر وجود باطنی هماهنگ در ورای آنها رفع این اختلافات را با ارجاع به محکومات قرآن ممکن دانسته و نیازی به بعد باطنی آن آیه‌ها متصور نمی‌داند «۲» و در ضمن کلامش، به دلیل فرضی دیگر از باطنیه اشاره می‌کند که بر اساس آن باطن قرآن، سبب امتحان و ابتلاء مردم و ظهور تفاضل و تمایز بین علمای حقیقی به قرآن و غیرشان می‌شود و در آن ادای چنین نقشی را توسط

ظواهر آیات ممکن دانسته، با وجود آن نیازی به فرض بطون برای آیات قرآن احساس نمی‌کند. (۳)

قاضی عبد الجبار، ضرورت اقامه قرینه در صورت اراده معنایی غیر ظاهری در کلام را برای حکیم یاد آور می‌شود (۴) و می‌گوید که اگر خداوند قصد به اشتباه انداختن بندگان را داشت، کاری جز آنچه که باطنیه می‌پندارند انجام نمی‌داد و آن اینکه از تنزیل قرآن، تأویلی باطنی را اراده کند که لغت و زبان شهادت نمی‌دهند و بدین ترتیب سؤال می‌کند که چگونه آیات *مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ* (انعام، ۳۸) و *تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً* (نحل، ۸۹) و امر به تدبر در قرآن، با دیدگاه باطنیه سازگاری دارد. (۵) و اندکی بعد می‌افزاید اگر از ظاهر قرآن، باطنی اراده شود که با تعقل و تفکر در ظاهر بدست نیاید در این صورت فرقی بین نزولش به زبان عربی و زبان رومی نیست و علاوه بر آن دلالت ظاهر آیه، بر این

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۵

باطن مذکور اولی تر از دلالتش بر باطنی دیگر متفاوت با باطن آن نیست. (۱) هم چنانکه پیش از آن آورده بود که اگر ظاهر بر باطن دلالت لغوی داشته باشد آن دیگر باطن نیست و ظاهر است و چنانچه دلالتی بر آن نداشته باشد، این به معنای عبث بودن ظاهر قرآن است. (۲)

وی انگیزه باطنیه را از قول به ظاهر و باطن قرآن، مکر و فریب عموم مردم معرفی کرده و می‌گوید:

باطنیه می‌گویند: قرآن دارای ظاهر و باطنی و تنزیل و تأویلی است و روایاتی وارد شده که تنزیل به پیامبر و تأویل آن به علی - رضی الله عنه - و پس از او به سایر حجج تفویض شده است و شناخت آنان ضروری است تا اینکه شناخت مراد الهی ممکن شود. و آن را راهی برای قدح و ضربه به اسلام و دین قرار داده‌اند، آنان با باطن نمودن معارف قابل شناخت قرآن و سنت و ظاهری و صوری پنداشتن آن دو و قرار دادن

مرجع را در باطن آن دو که جز از ناحیه حجت الهی، اما غیر موجود، بدست نمی آید، باب معرفت اسلام را بسته‌اند و در آن بزرگترین طعن ممکن را وارد نموده‌اند و لذا ضرر آنان بزرگ است چرا که آنها در ورای اسلام مخفی شده و اظهار انقیاد برای آن می‌کنند و اگر این شیوه را بر انسانهای ضعیف اعمال نمایند، ضرر مترتب بر اقوالشان بیش از ضرر ملحدین و سائر اعداء دین است که ظاهرشان برای طرد و تنفر از آنان کافی است. (۳)

وی انتقادات دیگری، در خصوص حجت مورد نظر باطنیه و نقش او در بطون قرآن مطرح کرده که در قسمت دوم همین فصل به آن اشاره می‌کنیم.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۶

بررسی

به نظر می‌رسد قاضی عبدالجبار بدون التفات به روایات متعدد از ناحیه پیامبر (ص) و صحابه که بعضی معتبر بوده و بصورت صریح و بعضی با دلالت ضمنی بر بعد باطنی قرآن تأیید کرده و دانشمندان بسیاری آن را نقل و دلالات آن را تأیید نموده‌اند، در صدد انتقاد از خصایصی است که باطنیه برای بطن قرآن قایلند.

این اشکال قاضی عبدالجبار که فرض بطون اشتباه انداختن و تلبیس بر عموم را مستلزم است، همچون اشکال بر لزوم عدم فرق بین نزول قرآن، به زبان عربی و دیگر زبانها و نیز لزوم عبث بودن ظواهر قرآنی، همگی بر اساس دیدگاه باطنیه که قایل به عدم ارتباط بین ظهور و بطون آیات و نیز عدم حجیت ظواهر قرآنی است، قابل تصور بوده و ما در قسمت معیارها و ضوابط، به لزوم رعایت چنین ارتباط و تناسبی خواهیم پرداخت و در قسمت دلایل وجود بطن قرآن اشاره خواهیم کرد که در ضمن قبول دلالت ظاهری آیات، تنها راه پذیرش تفسیر ظاهری آیاتی همچون آیه مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام، ۳۸) و ... که حکایت از وجود علوم و معارفی گسترده در قرآن

کریم دارد، پذیرش بطونی برای آیات و رای ظواهر آن است که گنجینه معارف عمیق و گسترده قرآن به حساب می آید.

و هر چند ارجاع ظهور بعضی از آیات به آیات دیگر امری حق و مسلم است اما در اینکه چه آیه‌ای از متشابهات به کدام آیه از محکّمات باید برگردانده شود و نیز با مطرح شدن احتمال و وجوه متعدد برای ارجاع متشابهات به محکّمات در اثر دخالت آیات و روایات و قرائنی دیگر در تعیین مفاد نهایی مجموعه این آیات، دانشمندان از افرادی آگاهتر از خود که به حقیقت قرآن و مراد جدی و نهایی الهی و نهفته در و رای ظواهر قرآن، به نحو قطع و صحیح مطلعند، بی نیاز نمی شوند؛ همان چیزی که سبب تمایز و تفاضل این عالمان و حاملان معصوم و حقیقی قرآن از غیرشان می شود.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۷

با قاضی عبد الجبار در مورد لزوم تناسب بطن با ظهر آیه و ضرورت اقامه قرینه در صورت عدم اراده ظواهر آیات، موافقیم اما محذوری هم در آن نمی بینیم که در مواردی خداوند متعال بطونی را اراده نماید که ظاهر را بر آن دلالتی غیرین و غیر آشکار باشد و وظیفه تبیین آن را بر عهده پیامبر (ص) و جانشینان او گذارده و ابزار شناخت قراین را به گونه ای خاص در اختیار آنان قرار دهد تا فقط آنان مأمور تبلیغ از ناحیه خداوند متعال گردند، هم چنانکه با وجود روایات مأثور از آنان و رسیدن اقوالشان به دیگران، رسالت آنها انجام گرفته و عدم حضور آشکار آنان و غیبت حجتی از میان آنان، خللی در این امر وارد نمی شود.

بنابراین اغلب ایرادات قاضی عبد الجبار منصرف به اصل وجود بطن قرآن نبوده، متوجه بعضی از دیدگاه‌های باطنیه در این خصوص است که بعضی بجا و قابل قبول و بعضی که با مبانی شیعه اثنا عشریه مشترک است، صحیح به نظر نمی رسد.

أحمد بن عبد الحلیم ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸هـ-)

ابن تیمیه در پاسخ سئوالی در مورد صحت روایت ظهر و بطن قرآن از پیامبر (ص)، می گوید:

حدیث مذکور (للقرآن باطن وللباطن باطن إلى سبعة أبطن) را هیچ کس از اهل علم روایت نکرده و در هیچ کتاب حدیثی یافت نمی شود ولی از حسن بصری بصورت موقوف یا مرسل روایت شده که «إِنَّ لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَحَدًّا وَمَطْلَعًا...» (۱) و در شرح مراد از باطن در عبارات رایج «علم ظاهر و علم باطن» دو احتمال را برای آن ذکر می کند، اول آنکه مراد علم به اموری باشد که متعلق به باطن است نظیر علم به اعمال قلوب و علم به غیبات که آن را تأیید کرده و آیات و روایاتی را در مورد وجود چنین علمومی که به جوانح و قلب و معنویات انسان مربوط می شود، می آورد و دوم آنکه مراد علمی باشد که از اکثر مردم یا از بعضی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۸

از آنان، فهمش دور و مخفی باشد که خود بر دو نوع است، علمی باطنی که مخالف علم ظاهری است و علمی که مخالفتی ندارد که نوع اول آن را باطل دانسته، اعتقاد به چنین علمی را کار یک فرد خاطی یا ملحد و زندق و یا جاهل گمراه معرفی می کند و نوع دوم که با ظاهر مخالفتی ندارد نیز دارای دو احتمال صحت و خطا می باشد. «۱» وی سپس به ادعای باطنیه و قرامطه از اسماعیلیه و نصیرییه و نیز فلاسفه و متصوفه و متکلمین در مورد وجود باطنی برای اسلام مخالف با ظاهرش می پردازد و پس از اشاره به نمونه هایی از تفاسیر باطنیه که در مصادر شیعی نیز یافت می شود و بعضی از تأویلات ابن عربی، در جمع بندی می گوید:

این باب بر دو نوع است: یکی آنکه معنای مذکور به خودی خود اساساً باطل باشد و دلیلی که برای آن اقامه می شود نیز باطل خواهد بود، دوم آنکه آن معنا، صحیح و حق است اما برداشت و استدلال به آن از قرآن و حدیث نادرست است و این همان است که به «اشارات» نامیده می شود... و این مورد اخیر (اشارات) یا ادعا می شود آن معنا

صحیح با الفاظ خاصش مورد اراده الهی واقع شده، که آن افتراء به خداوند است نظیر آنکه کسی بگوید مراد از تَذَبُّحُوا بَقْرَهُ (بقره، ۶۷) همان نفس است ... و یا ادعا می شود که آن معنای اشاری از باب اعتبار و قیاس است نه از باب دلالت لفظ که خود محتمل صحت و سقم است و به عنوان نمونه استفاده عدم امکان دسترسی به معانی قرآن جز برای قلوب طاهر از آیه لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقع، ۷۹) ... همچون برداشت عدم دخول ملائکه در قلبی که کبر و حسد در آن است، از روایت «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَنْبٌ» از نمونه های صحیح چنین اعتبارات و اشاراتی است. (۲)

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۱۹

وی سپس در ارزشگذاری کتاب «حقائق التفسیر» سلمی می نویسد:

و روشن شد که هر کس قرآن و حدیث را به گونه ای غیر از تفسیر رسیده از صحابه و تابعین تفسیر و تأویل نماید، به خدا افتراء بسته، آیات و کلام الهی را تحریف نموده و فتح بابی برای زندقه و إلحاد شمرده شده و بطلانش ضروری دین اسلام است. (۱)

هم چنانکه پس از این، به تقییم و بررسی بعضی از مستندات روایی بطن قرآن، نظیر تفسیر فاتحه الکتاب، توسط امیر مؤمنان (ع) به اندازه بار چندین شتر، پرداخته و در فصلی جداگانه، به مسئله اختصاص دادن پیامبر (ص) بعضی از صحابه را به بعضی از علوم، و شواهد این مطلب اشاره و عدم تبعیض پیامبر (ص) در بیان علم دین به اصحابش را قول صواب دانسته و روایاتش را برای دلالت بر علم صحابه به اموری باطنی مخالف با ظاهر قاصر معرفی می کند. (۲)

بررسی

از ظاهر عبارات ابن تیمیه استفاده می شود که وی عل - رغم تأیید فهم قرآن در سطوح مختلف، تنها معانی مستفاد از ظاهر لفظ که به نوعی مدلول آن شمرده می شود را برای صحت اسناد و انتساب به آیات قرآن شایسته می داند و غیر از آن را حتی اگر مشتمل بر

مطالبی حق باشد، در حکم اشاراتی می داند که نمی توان آنها را مورد اراده الهی معرفی کرده و به آیات قرآن نسبت داد و تا اینجا با وی موافقیم، اما آنجایی که وی ادله اشمال قرآن کریم بر بطون را فقط در روایاتی می خواهد که دارای اشاره صریح به آن باشند، به نظر می رسد وی از بعضی دیگر از روایات اهل سنت و بعضاً با سندی معتبر در کنار سایر روایاتی که به دلالت تضمینی بر اشمال قرآن بر بطون تأکید می کنند و نیز تأیید معظم علمای

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۰ اهل سنت، غفلت کرده و همین مسئله تشکیک وی در بطون عمیق آیات را موجب شده است و یک کاسه کردن باطنیه و فلاسفه و متصوفه و متکلمین و نیز شیعه اثنا عشریه و حکم کلی و یکجا در مورد آنان را، برخوردی محققانه و بایسته نمی دانیم هم چنانکه این دیدگاه او که فهم صحابه پیامبر اکرم (ص) را ملاک و محور فهم متأخرین از قرآن دانسته، هر گونه فهمی غیر مطابق با منقولات آنان، غیر معتبر باشد، را نپذیرفته. صحیح آن است که راه فهم قرآن برای همگان باز بوده و مانعی در آن نیست که بعضی به فهمی از آیات دست یابند که پیشینیان و از جمله صحابه به آن نرسیده اند که ما در قسمت مربوط به ضوابط و معیارها به این مطلب خواهیم پرداخت، هم چنانکه مانعی نمی بینیم در این که پیامبر اکرم (ص) بیان بعضی از اموری را به گونه ای که مخل به ادای رسالت و تبلیغ دین نباشد، به بعضی از صحابه که دارای درجه بالاتری از فهم و درک هستند، اختصاص داده و وظیفه تبیین آن را به عهده آنان قرار داده باشد که تفصیل آن را در بررسی آراء عبد الجبار معتزلی آوردیم.

انتقادات مخالفان

اشاره

بعضی از صاحب‌نظران فریقین، با قطع نظر از اشکال سندی بر روایات و قبول یا عدم قبول ریشه‌های روایی بحث باطن که به آن در فصل مربوط به دلایل وجود بطن قرآن پرداختیم، اشکالاتی بر جنبه‌ها و نگرشهای مطرح در این بعد از قرآن، بیان کرده‌اند که مجموع آنها را می‌توان در چهار دسته، خلاصه کرد. بعضی مربوط به نگرش خاص فرقه باطنیه که همان اسماعیلیه‌اند، بوده و بعضی دیگر به نگرش خاص اتباع مکتب اهل بیت، شیعه اثنا عشریه، مرتبط است؛ هم چنانکه ایراد مهمی که به بحث عقلی مقوله بطن وارد شده، ارتباط آن با قاعده «امتناع استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا» است که اصولیین شیعه بصورت مبسوطی به آن پرداخته‌اند و در نهایت پاره‌ای دیگر از انتقادات را می‌توان در

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۱

قسم چهارمی جای داد.

اکنون به بررسی این انتقادات چهارگانه می‌پردازیم.

الف - انتقاد به دیدگاه باطنیه

اشاره

قاضی عبد الجبار معتزلی که مخالف بعد باطنی قرآن بوده، پایه‌های روایی این بحث را مخدوش می‌داند، خطاب به باطنیه می‌گوید:

این باطن که تصور می‌کنید واجب است آیا ظاهر را بر آن دلالتی هست یا خیر؟ اگر بگویند: ظاهر، بر آن دلالتی نمی‌کند قرآن را عبث و بیهوده قرار داده‌اند و اگر بگویند که بر آن دلالت می‌کند به آنان گفته می‌شود آیا اهل لغت و زبان می‌توانند از ظاهر به آن دست یابند؟ اگر پاسخ مثبت باشد ایشان باطن را به امری ظاهر برگردانده‌اند چرا که

تمام زبان دانان می‌توانند به آن باطن دست یابند و اگر پاسخ منفی دهند نقض قول قبلی آنان مبنی بر دلالت ظاهر بر آن باطن است «۱».

و در مورد حجت مورد نظر باطنیه می‌گوید:

حجت [که مراد همان امام (ع) است باید علم به باطن را از طریق ظاهر آن یا از ناحیه پیامبر (ص) یا با وحی و الهام دریافت نماید و اگر از طریق ظاهر کتاب آن را بفهمد، از همان طریق، علماء نیز می‌توانند به آن شناخت پیدا کنند و چنانچه از طریق پیامبر به آن رسیده است، بدلیل آنکه پیامبر امر تبلیغ را نسبت به همگان انجام داده، لازم است همگان به آن آگاه باشند و اگر این تبلیغ را مخصوص حجت قرار دهند گویا بعثت پیامبر برای مردم و تبیین عمومی را انکار کرده‌اند و بطلان آن معلوم است و اگر امام آن علم به باطن را از طریق الهام و وحی می‌فهمد در حقیقت او را رسول و پیامبر قرار داده و او را بزرگ مرتبه‌تر از حضرت محمد (ص) قرار داده‌اند چرا که از طرفی او حجت باطن را فهمیده است و پیامبر از آن آگاه نبوده و از طرفی دیگر باطن است که در دین مورد اعتماد

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۲

است نه ظاهر. «۱»

ابوحامد غزالی که پرچمدار بهره‌مندی از باطن قرآن در میان اهل سنت به شمار می‌رود، در رد بر اعتقادات باطنیه می‌گوید:

اگر الفاظ بدون استناد به نقلی از صاحب شرع و بدون ضرورت عقلی، از ظاهر آن برگردانده شود، این امر اقتضای زایل شدن اعتماد و ثقه به الفاظ قرآنی را داشته، منفعت کلام خداوند متعال و رسولش ساقط می‌شود چرا که آنچه به ذهن خطور می‌کند قابل اعتماد نیست و آنچه باطن است از قواعد منضبطی برخوردار نیست بلکه خطورات ذهنی گاهاً متعارض شده، می‌توان آن را بر وجوه متعددی حمل نمود. از همین طریق است که باطنیه اقدام به نابودی جمیع شریعت کرده، راه تأویل ظواهر قرآنی و حمل

آنها بر آراء خود را برگزیدند. «۲»

احتمالاً ذهبی اشکال خود را به قرینه شباهت در عبارات از همین کلام غزالی گرفته باشد. «۳»

ابن ابی الحدید معتزلی نیز همچون غزالی، جواز منصرف کردن الفاظ از ظواهر آن، بدون دلیلی قاطع که مانع از تمسک به آن باشد، را سبب عدم وثوق به کلام خداوند عزوجلّ و رسولش (ص) می‌داند. «۴»

ابن حزم، از اصولیین اهل سنت، معتقد است حمل کلام بر ظاهری که موضوع له آن است واجب است که تعدی از آن جز با نصی شرعی یا اجماع، جایز نیست چرا که فردی که مرتکب آن شود تمام حقایق را تباه ساخته، شرایع و معقولات را نابود کرده است. وی در جایی دیگر، با اشاره به روایتی از عایشه که می‌گوید پیامبر خدا (ص) جز آیاتی که جبرئیل تأویل آنها را به او خبر می‌داد از تأویل

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۳

خودداری می‌کرد، می‌گوید:

اگر پیامبر جز با وحی دست به تأویل قرآن نمی‌برد، کسی که بر خلاف آن عمل کند، با خداوند متعال و رسولش مخالفت نموده و این در حالی است که خداوند سخن بستن به او از روی جهل را حرام کرده است، و چون ما به ظاهر قرآن علم داریم، ترک آن و پرداختن به تأویلی که ظهور دیگری آن را تأیید نکند حرام و فسق و معصیت خداوند متعال است که از آن بیم داده و انذار کرده است. «۱»

بررسی

با رجوع به سیاق عبارات قاضی عبد الجبار، روشن می‌شود که این عبارات خطاب به باطنیه و در رد آنان نگاشته شده است. آنان ظواهر قرآن را از حجیت ساقط می‌دانند و حقیقت را در باطن قرآن کریم خلاصه می‌کنند، باطنی که جز از طریق امام نمی‌توان به

آن دست یافت. بر این مبنا اشکالی که قاضی عبدالجبار وارد کرده است بجا می‌نماید اما تمام دانشمندان اسلامی که قایل به باطن قرآن هستند با این عقاید باطنیه هم داستان نیستند، اعتقاد به باطن قرآن مستلزم انکار حجیت ظواهر آن نیست. در شروط صحت باطن بدست آمده از ظواهر، بیان خواهیم کرد که از شروط صحت، تناسب با ظاهر قرآن و عدم مخالفت آن با نص یا ظهور آیات قرآنی و سنت نبوی است. و بر اساس اعتقاد امامیه گرچه در زمان غیبت، امت از خورشید فروزان امام مستقیماً بهره‌ای ندارد اما میراث روائی ائمه (علیهم السلام) همچون ستاره‌ای درخشان راهنمای پویندگان عمق معارف الهی مندرج در بطون قرآن می‌باشند و این نه تنها سبب سدّ معرفت نبوده، که یکی از مطمئن‌ترین و رساترین راههای کشف حقایق و دقائق و اشارات و لطایفی است که خداوند متعال در معجزه جاوید پیامبر (ص) متجلی نموده است. لذا حد وسط دلیل قاضی عبدالجبار از جهت حجت بودن ظواهر و امکان دسترسی به معارف

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۴

و بیانات امام و حجت خداوند مخدوش می‌باشد.

در خصوص نقش امام در رابطه با بطون قرآن، دیدگاه قاضی عبدالجبار قابل اشکال است. این عقیده باطنیه در اینجا با عقیده شیعه اثنا عشریه مشترک است. شیعه اثنا عشریه که بین ظاهر و باطن قرآن جمع می‌کند، معتقد است، امام و جانشین پیامبر (ص) که از خصایص و امتیازات ویژه‌ای همچون عصمت برخوردار است، جمله علوم را که صحابه توان تحمل آن را نداشته‌اند و از جمله علم به بطون عمیق قرآن را، به شکل جامع و گسترده، از طریق وراثت و سینه به سینه از پیامبر اکرم (ص) دریافت نموده و پیامبر که رسالت تبیین قرآن را داشته به چنین واسطه‌هایی ابلاغ کرده تا پس از خود در طول زمان، دریاهای معارف قرآن را بتدریج شکافته و گوهرهایی را از اعماق آن به بشریت تقدیم نمایند، بدون آنکه خللی در ادای رسالت نبوی حضرت پیش آید. بلکه این القاء تدریجی معارف، سبب به ثمر نشستن و پذیرش و درک صحیح آن گشته و از

بروز بعضی از فتنه‌ها در میان جامعه مسلمانان جلوگیری به عمل می‌آید. به نظر می‌رسد افراط در پرداختن به باطن قرآن ممکن است کمرنگ شدن نقش ظواهر قرآنی در هدایت الهی قرآن را در پی داشته باشد ولی عدم اطمینان به الفاظ و ظواهر آن، نتیجه عدم حجیت آن است که بعضی همچون اخباریها و باطنیه به آن ملتزم می‌باشند و الا در صورت جمع بین ظاهر و باطن قرآن، کشف معانی باطنی قرآن کریم، چنین ثمره‌ای را نخواهد داشت بلکه کاشف اعجاز لفظی و معنایی قرآن کریم بوده، حد انتفاع بشریت از قرآن کریم را در افقهای تازه‌ای می‌گشاید.

کلام غزالی آنجا که منبع دست یابی به باطن قرآن، شهود و یا خواطر ذهنی باشد بجا به نظر می‌رسد، اما می‌توان با قرار دادن ضوابط و قواعدی برگرفته از شرع مقدس، راه تعارض را بر آن بست.

کلام ابن حزم، در وجوب تمسک به ظاهر قرآن کریم متقن بوده، با وی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۵

موافقیم. واضح است که حمل کلام الهی بر معانی باطنی و انکار حجیت ظواهر، موجب فساد شریعت و دین می‌شود و انتساب معانی باطنی بدون استناد به روایتی و یا آیه‌ای از قرآن، می‌تواند در حکم افتراء به خداوند متعال شمرده شود، اما پس از التفات به روایات متعدد مصادر فریقین از پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه و جواز و بلکه لزوم توجه به بعد عمیق آیات پرداختن به باطنی که از ضوابط و قواعد شرعی بدست می‌آید با ذکر «احتمالی بودن آن» و پرهیز از انتساب قطعی آن به آیات قرآنی بدون محذور به نظر می‌رسد و عدم جواز دست کشیدن از ظواهر قرآنی را جز با نص شرعی یا اجماع را در قسمت مربوط به معیارها و ضوابط بررسی خواهیم کرد.

ب) انتقاد به دیدگاه شیعه

اشاره

شیعه اثنا عشری که میراث دار تعالیم اهل بیت عصمت (علیهم السلام) می باشند، سعی نموده اند پویندگان همان راهی باشند که پیشوایانشان ارائه کرده اند، هر چند در این میان میراث روایی آنان دچار تحریفها و جعل و وضع هایی شده است که ضرورت تمییز و غربال نمودن احادیث صادر شده از ناحیه معصومین از غیر آن را سبب شده، و در نتیجه همین آمیختگی سره و ناسره، بین دانشمندان این مکتب بر حق، اختلاف نظر ایجاد شده، تنقیح دقیق مناطهای اهل بیت (علیهم السلام) در خصوص بطن قرآن و تأویل آن را مشکل نموده است. از دیگر پیامدهای غیر مسئولانه و غیر معصومانه جاعلین حدیث و تفسیر و تأویل کنندگان به رأی آیات قرآن، مشوش شدن چهره تابناک معارف شیعه و اهل بیت (علیهم السلام) است که سبب هجمه و انتقاد بعضی به این مکتب فکری گشته است. این ایرادت گرچه مستقیماً به شیعیان وارد شده است اما در واقع متضمن نوعی انتقاد بر مسلک فکری اهل بیت (علیهم السلام) نیز می باشد. بعضی ضمن اقرار به جمع شیعه بین ظاهر و باطن قرآن گفته اند که شیعه آن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۶

را برای فریب مردم و مقبول جلوه دادن بطون غیر صحیح مطرح می کند و برای تکمیل این فرایند سوء، این را پیشنهاد کرده است که در برابر معارف باطنی قرآن که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، باید تسلیم شد و ایمان به ظاهر قرآن بدون تسلیم در برابر باطن آن، به منزله کفر به کل قرآن است و فرقی با ایمان به باطن و انکار ظاهر و یا کفر به ظاهر و بطن قرآن ندارد، تابدین وسیله اسباب تعطیل عقول مردم و منع از آزاد اندیشی در نصوص قرآن کریم را هموار نموده باشد و در نتیجه هر چه بخواهد بتواند به فکر و عقیده اتباع خود تزریق نماید و نتیجه این القائات، بازی و تلاعب آنان با نصوص قرآن مطابق با هواهای نفسانی و عقاید مذهبی خود، می باشد. (۱)

دکتر محمد حسین ذهبی در مورد اصل اعتقاد به ظاهر و بطن قرآن می گوید:

امامیه اثنا عشریه می گویند که قرآن دارای ظاهر و باطن است و این حقیقتی است که

آن را تأیید می‌کنیم و پس از رسیدن احادیث صحیحی که این مبانی تفسیری را تأیید می‌کند، با آنها در این مسأله معارضه‌ای نداریم ولی امامیه در این حد متوقف نمی‌شود بلکه به این که قرآن دارای هفت و هفتاد بطن است نیز قائل می‌شوند و به این اندازه اکتفاء نکرده و ادعا کرده‌اند که خداوند متعال ظاهر قرآن را در دعوت به توحید و نبوت و رسالت قرار داد و باطنش را در دعوت به امامت و ولایت و متعلقات این دو قرار داده است. «۲»

و در ادامه عملکرد شیعه را به عملکرد مسیحیت قرون وسطی تشبیه کرده و وجوب ایمان به باطن قرآن را در کنار ظاهر آن و تسلیم در برابر هر باطنی از ناحیه اهل بیت (علیهم السلام) علیرغم عدم فهم معانی آن را همانندی‌های این دو معرفی می‌کند. «۳» گوینده این اتهامات در پاسخ به سؤالی که ممکن است از او شود مبنی بر اکتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۷

ینکه با وجود اشاره پیامبر اکرم (ص) به وجود باطن و بطن برای آیات قرآن و اعتراف جمیع مفسران به آن، چرا این ایراد را تنها به شیعیان وارد می‌نمایم؟؛ می‌نویسد که آن باطنی که در حدیث به آن اشاره شده و مورد اتفاق مفسرین است آن است که الفاظ قرآنی آن را بر می‌تابد و می‌تواند از مدلولات آن به حساب آید در حالیکه باطنی که شیعه دنبال آن است از این ویژگی بر خوردار نیست «۱» و دیگری می‌گوید که شیعه از طریق تأویل قرآن و بیان باطنی آیات، آن را به کتاب حزبی خود تبدیل کرده است. «۲»

بررسی

در پاسخ به این انتقادات و یا به تعبیر بهتر اتهامات به مسلک فکری و عقیدتی شیعه اثنا عشری باید گفت: این مسئله که جمع بین ظاهر و بطن آیات قرآن و لزوم ایمان به هر دو بعد آن، از مسلمات فرهنگ تفسیری شیعه بوده مطلب درستی است و به این مسئله در

بیشتر تفاسیری که به باطن قرآن کریم پرداخته‌اند، اشاره شده است، «۳» اما اینکه بدون هیچ دلیلی، علت این جمع را به فریب مردم ارجاع دهیم، برخورد غیر منصفانه‌ای است که صورت گرفت است. شیعه اثنا عشری بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السلام) موظف است، ظهر قرآن را مد نظر داشته، به تلاوت تنزیل آن و به احکام ظاهری قرآن و اسلام ملتزم باشد و علاوه بر آن، برای کسب معارف عمیق قرآنی، از باطن آن اغماض ننماید و مهجوریت قرآن را در عدم التفات به دو بعد ظهر و بطن قرآن در کنار هم، می‌داند و این را نه برای عوامفریبی که در پیرو تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) و برای خواص و دانشمندان و غیر آنان، ضروری می‌شمرد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۸

و در خصوص تسلیم شدن در برابر معارف باطنی قرآن، تذکر نکات زیر به جاست: اولاً: تسلیم شدن در برابر بعضی از معارف قرآنی و غیر قرآنی، امر حقی در تعالیم دین آسمانی اسلام شمرده شده و یکی از مصادیق ایمان مسلمان به غیب می‌باشد. «۱» اموری همچون بهشت و دوزخ و احوالات آن و در یک کلمه معاد و بسیاری از مسائل عقیدتی از حیطه علم بشری دورند اما چاره آن امکان پرداخت محققانه و عالمانه به مسائل زیر بنایی و اساس دین اسلام است که برای هر کس با قطع نظر از تعالیم قرآن و در مرتبه‌ای متقدم بر آن، با استفاده از ادله عقلی ممکن می‌باشد و پس از پذیرش اساس آن توسط عقل، دیگر در فروعات و مسائل روبنایی به تعالیم نقلی اعتماد می‌شود و کاوش و چرایی در همه این مسائل میسور نیست. همین کلام در مورد معارف قرآنی جاری است. از ابن عباس نقل شده که معارف قرآن چهار قسم است که قسمی از آن «مما استاثر الله به» یعنی از اختصاصات علم الهی می‌باشد «۲» و در مورد این دسته از علوم و از جمله آن ماهیت صفات الهی، مسلمانان اتفاق نظر دارند که باید علم این امور را به خداوند و عالمان آن واگذار کرد «۳» و بعضی بنابر وقف بر واژه جلاله «الله» در آیه وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ، از صفات راسخون در علم، تسلیم در برابر متشابهات را ذکر

کرده‌اند که از ادامه آیه یعنی وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا استفاده کرده‌اند. «۴» و «۵» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۲۹

این چنین برخوردی با بعضی از گزاره‌های دینی، به معنای اغفال مسلمانان از آزاد اندیشی و تفکر عاقلانه در نصوص دینی اسلام نیست تا بر شیعیان همان ایراد وارد گردد، بلکه تفکر آزاد عقلی و استعمال عقل برهانی و نظری، دارای حوزه مشخصی است که بر اساس نظر شیعه، کارایی خود را در کشف همه بطون قرآن از دست می‌دهد و فقط می‌تواند بر قسمی از بطون آیات که از راههایی همچون تنقیح مناط و یا سبر و تقسیم و ... بدست می‌آید کارآمد و ارزشمند بوده، بر آن دسته از بطونی که مخصوص اولیاء الهی و اوصیاء پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، «۱» برای عقل تسلطی نیست و در صورت پذیرش عقلانی پایه‌ها و مبانی این امور، فروع اینها با نوعی تسلیم همراه خواهد بود، هر چند برای عقل، چند و چون آن آشکار نبوده، حکمی در خصوص آن نداشته باشد. و البته باید توجه داشت که در صورت حکم عقل به عدم صحت و عدم مقبولیت یک بطن قرآنی، تسلیم شدن در برابر آن بی‌معنا بوده و قطع عقلی به مثابه رسول درونی، حجت خواهد بود.

ثانیاً: تسلیم مطرح شده در این زمینه، به معنای صحت و پذیرش بی چون و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۰

چرای آن نیست بلکه به معنای قرار دادن آن در ظرف امکان است و به این معنا است که همان گونه که احتمال صدق و صدور این معانی باطنی از ناحیه‌ی معصومین می‌رود، احتمال خلاف آن نیز وجود داشته امکان تحقیق و تفحص از شرایط حاکم بر روایت چه در زمینه سند آن و چه در زمینه دلالت آن وجود دارد. تسلیم شدن در برابر روایات به معنای عدم جواز تحقیق از صحت آنها نیست.

ثالثاً: این تسلیم شدن به معنای پنداشته شده، در فرهنگ شیعه توصیه نشده است. آنچه که وجود دارد عدم تجری بر رفض و رد روایات و سعی بر استفاده از روایات تا

آنجایی که امکان آن باشد، است. «۱»

و این امر خصوصاً با ابهامات موجود در تنقیح دقیق قواعد و شرایط قبول روایات از جمله علم رجال و اقوال متقدمین و انواع دیدگاهها در زمینه شروط قبول دلالتی یک روایت، معنا پیدا می کند که به صرف اقامه یک دلیل ظنی مبنی بر ضعف یک روایت باطنی، نمی توان آن را بر دیوار زد و از آن روی برگرداند.

بنابراین چند نکته، تسلیم مذکور در فرهنگ شیعه، به معنای بستن دریچه کتب

تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۱

تعقل منطقی و تفکر آزاد منشانه در نصوص قرآنی و دینی نبوده، شیعه خود به تبع رهنمودهای پیشوایان خود بنیانگذار قویترین مکتب عقلی و عقیدتی ادیان آسمانی می باشد.

به نظر می رسد دکتر ذهبی، علیرغم توجه به ادله بطن قرآن در میان روایات و حتی آیات آن، از روایت ابن مسعود که نزول قرآن را بر هفت حرف و هر حرف را مشتمل بر ظهر و بطن می داند، «۱» غفلت کرده با احتمال کنایی بودن عدد هفت و هفتاد و اراده بطون ژرف قرآن، می توانست برای دیدگاه قایل به هفت و هفتاد بطن برای قرآن، محملی از صحت بیابد. «۲»

وی بدون التفات به مبانی نگرش شیعه در مقوله امامت و نقش آن در تفسیر قرآن، دلایل فکری شیعه را در مقوله باطن قرآن خلاصه می بیند، حال آنکه تشیع برای هدایت مردم به سوی مذهب خود و بیان مقبولیت و مشروعیت معتقداتش، کمتر از بطن آیات بهره برده، مستندات محکمی همچون آیات ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و روایت متواتر ثقلین و غدیر و دیگر احادیث معتبر و نیز بسیاری از ادله عقلی و شواهد تاریخی را به محکمه عقل و فطرت بشریت ارائه می دهد، بدون اینکه در میان آنها، امر غیر قابل فهم و درک و غیر ملموس مشاهده شود؛ اما مقوله بطن قرآن از جمله مسائل روبنایی است که در مراحل بعدی پذیرش اصول شیعه، مطرح شده، مبتنی بر قبول مقدماتی در

زمینه امامت اهل بیت (علیهم السلام) و ویژگی‌هایی همچون میزان علم و حجیت اقوال و عصمت آنان و مبانی روایت شناختی و ... است که بدون التفات به این مبانی، شناخت صحیح و علمی و محققانه تفکر شیعی ممکن نمی‌باشد.

و در خصوص اتهام شیعه به تلاعب با نصوص قرآن، گفته می‌شود که در کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۲

منابع معرفتی شیعه تمام بطونی که برای آیات ذکر شده و احیاناً به مسائل عقیدتی شیعی مرتبط بوده است، از ناحیه معصومین، نقل شده، و یا به آنان منتسب است و هیچ بیان باطنی از آیات، از غیر معصومین (علیهم السلام) که همان اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشند پذیرفتنی نیست. مشکلی که وجود دارد آن است که بعضی از این تفاسیر باطنی به دروغ به آنان منتسب شده و وارد مصادر روایی گشته است اما اینکه باطنی برای قرآن ذکر شود و دارای ربطی دلالتی با ظاهر آیه نباشد به هیچ عنوان از غیر معصوم قابل قبول نیست و این، شدت تحفظ و اهتمام شیعه به احترام به قرآن و پرهیز از دست یا زیدن غیر معصومین به ساحت مقدس قرآن را نشان می‌دهد. به علاوه اینکه در تفاسیر معتبر شیعه موردی را نمی‌توان یافت که تفسیری باطنی از ناحیه شخص مفسر صورت گرفته باشد و به نام باطن قرآن بیان شده باشد. هر چه هست ذکر روایاتی است که در میراث شیعی، به عنوان یادگار علوم اهل بیت (علیهم السلام) به دست آمده است که در کنار آن مفسرین و محدثین به شرح و توضیح این روایات پرداخته، گاهی آن را پذیرفته و گاهی رد کرده و در مواردی نیز نسبت به آن سکوت کرده و علم آن را به اهلش واگذار نموده‌اند.

و آنجا که بطن مذکور در بیانات پیامبر اکرم (ص) منحصر به آن بطنی باشد که دارای تناسب با ظاهر کلام و آنهم تناسبی درخور فهم و هضم امثال ذهبی باشد، ادعای بدون دلیل است که هیچ برهان و سلطانی در روایات نبوی و در روایات شیعه برای آن یافت نمی‌شود و روایات متعدد اهل بیت (علیهم السلام) بر بیان آن بطونی از آیات دلالت

دارد که جز آنان را نمی‌سزد که به آن دست یابند. اگر بنا بود که تمام بطون قرآن دارای ربطی دلالتی بوده و با استفاده از قواعد و قوانین ادبی و منطقی و عقلی بتوان به آن رسید انحصار بعضی از بطون به معصومین (در

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۳

فرهنگ شیعه) یا پیامبر اکرم فقط (در فرهنگ اهل سنت) «۱» بی معنی بوده، راه برای کشف تمام بطون قرآن برای همه دانشمندان هموار بود؛ در حالیکه چنین امری مقبول نیست و لذا الزامی بر ارتباط دلالتی بین بطن و ظهر قرآن به طور مطلق وجود ندارد. بله، در صورتیکه غیر معصوم بخواهد از آیات قرآن، به بطون آن دست یابد و معارفی را به آیات نسبت دهد ضروری است که برای صحت آن بطن استخراج شده خود، این ارتباط بین ظهر و بطن را به عنوان بینه ارائه نماید. اما برای معصومین، پس از اطمینان از صحت صدور آن، چنین الزامی درست به نظر نمی‌رسد. «۲» بنابراین بطون مذکور در روایات در صورت داشتن ربط دلالتی درست و منطقی، مورد پذیرش واقع می‌شود و در غیر اینصورت، تحقیق و تفحص از صحت سند آن ضروری است و چنانچه صدور آن از ناحیه معصوم، روشن گردد آن بطن مورد قبول واقع می‌شود هر چند دارای ربط دلالتی روشنی برای ما، بین آن بطن و ظهرش نباشد.

و در پاسخ به مستشرق گولد تسیهر باید گفت که مصادر تفسیری شیعه منحصر به تفسیر قمی و عیاشی و یا تفسیر البرهان نمی‌شود. دانشمندان بزرگ شیعه با استفاده از این منابع و منابع دیگری که متقن و دقیق بوده، دارای چارچوب فکری و قواعد و قوانین عقیدتی خاصی هستند که در پرتو آن به تفسیر آیات مختلف قرآن و در ابعاد گوناگون آن می‌پردازند. تفاسیر معتبر شیعه که از بزرگان و دانشمندان همچون مرحوم طبرسی و شیخ طوسی و ... به جا مانده است مملو از معارف دقیق در زمینه های متعدد دینی، اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و اقتصادی و سیاسی و ... است که فراتر از امور مذکور در چند کتاب روایی نه چندان معتبری همچون تفسیر قمی و تفسیر منسوب به امام حسن

عسکری (ع)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۴

و می باشد «۱» و اختصاص این کتب به امر امامت و فضائل اهل بیت (علیهم السلام) به معنی جمود شیعه در همین مطالب نیست، نهایت چیزی که این مسئله بر آن دلالت دارد اهمیت این شاخه از عقیده یعنی امر امامت و جانشینی بعد از پیامبر (ص) می باشد که محتوای بسیاری از روایات را به خود اختصاص داده است. بنابراین شیعه، قرآن را کتاب حزبی خود قرار نداده بلکه آن را دارای پیامهای عمیق و شفافبخشی برای تمام بشریت در طی زمانهای مختلف تا قیامت می داند و این چیزی است که با مطالعه تفاسیر دانشمندان شیعی روشن و مبرهن می گردد. آری! شیعه با تمسک به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) سعی کرده است تمام معارف قرآن و غیر قرآنی خود را در پرتو تعالیم آنان و همراستا با آن بیان کرده و بپذیرد و بر آن است که کسانی که علیرغم ادعای محبت اهل بیت، حاضر به پیروی و تبعیت از تعالیم آنان نیستند را چاره‌ای نیست جز اینکه از نزد خود به گمانه‌زنیهای تفسیری آیات پرداخته، در مواردی که در اثر بازی با نصوص قرآن، دچار تفسیر به رأی می شوند آن را تفسیر به رأی ممدوح بنامند «۲» تا بتوان آن را پذیرفته و به آن ملتزم شد، و این چیزی است برای شیعه غیر قابل قبول بوده و از آن بیزار است.

ج- ارتباط با محذور استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی

اشکال مهمی که به بحث باطن قرآن شده است، به آن قاعده اصولی که استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی را روا نمی داند، مرتبط است. در خصوص صحت و عدم صحت این قاعده بین دانشمندان فریقین اختلاف شده است کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۵ عده‌ای لفظ را قالب معنی دانسته، جا دادن دو معنی یا بیشتر را در یک قالب لفظی محال عقلی دانسته‌اند و یا به تعبیری دیگر هر لفظی را فانی در معنای خود معرفی

کرده‌اند و در مقابل، عده‌ای لفظ را علامتی برای معنی دانسته، مانعی برای دلالت لفظ بر بیش از یک معنی متصور نمی‌دانند (۱).

کسانی مانند امام خمینی (۲) و دیگران (۳) که معتقد به جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی هستند، دچار مشکلی نیستند زیرا خداوند متعال در یک استعمال هم اراده ظاهر و هم اراده بطون کرده است اما مشهور از اصولیین (۴) و از جمله میرزای نائینی (۵) و صاحب کفایه (۶) که قائل به امتناع می‌باشند، دچار مشکل گردیده‌اند.

بسیاری از کسانی که خواسته‌اند به این اشکال پاسخ مناسبی داده باشند، در صدد اخراج تخصصی مقوله بطن و بطون قرآن از «باب استعمال لفظ در بیش از یک معنی» بوده‌اند (۷) به این ترتیب که با تلاش برای ارائه تعریفات و نظریات محتمل در مورد بطن و بیان مکانیسم دلالت ظواهر آیات بر بطون، خود را از محذور تخصیص و استثناء آیات قرآن از حکم عقلی استحاله استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی رهایی بخشند. در همین راستا، بعضی از اصولیین (۸)، مقوله بطون را از باب «تضمین» (۹) دانسته کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۶

و دیگری (۱) توهم درج آن را در مقوله «استخدام» (۲) رد کرده است.

تلاشهای صورت گرفته برای توجیه ارتباط بطون قرآن با قاعده «استعمال لفظ در بیش از یک معنی» در قالب احتمالاتی است که توسط اصولیین مطرح شده و ذیل آن را مرور می‌کنیم:

۱- مرحوم آخوند خراسانی مطرح کرده که ممکن است مراد از بطون قرآن، لوازم معنای مستعمل فیه باشد، هر چند درک ما از فهم این ملازمه قاصر باشد (۳) این لوازم می‌توانند در عرض معنایی باشد که لفظ در آن استعمال شده است، همچنانکه می‌تواند در طول آن باشد و یا اینکه هم در طول و هم در عرض آن لوازمی داشته باشد که به عنوان بطن مطرح گردیده است (۴). این احتمال که در تعاریف نیز به آن پرداخته شد، دارای طرفداران زیادی است (۵) و مورد تأیید میرزا ابو الحسن مشکینی (۶) از شاگردان

مرحوم آخوند و نیز مرحوم خوئی در المحاضرات (۷) و الهدایه (۸) واقع شده است.

«۹»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۷

اما از بیان مرحوم آخوند بدست می آید که وی، فقط آن لوازم مخفی و غیر بین را که حتی با تدبر و تفکر نیز قابل حصول نیست در محدوده بطون داخل کرده است و تنها راه آن، راهنمایی معصومین (علیهم السلام) و عنایت آنان در بیان آن لوازم است، هم چنانکه در محاضرات مرحوم خوئی به آن تصریح شده است «۱» و از جهت اینکه بطنی این چنینی که قابل درک و حصول دیگران نباشد، نمی تواند برای قرآن یک خصیصه باعظمت تلقی شود؛ مورد انتقاد بعضی دیگر از اصولیین واقع شده است. «۲» هر چند به نظر می رسد با التفات به این نکته که مخاطبان قسم مهمی از بطون قرآن، خواص از دانشمندان و اولیاء الهی و معصومین (علیهم السلام) می باشند و نه عموم مردم، این ایراد مطرح نگردد اما در هر حال، این پیشنهاد با اندکی تغییر و توسعه در آن لوازمی که با تدبر و تفکر نیز قابل حصول باشد، می تواند توجیهی مهم در این راستا شمرده شده، مورد قبول واقع شود. ۲- صاحب کفایه، احتمال دیگری نیز مطرح کرده است و آن اینکه مراد از بطون و اراده چند معنا از یک لفظ، اراده آنها به صورت مستقل در حین استعمال آن لفظ در تنها معنای خود باشد. «۳» به این ترتیب که لفظ بصورت قالبی برای معنای خود و علامتی برای سایر معانی باطنی باشد. «۴» به این احتمال، از چند جهت اشکال شده است. عده ای همچون مرحوم ایروانی (م ۱۳۵۴ هـ-) و مرحوم خوئی آن را به دلیل اینکه عظمتی را برای قرآن ثابت نمی کند و نمی تواند به عنوان مدح و خصیصه مثبتی برای آن شمرده گردد،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۸

غیر قابل قبول دانسته «۱» و مرحوم خوئی می افزاید که تصور چنین بطونی نه تنها برای الفاظ قرآن و تمام الفاظ موضوعه که حتی برای الفاظ مهمله که هیچ معنی و مفهومی

ندارد نیز ممکن است (۲). و بر این اساس، از این جهت که این چنین بطونی، نمی تواند بطون قرآن و معانی آن به شمار آمده بلکه از آن بیگانه و بدون ربط به الفاظ آن می باشند مورد انتقاد واقع شده است. (۳) نهایت آنکه گفته شود که این معانی در حال انشاء آیات قرآن اراده شده است که اینهم مخالف با ظاهر روایات می باشد. (۴) به نظر می رسد، در مورد بعضی از بطون، همچون بطون و معانی نهفته ای که برای حروف مقطعه یا بسمله و ... در روایات ذکر شده است، نمی توان ربطی بین مدلول ظاهری این حروف و معانی باطنی آنها پیدا کرد و از این جهت ارتباط این الفاظ با بطون آنها، برای ما در حکم ارتباط الفاظ مهمل با معانی فرضی آنهاست و از این رو می توان گفت: در بعضی از بطون، معانی ذکر شده بصورت مستقل از الفاظ ظاهری آنها اراده شده است، اما این بدان معنی نیست که هیچ گونه ربطی بین این بطون و الفاظ قرآن وجود نداشته باشد، بلکه برای دلالت و ربط بین این دو، قرآینی نصب شده است که اهل آن (معصومین) می توانند به آن پی ببرند و کشف این ارتباط برای دیگران میسر نیست. مضافاً بر اینکه عظمت قرآن، می تواند مستند به اقسام دیگری از بطون آیات باشد که با تدبر و تفکر قابل حصول بوده، از آن به اشارات و لطایف تعبیر شده است ولی اینکه بعضی از آیات دارای معانی باطنی باشند که ارتباط آنها با ظواهر آیات روشن نباشد، این نه تنها منافاتی با عظمت قرآن از حیث اشمال بر بطون ندارد، که می تواند شکوه کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۳۹

خود را در داشتن معانی ویژه ای دور از حتی متفکرین و متأملین و در اختیار برگزیدگان الهی خود (انبیاء و معصومین) متجلی سازد. بر این اساس، به نظر می رسد، این احتمال صاحب کفایه در مورد بعضی از بطون آیات صحیح و به جا باشد، هر چند در مورد بعضی دیگر از انواع بطون، جاری نگردد.

شاید بتوان دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی را در همین مورد گنجانند، آنجا که پس از ذکر مثالی چند از عرف مبنی بر اراده چند معنای مستقل از یک لفظ و رد امکان انتزاع

معنای جامع بین آنها، این نتیجه را می‌گیرد که بطون معانی مستقلى هستند که در کنار معنای ظاهری از کلام اراده شده‌اند و علم آن در نزد أهل آن است و این ائمه معصومین راسخ در علمند که قرینه منصوب برای پی‌بردن به این معانی مستقل را می‌شناسند. (۱)

۳- از مرحوم آخوند، نقل شده که در درس خود، به غیر از متن کفایه الأصول، به دو احتمال دیگر در این رابطه اشاره کرده است. یکی آن است که الفاظ قرآن برای حقیقت معانی خود وضع شده‌اند اما استعمال آنها در مفهوم واحد کلی است که چه بسا برای آن مفهوم مصادیق زیادی باشد مثل لفظ میزان در آیه *وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ* (۲) که دارای مصادیق زیاد مادی و نیز معنوی می‌باشد همانگونه که گفته شده امیر مؤمنان (ع) میزان سنجش اعمال است. (۳)

همین احتمال توسط آقا ضیاء عراقی نیز مطرح گردیده است. (۴) به نظر می‌رسد این توجیه، در خصوص آن دسته از بطن آیات قابل صدق است که صلاحیت مصداق بودن برای آن مفهوم کلی را داشته باشد نظیر تطبیق «هدی» و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۰

«عدل» و «صراط مستقیم» بر امیر مؤمنان (ع) و امثال آن «۱» و احتمال دوم ایشان در درس، بیشتر به بیان تعریفی از بطن شبیه‌تر است تا بیان راهی برای حل ارتباط آن با مقوله استعمال در بیش از یک معنی و آن اینست که شاید مراد از بطون، بیان دقت و ظرافت معانی کلام الهی و خفاء آن در حجابهای هفت گانه است. لذا اما این دیدگاه را در ضمن تعاریف بطن قرار داده، به بررسی آن پرداختیم (۲).

۴- برای پاسخ به ارتباط بطون با قاعده استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی، این احتمال نیز مطرح شده است که در معانی باطنی قرآن، مفهوم یکی از معانی و نه مصداق آن به نحو استغراق و شمول اخذ شده باشد.

این احتمال را ابوالحسن مشکینی، از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی مطرح کرده

است. «۳» ۵- احتمال دیگر از میرزا ابو الحسن مشکینی، عبارت است از اینکه از هر لفظی، آن معنایی اراده شده باشد که به خودی خود قابل انطباق بر هفت یا هفتاد مورد باشد و آن به نحو استغراق مورد اراده الهی واقع شده است. «۴»

۶- ایشان احتمال دیگری نیز داده‌اند و آن اینکه در الفاظ قرآن، معنایی که استعمال شده، مشکک بوده، دارای هفت یا هفتاد مرتبه باشد. بر این اساس بطون قرآن دیگر، از باب استعمال در بیش از یک معنی نخواهد بود، بلکه یک معنی بوده، اما آن دارای مراتب است. «۵»

اما ایشان برای این پیشنهاد جدید خود، حتی یک مثال ذکر نکرده است که صحت و جریان آن در قرآن مورد بررسی قرار گیرد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۱

۷- احتمال دیگر ایشان، آن است که الفاظ قرآن، در هفت یا هفتاد بار نازل شده باشد و در هر بار، یک معنی از آن الفاظ اراده شده است. «۱» و اثبات این ایده، حتی اگر بر مبنای نزول چند باره قرآن در منابع اهل سنت باشد، «۲» مشکل بنظر می‌رسد.

۸- قبل از ایشان، مرحوم محمد حسین اصفهانی، احتمالات دیگری نیز بیان کرده است. ایشان در یک احتمال می‌گوید که شاید مراد، استعمال الفاظ قرآن در همان معنا و مدلول ظاهری باشد و دلالتش بر بقیه معانی، از باب اشاره و تنبیه باشد آنگونه که در «کنایه» مطرح می‌شود. «۳»

این توجیه در خصوص دسته‌ای از بطون که اشارات و لطایف قرآنی است، قابل قبول است.

۹- ایشان، راه حل دیگر را از طریق پرداختن به واژه قرآن در روایات بطون قرآن، پیموده و می‌گوید شاید مراد از قرآن، الفاظ ترکیب شده و مؤلفه آن باشد نه استعمال آن الفاظ، و در اینصورت جایز است که از این الفاظ ترکیب شده چیزی اراده شود که صلاحیت دلالت بر بیش از یک معنی را دارد. «۴»

ایشان می‌افزاید که بر اساس این احتمال، مقوله بطن قرآن از این قاعده، به طور تخصصی خارج می‌شود. «۵»

۱۰- احتمال دیگر ایشان که خود آن را بعید می‌شمرد آن است که ممکن است در الفاظ قرآن، استعمالات متعددی بر حسب تعداد بطون رخ داده باشد و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۲

در روایات وجود ندارد که دلالت کند بر اینکه همه آن معانی باطنی، با یک استعمال مورد اراده واقع شده‌اند. «۱»

به نظر می‌رسد هر چند دلیلی بر استعمال واحد در روایات چیزی وجود نداشته باشد، اما ادعای ربط آن به استعمالات متعدد نیز به دلیلی نیاز دارد که در روایات بطن قرآن به آن اشاره نشده است.

۱۱- پیشنهادی که قبل از همه، محقق قمی در این خصوص مطرح کرده اینست که قاعده عدم جواز استعمال لفظ در بیش از یک معنی، به ظواهر اصطلاحات اهل زبان و محاورات آنان خصوصاً در مفردات الفاظ، مربوط است و این مسئله فقط به حوزه تنزیلات قرآن ارتباط پیدا می‌کند و نه تأویلات آن، چرا که آن از دایره اصطلاحات و محاوراتشان خارج است و تعدد مرادات قرآنی نسبت به تأویلات آن مطرح می‌شود که این قاعده را در حیطه آن راهی نیست. «۲»

این احتمال، به علت عدم بسط آن، برای شارح آن، مبهم می‌نماید «۳» ولی به نظر می‌رسد، تأویلات الفاظ وقتی بخواهد به تنزیلات و الفاظ خود مرتبط شود، به دلیل نیاز به اثبات مراد بودن آن تأویلات توسط متکلم، به بیان توجیه کیفیت آن ارتباط نیازمند است.

۱۲- و در بدائع الافکار مطرح شده است که امکان دارد بطون قرآن به وضعهای قدیمی الفاظ قرآن مربوط باشد، در حالیکه معانی ظاهری آن به وضعهایی لغوی استناد دارد که از وضعهای قدیمی، نقل شده و بدست آمده‌اند. «۴» وی در توضیح این اوضاع قدیمی

الفاظ، آن را معهود بین خداوند متعال و بین ائمه و ملائکه قبل از خلقت بشر و خلق لغات و زبان‌های متداول بین آنان، بیان

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۳

می‌کند که باز هم در اینصورت به تعدد استعمال آن الفاظ در معانی متعددش نیاز می‌افتد که التزام به آن، به حسب مراتب وجودی قرآن و منازل آن از عرش تا فرش، از التزام به تعدد استعمال در یک زمان (نزول قرآن بر پیامبر (ص)) آسانتر است. «۱»

۱۳- مفسرین نیز سعی کرده‌اند در لابه‌لای بحوث خود، به این اشکال پاسخ دهند. در تفسیر نفحات الرحمن ارتباط دلالت آیات قرآن بر معانی باطنی و دلالت الفاظ بر معانی خود انکار شده است. به این بیان که در قرآن کریم، جملاتی وجود دارند که مرکب از مفردات و واژه‌های مختلفی هستند و علاوه بر آن، ضمیمه شدن هر آیه به آیات دیگر، مجموعه‌های جدیدی از معنا را تشکیل می‌دهند که برای یک ظاهر، معانی جدیدی ایجاد می‌کند و به منزله ظاهری برای آن ظاهر و یا باطنی برای آن بطن می‌شود که هیچ ربطی به بحث کیفیت دلالت لفظ بر معانی مطابقی خود و جواز یا امتناع استعمال آن در بیش از یک معنی ندارد. «۲»

برخی دیگر، خروج تخصصی مقوله بطن قرآن از این قاعده را به اینگونه بیان کرده‌اند که اصولاً قرآن به گونه‌ای نازل شده است که قابلیت استنباط یک یا چندین معنی را در آن واحد دارد و به تعبیر دیگر، امکان استیحاء و الهام متفاوت از یک عبارت آن وجود دارد، بدون آنکه ربطی به آن قاعده اصولی پیدا کند. «۳»

۱۴- و صاحب تفسیر تسنیم نیز علاوه بر امکان انتزاع معنای جامع که ظهور عرفی نیز داشته باشد، به این نکته اشاره کرده که مراحل طولی، مصادیق یک معنای نه معانی متعدد یک لفظ و به عنوان راه حل سوم، بر فرض قبولی استحاله استعمال یک لفظ در بیش از یک معنی می‌نویسد:

«امتناع متوهم، یا بر اثر محدودیت لفظ است یا مضبوط بودن ظرفیت مستمع و مخاطب

و یا محدودیت علم و اراده متکلم، و قسمت مهم آنچه در آن مبحث،

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۴

بر فرض تمامیت آن، مطرح شده به محدودیت علم و اراده متکلم بر می گردد، نه مخاطب. پس اگر متکلم و مرید خداوند سبحان بود که هیچ محدودیتی از جهت علم یا اراده ندارد، محذوری در اراده کردن چند مطلب از یک آیه و چند معنا از یک لفظ وجود ندارد؛ چنانکه اگر محدودیت مزبور به لحاظ مخاطب آن باشد، مخاطب اصیل قرآن، انسان کامل یعنی حضرت رسول اکرم (ص) است که ظرفیت وجودی آن حضرت برای ادراک معانی متعدد محذوری ندارد؛ یعنی اگر مخالفان دیگر صلاحیت تلقی چند معنا را از نظر لفظ واحد ندارند حضرت رسول اکرم (ص) چنین صلاحیتی را داراست. «۱»

بررسی

به نظر می رسد، در صورت قبول قاعده امتناع استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی، بسیاری از پاسخها، در جای خود قابل قبول باشند. در این میان احتمال ششم که مشکک بودن معنای مستعمل فیه الفاظ قرآن را مطرح کرده و احتمال هفتم که سخن از نزول هفت یا هفتاد باره قرآن کریم آورده است و نیز احتمال دهم که ادعای استعمال متعدد هر لفظی را بر حسب تعدد بطون آن مطرح کرده بود همچون احتمال دوازدهم که استناد بطون را به وضعهای قدیمی معهود بین خداوند و ملائکه و ائمه (علیهم السلام) را بیش از خلق بشر و لغاتشان می دانست، را نمی توان پذیرفت ولی بقیه احتمالات را، بدین ترتیب، می توان مورد پذیرش قرار داد که گفته شود؛ بعضی از آن احتمالات همچون احتمال اول که به لوازم معنای ظاهری لفظ پرداخته بود، در مورد بطونی که از این نوع می باشند و می توان آنها را به عنوان لوازم آیات الهی تلقی کرد، صادق دانسته، با آن از محذور تخصیص قاعده، خارج شد و احتمال سوم که به

استعمال یک مفهوم واحد کلی دارای مصادیق متعدد اشاره کرده بود، همچون احتمال چهارم که مفهوم یکی از معانی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۵

به نحو استغراق را مطرح کرده بود، ناظر به آن قسمی از بطون بدانیم که به مصادیق آیه بعنوان بطن پرداخته است، نظیر تفسیر باطنی «صراط مستقیم»، «عدل»، «ایمان» و «هدی» به امیر مؤمنان (ع) و ... و بعضی دیگر از احتمالات مطرح، همچون احتمال دوم که به اراده مستقل چند معنا همزمان با استعمال لفظ در مدلول ظاهری خود اشاره کرده بود و نیز احتمال هشتم که دلالت آیات بر بطونشان را از باب اشاره و تنبیه دانسته بود، همچون احتمال نهم که مراد از قرآن دارای بطون را، الفاظ ترکیبی آن معرفی کرده بود ناظر به آن قسمی از بطون بدانیم که از آنها به اشارات و حقایق تعبیر می‌شود، به این ترتیب می‌توان با این احتمالات در مورد این قسم از بطون قرآنی، پاسخ اشکال لفظ در بیش از یک معنا را به صورت خروج تخصصی، آن بطون را از این قاعده، پذیرفت. بنابراین، در صورت قبول امتناع استعمال لفظ در بیش از معنا، اصولیین با مطرح کردن احتمالات فوق خواسته‌اند که بطون آیات را بصورت اساسی و تخصصی از این مقوله خارج نمایند، که بعضی غیر قابل قبول و بعضی دارای ابهام و قسمی از آنها، با دلالتی روشن، به خوبی این امر را عهده دار شده‌اند. در کنار آنان، مفسرین نیز با جاری نشدن آن قاعده در مورد قرآن که متکلم و مخاطب اصیل آن از قابلیت‌های فراتر از یک بشر عادی و محدود برخوردارند، و یا امکان استناد طولی بطون به مدالیل ظاهری آن و یا استناد اشارات و لطایف قرآنی به نوع چینش آیات و الفاظ قرآن و ترکیب و ارجاع آیات به یکدیگر، از این اشکال پاسخ داده‌اند.

پس این قاعده حتی در صورت پذیرش صحت آن، نمی‌تواند مانعی برای ذو بطون بودن قرآن تلقی شود. و به این ترتیب ادله اثبات بطن برای قرآن بدون هیچ معارضی، پا

برجا باقی می ماند.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۶

د- انتقادی دیگر

اشاره

ایرادی که این بار از ناحیه یکی از اندیشه ورزان شیعی، مطرح شده است آن است که خداوند متعال مردم را به یک تکلیف، مکلف ساخته، بدون اینکه فرقی بین این گروه و آن دیگری قرار دهد و نه بین این فرد و آن فرد، بلکه همگی را با همین قرآن کریم مخاطب ساخته و عمل به آن را بر همگان واجب نموده است و محال است که آنان را به اموری امر کند که نه آن را می فهمند و نه راهی به آن دارند چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که او قرآن کریم را عربی مبین نامیده است «۱».

بررسی

این اشکال بر باطن قرآن کریم و اعتقاد به آن، مستحکم به نظر نمی رسد. بدیهی است که جنبه عمومی خطاب و هدایت قرآن کریم مربوط به بعد ظاهری و آشکار قرآن است و بعد باطنی قرآن و معارف دقیق و عمیق آن امری فراتر از ایجاب تکالیف عامی است که در ظاهر قرآن و در لسان روایات تبیین گردیده است. واضح است که این بعد مخفی کتاب آسمانی بدون بیان پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) هیچگاه نمی تواند مصدر تشریح واقع شده، تکالیفی را بر مخاطبان قرآن بدون بیانی قطعی، تحمیل نماید، عبارات قرآن برای همگان است و همان است که عربی مبین بوده حجت را بر همه تمام کرده و مصدر تشریح دین مبین اسلام می باشد و دقایق و لطایف و اشارات قرآنی، معارفی هستند که بعد از التزام به اوامر و نواهی تبیین شده؛ در شرع مقدس، نصیب افرادی خاص که در انس با قرآن مجاهدت کرده اند، می شود. لذا این

اشکال از خلط بین ظاهر و باطن قرآن و تداخل حوزه این دو ناشی شده است. این غیر از تعارضی است که این بیان، با روایاتی که دال بر شناخت انحصاری مخاطبان حقیقی قرآن که همان ائمه

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۷

اهل بیت (علیهم السلام) می باشند دارد «۱». روشن است که این روایات به بُعد ظاهری و آشکار و قابل فهم قرآن، مربوط نمی شود چرا که بر خلاف وجدان و دریافت عمومی مخاطبان قرآن است و ناظر به آن بخشی از معارف قرآنی است که از حوزه عموم خارج می باشد. در بخش مهمی از بُعد باطنی قرآن، مخاطبان عموم مردم نیستند بلکه این پیامبر اکرم و اهل بیت او (علیهم السلام) هستند که مخاطب بوده و توان شناخت دقیق آن را دارند و دیگران از دسترسی به آن عاجز می باشند. بنابراین التفات به حوزه مختلف دو بعد ظاهر و باطن قرآن و خصایص هر کدام از آن دو، مانع بروز این اشکال می گردد.

جمع بندی

با بررسی آرای صاحب نظران فریقین و دیدگاههایشان، در مباحث متنوع مطرح در پیرامون بطن قرآن کریم، نتایج زیر قابل حصول است:

۱. دانشمندان فریقین، موافقان و مخالفان، در مورد اصل وجود بعد باطنی و رای ظواهر آیات و ژرفای آیات قرآنی، اتفاق نظر دارند.

۲. بعضی دانشمندان، به ذکر روایات صریح دال بر بطن، اکتفا کرده و بعضی دیگر با نگرش جامع گسترده، به همه ادله قابل استفاده، از جمله روایات حاکی از علوم و معارف قرآن و ژرفای بعضی از سوره و آیات آن، التفات نموده اند.

۳. بعضی همچون سید حیدر آملی، صدر الدین شیرازی امام خمینی از شیعه و غزالی، ابن عربی و آلوسی از اهل سنت، با مشربی عرفانی و یا فلسفی به بطن قرآن نگریسته و

در نتیجه به ویژگیهای خاصی از تعریف بطن و راه رسیدن به آن یعنی سیر و سلوک معنوی و شهود حقایق پنهان در ورای ظواهر آیات معتقد شده‌اند.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۸

۴. بعضی دیگر همچون فیض کاشانی، سهل تستری و زرکشی عل - رغم اشاره به حقایق معرفت شناختی آیات، غیر از مفاهیم دلالی ورای آن، ترجیح داده اند که به بطونی از آیات پردازند که با تدبر و تفکر قابل حصول می‌باشند.

۵. عمده مخالفت‌های مطرح شده توسط بعضی از دانشمندان اهل سنت، بر برداشت خاص باطنیه از مقوله بطن قرآن متمرکز گشته، با بررسی دقیق عباراتشان، نمی‌توان آنان را منکر ژرفای قرآن و لزوم تدبر و تعمق به منظور کشف مراد الهی از آیات آن قلمداد نمود.

۶. مجموعه انتقاداتی که بر بحث باطن قرآن کریم وارد شده به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف) انتقاداتی که به فرقه اسماعیلیه (باطنیه) و نگرش آنان شده که عبارتست از: - از بین رفتن اعتماد به الفاظ و مدالیل ظاهری آیات و سد باب معرفت اسلام. زایل شدن منفعت کلام الهی و بیانات پیامبر (ص) و از بین رفتن اعتماد به نصوص کتاب و سنت.

بی ضابطه بودن باطن قرآن.

مخالفت با خداوند و پیامبر (ص) در استعمال تاویلاتی بدون اذن آنان.

و پاسخ آن در عدم صحت مبنای اسماعیلیه در انکار حجیت ظواهر و نیز از طریق اشتغال بطون قرآن بر برگنجینه‌هایی از معارف اسلامی و لزوم جمع بین ظاهر و باطن قرآن و بهره مندی از منافع هر دو بعد آن و امکان ضابطه‌مند نمودن بطون آیات و اذن پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) و صحابه به پرداختن به بطون عمیق و ژرف آیات در روایات منتهی به آنان در مصادر فریقین داده شد.

ب) انتقاداتی که به نگرش شیعه‌ی اثنا عشریه به بعد باطنی آیات شده و عبارت است از:
- انگیزه‌ی شیعه در فریب مخاطبین با این مقوله.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۴۹

- لزوم تسلیم در برابر اموری غیر قابل فهم و منع از آزاد اندیشی.

- تبدیل شدن قرآن به کتاب حزبی شیعه.

و پاسخ این انتقادات را با بدون دلیل بودن مورد اول و مقبول و مسلم بودن لزوم تسلیم در برابر تأویلات و بطون فراتر از حکم عقل در فرهنگ اسلام و قرآن در نزد فریقین و توضیح درست معنای تسلیم شدن یعنی عدم تسریع در رفض و رد تأویلات و پرهیز شیعه از تأویلات خودسرانه و اعتقاد به حصر فهم، قسم مهمی از بطون به معصومین و اهل بیت (علیهم السلام) بیان نمودیم.

ج) تنافی این بعد قرآنی و اعتقاد به مراد بودن مدلول ظاهری و مدالیل باطنی با قاعده امتناع استعمال لفظ در بیش از یک معنا، انتقاد دیگری بود بیشتر از ناحیه اصولیین شیعه مطرح و مورد بررسی قرار گرفته بود و در نهایت بعد از پذیرش فرضی صحت این قاعده، صحت خروج تخصصی بطون قرآن از آن وامکان استناد طولی بطون به ظهر آیه وارجاع این بعد قرآنی به نوع چینش الفاظ و ترکیبات مفردات و آیات قرآن، به عنوان راهکارهای پاسخ به این انتقاد و خروج از این محذور بیان گردید.

د) استلزام تفاوت در خطاب و تکلیف بین عموم مخاطبین انتقاد دیگری بود که بر

اعتقاد به بطون مختلف آیات که بعضی در اختیار گروهی خاص است، مترتب

می‌گردد حال آنکه این مورد در اثر خلط بین دو حوزه ظاهر و باطن و عدم التفات به

ویژگیهای معرفتی و اشاری لطیف بطن قرآن که نمی‌تواند بدون بیان معصوم جنبه

تشریح به خود بگیرد، به ذهن می‌رسد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۱

فصل ششم: راهیابی به بطن قرآن

مقدمه

با توجه به وجود بعضی از روایات در تفسیر باطنی، بعضی از آیات و نیز محدودیت آیات تبیین شده و ندرت روایات معتبر به دلیل مشکلات سندی موجود، این سئوالات مطرح می‌شود که آیا می‌توان در مواردی که نقل معتبری در کشف مدلول باطنی آیه صورت نگرفته، دست به استخراج بطن آیه زد یا اینکه این امر از موارد انحصاری پیامبر اکرم (ص) و یا معصومین (علیهم السلام) بوده و دیگران جواز دخول در این حیطة تفسیری را ندارند و نیز در صورت امکان استخراج بطون، چه راهکارهایی برای آن توصیه و ذکر شده است؟ و در برخورد با روایات باطنی و یا تفاسیر اجتهادی باطنی چه معیارهایی را باید در نظر گرفت و شرط صحت یک بطن کشف شده چه می‌تواند باشد؟ و در نهایت میزان حجیت این بطون تا چه اندازه‌ای است؟ این مسائل نیاز به بررسی دقیق و مطالعه آرای دانشمندان و صاحب نظران دارد که این فصل عهده‌دار آن می‌باشد.

امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن قرآن

اشاره

پس از اثبات بُعد باطنی قرآن کریم و رای جنبه ظاهری آیات آن، نوبت به طرح بحثی مبنایی می‌رسد که در آن از امکان دستیابی به باطن قرآن و یا عدم امکان آن و دوری بُعد باطنی قرآن از دسترسی عموم بشر جز عده‌ای خاص سخن می‌رود.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۴

در این زمینه دیدگاه‌های به ظاهر مختلفی بیان شده که به تبع روایات گوناگونی است که در این خصوص مطرح می‌باشد و لذا برای بررسی دقیق آراء و اقوال این مقوله،

لازم است ابتدائاً دلالت روایات به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد تا پس از آن، تنقیح اقوال ناظر به آنها، دقیق تر صورت پذیرد.

الف) روایات

همان گونه که در ادله روایی وجود بطن قرآن ملاحظه شد روایات اهل سنت، کمتر به مسائل پیرامونی بطن قرآن کریم پرداخته و بیشتر در اثبات اصل آن کارایی دارد، اما در روایات شیعه در کنار تثبیت اصل بطن قرآن به ابعاد و جنبه‌های پیرامونی آن پرداخته شده است و در این میان، روایات متعددی به چشم می‌خورد که راهگشای ما در خصوص بحث از امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن قرآن می‌باشد، لذا، عمده بررسی ما به روایات موجود در مصادر شیعه اختصاص می‌یابد، هر چند متعرض بعضی از روایات اهل سنت نیز خواهیم شد.

اما قبل از پرداختن به این روایات، مناسب است به یک نکته اشاره کنیم و آن اینکه در یک مکتب تفسیری که از آن به مکتب تفسیری روایی محض یاد می‌شود، «۱» فهم مطلق تفسیر قرآن، منحصر در روایات بوده حتی تفسیر ظاهری قرآن برای غیر پیامبر (ص) و صحابه (در میان اهل سنت) و پیامبر و جانشینان معصوم او (در میان شیعه) ممنوع شمرده می‌شود. «۲» این نگرش، به طور واضح، بر عدم امکان دسترسی به باطن قرآن و معنایی پنهان در ورای ظواهر آیات، توسط غیر آنها دلالت می‌کند. این مکتب، که در میان اخباریان شیعه و اهل حدیث از

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۵

اهل سنت، طرفداران زیادی دارد، «۱» برای اثبات این ایده خود، به روایات زیادی استناد کرده است «۲» بطوریکه شیخ حر عاملی در کتاب «الفوائد الطوسیة» تعداد آنها را بیش از دویست و بیست حدیث ذکر کرده است «۳» که عمده آنها به نقش اهل بیت

عصمت و طهارت (علیهم السلام) در مورد قرآن کریم و تبیین آن اشاره دارد که از بین آنها، قسمی که بر عدم امکان راهیابی غیر معصومین به باطن قرآن دلالت می کند را در چند دسته بیان می کنیم: «۴»

دسته اول: روایاتی که با آیه ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... «۵» ارتباط دارد و مبین آن است که رسول خدا (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) راسخان در علم و عالم به تأویل قرآن و معلم آن هستند. «۶»

دسته دوم: روایاتی است که الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ در آیه شریفه بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ «۷» را به همه یا بعضی از امامان معصوم (علیهم السلام) تطبیق یا اختصاص می دهد. «۸»

دسته سوم: روایاتی است که مصداق آیه ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۶

مِنْ عِبَادِنَا «۱» را به امامان معصوم (علیهم السلام) منحصر کرده و دلالت دارد که تنها عترت معصوم پیامبر (ص) - و نه غیر آنان - بندگان برگزیده خدا هستند که خداوند قرآن با همه معارفش را به آنان عطا کرده است. «۲»

دسته چهارم: روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه در آیه قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ «۳» منظور از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ خصوص امام علی (ع) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) است که همه علم کتاب در نزد آنان است. «۴»

دسته پنجم: روایت مرسل طبرسی است که در تفسیر آیه وَكَوَرُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ «۵» از امام باقر (ع) نقل کرده که فرموده است: «هم الأئمة المعصومين» «۶» یعنی منظور از «اولی الامر» در این آیه امامان معصوم (علیهم السلام) است.

دسته ششم: روایاتی است که دلالت دارد خدای متعال، امام علی (ع) را اختیار کرده و

برادر و وزیر پیامبر و خلیفه خود بر بندگانش قرار داده تا کتابش (قرآن) را برای آنان تبیین کند. رسول خدا (ص) تنزیل و تأویل قرآن را به امام علی (ع) و آن حضرت به امام پس از خود و همچنین هر امامی به امام بعد از خود تعلیم داده است. از جمله دانشهایی که به آنان عطا شد، تفسیر قرآن و احکام آنست، آنان مفسران قرآنند و همه وجوه تفسیر را می دانند و در تفسیر تکیه گاه

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۷

مردمند. اگر کسی از غیر آنان طلب کند، هلاک شده است. «۱»

دسته هفتم: روایاتی است که شناخت قرآن و تفسیر آن را به پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) که مخاطب مستقیم قرآن می باشند، اختصاص داده است. روشن ترین این روایات، روایت زید شحام است که در آن امام باقر به قتاده، پس از اثبات عجز او از تفسیر صحیح آیه ای از قرآن، می فرماید:

«وَيَحْكُ يَا قُتَادَةَ، إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّطَ بِهِ» «۲» یعنی وای بر تو ای قتاده! قرآن را فقط کسی که مخاطب [مستقیم قرآن است می شناسد (می فهمد).

در این دسته از روایات، حدیثی است از امام باقر (ع) که در آن پس از ذکر تأویل و معنای بطنی برای برخی از آیات، آمده است که خداوند در قرآن برای مردم مثل هایی زده است و در آن مثلها، پیامبرش را مخاطب قرار داده است و ما [مقصود] از آن مثلها را می دانیم و غیر ما کسی آن را نمی داند. «۳» و نیز روایتی که تفسیر قرآن را بیش از هر چیز دیگر از عقول بشر دور می داند. «۴»

ملاحظه می شود که در این روایات، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بخاطر ویژگی های خاص خود از جمله وراثت علوم قرآن از پیامبر اکرم (ص) و مطهر بودن و وصایت و ... عالم به قرآن کریم و تمام شؤون آن که شامل تفسیر ظاهری و باطنی می شود، معرفی شده اند و بر این اساس از تمام کسانی که این خصایص را در خود نداشته باشند این علم نفی شده است. اما باید توجه داشت که در این روایات، منظور

نفی هر گونه علمی به بطن قرآن، آن هم در تمام اقسامش نمی تواند باشد. چرا که در بعضی از اقسام بطون قرآنی، تدبر و تفکر در آیات به کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۸

تنهایی راهگشا بوده، بعضی از بطون آیات قرآنی را می تواند کشف کند و براساس آن روایتی که بطن قرآن را کسانی معرفی می کند که عملکردی شبیه رفتار افراد مورد نزول آیه داشته اند، یافتن چنین بطونی برای این گونه آیات، نمی تواند منحصر به معصومین (علیهم السلام) باشد، هم چنانکه تعریف روایی بطن به وعظ و عبرت از پیشینیان، اشاره به بطونی می کند که به سادگی برای هر متأملی در قرآن قابل حصول است و می بینیم بعضی از مفسران شیعه، عملاً به ذکر اشارات و لطایفی از آیات قرآن اقدام کرده اند که به علت خفاء ابتدایی در ظاهر آیه، در حوزه بطن آن قرار می گیرد «۱» و اگر بطن را به لوازم و ملازمات مدلول ظاهری آیه نیز تعریف کنیم، پی بردن به قسمی از لوازم آیات برای غیر معصومین (علیهم السلام) نیز ممکن می باشد، همچنانکه با استفاده از بعضی قواعد ادبی و منطقی همچون سبر و تقسیم و یا تنقیح مناط، آن بطونی که مشتمل بر قواعد کلی آیات قرآن می باشند، در دسترس متخصصین فن قرار می گیرد.

بنابراین باید گفت: روایات بیان کننده حصر فهم بطون قرآن و تأویلات آن، در مواردی ناظر به آن دسته از بطونی است که از ادراک و توان فهم عموم خارج می باشد همچون بطون حروف مقطعه و بعضی دیگر از آیات قرآن و در مواردی ناظر به توانایی فهم دقیق و غیر قابل خطای معصومین از بطون قرآن است بطوریکه برای آنان استناد آن بطون به خداوند و آیات قرآن به صورت قطعی، ممکن است، اما برای غیر آنان، علیرغم کشف بطون احتمالی آیات، استناد آن و قطعیت و حجیتش ممکن نیست. و یا این روایات ناظر به فهم بطون تمام آیات قرآن است که چنین چیزی برای جانشینان پیامبر اکرم (ص) که علم خود را از طریق وراثت از حضرتش اخذ

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۵۹

کرده اند، مقدور می باشد و غیر آنان ممکن است به فهم بعضی از بطون نه چندان عمیق آیات نایل شود اما نمی توان ادعای فهم تمام بطون قرآن را به طور کامل و صحیح بنماید و بدین ترتیب، می توان این روایات را در صدد بیان مفاد این روایت دانست که می فرماید:

ما یستطیعُ أحدٌ أن یدعی أن عندهُ جمیعَ القرآن کلهُ، ظاهره و باطنه، غیر الأوصیاء هیچ کس جز اوصیاء (جانشینان پیامبر) نمی تواند ادعا کند که همه قرآن، ظاهر و باطن آن، در نزد اوست.

شاهد ما بر این جمع و توجیه مجموعه روایات فوق، روایاتی است که بعضی از آن در مصادر روایی شیعه و بعضی در مصادر روایی اهل سنت ذکر شده است.

از امام علی (ع) روایت شده که فرمود:

إن الله قسم کلامه ثلاثه أقسام فجعل قسماً منه یعرفه العالمُ والجاهلُ وقسماً لا یعرفه إلا من صفا ذهنه ولطف حسه و صحَّ تمیزه ممن شرح الله صدره للإسلام وقسماً لا یعلمه إلا الله والملائکه «۱» والراسخون فی العلم ... «۲»

همانا خداوند کلامش را سه قسم کرده است: قسمی از آن را عالم و جاهل می شناسند (و می فهمند) و قسمی از آن را جز کسی که ذهنش باصفا و حسش لطیف و تشخیصش صحیح است، از کسانی که خدا سینه شان را برای اسلام گشوده است، نمی فهمد و قسمتی [از آن را جز خدا و فرشتگان و راسخان در علم نمی دانند.

این روایت گرچه بصورت مرسل نقل شده است «۳» ولی دلالت آن بر این که غیر معصومین (علیهم السلام) نیز می توانند بخشی از معارف قرآن را با صفای ذهن و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۰

انشراح صدر برای تسلیم شدن در برابر خدا، کشف کنند، آشکار است.

از امام صادق (ع) و نیز امام حسین (ع) نظیر، امام سجاد (ع) «۱» روایت شده که

فرمودند:

کتابُ الله عزوجلّ علی اربعه اشیاء: علی العبارهِ والإشارهِ واللطائفِ والحقائقِ فالعبارهُ للعوامِ والإشارهُ للخواصِ واللطائفُ للأولیاءِ والحقائقُ للأنبیاءِ (۲)

کتاب خداوند عزوجل (قرآن) بر چهار قسم است: عبارت، و اشاره، و نکات لطیف و دقیق و حقایق (قرآنی)، که عبارت برای عوام مردم است و اشاره آن برای خواص (دانشمندان) «۳» و نکات لطیف (و ظریف آن) برای اولیاء الهی «۴» و حقایق آن مخصوص انبیاء است.

این روایت هر چند سند معتبری ندارد «۵» ولی دلالت آن بر این که بخشی از معانی و معارف قرآن را غیر معصومین (علیهم السلام) می‌توانند بفهمند، آشکار است و آن را می‌توان مؤید توجیه مذکور برای روایات گذشته به شمار آورد.

در مصادر روایی اهل سنت، از ابن عباس به صورت مرفوع روایت شده که:
انزل القرآن علی اربعه وجوه: وجهٌ حلالٌ وحرامٌ لا یسعُ أحدٌ جهالتَهُ ووجهٌ یعرفه العربُ، ووجهٌ تأویلهُ یعلمهُ العالمونُ ووجهٌ لا یعلمُ تأویلهُ إلا الله و من انتحل فیهِ علماً فقد کذب.
«۶»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۱

قرآن بر چهار وجه نازل شده است، وجهی که حلال و حرام را بیان می‌کند و جهل به آن برای کسی جایز نیست و وجهی که فقط عرب آن را می‌شناسند و وجه سوم تأویل آن است که فقط علماء آن را در می‌یابند و وجه آخر که تأویلی از آن است کسی جز خداوند از آن آگاهی ندارد و هر کس ادعای علمی از آن را بنماید دروغ گفته است. سیوطی در الإیتقان، علاوه بر تصریح به ضعف سند این روایت و مرفوع بودن آن، الفاظ مختلف نقل این روایت را جمع‌آوری کرده است. «۱»

علاوه بر مؤیدات روایی فوق بر این توجیه روایات هفتگانه مذکور، می‌توان آیاتی که به تدبر در قرآن ترغیب و از تدبر نکردن در آن نکوهش کرده «۲» و آیاتی که قرآن را

بیان و هدایت برای مردم و آسان برای پند گرفتن، معرفی کرده «۳» و آیه‌ای که می‌فرماید: قرآن را به زبان عربی نازل کردیم تا آن را درک کنید «۴»، شواهد دیگری برای صحت معنای مزبور در نظر گرفت.

خلاصه آنکه در روایات شیعه، عدم امکان راهیابی به بطن قرآن فقط در مورد قسم خاصی از بطون قرآنی که فراتر از درک و فهم عموم است، مطرح شده و در مورد اشارات و لطایف و لوازم و عبرت‌های آیات قرآن، جاری نگشته که بعضی از روایات و حتی آیات قرآن بر امکان رسیدن عده‌ای خاص از غیر معصومین (علیهم السلام) به این اقسام از بطن قرآن تأکید دارند.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۲

ب) دیدگاه اندیشمندان فریقین

اهل سنت

از میان اندیشمندان اهل سنت، ابو حامد غزالی، پس از بیان اینکه کشف اسرار بعضی از آیات قرآن محتاج به صرف یک عمر کامل است و حتی بیشتر از آن، یک کلمه از قرآن را نمی‌توان این چنین شکافت، می‌گوید:

از اسرار آن فقط برای راسخین در علم، و به اندازه جوشش علمشان و صفای قلب آنها و کثرت انگیزه و دواعی برای تدبر و طلب (علوم و معارف قرآنی)، مکتشف می‌شود، و برای هر کسی حدی در ترقی به سوی درجه بالاتر از خود هست. اما استیفاء و دریافت تمام معارف قرآن، طمعی در آن نیست و اگر دریا جوهر و درختان قلمهایی شوند اسرار کلمات خداوند بی‌نهایت بوده، دریاها تمام می‌شوند قبل از آنکه کلمات خداوند عز و جل به پایان برسد. «۱»

از این عبارت غزالی، استفاده می‌شود که وی قرآن را مشتمل بر تمام کلمات الهی

دانسته و استیفای آن را بدون استثناء کسی حتی پیامبر اکرم (ص)، غیر ممکن می‌داند. اما به نظر می‌رسد، در اینجا خلطی بین کلمات الهی و کلمات قرآن کریم صورت گرفته است. از این جهت که گستردگی بی‌حد و حصر کلمات الهی، براساس نص آیه ۱۰۹، سوره کهف ۷ و آیه ۲۷ سوره لقمان، گرچه مورد اتفاق است، اما در تفسیر مراد از «کلمات» در آیه اختلاف شده، «۲» و قرآن کریم به عنوان یک کلمه از کلمات الهی، و مخلوق ویژه‌ای از حضرت حق، دارای آیات و عبارات محدودی است که کتابت آنها تمام شده و دارای معارفی مشخص و بطونی گسترده و عمیق اما منضبط است که استیفاء و استقصاء شناخت و فهم آن برای پیامبر اکرم (ص) ممکن می‌باشد. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۳

همو در «الجماع العوام» عقاید مذهب سلف را شرح می‌دهد و در یکی از موارد آنها می‌گوید:

باید به عاجز بودن از شناخت کنه و حقیقت مقصود اصلی الفاظ اعتراف کرد و سؤال و بحث به خاطر بدعت بودن باید ترک شود ... «۱»

ابن العربی محمد بن عبد الله «۲»، که هم به تفسیر ظاهری توجه کرده و مشی برطبق احکام ظاهری را توصیه می‌کند و هم به تأویل‌های باطنی آیات می‌پردازد، معتقد است که تأویلهای باطنی برای گروه ویژه که سزاوار این مرتبه هستند اختصاص دارد ولی توده جمعیت باید به ظاهر قرآن و احکام اسلام ملتزم باشند و دست به تأویل نزنند «۳» و در خصوص حروف مقطعه می‌گوید:

ومن الباطن «۴» علم الحروف المقطعه فی اوائل السور، وقد قیدت فیها أزید من عشرين قولاً ولم یخلق الله أحداً یحکم علیها بعلم ولا یدعی فی المراد منها فهماً، بله رسول الله (ص) «۵»

از باطن (قرآن) علم به حروف مقطعه در اوائل سوره‌هاست و در آن بیش از بیست قول را نوشتم و خداوند کسی را که در مورد آنها از روی علم و قطع سخن گفته باشد و

مدعی فهم مراد از این حروف باشد، هنوز نیافریده است جز رسول خدا (ص).

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۴

از عبارات ابن حزم (م ۴۵۶ هـ-) اختصاص علم به باطن به رسول خدا (ص) فهمیده

می شود. وی پس از تشکیک در روایات باطن به اینکه مستند این روایات مرسل

می باشد، می نویسد:

... اگر همان گونه باشد که آنها می گویند که برای هر آیه‌ای ظهر و بطنی است، لکن با

ظن و گمان و با گفته هر کسی، راهی به سوی علم به بطن آیات قرآن، نداریم ولی با

بیان پیامبر (ص) که خداوند به او دستور تبیین آنچه برایشان نازل شده است، را داده،

می توان به آن علم پیدا کرد. پس اگر بیانی از پیامبر (ص) به ما رسید که آیه از ظاهر

آن به معنایی باطنی برگردانده شده است، از آن اطاعت می کنیم؛ اما اگر بیانی از

حضرت برای ما ارائه ندهند، در اینصورت هیچ کس در تأویل - در مورد باطن آنچه

که آن آیه با خود حمل می کند - از دیگری سزاوارتر نیست. و از باطل محال آن است

که برای آیه‌ای باطنی باشد که پیامبر (ص) آن را تبیین نکرده است چرا که در

اینصورت آنگونه که به او دستور داده شده است قرآن را تبلیغ نکرده است و به این

هیچ مسلمانی ملتزم نمی شود. «۱»

و این در مقابل دیدگاه ابن تیمیه است که می گوید: «ما تأویل وعده و وعیدهایی که در

قرآن ذکر شده را می دانیم هر چند نمی دانیم که این تأویل در چه زمانی واقع شده

است.» «۲»

زرکشی نیز در البرهان، در مورد فهم کلام الهی می گوید:

... إن فهم کلام الله تعالی لا غایه له کما لا نهایه للمتکلم به فأما الإستقصاء فلا مطمع فیه

للشیر «۳»

همانا فهم کلام خداوند متعال (قرآن) دارا نهایی نیست همان گونه که متکلم

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۵

آن (یعنی خداوند متعال) بی نهایت است و اما جمع آوری تمام فهم آن، بشر را در آن طمع نیست.

از زمخشری نقل شده که در مورد تفسیر قرآن گفته است:

آنانکه فطرت پاکشان با مشاهدات کشفیه تأیید و یاری شده است آنان در این مسلک (راه‌های تفسیر قرآن)، الگو و رهبرند و از دخول در آن منع نمی‌شوند. «۱»

وی سپس تفسیر قرآن را به سه قسمت، تقسیم کرده است:

«اول: علمی که مخصوص خداوند است و اصطلاحاً از آن به «ما استأثر الله به» یاد می‌شود و در آن کسی حق تکلم ندارد.

دوم: علمی که خداوند متعال به پیامبر خود از اسرار کتابش داده است و مخصوص به اوست که در آن کسی جز او و کسی که از جانب او مأذون است حق کلام ندارد و گفته شده که اوائل سوره‌ها (حروف مقطعه) از این قسم است هم چنانکه آن را از قسم اول نیز شمرده‌اند.

سوم: علمی است که خداوند متعال به پیامبرش از آنچه که در کتابش از معانی جلی و خفی جاگذاری نموده است یاد داده و به او دستور تعلیم آنها را صادر کرده است و این به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف) قسمی از آن کلام در آن جایز نیست جز از طریق شنیدن از او (روایات) مانند اسباب نزول و ناسخ و منسوخ و قراءات و لغات و قصص اُمته‌ها و اخبار آنچه که واقع خواهد شد.

ب) قسمی از آن از طریق نظر و استنباط از الفاظ قابل اخذ است که خود بر دو قسم است: قسمی از آن در جوازش اختلاف شده و آن تأویل آیات متشابه است و قسمی که مورد اتفاق است و آن استنباط احکام اصلی و فرعی و اعراب

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۶

آیات «۱» است که بنائش بر قوانین و اقیسه می‌باشد و نیز فنون بلاغت و انواع مواعظ و

حکمتها و اشارات که کسی که اهلیت استنباط آن را از آیات دارد از آن منع نمی شود و غیر از موارد فوق تفسیر به رأی است که از آن نهی کرده است» (۲)

حاجی خلیفه در کشف الظنون شبیه همین تقسیم بندی با عباراتی نزدیک به هم از صاحب مفتاح السعاده (مولی محمد بن مصطفی معروف به طاش کبری زاده، متوفای ۹۶۸ هـ-) نقل کرده است. (۳)

قابل ذکر است که ابن تیمیه همچون ابو اسحاق شیرازی (۴) به وجود برخی آیات که علم آنها منحصر به خداوند باشد تاخته است. (۵) و محی الدین شیخ زاده در حاشیه خود بر تفسیر بیضاوی، تأویل بعضی از قرآن را به جز مواردی که علم آن مخصوص خداوند است برای بعضی از مردم جایز شمرده است. (۶)

سبکی، (۷) یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت، بر آن است که مانعی از علم پیامبر (ص) به جمیع تأویل قرآن با تعلیم خداوند سبحان، وجود ندارد هم چنانکه اهل علم از این امت، از سعی و کوشش در شناخت قسمی از تأویل قرآن، منع کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۷

نمی شوند (۱) و در مورد معرفت و شناخت جمیع تأویل قرآن می گوید که اهل حق چنین ادعایی نمی کنند بلکه علمش را به خداوند واگذار می نمایند و متشابه آن را به محکمتش ارجاع می دهند. (۲)

با ملاحظه اقوال دانشمندان اهل سنت، دو نکته بدست می آید:

اول اینکه آنان، نوعی تفصیل بین آیات قرآن را در خصوص امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن آنها مد نظر داشته اند، هر چند غزالی و ابن عربی و سبکی به صورت مطلق از توانایی رسیدن راسخین در علم به اندازه توان فکری و صفای قلبی سخن گفته اند اما زمخشری، اشارات قرآن و بعضی از متشابهات را (با ذکر اختلافی بودن آن) که در مواردی با مشاهدات کشفیه حاصل می شود و ابن تیمیه، وعده و وعیدهای قرآن را نمونه هایی از این بطون قابل دسترس نام برده اند. هم چنانکه برخی از آنان نظیر ابن

حزم و محی‌الدین شیخ زاده، بدون اشاره به موردی خاص، از وجود اموری در قرآن که مخصوص خداوند یا رسولش می‌باشد، خبر داده‌اند و زمخشری، برای ذکر نمونه این قبیل بطون، حروف مقطعه را یاد آور می‌شود.

دوم اینکه با وجود ذکر بعضی از بطون در قرآن که برای غیر خداوند یا پیامبر اکرم (ص)، قابل شناخت نیستند، چه بصورت مطلق و چه با ذکر موارد و نمونه‌هایی از آن، می‌توان گفت، نظر دانشمندان مذکور اهل سنت بر عدم توان استقصاء و شناخت جمیع بطون آیات، اتفاقی است و ابو حامد غزالی و زرکشی صراحتاً به آن اشاره کرده‌اند و این همان چیزی که تصریح آن را در روایات شیعه بیان کردیم با این تفاوت که در روایات شیعه، آگاهی و استیفای بطون تمام آیات، برای معصومین، ممکن معرفی شده اما از عبارت «فلا مطمع فیہ للبشر» و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۸

استناد آن به عدم تمامی کلمات الهی، عدم استیفاء حتی برای پیامبر اکرم (ص) در نظر این دو استفاده می‌شود.

شیعه

و از میان دانشمندان شیعی، ملاصدرا از آن دسته مفسرانی است که رسیدن به معانی باطنی را برای هر فرد پاک طینت و متدبری ممکن می‌شمرد. وی در تفسیر آیه قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ^۱ چنین آورده است:

«... دست‌یابی به حقیقت در امثال چنین آیاتی نیازمند علومی است که فراتر از علوم

معاملات است و علوم عربی و تفسیر الفاظ پاسخگوی آن نیست...»^۲

و در ادامه همان عبارت ابو حامد غزالی در احیاء علوم الدین را که اندکی پیش

آوردیم،^۳ ذکر کرده است که در آن برای عالمان راسخ در علم بهره‌ای از معارف

قرآن، بر حسب درجات در نظر گرفته شده و استیفای آن از دسترس طمع بشریت

خارج گردیده است. «۴» از نظر وی، مراد از راسخان در علم، تنها ائمه (علیهم السلام) نیستند زیرا که قرآن همواره، بر دل‌های تلاوت کنندگان نازل می‌شود و به حسب حالات مختلف قلب، ظهور قرآن و نزول آن نیز متفاوت است «۵» البته ایشان، معرفت حروف مقطعه را اولین علامت‌رهایی از حجاب اهل دنیا می‌داند «۶» و نیز فهم غرائب قرآن را جز برای کسی که در مدرسه آل‌یس تعلیم دیده باشد میسر نمی‌داند. «۷» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۶۹

مطابق رأی سید حیدر آملی، از عرفای نامدار شیعه، گرچه وحی الهی منقطع گشته و باب رسالت مسدود گردیده است و مردم از رسولانی الهی و اظهار دعوت آنها مستغنی شده‌اند ... اما باب الهام بسته نخواهد شد خداوند باب الهام را به جهت رحمت برای آنها گشوده است و اموری را برای آنها مهیا گردانیده و مراتبی را برای آنها مرتب ساخته تا دانسته شود که خداوند به بندگان خود لطف دارد و هر کس را که بخواهد، بدون حساب روزی می‌بخشد» «۱». از نظر وی «بطور کلی راسخان در علم که تأویل خاص آنان است عبارتند از: انبیاء و پیامبران، ائمه (علیهم السلام) و در مرتبه پس از آنها علماء که در حقیقت از وارثان آنها محسوب می‌شوند و ارباب توحید خوانده می‌شوند جزء راسخین در علم به شمار می‌آیند، و هیچ کس دیگری در زمره این گروه در نخواهد آمد چرا که قرار گرفتن تحت پوشش استواران در علم، مشروط به طهارت ذاتی است و این شرط جز برای اهل توحید محقق نخواهد شد» «۲».

ملا محسن فیض کاشانی، در مورد امکان راهیابی غیر معصوم اما شاگرد و تابع او می‌نویسد:

... فالصواب أن يقال من أخلص الإنقياد لله ولرسوله (ص) ولأهل البيت (عليهم السلام) وأخذ علمه وتبع آثارهم وأطلع على جملة من أسرارهم بحيث حصل له الرسوخ في كتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۰

العلم و الطمأنينه في المعرفة و انفتح عينا قلبه و هجم به العلم على حقائق الأمور ... فله أن

یستفید من القرآن بعض غرائبہ ویستنبط منه نبذاً من عجائبہ لیس ذلك من کرم الله تعالی بغریب ولا من جوده بعجیب فلیست السعاده وقفاً علی قوم دون آخرین وقد عدوا (علیهم السلام) جماعه من أصحابهم المتصفین بهذه الصفات من أنفسهم كما قالوا سلمان منا أهل البيت (علیهم السلام) فمن هذه صفتہ لا یبعد دخوله فی الراسخین فی العلم ... (۱)

درست آن است که گفته شود هر کس خالصانه برای خدا و رسولش (ص) و اهل بیت او (علیهم السلام) فرمانبرداری کند و علم خود را از آنان بگیرد و از آثارشان تبعیت کند و بر مجموعه ای از اسرارشان اطلاع یابد به گونه‌ای که رسوخ در علم و اطمینان در معرفت برای او حاصل شود و دو چشم قلب او باز گردد و علم با حقایق امور خود به سوی او حمله‌ور شود ... برای اوست که از قرآن بعضی از غرائب آن را استفاده کند و بعضی از عجائب و شگفتی‌های آن را استنباط کند. این از کرم خداوند متعال، امر شگفتی به حساب نمی‌آید و از جود و بخشش او عجیب شمرده نمی‌گردد. پس سعادت وقف یک گروه خاص نیست و اهل بیت (علیهم السلام) جماعتی از اصحاب خود را که به این صفات متصف بوده‌اند از خود شمرده همان گونه که فرموده‌اند: سلمان از ما اهل بیت (علیهم السلام) است پس هر کس که این صفتش باشد دخول او در گروه راسخین در علم بعید نیست

وی در جای جای تفسیر خود، به بیان باطنی از آیات قرآن می‌پردازد که برای مطالعه کننده تفسیر صافی، این امر، روشن و بی‌نیاز از هر گونه تطویلی است.

مرحوم امام خمینی براساس مشربی عرفانی، راه کشف باطن را شهود قلبی و سلوک معنوی در میسر رسیدن به حقایق می‌داند. «۲» و خویشتن به تفسیر اشاری

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۱

و عرفانی سوره توحید اقدام نموده است، «۱» اما این امر را به همه آیات قرآن تعمیم نمی‌دهد. وی می‌گوید:

علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس هم نیامده است، بلکه بعضی از آنها رمز است میان گوینده و یک دسته خاصی ... در قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات جبرائیل هم که قرآن را آورد نمی‌دانست معنای آن را، فقط پیامبر اسلام و هر کس او را تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانستند بنمایند، مانند همان حروفی که در اول سوره‌هاست. «۲»

ایشان در مورد بطون هفتادگانه قرآن بر آن است که آنچه در روایات مبنی بر هفتاد بطن داشتن قرآن، مطرح شده است از کلام‌های پیچیده و غامض است که بر محتوا و لب آن جز کسی که در امواج علم و دریا‌های معارف فرو رفته است، واقف نمی‌گردد. «۳»

علامه طباطبائی در میزان در ضمن نقد افکار باطنیه و اسماعیلیه می‌گوید:
 إن القول بأن تحت ظواهر الشریعه حقائق هی باطنها حقُّ والقول بأن للإنسان طریقاً إلى نیلها حقٌّ ولكنَّ الطريق إنما هو استعمال الظواهر الدینیة علی ما ینبغی من الإستعمال لا غیر ... «۴»

همانا قائل شدن به اینکه تحت ظواهر شریعت حقایقی است که باطن آن است حق می‌باشد و قائل شدن به اینکه انسان می‌تواند راهی به سوی دست‌یابی به آن بیابد نیز حق است ولی آن راه فقط استعمال و به کار بستن ظواهر دینی (احکام شریعت) بر وجهی که سزاوار است می‌باشد نه غیر آن.

وی پس از جدا دانستن تأویل از بطن و تأکید بر وجود معانی مترتب بر

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۲

یکدیگر در ورای آیات قرآنی می‌گوید:

«در معارف بلند و مسائل دقیق، تفاوت ذهنها از نظر تقوی و طهارت نفس نیست بلکه به لحاظ خوش فهمی و کج فهمی تفاوت پیدا می‌کنند، اگر چه تقوی و طهارت نفس در فهم معارف پاک الهی کمک یارند اما نه به گونه علیت.» «۱»

ایشان، معانی باطنی را مدلول مطابقی معانی ظاهری می‌دانند و بر این باورند که آیات قرآن غیر از معانی ظاهری، دارای معانی طولی هستند که با تأمل و تدبر به دست می‌آیند و آنچه هم که در روایات صحیح از اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان تفسیر باطن قرآن رسیده است، از همین قبیل می‌باشد. «۲»

شاگرد مبرز ایشان، صاحب تفسیر تسنیم، با ادعای وجود کتابی و رای کتاب ظاهری قرآن کریم در خصوص امکان دست‌یابی به معارف ماورای قرآن و شرایط آن می‌نویسد:

«خدای سبحان برای فهم قرآن، قلب پاک و طاهر را لازم می‌داند: چنان که می‌فرماید، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ «۳» این قرآن عربی مبین، یک ریشه و اصل دارد به نام کتاب مکنون که این قرآن در آن کتاب مکنون و مرتبط با آن است. معانی اولیه الفاظ قرآن را می‌توان با طهارت ظاهری از قرآن استفاده کرد ولی درک معارف بلند کتاب مکنون امکان‌پذیر نیست مگر با طهارت باطنی و قلبی. اگر کسی بخواهد با ظاهر قرآن در تماس باشد، بدون طهارت و غسل یا وضو نمی‌شود و حتی نمی‌تواند آیات آن را بیوسد اما ارتباط با محتوای عمیق قرآن و با جان و باطن قرآن، نیاز به قلبی سلیم و جانی با طهارت دارد. انسان باید رذایل اخلاقی و نیز جمود و انحراف فکری و اعتقادی را که همگی رجس و موجب آلودگی روح هستند از خود دور کند و دل و جان

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۳

خویش را صیقل دهد تا آینه قرآن گردد و معارف بلندش در آن نقش بندد.» «۱»

ایشان در مورد علم جامع به ظاهر و باطن قرآن و انحصار آن به عده‌ای خاص می‌گویند: «از مجموع آیات و روایات زیاد و صحیح، این نکته به طور مسلم روشن می‌شود که علم جامع به قرآن، ظاهر یا باطن، تأویل یا تنزیلش، در اختصاص و انحصار اهل بیت عصمت و طهارت است و برای فهم باطن قرآن و معارف بلند و اسرار آن باید به محضر

آن پاکان رفت. بخشی از روایات متواتر، نصوص ثقلین است که قرآن و عترت را از یکدیگر غیر قابل انفکاک می‌داند و به همین جهت گفته شده که تمسک به قرآن بدون اهل بیت عصمت و نیز تمسک به اهل بیت بدون قرآن، عملی ناقص و انحرافی است» (۲).

قابل ذکر است که اصولیین شیعه که در خصوص باطن قرآن بیاناتی داشته‌اند، به صورت گذرا و به تبع روایات، غالباً فهم بطون قرآن را در انحصار اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده‌اند و به تفصیلاتی در بین انواع آیات و تفکیک بین آیاتی که با تدبر می‌توان به بعضی از معارف آنها دست یافت و بین حروف مقطعه و نظایر آنها که از دسترس فکر بشری دورند، اشاره و نظر نداشته و در صدد آن نبوده‌اند. (۳) همچنان که برخی از محققین بر این اساس که باطن قرآن خارج از اصول عقلایی محاوره و قواعد ادبی است به همین نتیجه رسیده‌اند (۴) و

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۴

دیگری در مقابل، تدبر در قرآن را تنها راه حل کاشف از بطون قرآن معرفی می‌کند که بر اساس آن هر کس بیشتر در آیات قرآن تدبر ورزد به علم بیشتری نایل می‌گردد. (۱) و یکی دیگر از پژوهندگان معاصر، بین معانی پنهان و بطنی مرتبط با هدایت عموم بشر و غیر آن تفصیل قائل شده، دسته اول را نه تنها قابل دسترس همگان که ضروری و دسته دوم را منحصر به اولیاء و اوصیاء دانسته است. (۲)

با ملاحظه اقوال دانشمندان شیعی، نکاتی روشن می‌شود:

اول آنکه با وجود روایات صریح شیعه که بصورت مطلق، دستیابی به بطون قرآنی را مخصوص ائمه عصمت و طهارت (علیهم السلام) معرفی می‌کردند، دانشمندان شیعه کمتر به بیان تفصیلات نسبت به انواع بطون پرداخته‌اند، اما همان گونه که در جمع بندی روایات همین مبحث گذشت، این روایات ناظر به قسمی از بطون است و روایات دیگری که بطن را به فهم و عبرت گرفتن و ... تعریف کرده و معارف آیات را در چند

دسته عبارات، اشارات و لطائف و حقایق تقسیم کرده اند، مبین اقسامی دیگر از بطون است که برای دانشمندان و متفکران در قرآن، قابل حصول است. اما کثرت روایات فوق، سبب شده است که اکثر اصولیین و دانشمندان شیعی، یا متعرض این بخش از مقوله بطن قرآن نشوند و یا در صورت تعرض، حکم کلی به عدم امکان راهیابی به بطن توسط غیر معصومین (علیهم السلام) را مورد اشاره خود قرار دهند.

دوم آنکه بعضی از دانشمندان شیعه همچون سید حیدر آملی، مرحوم فیض کاشانی، حضرت امام خمینیو علامه طباطبائی به صورت مطلق از توانایی دست یابی غیر معصومین به بطن قرآن دفاع می کنند و بعضاً این ایده را از طریق تعمیم رسوخ در علم به شاگردان تابع مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و بهره مند از تعالیم کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۵

آنان، انجام داده اند و برخی همچون ملاصدرا، حروف مقطعه را برای یک متدبر پاک طینت بعنوان نمونه ای از بطون قابل حصول معرفی کرده اند.

سوم آنکه، با وجود روایات صریح مبنی بر عدم توان ادعای فهم جمیع بطون، توسط غیر معصومین، می توان گفت در بین دانشمندان شیعه، مخالفتی با این مسئله مشاهده نشده، بعضی مثل ملاصدرا و آیت الله جوادی آملی صراحتاً آن را ذکر کرده اند.

جمع بندی

با ملاحظه مجموعه روایات شیعی و اقوال اندیشه ورزان فریقین در خصوص امکان یا عدم امکان راهیابی به بطن قرآن، نکاتی چند بدست می آید:

الف) در روایات شیعه، در کنار پرداختن به اصل تثبیت بعد باطنی قرآن، به بعضی از ویژگی های آن، همچون امکان یا عدم امکان فهم بطون قرآن برای معصومین و غیر آنان اشاره شده است، اما در روایات اهل سنت، اثری از این مسئله پیدا نمی شود و روایات بطون آنان، فقط بر اصل مسئله تأکید کرده، از ارتباط آن با احرف سبعة و نه

بیشتر سخن گفته است.

ب) در روایات شیعه، اخبار و احادیث فراوانی، بر انحصاری بودن راهیابی معصومین، پیامبر و اهل بیت ایشان، به بطون و ژرفای قرآن، تأکید شده است اما با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که در مورد بطن قرآن کریم همچون تعریف آن به «لوازم» و نیز «مدالیل فرا ظاهری معنای آیات» مطرح است که بعضی نیز همچون تعریف به «فهم» و «وعظ» و «عبرت گرفتن» و نیز «کسانی که دارای عملکردی مشابه عملکرد افراد مورد نزول آیه هستند»، دارای ریشه روایی نیز می‌باشند، در کنار آن روایاتی که در مصادر فریقین، سطوح معارف قرآنی را در سه قسم و یا چهار دسته عبارات و اشارات و لطایف و حقایق قرآنی تقسیم می‌کنند، باید گفت: روایات منحصر کننده فهم بطون، ناظر به بطون بسیار ژرف آیات کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۶

می‌باشد که فراتر از توان درک متدبران و متأملان غیر معصوم است، هم‌چنانکه می‌تواند ناظر به فهم قطعی بطون توسط معصومین باشد، در حالیکه دیگران، می‌توانند فقط بصورت احتمالی به بعضی از بطون آیات دسترسی یابند و یا اینکه به توان فهم بطون تمام آیات قرآن به طور کامل، بدون هر گونه احتمال خطایی ناظر باشد که در هر حال نمی‌تواند مانع فهم احتمالی بعضی از بطون برای بعضی از آیات قرآن توسط بعضی از دانشمندان مانوس با قرآن و دارای شرایط استنباط و الهام از آن، به شمار آید.

ج) در میان اقوال دانشمندان فریقین، اهل سنت به علت عدم اشاره روایات آنها به این زاویه بطن قرآن، به اقسام بطون قرآنی توجه کرده و برای بعضی از آنها همچون بطن حروف مقطعه و یا بعضی از تشابهات، به عدم امکان دسترسی همگان اشاره نموده و بعضی دیگر را همچون اشارات و مشاهدات کشفیه آیات قرآن، در دسترس متأملین و متدبرین و انسانهای پاک نهاد معرفی کرده‌اند. و اندیشمندان شیعه نیز با وجود روایات گویا و فراوان در مصادرشان، از پرداختن جداگانه به این مقوله خودداری کرده، اما از

کلام بعضی از مفسران و صاحب‌نظران آنان، تفصیل بین اقسام بطون قرآنی مشاهده می‌شود بر این اساس می‌توان اقوال دانشمندان فریقین را به دیدگاه تفصیلی بین انواع بطون، جمع بندی نموده، امکان دسترسی به بطونی همچون عبرتها و وعظها، و اشارات و لطایف و لوازم آیات و مدالیل فرا ظاهری آیات قرآن و ... را به آنان نسبت داد. (د) نقطه مشترک بین تمام روایات و اقوال اندیشمندان فریقین، عدم توان استقصاء و استیفای بطون تمام آیات قرآن توسط عموم است. و از عبارات بعضی از دانشمندان اهل سنت، عدم استثنای بشری حتی پیامبر اکرم (ص) استفاده می‌شد، در حالیکه روایات شیعه و به تبع آن شیعیان، معتقد به استثناء پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او (علیهم السلام) از این مسئله هستند و تنها آنانند که توان ادعای اطلاع از تمام بطون آیات قرآن اعم از حروف مقطعه و متشابهات و مجملات و ... آن را دارند.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۷

چگونگی راهیابی به بطن قرآن کریم

اشاره

پس از بررسی صورت‌های انحصار و عدم انحصار فهم بطون قرآن به پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان و غیر آنان و بیان اینکه بطون قرآن از نظر ویژگی و اقسام، متفاوتند، بعضی با تفکر و تدبیر قابل تحصیلند و بعضی نیاز به تحصیل مقدمات علمی و برهانی عمیق‌تری دارند و دسته‌ای دیگر را اولیاء الهی از راه کشف و شهود دریافت می‌کنند هم چنانکه بعضی نیز مخصوص پیامبر اکرم (ص) و اوصیاء ایشان (علیهم السلام) است، نوبت به بررسی راه رسیدن به بطونی می‌رسد که کشف و استخراج آن ممکن است. قابل ذکر است که براساس تقسیم دیدگاههای موجود در بطن قرآن به دیدگاه‌های معناسانه و وجودشناسانه، راه دستیابی به آنها متفاوت می‌شود. در تفسیر معنا

شناختی بطن، لازمه دستیابی به آن، طی روش علمی است که از طریق فهم عمیق و رسوخ در علم ممکن می‌شود چرا که باطن، براساس این نگرش، ماهیت معنایی دارد. اما در تفسیر وجود شناسانه، سلوک الی الله و طهارت قلب، روشهای عملی هستند که انسان را به حقیقت و دریافت بعضی از بطون قرآن رهنمون می‌سازند. «۱»

در روایات و نظریات بعضی از دانشمندان فریقین، می‌توان چند روش را برای استخراج بطون آیات قرآن مشاهده نمود که بصورت مستقل به آنها خواهیم پرداخت:

الف) روش تجرید آیه به منظور استخراج قاعده‌ای کلی

در این روش، ابتدا پس از شناخت هدف آیه عناصر دخیل و غیر دخیل در هدف اصلی آیه شناسایی شده و تمام عناصر غیر دخیل و بی تأثیر در مفاد اصلی آن، کنار گذاشته می‌شوند و از آیه و عناصر باقی مانده در آن، یک حکم کلی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۸

استخراج می‌شود. «۱» حال این قاعده کلی صلاحیت آن را دارد که بر تمام موارد جزئی دیگری غیر از سبب یا شأن نزول آیه جاری شده، به منزله بطن قرآن، سبب طراوت و حیات آیات الهی در طول زمانها و مکانها و شرایط مختلف گردد. «۲» این قاعده که در علم منطق از آن به «سبر و تقسیم» و در اصول فقه از آن به «تنقیح مناط» یاد می‌شود، «۳» مبتنی بر این پیش فرض است که معارف و احکام جزئی قرآن از یک دسته معارف و احکام کلی سر چشمه گرفته‌اند و نوعاً احکام و معارف جزئی به شخص و منطقه و تاریخی خاص تعلق دارد اما معارف و احکام کلی ورای آن، عام و فرامنطقه‌ای و فراتاریخی است، بر این اساس می‌توان از رهگذر الغای خصوصیات شخصی و منطقه‌ای و تاریخی معارف و احکام جزئی، به معارف و احکام کلی ورای آنها دست یافت. «۴»

در این روش، چنانچه علت و مناط اصلی آیه، در متن آن مذکور باشد در اصطلاح به

آن «قیاس مستبطن العله» و در غیر اینصورت، به آن «قیاس مستنبط العله» اطلاق می‌شود.
 (۵)

از دانشمندان شیعه، علامه طباطبائی، بحث از ظاهر و باطن قرآن را با این مثال شروع می‌کند که در آیه *وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا* «۶» ظاهر کلام در مورد نهی از پرستش معمولی بتهاست ولی با تأمل معلوم می‌شود که این نهی به کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۷۹

علت خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست و بت بودن خصوصیتی ندارد لذا این خصوصیت از آیه تجرید و الغاء می‌شود. با تحلیلی دیگر، در این طاعت و خضوع میان خود و غیر فرق نیست و چنانکه از غیر نباید اطاعت کرد از خواسته‌های نفس در برابر خدای متعال نباید اطاعت و پیروی نمود همانگونه که خدای متعال اشاره می‌کند:
أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ «۱» و با تحلیل دقیق تری، التفات به غیر خداوند و غفلت از او در این آیه گنجانده شده است. ایشان ظهور یک معنای وسیعی در ورای معنای ظاهری آیه و به همین ترتیب چندین معنای دیگر ورای هم، را توضیحی برای حدیث نبوی «*إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَ لَبْطَنَةً بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ*» «۲»

استاد معرفت، در بیان راه رسیدن به بطن آیه، به همین روش سبر و تقسیم منطقی اشاره کرده و برای نمونه به آیه شریفه ... *فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* «۳» اشاره می‌کند که در شأن مشرکین جاهل به اصول نبوت و رسالت نازل شده است ولی موضوع اصلی در آیه، جهل است و مشرک بودن خصوصیتی در آیه ندارد هم چنانکه امر به رجوع به اهل کتاب و سؤال از آنان در آیه، به خاطر علم آنان به مجهولات مشرکین بود. و اگر این خصوصیات غیر دخیل از آیه، تجرید شوند، این قاعده کلی بدست می‌آید که «بر جاهل است که در هر مسأله‌ای که به آن علم ندارد، به علماء و آگاهان به آن رجوع نماید» و این همان رسالت عمومی آیه است که به جهانیان خطاب شده است. «۴»

ایشان در ادامه، هر بیانی که به عنوان بطن آیه مطرح شده است و از این راه کتب

تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۰

منطقی پیروی نکرده باشد را بلاشک، جزو تفسیر به رأی می‌شمرد و بر لزوم دقت در شناخت خصائص دخیل و غیر دخیل در هدف اصلی آیه، اصرار می‌ورزد. «۱» و در جای دیگر، در همین خصوص، به نقش ائمه (علیهم السلام) در بیان راه کشف بطن و تفسیر آیات اشاره کرده و می‌نویسد:

«اساساً ائمه (علیهم السلام) در تفسیر قرآن کریم، نقش کلیدی دارند و اگر آیه‌ای را تفسیر کردند، در صدد آموزش روش تفسیر بودند و مواردی را به عنوان نمونه تفسیر کردند. زیرا امامان معصوم (علیهم السلام) نیامدند از اول تا آخر قرآن را تفسیر کنند بلکه با تفسیر بعضی آیات، روش تفسیر را آموزش داده‌اند و اینکه به اخباریها نسبت می‌دهند که می‌گویند هر آیه‌ای را که معصوم تفسیر نکرده باشد نمی‌فهمیم این یک دروغ محض است زیرا ما نسبت به تمام آیات قرآن، تفسیر ماثور از معصومین (علیهم السلام) نداریم بلکه نسبت به برخی از آیات، آنهم نسبت به بعضی کلمات و یا جمله‌ها؛ وغالباً آیه را به صورت کامل تفسیر نکرده‌اند و چون نقش کلیدی داشتند و در صدد بیان روش بوده‌اند تمام آیات را تفسیر نکرده‌اند» «۲».

و صاحب تفسیر الفرقان با اشاره به آیه پنجم سوره جمعه در مورد سرزنش حمل نکردن شایسته و درست تورات و معارف آن، به تعمیم آیه در مورد قرآن کریم و لزوم التفات به معارف غنی آن، پرداخته، به علت عدم وجود خصوصیتی در تورات، قرآن را اولی و سزاوارتر به این دستور قرآن معرفی می‌نماید و می‌افزاید که به همین ترتیب می‌توان تا بطن چندم یک آیه پیش رفت و به الغای خصوصیت‌های بیشتری اقدام نموده، مفاهیم عامتری را استخراج نمود «۳». کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۱

ب) روش تجرید آیه به منظور یافتن مصادیق آن

در این روش، گرچه، همانند روش قبل، عبارتی از آیه، از سیاق آن جدا شده و خصوصیات غیر اساسی در آیه، نادیده گرفته می‌شوند، اما، این فرایند، برای رسیدن به یک قاعده کلی نیست بلکه برای بیان مصداقی جدید برای مدلول آیه می‌باشد. در واقع، در این روش، این آیه است که حکم یک قاعده کلی را برای مدلول باطنی خود ایفا می‌کند و بطن بدست آمده، در حکم، جزئی از آن و یکی از مصداق متعدد آن به شمار می‌رود.

این روش که مشابه شیوه‌ای است که اصطلاحاً از آن به «جری و تطبیق» یاد می‌کنند «۱» حجم زیادی از روایات تفسیری شیعه را به خود اختصاص داده است. «۲» بطوری که بعضی از اصولین برای رفع تعارض بطن قرآن با قاعده امتناع استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا، به این احتمال که ممکن است در روایات مصداق آشکار و پنهان آیه، به عنوان بطن مطرح شده باشد، اشاره کرده‌اند. «۳»

وجود تطبیقاتی این چنین بر مصداقی جدید، این ثمره علمی را دارد که از خلال روایات آن، می‌توان به عدم خصوصیت بعضی از عناصر در هدف آیه پی‌برد، هم چنانکه در مواردی سبب مشخص شدن هدف اصلی آیه و پیام نهایی و مقصود اساسی آن می‌گردد، و نیز در مواردی دیگر، ممکن است با نوعی عبور از مدلول ظاهری و کشف از معنایی باطنی برای آیه همراه باشد.

عده‌ای از دانشمندان فریقین، در ارتباط با باطن قرآن، به این روش اشاره کرده‌اند.

ابواسحاق شاطبی در بابی با عنوان «ظاهر القرآن و باطنه» به بعضی از

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۲

نمونه‌هایی اشاره می‌کند که با این روش قابل توجیه می‌باشند. وی می‌گوید، «أن الناظر قد يأخذ من معنى الآية معنى من باب اعتبار، فيجريه فيما لم تنزل فيه، لأنه يُجامعه معه في القصد أو يُقاربه» «۱» یعنی خواننده (قرآن) گاهی از مدلول آیه، معنایی را از باب

پندآموزی اخذ کرده و آن را در موردی که آیه برای آنان نازل نشده است جاری می‌سازد، چرا که این مورد با نزول آیه در هدف مشترک یا نزدیک به هم می‌باشند. وی برای نمونه، به تفسیر سهل تستری از آیه *فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَاداً* «۲» و فهم «نفس اماره، و نهی از آن» از این آیه اشاره می‌کند و می‌گوید که حقیقت «ند» و همانند آن است که با شریک دیگر خود در تضاد بوده و با آن در تناقض است و نفس اماره هم همین شأن را دارد چرا که صاحب خود را به مراعات حالش و بهره‌هایش و غفلت از حقوق خالقش وادار می‌کند و این همان عمل «ند» و همانند است که توسط اصنام و بتها تمثیل می‌یافت. «۳» وی در ادامه تأیید و توجیه تفسیر سهل، به تطبیق عمر بن خطاب اشاره می‌کند که بر اساس روایتی، به کسانی که از مؤمنان دچار دنیا زدگی شده بودند می‌گوید: این آیه با شما چه می‌کند؟ *أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا* «۴» و خود او از این آیه پند می‌گرفت. در حالیکه این در مورد کفار نازل شده و به قرینه سیاق آن، که مشتمل بر *وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ...*

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۳

است خطابی است که در قیامت به آنان می‌شود.

این روایت دلالت بر جری بر مصداقی غیر از مصداق اصلی آیه توسط خلیفه دوم می‌کند و شاطبی این عمل او را تقریر می‌کند. «۱» ملاحظه می‌شود که در اینجا از «الَّذِينَ كَفَرُوا» چشم‌پوشی شده، همچنانکه از مفاد زمانی خطاب یعنی در قیامت و قبل از ورود به جهنم و نیز استکبار و فسق در زمین، الغاء خصوصیت گشته، باقی مانده آیه و عناصر اصلی آن یعنی مذموم بودن بهره مندی از همه مباحات و طیبات، به عنوان هدف اصلی آیه، بر مؤمنین در زندگی دنیوی تطبیق شده است.

ابن تیمیه، پس از آنکه علم حدیفه به اسراری که دیگر صحابه از آن مطلع نبودند و توان شناخت بهشتیان و منافقین را از باب علم به باطنی که موافق با ظاهر آن و تحقق بخش آن است، معرفی می‌کند، می‌گوید:

و نظیر آن چیزی است که «تحقیق مناط» نامیده می شود و آن اینست که شارع حکم را به وصفی معلق و وابسته کرده است و ما ثبوت آن وصف را در حق شخصی معین می دانیم مانند امر او به قبول شهادت دو عادل بدون تعیین فلان و فلان، پس اگر بدانیم کسی عادل است، او را موصوف عدل مذکور در آیه می شناسیم ... و این از تأویل قرآن است ... «۲»

صاحب تفسیر مجد البیان، پس از بیان اینکه حد دارای معنای نزدیک به تنزیل و ظهر قرآن، و مطلع دارای معنای نزدیک به تأویل و بطن قرآن است در شرح این عبارت به قانون تجرید و تعمیم معنای ظاهری آیه می پردازد و بر آن است که از خصوصیات غیر دخیل در حقایق آیات، می توان صرف نظر کرده و ارکان اصلی آیه را بر دیگر مصادیق تعمیم نمود و این را همان تأویل و مطلع و باطن آن معرفی می کند. «۳»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۴

نمونه این روش بطن یابی را در کلام ملاصدرا، می توان در واژه «میزان» جستجو کرد. وی توسعه آن را در هر نوع از ابزارهای سنجش هر چند فاقد دو کفه متداول در ترازوی عرفی عصر نزول، ممکن دانسته است «۱» و پس از او فیض کاشانی، با تجرید خصوصیات از «قلم» در زمان نزول آیات قرآن و صدق آن بر هر وسیله ای که سبب نقش صورت بر ألواح می شود، این روش بطن یابی را اجرا کرده و شامل آن قلمی که علوم را در الواح قلوب می نگارد و شایسته ترین فرد آن نیز می باشد، نموده است. «۲»

تأویل «ایمان» و «هدی» به امیر مؤمنان (ع) و نیز تکذیب آیات الهی به تکذیب و انکار اوصیاء دو نمونه روایی این روش می باشند که در آنها حضرت علی (ع) به عنوان یک نمونه بر جسته ایمان و هدایت یافته ترین شخص امت پیامبر (ص) است بطوریکه وجود و اعمال و رفتار او را عین «ایمان» و «هدایت» دانست، همان گونه که حضرتش به عنوان بزرگترین و گویاترین نشانه برای خداوند متعال و دین و دستوراتش، یکی از مصداقهای «آیات الهی» بوده، تکذیب او، تکذیب آیات الهی و ظلم به او، ظلم و ستم

به آیات الهی می‌باشد.

اما در خصوص اینکه این روش از راههای بطن‌یابی می‌تواند ما را به بطن آیات برساند یا اینکه مصادیق جدید آیات را نمی‌توان بطن شمرد، باید گفت که نمونه‌های روایی موجود در این روش را می‌توان به دو قسم، تقسیم کرد: بعضی از نمونه‌ها، جز ذکر یک مصداق برای آیه، کارآیی دیگری نداشته، در بردارنده معرفتی باطنی از آیه نمی‌باشد همچون تأویل قسط به امیر مؤمنان (ع) که می‌توان به خاطر مجرد ذکر مصداق، آن را از دایره بطن آیه خارج شمرده، به ظاهر مرتبط دانست. اما در بعضی از نمونه‌ها، تجرید آیه همراه بانوعی مدلول باطنی و در

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۵

بردارنده تفسیری مخفی از آیه است نظیر رکوع در آیه **وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ** «۱» به پذیرش ولایت امیر مؤمنان (ع) «۲» که در آن از رکوع إلغای خصوصیت شده، به دلالت باطنی آیه بر مراد بودن عدم تسلیم در برابر دستورات سخت و مؤونه‌داری همچون رکوع و سرخم نمودن، اشاره شده است و یا تفسیر کلمات الهی به امیر مؤمنان (ع) «۳» که در آن به مراد بودن امر وسیعی فراتر از مدلول ظاهری «کلمه» اشاره شده و یا آب باران نازل شده در جنگ مسلمین با کفار برای تطهیر آنان و زدودن اضطراب و محکم شدن دل‌های مؤمنان که بر حضرت تطبیق گردیده و بیان شده که به وسیله او تطهیر قلوب از شرک و استحکام دل‌های بهره‌مند از زلال معارف وی صورت می‌گیرد. «۴» در موارد فوق، تنها یک مصداق برای مدلول ظاهری آیه بیان نگردیده، بلکه علاوه بر آن، نوعی عبور از مدلول ظاهری و رسیدن به لوازم آن مشاهده می‌شود. بنابراین در پاسخ به سؤال مطرح شده به نظر می‌رسد دسته اول را نمی‌توان در جرگه بطن اصطلاحی آیات قرار داد اما قسم دوم از ذکر مصادیق را می‌توان از جمله آن به شمار آورد «۵».

گفتنی است که همه آیات قرآن، دارای مصادیق متعدد و قابل جری بر تمام موارد

مشابه نیستند، بعضی از آیات همچون مواردی از آیات نازل شده در حق اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مثل آیه مباحله «۶» و آیه ولایت «۷» و ... دارای مصادیق کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۶

انحصاری و محدود می‌باشند و یا آیه الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «۱» یا آیه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ «۲» از این نمونه‌اند. در این آیات، بعضی از قرائن عقلی و نقلی می‌توانند راهگشای ما در تشخیص جواز یا عدم جواز تطبیق بر مصادیق جدید باشد و در صورت نیافتن دلیل بر انحصار مصادیق آن، اصل اولیه تعمیم تمام آیات قرآن و پویایی آن در طول زمان و بر تمام مصادیق است، هم چنانکه أدله جری و تطبیق اقتضای همین امر را دارد «۳».

ج) روش شهودی

در کنار این دو راه، از منظر وجود شناسانه باطن قرآن، که آن را از مقوله وجودی و حقایق هستی متجلی در آیات قرآن می‌داند که گاهی از آن به دیدگاه معنا گرایان (در برابر دیدگاه متن گرایان) که راهنمایی و کارایی متن را در دستیابی به معانی بطون ناچیز می‌انگارد و بر این باور است که بار معنایی قرآن در معنای ادبی متن خلاصه نمی‌گردد، نیز تعبیر می‌شود، «۴» راه دیگر برای دست یابی به بطن، نه روش علمی و اکتسابی، که از طریق افاضه الهی و با سیر و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۷

سلوک و تهذیب نفس از حجابهای مادی و ظاهری می‌باشد.

آلوسی، در روح المعانی، پس از استدلال به وجود بطن در قرآن می‌نویسد:

بنابراین کسی که اندک سرمایه‌ای از عقل و ایمان داشته باشد، شایسته نیست وجود بطن در قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض آنها را بر دل‌های کسانی از بندگان

خود که بخواهد افاضه می کند ... پس انصاف اینست که تسلیم عرفا شویم، آنان که با گفتارهایشان، مرکز دایره شریعت محمدی اند ...

و إذا لم تر الهلال فسلّم لأناس رأوه بالأبصار

(اگر هلال را ندیدی، پس از کسانی که آن را با چشم دیده‌اند بپذیر). «۱»

در این زمینه، ملاصدرا می گوید:

و أما روح القرآن ولُّبُه و سرّه فلا یدرکه إلا أولوا الألباب ولا ینالونه بالعلوم المكتسبه من

التعلم و التفكير، بل بالعلوم اللدنیّه. «۲»

و اما روح و مغز و سر قرآن را جز اولو الألباب در نمی یابند و آنان آن را از طریق علوم

اکتسابی و از راه تعلم و تفکر بدست نمی آورند بلکه با علومی لدنی به آن نایل

می شوند.

حضرت امام خمینی معتقد است بدون کشف و شهود و سیر و سلوک نمی توان به بطن

قرآن دست یافت. ایشان گفته است:

بدان همانطور که از برای کتاب تدوینی الهی به اعتباری هفت بطن هست و به توجیه

دیگر هفتاد بطن که جز خدا و راسخان در علم کسی را از آن بطون آگاهی نیست و

آن معانی را مس نمی کند مگر کسانی که از حدتهای معنوی و اخلاقی پست و بد،

پاک و پاکیزه بوده و با فضایل علمی و عملی آراسته باشند و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۸

هر کس به هر مقدار که منزّه تر و مقدس تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر و حظ و

نصیبش از حقایق قرآن فراوان تر خواهد بود، همانگونه کتب تکوینی آفاقی و انفسی

الهی است «۱»

آیت الله جوادی آملی نیز تمام بطون و تاویلهای قرآن را مشهود پیامبر اکرم (ص)

دانسته «۲» و درک بطون و ام‌الکتاب را با ترقی و صعود انسان به مقام لدی الهی میسر

می داند «۳» چرا که در صورت نزول معارف باطنی، آن معارف در زمره ظاهر قرآن

قرار می‌گیرند و این مخالف متعالی بودن آن معارف حقیقی قرآن است (۴).
 ملاحظه می‌شود که در این گرایش، به جای تأکید بر آشنایی مفسر با دقایق زبان عربی و دیگر علوم رسمی، سیر و سلوک و کشف و شهود، معیار و تراز درک اصیل به شمار می‌آید و دستیابی به تأویل و بطون قرآنی از طریق تحصیل علوم اکتسابی کم ارزش بوده و نقش مهم را در این زمینه الهام و علم لدنی یا علم الموهبه بر عهده دارد، زیرا معارف عمیق قرآنی از سنخ مدلول لفظی نیست تا بتوان از طریق آگاهی و خبرگی در دانشها و فنون زبان و دلالت‌های کلامی به آنها دست یافت، بلکه ماهیت باطن قرآن، ماهیتی فرالفظی است که انسان برای راهیابی به آن نیازمند شایستگی و صلاحیت است و اولیاء الهی، بر حسب مراتب و مقامات معرفتی و سلوک روحانی و انس قلبی با قرآن به اقتضای حال خویش قادرند به این قسم از بطون و معارف قرآن کریم دست یابند. به نظر می‌رسد، گرچه این روش، در آن قسمی از بطون که در روایت از آن به لطایف تعبیر شده و مخصوص اولیاء الهی است کاربرد دارد اما در مقام اثبات،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۸۹

فعلیت و حجیت یافتن آن مشکل می‌نماید.»

ممکن است بعضی از معارف قرآن و مدالیل فرالفظی آیات برای عده ای که راه اخلاص در عبودیت را در پیش گرفته‌اند آشکار شود، اما در صورت نداشتن شرایط قبول بطون و معیارهای صحت آن، از جمله حفظ تناسب با ظاهر آیه، فقط برای خودش حجت باشد و الزامی برای قبول آن توسط دیگران نمی‌توان در نظر گرفت. بنابراین، روش کشف و شهود قلبی، را نمی‌توان به عنوان یک روش عمومی برای راهیابی به بطن قرآن معرفی نمود.

معیارها و ضوابط بطن قرآن کریم

اشاره

همان گونه که فهم ظواهر قرآن، منوط به رعایت ضوابط و قواعدی است که فهم صحیح را از سقیم آن متمایز می‌سازد، راهیابی به معارف ژرف و پنهان آیات قرآن نیز در گرو رعایت قواعدی مخصوص به آن است.

با توجه به استفاده بعضی از جریانات فکری و مذهبی همچون بعضی از نحله‌های عرفانی و متصوفه و فرقه اسماعیلیه و باطنیه از مقوله بطن قرآن و خلط بین تفاسیر ظاهری صحیح و تفاسیر باطنی آمیخته با حق و باطل در میراث تفسیری فریقین همچون تفسیر قشیری و ابن عربی و سهل تستری و تفسیر قمی و فرات کوفی و عیاشی و ... وضع ضوابط و شرایط برای تعیین تأویلات و بطون مقبول از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

این شرایط و ضوابط، سبب می‌شوند از طرفی میراث روایی و تفسیری فریقین از بی‌مهری و هجران به در آمده و از طرف دیگر، از ورود تأویلات ناروا به حوزه فکری دین جلوگیری شود، هم چنانکه می‌توان به این طریق به تمحیص غربال دیدگاه‌های بطنی بزرگان تفسیر از فریقین پرداخته، در عین بهره‌مندی از ایده‌هایشان از موارد غیر مقبول آن، پرهیز نمود.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۰

از سوی فریقین، ضوابط متعددی برای بطن مقبول آیات قرآن، وضع شده است که آنها را ذکر کرده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

الف) وجود رابطه و تناسب بین ظاهر و بطن آیه

ضابطه‌ای که بیشتر از همه، به آن پرداخته شده، آن است که باطنی که برای یک آیه مطرح می‌شود نباید صله و ارتباط خود را از ظاهر آن به طور کلی منقطع سازد. چرا که در غیر اینصورت آن معانی باطنی، بطن آن ظاهر و ژرفای آن سطح نمی‌باشد. بلکه

صرف معنای پنهان و مخفی است که اشاره‌ای به آن در ظاهر نشده است اما اینکه آن، باطنی برای مدلول ظاهری آیه‌ای خاص باشد مستلزم حفظ ارتباط با همان ظاهری است که در پس آن کشف شده است. طبق این ضابطه، معانی آشکار هر آیه از قرآن کریم همواره شاخص معتبری به شمار آمده و عیار اعتبار معارف پنهانی که از همان آیه استخراج می‌گردد، با آن شاخص محک می‌خورد.

از پیشتازانی که اقدام به تدوین ضوابطی برای باطن صحیح کرد، به شاطبی، اصولی متوفای ۷۹۰ هجری، می‌توان اشاره کرد.

وی پس از تعریف بطن به مراد الهی از خطابات قرآنی، دو شرط را برای صحت بطن استخراج شده و اینکه مراد الهی می‌تواند واقع شود، بیان نمود، اولین آن، اینست که ظاهر اقتضای باطن مورد نظر را داشته باشد و قواعد مقرر در زبان عرب، آن را برتابد و در راستای مقاصد و اهداف استعمالی آن ظاهر در زبان عربی باشد. «۱» وی مأخذ این شرط را عربی بودن زبان قرآن معرفی می‌کند و می‌افزاید:

اگر فهمی از آیه بر اساس مقتضای کلام عرب نباشد، نمی‌تواند به فهم زبان عربی متصف شود و دیگر آنکه این فهم، به قرآن نسبت داده خواهد شد در حالیکه در الفاظ و معانی آن، چیزی که دال بر این فهم باشد وجود ندارد و چیزی که این ویژگی را دارد، نسبت آن

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۱

به قرآن اساساً درست نمی‌باشد چرا که نسبت این فهم به قرآن اولی و سزاوارتر از نسبت مفهومی دیگر ضد آن، به قرآن نیست و هیچ مرجحی برای یکی از این دو مفهوم متضاد وجود ندارد و اثبات یکی از این دو، زورگویی و بستن آشکار به قرآن است و در اینصورت قایل آن، بار گناه کسی که در مورد قرآن به غیر علم سخن گفته باشد را به دوش می‌کشد. «۱»

شاطبی پس از آن، فصلی را به عنوان «تفسیر فواتح السور» یعنی حروف مقطعه از سوره

های قرآن گشوده است و در آن تفسیر مقبول از ابن عباس در مورد «الم» که أَلِف آن الله و لام جبرئیل و میم محمد (ص) است را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: «هذا النمط من التصرف لم يثبت في كلام العرب هكذا مطلقاً» این شیوه تصرف و استعمال در کلام عرب زبانان وجود ندارد. البته ایشان به موارد مشابهی اشاره می‌کند که همراه با قرینه باشد ولی بدون قرینه به هیچ وجه عرب استعمالی آن چنانی از حروف ندارد.

«۲»

البته شاطبی در اشکال به تفسیر سهل تستری از آیه ۳۶ سوره نساء لزوم نقل امری دال بر آن از صحابه یا تابعین را یادآور می‌شود «۳» که اگر این مطلب بخاطر آشنایی آنان با عربی اصیل عصر نزول باشد، شرط مستقلى از شرط فوق نمی‌باشد اما اگر مراد از آن، بخاطر ویژگی‌هایی غیر از زبان آنان باشد به آن در شرط چهارم همین مبحث، خواهیم پرداخت.

بر این قید بدرالدین زرکشی نیز تأکید می‌کند. «۴»

ابن تیمیه در پاسخ به سئوالی در مورد وجود باطن برای قرآن علم باطن را به دو قسم علم به باطن و درون انسان و علم مخفی و پنهان از عموم تقسیم کرده و در مورد قسم دوم می‌گوید:

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۲

این علم باطن بر دو نوع است: یکی از آنها مخالف علم ظاهر است و دومی مخالفی ندارد. اما نوع اول، باطل است و هر کس ادعای علمی باطنی یا علم به باطن نماید و آن با علم ظاهر مخالف باشد او در اشتباه است. وی یا محلد و زندیق است یا نادان و گمراه.

«۱»

صاحب مفتاح السعاده، پس از اشاره به ورود بطن قرآن در احادیث، به دلیل اینکه بر باطن قرآن کسی آگاه نیست مگر اینکه از ناحیه خداوند متعال فهمی و علمی به او داده شد باشد، تصمیم به وضع ضوابطی برای باطن استخراج شده از قرآن می‌گیرد و چهار

ضابطه مطرح می کند که اولین آنها عبارت است از:

أن لا يرفع ظاهر المعاني المنفهمه عن الألفاظ بالقوانين العربيه (۲)

(ضابطه صحت) آن است که معانی ظاهری فهمیده شده از الفاظ را که با قوانین ادب عربی بدست آمده است از بین نبرد.

صدیق حسن خان در تفسیر فتح البیان، این مطلب را از وی نقل و تأیید می کند. (۳)

آلوسی در تفسیر خود در بیان اینکه اصل «حقیقت»، «شریعت» است، به اقوال علماء متعددی اشاره کرده و از جمله از ابوسعید خراز نقل می کند که گفته است: «کل فیض باطن یخالفه ظاهر فهو باطل» یعنی هر فیض باطنی که ظاهری با آن مخالفت کرده باشد باطل است و از این طریق، در صدد تثبیت موافقت و هماهنگی بطونی که از راه کشف و شهود عرفانی بدست می آیند با ظاهر کتاب و سنت بر می آید. (۴)

در تفسیر التحریر والتنویر در این خصوص آمده است:

و شرطه أن لا یخرج عما تصلح له الألفاظ العربیه ولا یبعد عن الظاهر إلا بدلیل

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۳

ولا یكون تكلفاً بیناً ولا خروجاً عن المعنی الأصلی حتی لا یكون ذلك كتفاسیر الباطنیه (۱).

شرط (صحت معنای باطنی) آن است که از آنچه که لفظ عربی قابلیت صدق بر آن را دارد فراتر نرود و از ظاهر لفظ جز بخاطر دلیلی، فاصله نگیرد و استخراج آن معنا باطنی تکلف آشکاری در بر نداشته باشد و از معنا اصلی آیه خارج نشود تا اینکه به تفاسیر باطنیه همانند نشود.

زرقانی در مناهل العرفان، پنج شرط برای قبول تفسیر اشاری ذکر می کند که شرط اول، همین مورد است. (۲)

هم چنانکه استاد العکک و ذهبی به همین ترتیب عمل کرده اند. (۳)

از میان دانشمندان شیعه ابو الحسن عاملی که تفسیر خود را به روایات باطنی اهل بیت

اختصاص داده و در توجیه و شرح روایات اهل بیت (علیهم السلام) زحمات شایانی را متقبل شده است در مقدمه تفسیرش پس از اشاره به اینکه اکثر و بیشتر تأویلات باطنی روایات از قبیل استعاره و کنایه و مجازات لغوی و عقلی است می گوید که استبعادی در این نیست که خداوند متعال در کنار اراده معنایی که ظاهر لفظ بر آن دلالت می کند، معنای دیگری را اراده نماید که بر اساس مجاز و همراه با دلالت قراین باشد و با ظاهر آیه بنوعی متناسب باشد. وی سپس سعی می کند وجوه تناسبی همه روایات باطنی اهل بیت (علیهم السلام) را به نحوی بیان و بسط نماید. «۴»

علامه طباطبائی، ابتدا ظاهر را مقدم داشته، در مورد آن می گوید که، دلیلی نیافته ایم بر اینکه از کلمات قرآن کریم چیزی جز معانی درک شده از الفاظ و جمله های آن، قصد می شود. «۵» اما در همین حال به وجود باطنی و رای ظاهر قرآن اذعان کرده،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۴

شرطی را که برای آن قرار می دهد، آن است که ظواهر آیات، کاشف از معانی باطنی باشند چرا که ظاهر عنوان باطن و طریق آن است. «۱» وی در این باره می گوید:

بعید است باطن صحیحی وجود داشته باشد و ظاهرش با باطنش موافق نباشد، بعید است که ظاهر یا باطن صحیحی وجود داشته باشد و برهان صحیح آن را مردود شمرده و با آن در تناقض باشد، بعید است که چیز دیگری نزدیکتر به واقعیت از آنچه شارع آن را وضع کرده است وجود داشته و شارع مقدس از آن غافل باشد یا در مورد آن سهل انگاری بنماید یا به وجهی از وجوه از آن روی گردان باشد. «۲»

ایشان در جای دیگر، بر این اساس که مجموعه معانی که از یک لفظ همراه با قرائن متصله و منفصله آن بدست می آید، ظاهر آیه را تشکیل می دهد و این امر بخصوص در کلامی که متکلم آن تصریح کرده است به اینکه کلامش همه به هم متصل بوده و بر یکدیگر شهادت می دهند و از این راه اختلاف در کلامش منتفی می شود، «۳» می گوید که در قرآن آیه ای نیست که چیزی خلاف ظاهرش از آن اراده شده باشد و آیاتی که

موهم این امر هستند، از آنها همان معانی اراده شده است که آیات دیگر که محکم اند به آنها اعطاء کرده‌اند «۴».

استاد معرفت، با ذکر این مقدمه که تأویل، دلالت باطنی کلام است و از اینرو آن را از جمله دلالت‌های التزامی غیر بین الفاظ دانسته، بر این نکته تأکید کرده است که همانگونه که دلالت ظاهری الفاظ که موضوع علم تفسیر است محتاج ضابطه است، دلالت باطنی الفاظ که موضوع علم تأویل است نیز نیازمند ضابطه و معیار می‌باشند. «۵» آنگاه دو معیار برای تأویل بیان می‌کنند که اولین آن چنین است:

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۵

رعايه المناسبه القريبه بين ظهر اللكلام و بطنه أى بين الدلاله الظاهرية و هذه الدلاله الباطنيه للكلام، فلا تكون أجنيه، لامناسبه بينها و بين اللفظ أبداً... «۱» (شرط اول) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن یعنی دلالت ظاهری و باطنی کلام است بطوریکه دلالت باطنی از ظاهری بیگانه و بدون هیچ تناسبی بین دلالت باطنی و لفظ نباشد.

ایشان برای مثال، به واژه «میزان» اشاره می‌کنند که برای ابزار سنجش کالا که دارای دو کفه است وضع شده است و مقصود از آن در آیه شریفه وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ «۲» همین وسیله می‌باشد اما اگر همین واژه را از قراین وضعی برهنه ساخته و از ویژگیهای ساخته ذهنی (نظیر کفه داشتن) پیراسته سازیم «چیزی که با آن سنجش می‌شود، چه مادی باشد و چه معنوی» بدست می‌آید و به این ترتیب شامل هر مقیاس و معیاری می‌شود که در جمیع شئون زندگی استعمال می‌گردد و به این ابزار مادی منحصر نمی‌شود. «۳» ایشان در جای دیگر، اولین شرط صحت تأویل را روش سبر و تقسیم می‌داند که منجر به حفظ رابطه بطن و ظاهر می‌شود «۴» و اشاره روایت را به «علم نافع» که به ازای «ماء» در آیه شریفه ۳۰ سوره ملک و به «علمی که انسان دریافت می‌کند» به ازای «طعام» در آیه شریفه ۲۴ سوره عبس، از همین قبیل

می‌داند. «۵»

اما در این میان، بعضی با اشاره به بطونی از آیات که در بعضی از روایات مطرح شده و ایجاد ربط بین آن و مدلول ظاهریش مشکل بوده و در مواردی بر خلاف آن نیز می‌باشد، لزوم وجود این شرط را بین مدلول ظاهری و معانی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۶

باطنی نپذیرفته و آن را بر خلاف فرض باطنی بودن آن تلقی کرده‌اند «۱».

به نظر می‌رسد، در این خصوص باید به دو نکته توجه داشت:

اول اینکه در بعضی از آیات متشابه، مراد از مدلول ظاهری، آن معنا و مفهومی است که پس از ارجاعشان به محکومات و آیات مفسر دیگر، بدست می‌آید. همان گونه که علامه طباطبائی به آن اشاره می‌کند. «۲»

دوم آنکه در روایات موجود؛ با قطعیت جعل و وضع بعضی از معانی باطنی در بین روایات صحیح، چنانچه به صدور مضمون روایتی از معصوم (علیهم السلام) قطع حاصل شد یعنی مشتمل بر تمام شروط قبول یک روایت از جمله عدم مخالفت با قرآن و تعالیم اسلامی و ... بود، احراز چنین شرطی، لزومی ندارد چرا که ممکن است فهم آن مدلول مخفی و باطنی، بر اساس قرآینی باشد که غیر معصومین از شناخت آنها عاجزند؛ «۳» اما در غیر اینصورت و نیز در تمام بطونی که توسط اعلام و دانشمندان فریقین مطرح شده است، لزوم احراز این شرط، ضروری است و یکی از بهترین معیارهای تمیز باطن صحیح از سقیم و ناروای آیات قرآن می‌باشد.

(ب) عدم مخالفت بطن با کتاب و سنت و قواعد شرعی

علاوه بر آنکه اعتبار معانی باطنی هر آیه در گرو تناسب و عدم تنافی با ظاهر آیه است، لازم است این ضابطه نیز بطور دقیق لحاظ گردد که همان معنای بدست آمده از ژرفای آیه، با روح حاکم بر قرآن یعنی هدایت به سوی خدا یا ایمان، اخلاق حسنه و رفتار

مشروع و همچنین مجموعه پیامهای آشکار و پنهان در آیات دیگر نیز هماهنگی و سازگاری داشته باشد. مجموعه آیات قرآن،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۷

ساختمان به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که علاوه بر جریان یافتن از مبدأ واحد، مقصد واحدی را دنبال و با دلالت‌های آشکار و نهان خود، حقایق و معارف بلندی را بر عموم مخاطبان وحی عرضه می‌کنند. روح حاکم بر مجموعه تعالیم قرآن و سنت، بر هیچ کس پوشیده نیست و لذا می‌توان از آن به عنوان معیار روشنی در محک معارف پنهانی و مخفی قرآن بهره برد.

صدیق حسن خان، این ضابطه را به عنوان شرط دوم صاحب مفتاح السعاده برای بطن قرآن با عبارت «وأن لا یخالف القواعد الشرعیة» می‌آورد، «۱» هم چنانکه شرط چهارم وی، تعبیر دیگری از دومین آنهاست. شرط چهارم وی «ولایناقض النصوص الواقعه فیها» است «۲» که به نظر می‌رسد با شرط دومش تفاوتی نداشته باشد. چرا که قواعد شرعی چیزی جدا از نصوص آیات قرآن نبوده، بلکه احکام و معارف کلی است که از جمع‌بندی نصوص کتاب و سنت بدست آمده است. شاطبی آورده است:

كل ما كان من المعانی التي تقتضی تحقیق المخاطب بوصف العبودیه والإقرار لله بالربوبیه فذلك هو الباطن المراد و المقصود الذي أنزل القرآن لأجله...
یعنی هر معنایی که اقتضای متحقق شدن مخاطب به عبودیت و اقرار او به ربوبیت الهی را دارد آن باطنی است که مراد بوده و هدفی است که قرآن برای آن نازل شده است. و زرقانی شرط چهارم قبول تفسیر اشاری را عدم تعارض با شرع و عقل معرفی می‌کند.
(۴)

از میان اندیشه ورزان شیعی، صدر المتألهین، کمال را در جمع بین عرفان و برهان و قرآن و وحی می‌داند و با اطمینان به هماهنگی و یقین به عدم اختلاف،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۸

همه آنها را همراستا بیان می کند و در مقام سنجش شهود درونی، اصالت را از برای قرآن دانسته و آن دو را در محور وحی، غیر قابل انفکاک محسوب می دارد؛ برهان را همتای عرفان دانسته و آن دو را امری ضروری شمرده و عرضه آن دو بر قرآن را امری واجب و لازم می داند وی بر فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد نفرین می فرستد «۱» و می گوید:

«هر چیزی که محال و ممتنع نباشد، کتاب الهی و سنت نبوی که صادر قطعی از گوینده معصوم و منزله از مغالطه و دروغ است می تواند همانند برهان عقلی ریاضی، آن را ثابت نماید» «۲».

تأکید علامه طباطبائی بر اعتبار و جامعیت روش تفسیری قرآن به قرآن نیز به نوعی تأکید بر این قاعده مهم به شمار می آید که ملاک در رسیدن به معارف واقعی بخشی از قرآن، لحاظ همه آیات و معارف قرآن به گونه ای فراگیر است «۳» و عبارت ایشان در اشتراط موافقت با ظاهر کتاب و ظاهر شریعت گذشت. «۴» مرحوم علامه در بعضی از موارد روایی بطون آیات به تأیید بعضی از بطون توسط مجموعه‌ای از روایات و یا آیات اشاره می کند، به عنوان نمونه، ایشان پس از ذکر روایت تأویل و عَلامَاتِ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ به رسول خدا (ص) و ائمه (علیهم السلام) به روایتی دیگر از پیامبر (ص) اشاره می کند که در آن حضرت فرموده‌اند که خداوند ستارگان را امان برای آسمانیان و اهل بیت مرا امانی برای اهل زمین قرار داده است و آن را سبب عدم استبعاد چنین تأویل از آیه می شمرد. «۵»

امام خمینی از آنجا که راه رسیدن به باطن قرآن را کشف و شهود و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۳۹۹

رهسپاری خالصانه در راه تحقق توحید می داند، «۱» برای تمیز القائات رحمانی از شیطانی، از قرآن کریم مدد می جوید. ایشان می گوید:

وظیفه سالک إلى الله آن است که خود را بر قرآن شریف عرضه نماید و همان گونه که معیار در تشخیص صحت حدیث از عدم آن، عرضه اش بر کتاب خداست و هر آنچه با آن مخالف باشد باطل و زخرف است... سزاوار است که سالک جمیع معارف و احوال قلب و اعمال باطن و ظاهرش را بر کتاب خدا عرضه کرده و تطبیق نماید تا اینکه به حقیقت قرآن متحقق شده، قرآن صورت باطنی او گردد. «۲»

در تفسیر تسنیم آمده است:

«مطالب قرآن مفسر یکدیگر است، از جهت باطن نیز همه معارف قرآنی در همه مراحل باطنی آن همسوی یکدیگر بوده، مفسر یکدیگر است و هرگز اختلافی بین باطنها و مراحل درونی قرآن وجود ندارد؛ زیرا مراحل درونی آن مانند مظاهر بیرونی آن کلام خداست و اگر از نزد غیر خدا تنزل می یافت حتماً با هم مختلف بود، بنابراین سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است؛ یعنی هم ظاهرها با هم، هم باطنها با هم و هم پیوند ظاهر با باطن برتر از خود، همچنان محفوظ است» «۳».

با استفاده از این ضابطه می توان به بطلان این تفسیر باطنی ابن عربی از آیة اَلَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ اَأَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «۴»

پی برد، آنجا که علت و حکمت عدم تأثیر اینداز پیامبر (ص) در این افراد را، عدم فهم

هیچ کلامی

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۰

را جز از ناحیه خداوند متعال بیان می کند و پیامبر آنها را با مخلوقات الهی می ترساند، در حالیکه آنان به غیر خدا اِلْتِفات ندارند و غیر خدا را نمی شناسند و بر این اساس کافران را به موحدان محض فراتر از قدرت تشخیص پیامبر تفسیر می کند. «۱»

البته شاطبی شرط دیگری ارائه داده و آن اینکه می بایست نص یا ظاهر دیگری از قرآن و سنت بر معنای باطنی بدست آمده از آیه دلالت کند، «۲» ولی به نظر می رسد چنانچه

قصده شاطبی وجود مدلول باطنی آیه در ظهر آیه‌ای دیگر یا مدلول روایتی دیگر است در اینصورت، این به معنای برگرداندن بطن به ظهر آیه است و دیگر برای رسیدن به معارف قرآن نیاز به طولانی کردن مسیر نیست، مستقیماً از ظهر همان آیه استفاده می‌کنیم و این در حکم انکار معارف باطنی است که در ظهر قرآن یافت نمی‌شود و اگر مراد او این باشد که مفاد بطنی آیه، می‌بایست مورد تأیید آیه و یا روایتی دیگر باشد به همین شرط برگشت می‌کند و نیازی به ذکر جداگانه آن احساس نمی‌شود. بنابراین روح حاکم بر مجموعه پیامهای قرآن به گونه‌ای هماهنگ و همسان است که هرگونه تعارض و ناسازگاری را از میان بر می‌دارد. معارف برآمده از ظاهر و باطن قرآن، مراتب و مدارج حقیقت واحدی هستند که امکان هرگونه ناهماهنگی میان آن مراتب به کلی منتفی است.

ج) مراعات دقت در الغاء خصوصیت از آیه

این ضابطه که دومین از شروط ذکر شده توسط استاد معرفت - حفظه الله - می‌باشد، «۳» ناظر به آن قسم از بطونی است که در اثر تجرید آیه از خصوصیات غیر دخیل در معنا و هدف اصلی آیه و تعمیم خصوصیات باقی مانده و مؤثر در پیام

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۱

اساسی و اصیل آیه، بدست می‌آید. «۱»

ایشان برای توضیح این شرط، به آیه شریفه قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِّلْمُجْرِمِينَ «۲» (قصص، ۱۷) اشاره کرده، حکم ظاهری آیه که مفاد آن تعهد موسی (ع) نسبت به بکار نبستن توان جسمانی در جهت خدمت به ستمکاران است به قاعده‌ی کلی منع بکارگیری هر توانی در جهت خدمت به ستم‌پیشگان، به مدد الغای خصوصیات پوشیده بر کلام، براساس قاعده منطقی و اصولی «سبر و تقسیم» یا «تنقیح مناط»، تبدیل شده است. «۳»

عدم دقت و رعایت نکردن شروط دقیق این قاعده، سبب می شود که فرازی از آیه که در معنا و مراد اصلی آیه دخیل می باشد بر کنار شده و آیه به قاعده ای تبدیل شود که در راستای مراد الهی از ظاهر آن قرار نگیرد و در نتیجه باطنی استخراج شود که با ظاهر آیه تناسب نداشته هدف و مقصدی غیر از ظاهر آن را به دنبال داشته باشد.

ممکن است گفته شود که این ضابطه، امری کلی است که هر کسی می تواند ادعای رعایت آن را بنماید، لذا در شرح و بیان این شرط به مطلبی اشاره می کنیم که از ایشان نقل شده «۴» و آن اینست که علامت رعایت دقت در تنقیح مناط و شناخت درست عناصر اصلی و غیر اصلی آیه، قرار گرفتن مدلول ظاهری آیه، به عنوان بارزترین مصداق، در ذیل آن قاعده کلی است. در غیر اینصورت، چنانچه خود آیه نتواند بعنوان مصداقی برای آن قاعده کلی شمرده شود، معلوم می شود که در مراحل این قاعده، دقت لازم رعایت نگشته و شناخت هدف اصلی و عناصر اساسی آیه، به خوبی صورت نگرفته است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۲

بنابراین در مواردی که بطن آیه، قاعده ای کلی برای ظاهر آیه می باشد، رعایت این ضابطه، مناسب بوده، معیار روشنی در تشخیص صحت و سقم بطن یابی آیه به شمار می آید.

(د) شروطی دیگر

اشاره

در کنار ضوابط فوق، امور دیگری در لابه لای کلمات بعضی از صاحب نظران مشاهده می شود که می توان آن را به عنوان شرط مطرح کرده ولی به دلیل غیر قابل قبول و یا شاذ بودن و یا نداشتن کارایی لازم در تمیز بطون صحیح و سقیم، از ذکر جداگانه آنها

خودداری کرده، به اشاره گذرا به آنها اکتفا می‌کنیم.

شاطبی وقتی در صدد توجیه تفسیر سهل بن عبد الله تستری از آیه **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ...** (آل عمران، ۹۶) بر می‌آید که در آن باطن بیت را قلب پیامبر (ص) معرفی می‌کند؛ می‌گوید:

اگر این عذر را برای سهل بیاوریم که این بیان را به عنوان تفسیر قرآن نگفته است در اینصورت اشکال بر آن وارد نمی‌شود. «۱»

از این بیان شاطبی استفاده می‌شود که در صورتی که امر باطنی برداشت شده از آیه، به عنوان تفسیر آیه مطرح نشود، مانعی از قبول آن نیست. آنچه که کار را دچار مشکل می‌سازد انتساب آن به آیه و به عنوان تفسیر آن است. در واقع می‌توان بسیاری از اشارات و لطائفی که در تفاسیری همچون بیانات غزالی در مشکوه الأنوار و تفسیر ابن عربی و لطائف الإشارات قشیری و یا مقدمه تفسیر مرآه الأنوار و تفسیر تسنیم ذکر شده است بر همین قصد حمل کرده، در صدد بیان و کشف معارف از آیات قرآن، بدون نسبت دادن آنها به عنوان تفسیر آیه،

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۳

بوده‌اند. «۱» استاد معرفت از این مطلب، به «پدیده تداعی معانی» و «الشیء ینذکر بالشیء» یاد می‌کند. «۲» سیوطی در این خصوص می‌گوید که کلام صوفیه در قرآن تفسیر آن نیست و تفسیری که به ابو عبد الرحمن سلمی (حقائق التفسیر) نسبت داده شده است؛ اگر معتقد بوده که آن تفسیر آیات است به تحقیق کافر شده است و نقل می‌کند که این تفسیر از باب تنظیر است. «۳»

به نظر می‌رسد، علیرغم لزوم رعایت این شرط، از آنجا که مربوط به اصل و کلیات پرداختن به باطن می‌باشد، نمی‌تواند در مورد محک و تمییز تفسیر باطنی آیه خاص، کارگر باشد، چه بسا با وجود اعتقاد به آن، عملاً به فهمی از بطن آیه اشاره شود که دارای شرایط صحت نیست. لذا چنین شرطی را نمی‌توان به عنوان ضابطه و معیار برای

محل بحث انتخاب نمود.

دیگر شرطی که قبل از پرداختن به باطن آیات، نیاز به آن، توسط عده‌ای از مفسران و صاحب‌نظران، احساس شده است، لزوم تمسک به ظاهر و اقامه دلیل و برهان برای چرایی دست برداشتن از ظاهر آیه است، طبری در تفسیر خود این شرط را بارها در مواجهه با روایات مختلف متذکر شده است. «۴» وی می‌گوید:

لیس لأحد أن يجعل خبراً جاء الكتاب بعمومه في خاصٍ ممّا عمّه الظاهر بغير برهان من حجه خبر أو عقل ولا نعلم خبراً جاء بوجوبٍ ظاهرٍ ... إلى باطنٍ خاصٍ
کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۴

ولا من العقل عليه دليل فيجب إحاله ظاهره إلى باطنه «۱»

کسی حق ندارد که چیزی که قرآن آن را عام قرار داده است، بدون دلیلی همچون روایت یا عقل، در خاصی منحصر کند که ظاهر آیه شامل آن هم می‌شود و روایتی نمی‌شناسیم که گویای وجوب نقل ظاهر ... به باطن خاصی باشد و دلیل عقلی هم نداریم تا اینکه احاله ظاهر به باطنش واجب گردد.

شافعی، «۲» شاطبی «۳» و ابن تیمیه «۴» و ابن ابی‌الحدید «۵» نیز به این شرط اشاره کرده‌اند. اینان بر آنند که احکام قرآن عربی بوده و بر ظاهرش حمل می‌شود و کسی حق ندارد که از ظاهر آیه دست کشیده، آن را به باطنش حمل نماید و عامش را تخصیص بزند مگر اینکه دلالتی از قرآن بر آن یافت شود و إلا سنت رسول خدا (ص) باید بر آن دلالت کند و در مرحله بعد، در صورت فقدان دلیلی از قرآن و سنت بر دست کشیدن از ظاهر، اجماع عموم دانشمندان اسلام مؤید و دلیل آن باشد. «۶» دلیل شافعی بر این امر اینست که در صورت جواز احاله معانی ظاهری بر باطن آن، بدون دلیل، بیشتر احادیث متحمل معانی زیادی شده که پذیرفتن یک معنا توسط شخصی دارای رجحان بر پذیرش معنا دیگر توسط شخص دوم نخواهد شد، در حالیکه حق یکی است و آن در ظاهر آن معانی نهفته است. «۷»

جالب توجه است که ملاصدرا نیز به جمع فوق پیوسته، در مقام رد بر

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۵

صوفیه و انتقاد از حرمت تأویلات باطنی آنان، به آثار و تبعات رعایت نکردن این شرط اساسی همچون مخدوش شدن اعتبار الفاظ قرآن و ... اشاره می کند و آن را وجه حرمت دست یازیدن به این گونه تأویلات بدون اقامه هر گونه دلیلی مبنی بر دست کشیدن از ظاهر آیه معرفی می کند.» به نظر می رسد این ضابطه، فقط در مواردی است که غرض از پرداختن به باطن، انکار و رد معنای ظاهری آن و براساس آن دیدگاه باشد که تأویل (بطن) را برگرداندن لفظ از معنای ظاهری آن تعریف می کند. «۲» در غیر اینصورت، اگر مفسری بخواهد علاوه بر تفسیر ظاهری مدلول آشکار آیه، معارفی عمیق تر را از قرآن استخراج نماید یا بخواهد مصداق‌های جدیدی را به عنوان بطن آیه بیان کند، با وجود مسلم انگاشتن اصل وجود بطن برای قرآن و تشویق آیاتش به تدبر و تفکر در معانی آن، نیازی به اقامه دلیلی دیگر احساس نمی شود و چه بسا بتوان گفت که جمود بر ظاهر و انکار معارفی در پس مدلول ظاهری آیات نیاز به اقامه دلیل دارد چرا که دارای توالی فاسدی همچون سطحی شدن معارف قرآن و موت بعضی از آیات آن و استتکار انبوهی از تفاسیری که در صدد کشف معانی فراتر از مدلول ظاهری روشن و آشکار آیات بوده‌اند، «۳» می باشد. «۴»

بنابراین پرداختن به باطن آیه، به معنای انکار و رد ظاهر آن نبوده، نیازی به اقامه دلیل برای دست کشیدن از آن احساس نمی شود و لذا چنین معیاری، نمی تواند کارایی مورد نظر را داشته باشد.

تداول مفاد بین در بطن صحابه و تابعین شرط دیگری است که از لابلای کلمات بعضی از صاحب‌نظران اهل سنت مشاهده می شود. شاطبی هر چند در

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۶

مقام بیان شروط، چیزی در این خصوص به صراحت نیاورده است اما ظاهراً این شرط

را با شرط اول خود یعنی لزوم تطابق با قواعد زبان عربی و هماهنگی با مقاصد و اهداف استعمالی واژگان آن زبان در نظر داشته است. وی در انتقاد به تفسیر سهل تستری از آیه ۳۶ سوره نساء ورد تبیین و الجارِ ذی القربى و الجارِ الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل به اموری همچون «قلب، نفس طبیعی، عقل اقتدا کننده به عمل شرع و جوارح مطیع خداوند»، می گوید: این چنین فهمی از عرب، چه مسلمان و چه کافر آن، معهود و آشنا نیست و دلیل بر آن عدم نقل چنین برداشتی از صحابه و تابعین است. «۱» وی در ادامه، لزوم تأیید برداشت باطنی توسط اقوال آنان را این گونه بیان می کند که «آنان به اتفاق بزرگان سزاوار ترند به فهم ظاهر و باطن قرآن و پیشینیان این امت هدایت یافته تر از پسینیان آن نخواهند بود و آنان به شریعت دانایتر از گذشتگان نیستند» «۲» بیان شاطبی از این مطالب، گویای این است که لزوم تأیید فهم قرآن به وسیله اقوال صحابه و تابعین فراتر از عرب بودن آنان و آشنایی با قواعد اصیل عصر نزول مستند است. وی شبیه همین کلام را در تفسیر علمی و استخراج علوم طبیعی و منطقی و علم حروف و نظایر آن از قرآن می گوید. «۳»

ابن تیمیه در این خصوص می گوید:

وقد تبین ... أن من فسر القرآن أو الحديث وتأوله على غير التفسير المعروف من الصحابه والتابعين فهو مفتر على الله ملحد في آيات الله محرف للكلم عن مواضعه ... «۴»
و روشن شد ... که کسی که قرآن و حدیث را بر غیر تفسیر شناخته شده از صحابه و تابعین تفسیر و تأویل نمود، او به خداوند افتراء بسته و در آیات کژاندیشی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۷

روا داشته و کلمات الهی را از جایگاه خود تحریف و جا بجا نموده است.

همین نظر گاه به ابوالحسن اشعری نیز نسبت داده شده است. «۱»

این دیدگاه، اساساً بر این پایه استوار است که پیامبر اکرم (ص) اسراری را پیش کسی به ودیعه نگذاشته بلکه همه را به صحابه منتقل کرده است (هر چند بعضی در درک و فهم

آن برتر از دیگران بوده اند چرا که کتمان حق در قرآن مذموم و برای آن وعده لعن آمده است؛ آیه ی ۱۵۹، سوره ی بقره چنین است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

در حقیقت کسانی که دلیلهای روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را در کتاب برای مردم بیان نمودیم، پنهان می کنند آنان را خدا از رحمت خود دور شان می سازد و لعن کنندگان [نیز] آنها را لعنت می کنند) و لازمه ادای تبلیغ رسالت عدم کتمان حق می باشد. (۲)

به نظر می رسد، اشتراط جداگانه این شرط، غیر از در راستای قواعد ادب عربی بودن، دارای وجه نباشد چرا که علاوه بر بساطت فهم صحابه پیامبر اکرم (ص) (۳) و به تعبیر قرآن کریم «أمی» بودن آنان (۴)، اقوالی که از صحابه در خصوص تفسیر قرآن رسیده است ناچیز (۵) و معتبر از آن نادرتر است (۶) و حصر فهم و درک بشریت در میزان تعقل یک دسته از آنان، قابل قبول نیست و این غیر کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۸ از آن بحثی مبنایی است که در خصوص حجیت اقوال صحابه و تابعین در زمینه های مختلفی همچون «بیان معانی واژگان و بعد ادبی قرآن و اسباب نزول آیات و نقل اقوال پیامبر اکرم (ص) توسط ثقات آنان» و یا «استعمال اجتهاد خویش در بیان تفسیر و تأویل آیات بدون استناد به فرمایشات حضرت» مطرح می باشد. (۱)

آلوسی در تفسیر روح المعانی به این منطوق اشکال کرده، می گوید: ممکن است خداوند متعال به بعضی از بندگان خاص خود فهمی را عنایت کند که با آن از قرآن و سنت چیزی بفهمد که هیچ کس از مفسرین و فقهاء مجتهد در دین به آن واقف نشده باشد و چه بسیار اموری که یکی برای بعد از خود دست نخورده گذاشته است و حتی اگر اجتهاد و استنباط خلفای چهارگانه را مثلاً از آیات و احادیث، با مخالفتی که با یکدیگر دارند، بپذیریم، چه مانعی بر پذیرش آنچه از معانی کتاب

خداوند متعال و سنت پیامبرش (ص) بر روی غیر آنان گشوده شده است، وجود دارد، هر چند مخالف با نظریات بعضی از این ائمه چهار گانه باشد مادامی که با اجماع صریح امت معصوم، مخالفتی نداشته باشد» (۲).

هم چنانکه فیض کاشانی بر این مبنا، اشکالاتی چهار گانه دارد که برای اختصار از ذکر آن خود داری می کنیم. (۳)

بنابراین وضع چنین معیاری، منطقی نبوده و قابل قبول نیست.

و شرط دیگری که توسط بعضی از معاصرین (۴) مطرح شده اینست که در کنار بیان مدلول باطنی، ادعا نشود که از آیه مورد نظر فقط همین مورد اراده شده و ظهر آیه و مدلول آن در مورد توجه نبوده و انکار شود.

این قید که به منظور جداسازی تفاسیر باطنی از تفاسیر باطنیه ذکر گردیده

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۰۹

است، گرچه در جای خود صحیح و مورد پذیرش است اما به نظر می رسد، شرطی کلی، در خصوص اساس نگرش به مساله بطن قرآن باشد و نمی تواند به عنوان یک ضابطه و معیار در تمییز مدلول های باطنی صحیح از سقیم مطرح می گردد، چرا که ممکن است از سوئی در میان تأویلات باطنیه، موردی یافت شود که به علت رعایت ضوابط و انطباق معیارها، مورد قبول واقع شود و از سوی دیگر در تفاسیر باطنی غیر شان، ممکن است به مواردی اشاره شده باشد که صحیح نبوده و منطبق بر ضوابط نباشد. لذا، این مسئله به عنوان شرط اساسی در مرحله ای قبل از پرداختن به جزئیات آیات، مطرح شده، نمی توان آن را در ردیف معیارها و ضوابط قرار داد.

حاجی خلیفه در کشف الظنون، شرطی را از صاحب مفتاح السعاده نقل می کند که بر اساس آن، بطن قرآن می بایست با اعجاز آن منافات نداشته باشد. (۱) اما در این زمینه، توضیحی داده نشده که یک بطن، چگونه می تواند بر هم زننده اعجاز قرآن کریم بوده باشد، لذا با توجه به اینکه اعجاز قرآن دارای جنبه ها و گونه های متفاوتی است پرداختن

به احتمالات مطرح در مقام، منجر به تطویل خواهد شد. اما به صورت مختصر، چنانچه مراد وی، اعجاز بارز قرآن یعنی اعجاز ادبی و بلاغی آن باشد، باید آن را در زمره ضابطه اولی قرار داد که بطن را در راستای قواعد فهم عربی آیات قرآن، تصحیح می کرد.

و بر اساس آن دیدگاه که بطن قرآن را از مقوله اسرار و رموز دانسته و راه رسیدن به آن را، کشف و شهود و سلوک الی الله معرفی می کند، برخی به شروطی همچون «تطهیر قلب»، «حضور قلب» و «متأثر گردیدن متناسب با خطاب آیه» و «فنای خویشتن» اشاره کرده اند. «۲» و شاطبی نیز در این راستا، برای اعتبارات قرآنی وارد شده در قلوب بعضی از ملتزمین به شرع، شرطی می گذارد که عبارت

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۰

است از اینکه اصل و جوشش آن از ناحیه قرآن باشد نه اینکه از ناحیه موجودات جزئی یا کلی، شروع شده و معرفت قرآن به تبع آن، بر قلبی خطور نماید. «۱» با این توضیح که در صورت اول، معرفتی خالص و محض از ذات قرآن بدست می آید که غیر از تحمیل عقاید بر قرآن و استنطاق قرآن بر اساس آراء و افکار شخصی است.

به نظر می رسد برای این نگرش به باطن قرآن نیز وجود معیارهایی ضروری باشد تا اینکه از القائات شیطانی بر قلوب، مانعی ایجاد گردد، و در این خصوص، آدابی برای این طریقه حصول بطون قرآن نیز در جای خود ذکر شده است که طالب آن را به مظان این امورارجاع می دهیم. اما در هر حال، بهترین معیارها که شامل این دیدگاه هم می شود، «۲» همان مواردی است که در این نوشتار به آن پرداخته شد.

جمع بندی

مجموعه ضوابطی که رعایت آنها در مقبولیت بطن برای آیات قرآن، ضروری است، برخی عام بوده و برخی مخصوص روش و نگرش خاصی در مسئله بطون است. «وجود

رابطه و تناسب بین ظهر و بطن آیه» از ضوابط عامی است که رعایت آن همواره دارای اهمیت است و مورد تأیید و اشاره مفسران و صاحبان نظران زیادی قرار گرفته است، اما این ضابطه در مورد روایاتی که قطع به صدور آنها از معصومین حاصل می شود، استثناء پذیر است چرا که ممکن است بر اساس قرآینی باشد که مخصوص فهم مخاطبان حقیقی و معصوم قرآن است.

«عدم مخالفت بطن با تعالیم مجموعه کتاب و سنت و قواعد و قوانین شرع مقدس اسلام» از دیگر ضوابط عام بطون قرآنی است و آن بر اساس اتحاد بین بطون قرآن و ظهورات آن است که مجموعاً تشکیل دهنده کتاب هدایت الهی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۱

است به طوریکه در یک راستا و در طول یکدیگر به پرتو افشانی می پردازند.

«مراعات دقت در الغاء خصوصیت» ضابطه مهمی است که در کشف بطون از طریق تنقیح مناط برای رسیدن به یک قاعده کلی، کاربرد دارد و آن بوسیله آزمایش قاعده عمومی، از طریق صحت درج آیه در تحت عموم قاعده، به عنوان بارزترین مصداق، صورت می گیرد.

دیگر شروط مطرح شده در این زمینه، «عدم ذکر بطن احتمالی به عنوان تفسیر آیه»، «لزوم تمسک به ظاهر و اقامه دلیل برای دست کشیدن از ظاهر آیه»، «تداول مفاد بطن در بین کلمات صحابه و تابعین» و «ادعا نکردن اراده انحصاری بطن و اقرار به ظهر آیه»، «عدم منافات با اعجاز قرآن»، «نشأت گرفتن واردات قلبی از قرآن» است که بجز مورد اول، مورد مناقشه قرار گرفت و مورد اولی نیز خارج از موارد بطن آیات و در مرحله مقدماتی و پیش فرضهای پرداختن به بطن قرار می گیرد و از این نظر نمی تواند معیاری برای محک زدن به شمار آید.

حجیت بطن قرآن کریم

پس از بررسی امکان راهیابی به بطن قرآن توسط غیر معصومین و راه‌های رسیدن به آن و نیز معیارهای قبول بطن استخراج شده از آیات، به این مهم می‌رسیم که آیا تفاسیر باطنی موجود در روایات و غیر روایات و منسوب به مفسران و صاحب‌نظران مختلف، حجت و معتبر می‌باشند و می‌توان آنها را به آیه و قرآن کریم نسبت داد و در صورت داشتن ثمرات عملی آیا الزام آوراست یا خیر؟

پاسخ به این مسأله را باید با توجه به انواع و اقسام مختلف بطون، به صورت مستقل بررسی نمود:

در مورد آن دسته از بطونی که در مصادر روایی یافت می‌شود، چنانچه معنا و مفهومی باطنی از ظاهر آیه، به معصوم منتهی شده و به او نسبت داده باشد، با بررسی شرایط صحت و اعتبار روایت از جمله بررسی سندی و دلالتی و حصول کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۲

قطع به صدور، از باب حجیت مطلق قول معصوم، حجت خواهد بود، هر چند ربط آن بطن به ظاهر آیه برای ما روشن نباشد و ملازمه بین آن معانی باطنی و ظهور آیه، از توان درک غیر معصوم خارج باشد. و البته این در صورتی است که مفاد مدلول باطنی، مخالفتی با ظهور آیات دیگر قرآن کریم و احادیث معتبره سنت نبوی نداشته باشد. و اما بطونی را که توسط غیر معصوم از آیات قرآن استخراج می‌شود، می‌توان بر اساس نگرشهای مختلف به مسئله بطون قرآن کریم، به موارد زیر تقسیم نمود:

در آن نگرشی که بطن قرآن را، تفکر و فهم مراد الهی و تأمل در آیات معرفی می‌کند، فهمی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم زبان عربی و در چارچوب اصول عقلانی محاوره باشد، به عبارت دیگر، چنین فهمی می‌بایست با قواعد زبان شناختی عربی و آرایه‌های ادبی آن قابل توجیه باشد و در صورتی که فهمی از عبارات آیه ارائه شود که با جری اهل لغت همخوانی روشنی نداشته و یا ناهمخوان باشد به همان اندازه، از اعتبار آن کاسته می‌شود.

و در آن نگرشی که بطن قرآن را از جنس مدالیل و لوازم کلام می‌داند، آن دسته از لوازم کلام الهی، می‌تواند مورد اراده واقع شده باشد که با روش علمی و در چارچوب اصول عقلانی محاوره و رعایت ضوابط و قواعد دقیق تنقیح مناط و ... استنباط گردد. و در صورتیکه روش عملی برای کشف بطون مورد نظر باشد، نتیجه یک شهود و کشف تا آنجایی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم زبان قرآن قابل توجیه باشد و در صورتی که فهمی از عبارات آیه ارائه شود که با جری اهل لغت همخوانی روشنی نداشته و یا ناهمخوان باشد به همان اندازه، از اعتبار آن کاسته می‌شود.

و در آن نگرشی که بطن قرآن را از جنس مدالیل و لوازم کلام می‌داند، آن دسته از لوازم کلام الهی، می‌تواند مورد اراده واقع شده باشد که با روش علمی و در چارچوب اصول عقلانی محاوره و رعایت ضوابط و قواعد دقیق تنقیح مناط و ... استنباط گردد. و در صورتیکه روش عملی برای کشف بطون مورد نظر باشد، نتیجه یک شهود و کشف تا آنجایی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم زبان قرآن قابل توجیه باشد و فراتر از آن، مدلولی دیگر قابل پذیرش نیست چرا که در صورت مفروض، ربطی قابل فهم بین مدلول باطنی ادعا شده و ظهر آیه، وجود ندارد و از سوی دیگر، راه رسیدن به آن، نیز غیر از آن راهی است که توسط شارع مقدس برای عموم حجت معرفی شده است، لذا پذیرش این مکاشفات و

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۳

شهودها، حتی اگر توسط کسی مطرح شود که شک در صداقت او نداشته باشیم، فقط برای خود او، ممکن خواهد بود ولی الزام دیگران به آن با توجه به روشن نبودن طریقه وصول به آن و احتمال خطا در مکاشفات و سختی تمیز شهود رحمانی از القائات شیطانی، وجهی ندارد و در حد یک احتمال و حدس باقی می‌ماند که نمی‌توان آن را به آیات قرآن اسناد داده، بر اساس آن عقیده یا عملی را مترتب نمود. مشاهیر عرفان خود بر این نکته تاکید کرده‌اند چه بسا در برخی موارد، خیالات

وإلقاءات شیطانی را کشف و شهود بپندارد. قیصری در مقدمه خود بر شرح فصوص الحکم به این نکته اشاره کرده است «۱» و صائن الدین علی بن محمد التره که در کتاب تمهید القواعد بر آن تاکید کرده است «۲».

ملاصدرا که خود از سالکان طریق کشف و شهود است، در این باره می گوید:
«باطن دارای ضبط خاصی نیست و بلکه متبادرات ذهنی در آن متعارض می شود و می توان آنها را بر وجوه متعددی حمل نمود.» «۳»

و ابن عربی نیز پیرامون همین روش می نویسد:

هر کس که معنایی را از آیه ای دریافت کند در حق آن شخص، همان معنای آیه مقصود است. هر گاه اهل دانش، تأویلی در قرآن صورت دهند که آن تأویل از دلالت لفظی آیات قابل استفاده باشد نباید او را تخطئه کرد، ولی پابندی به آن تأویل و عمل بدان جز در حق همان تأویل کننده و مقلدان وی واجب نیست ... «۴»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۴

بنابر آنچه گذشت، مطالبی را که برخی از مفسران همچون میبدی، «۱» نیشابوری، «۲» آلوسی «۳» و ... به عنوان رموز و اشارات و اسرار و تأویل درباره آیات ذکر می کنند، در صورتی که از چارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی بیرون بوده، با هیچ یک از اقسام دلالت های الفاظ منطبق نباشد، پذیرفتنی نیست. «۴»

البته به عنوان یکی از معانی احتمالی که چه بسا در آینده برای آن شاهی از قرآن و یا روایات یافت شود، می توان اشارات عرفانی و غیر عرفانی را نیز مطرح کرد ولی باید به این نکته تصریح شود. «۵» کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۵

فصل هفتم: بررسی نمونه های روایی بطن قرآن

با وجود دیدگاه‌های متفاوت در خصوص ماهیت بطن قرآن و حدود و گستره آن، از ساده‌ترین معانی نهفته در ورای مدلول ظاهری آیه تا معانی مرموز و پیچیده‌ای که فقط پیامبر اکرم (ص) و معصومین از آن آگاهند، در روایات فریقین نیز بر اساس آن نگرشها، نمونه‌های فراوانی را می‌توان یافت، و این مطلب خصوصاً در روایات شیعه، روشن بوده، بطوریکه تفاسیری همچون تفسیر البرهان و مقدمه تفسیر مرآه الأنوار و مشکوه الأسرار به ذکر و جمع‌آوری روایاتی از این دست اختصاص یافته است. از میان مجموعه روایات، آنچه در این کتاب انتخاب شده است، نمونه‌هایی است که در متن روایات به باطنی بودن آن تصریح شده و بیشتر بر اساس انطباق بطن با راههای استخراج بطن که قبلاً بیان کردیم و نیز تطابق آنها با معیارها و ضوابط پیش گفته بطن مقبول است، هر چند در کنار آنها به بعضی از روایات که بطن اختصاصی معصومین را بیان می‌کند (همچون حروف مقطعه) و یا مبین گونه‌های مختلف ارتباط ظهر و بطن آیه است نیز اشاره خواهیم کرد.

مجموعه این روایات را می‌توان در قالب چهار دسته‌ای که دارای اسلوب متفاوتی برای یافتن بطن می‌باشند، قرار داد که در این دسته‌ها، ارتباط بین بطن و ظهر آیه، متفاوت خواهد بود:

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۸

دسته اول: تجرید و اخذ قواعد کلی

اشاره

در دسته‌ای از روایات، در ظهر و بطن آیه، دو مصداقی بیان شده‌اند که نمی‌توانند مستقیماً با یکدیگر مرتبط باشند، بلکه رابط آنها، یک قاعده کلی است که با تجرید آیه

از خصوصیاتش بدست آمده و بطن آیه در حکم یک مصداق برای این قاعده کلی، در کنار مصداق اول آن که مدلول ظاهری آیه است، می باشد، شاخصه این دسته، لزوم فرض قاعده‌ای عمومی است که نقش حلقه واسطه را در اتصال دو مصداق ظهر و بطن ایفا می کند.

تأویل «آب باران» به امیر مؤمنان (ع)

جابر از امام صادق (ع) در مورد تفسیر باطنی آیه *وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ* «۱» سؤال می کند. حضرت می فرماید:

«آسمان در باطن رسول خدا (ص) و آب علی (ع) است و خداوند علی (ع) را از رسول خدا (ص) قرار داد و این فرمایش خداست که فرمود: *مَاءٌ لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ* پس آن علی (ع) است که خداوند بوسیله او قلب هر کس که ولایت او را داشته باشد پاک می کند و اما فرمایش خداوند: *وَيَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ* هر کس که ولایت علی را داشته باشد رجز و پلیدی از او رفته و قلب او تقویت می گردد و (عبارات) *وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ* و *وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ* علی (ع) را مد نظر دارد. هر کس که ولایت امام علی (ع) را داشته باشد خداوند بوسیله حضرت دل او را

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۱۹

محکم می نماید، پس در راه ولایتش محکم می گردد. «۱»

این روایت دارای سند نبوده، مرسل می باشد و اما روایت مشابه دیگری در تفسیر ماء به امام، یا علم یا ولایت او، وجود دارند «۲» که می تواند به آن اعتبار ببخشد.

در روایت فوق از سیاق آیه صرف نظر شده، نزول هر آن چیزی که سبب پاکی گردد اعم از پاکی جسمی و معنوی به عنوان ملاک اصلی آیه گرفته شده و حضرت به عنوان یک مصداق بارز از عوامل طهارت و وارستگی درونی انسان معرفی گردیده است.

بنابراین در روایت، ابتدا تعمیم معنایی صورت گرفته و یک قاعده کلی اخذ شده است و پس از آن برای اسباب و وسایل تطهیر و دوری شیطان و استقرار دلها و ... یک مصداق معنوی بارز یعنی امیر مؤمنان ذکر شده است.

تأویل «رکوع» به پذیرش ولایت امیر مؤمنان (ع)

أبو حمزه ثمالی می گوید: از امام باقر (ع) در مورد آیه **وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ** (۳) پرسیدم. حضرت فرمودند: تفسیر این آیه در باطن قرآن اینست که اگر به ناصبها و تکذیب کنندگان گفته شود: علی را به ولایت بپذیرید، قبول نخواهند کرد چرا که شقاوت در علم الهی پیش از این بر ایشان حتمی شده است. (۴)

در سند این روایت، حسن بن علی الوشاء و محمد بن الفضیل و أبو حمزه ثمالی قرار گرفته اند که حسن بن علی الوشاء (ابن بنت ایاس) از بزرگان شیعه اصحاب امام رضا (ع) و ثقه می باشد (۵) و محمد بن الفضیل مورد تضعیف شیخ کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۰

طوسی قرار گرفته و جزو غالیان شمرده است (۱) اما وی در اسناد کامل الزیارات آمده است و شیخ مفید او را از فقهاء و رؤساء اعلام که طعنی در آنان نیست، دانسته است (۲) و مرحوم خوئی، پس از بیان تعارض این دو رأی، به این نتیجه می رسد که وثاقت او ثابت نشده و نمی توان به روایت او اعتماد کرد. (۳) بنابراین سند این روایت معتبر نیست. این آیه در ظاهر، درباره تکذیب کنندگان دعوت پیامبر (ص) است که مورد نزول آن قبیله ثقیف می باشد که پیامبر اکرم (ص) به آنان فرمود: نماز بخوانید، آنها گفتند ما هرگز در برابر کسی خم نمی شویم و این برای ما عجیب است، پیامبر (ص) فرمودند: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد ارزشی ندارد. (۴)

علامه مجلسی، رکوع را مجازاً به معنای خضوع و انقیاد در روایت گرفته و نیز احتمال داده که به علت اینکه شرط صحت رکوع ولایت است کنایتاً به رکوع، ولایت اطلاق

شده است ولی معنای اول را دارای ظهور قویتری می‌داند. «۵»
 به نظر می‌رسد در روایت فوق، رکوع بعنوان یک علامت و نشانه خضوع در برابر اوامر الهی در نظر گرفته شده و از شکل ظاهری نماز گزار در حالت رکوع الغاء خصوصیت شده، «عدم خضوع و تسلیم در برابر خداوند» به عنوان یک علامت برای کافران معرفی شده است که یکی از آن اوامر و دستورات الهی، ولایت حضرت (ع) می‌باشد که پذیرش آن برای عده‌ای سنگین است لذا ابتدا توسعه معنایی که عبارت از ذکر علامتی برای تکذیب کنندگان پیامبر (ص) است، صورت گرفته و پس از آن یک مصداق که همانا عدم پذیرش ولایت امیر المؤمنین (ع) است بعنوان مهم‌ترین دستور و واضح‌ترین شاخصه ذکر گردیده است.
 کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۱

تفسیر «همراهی زینت در دخول به مسجد» به غسل در هنگام لقاء امام

در تهذیب الأحکام، علاء بن سیابه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت در مورد آیه یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجداً «۱» می‌فرمایند: «آن غسل است که هنگام لقاء هر امامی می‌باشد.» «۲»
 در سند این روایت محمد بن الحسن بن محمد بن یحیی و محمد بن احمد بن یحیی و شخصی مجهول (رجل) و الزبیر بن عقبه و فضال بن موسی النهدی و علاء بن سیابه مشاهده می‌شود که علاوه بر مجهول بودن نام یک روای، محمد بن احمد بن یحیی علیرغم ثقه بودن در حدیث، از اشخاص ضعیف روایت می‌کرده و به روایات مرسل اعتماد می‌کرده است و ابایی نداشته که از چه کسی روایت را أخذ می‌کرده است «۳»
 و شیخ طوسی در الفهرست درباره او می‌گوید: وی جلیل القدر است و در بعضی روایاتش غلو و تخلیط مشاهده می‌شود. «۴» و زبیر بن عقبه «۵» نیز همچون فضال بن موسی النهدی «۶» توثیق ندارد و علاء بن سیابه نیز دارای وثاقت نمی‌باشد و مدحش در

رجال ثابت نیست. «۷» بنابراین سند این روایت ضعیف است. و از حیث دلالت، بر «آمادگی برای حضور در جاها و جایگاه‌های مقدس» بعنوان ملاک اصلی حکم و قاعده کلی آیه اشاره رفته که از جمله آنها، مزین گردیدن به طهارت جسمانی بوسیله غسل به هنگام تشریف در محضر امام (ع) کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۲

می‌باشد. و از این جهت، برای آیه، قاعده‌ای کلی در نظر گرفته شده و مصداقی برای آن ذکر گردیده است.

تفسیر «توانایی خداوند در انفاق» به توانایی بر نصب امام

در رجال کشی، ابوصالح خلف بن حماد کشی از حسن بن طلحه از بکر بن صالح روایت می‌کند که گفت: شنیدم امام رضا (ع) می‌گوید: مردم در مورد این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: فدای شما کردم کدام آیه؟ فرمود: وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ «۱» گفتم: مردم در آن دچار اختلاف شده‌اند. امام رضا (ع) فرمود: ولی من می‌گویم که این آیه در مورد مذهب واقفیه نازل شده است که گفتند: امامی بعد از موسی بن جعفر (ع) نیست. پس خدا با عبارت «بل یداه مبسوطتان» بر آنان رد زد، دست در باطن قرآن همان امام است. «۲»

در سند این روایت ابو صالح خلف بن حماد کشی، از مشایخ کلینی است و روایات بسیاری را از او نقل کرده اما نصی دال بر توثیق او وجود ندارد. «۳» و حسن به طلحه مهمل است و نامی از او در تراجم وجود ندارد و بکر بن صالح الرازی را نجاشی تضعیف کرده «۴» و ابن غضائری از او به «ضعیف جداً، کثیر التفرد بالغرائب» (یعنی بسیار ضعیف و امور غیر مشهور و عجیب را خودش به تنهایی بسیار روایت کرده است) یاد می‌کند «۵» لذا این روایت، سنداً ضعیف می‌باشد. و از

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۳

حیث دلالت، بسط ید الهی، بدون توجه به سیاق آیه، بعنوان امری کلی در نظر گرفته شده که از جمله نتایج و آثار آن، سعه اختیارات و اراده الهی بر نصب هر امامی که بخواهد می باشد. همچنانکه امام بعنوان وسیله اجرای احکام و مشیتهای خداوند بر روی زمین به منزله دست توانای وی عمل کرده، از قبیل رمی و تیراندازی خداوند بوسیله رمی پیامبر (ص) می باشد که در یک راستا و با یک انگیزه و هدف رخ می دهد. بنابراین در آیه، از انفاق، الغاء خصوصیت شده و بسط ید الهی و سعه قدرت او بعنوان قاعده ای کلی استخراج شده و بعنوان یکی از مصادیق آن، نصب امام هفتم توسط خداوند متعال مطرح شده است.

تفسیر «محللات و محرّمات قرآن» به پیشوایان حق و باطل

در کافی و بصائر الدرجات، احمد بن محمد، عن محمد بن الحسن (الحسین) از حسین بن سعید از ابووهب از محمد بن منصور روایت کرده که از امام کاظم (ع) در مورد آیه قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ ... «۱» سوال می کند، حضرت می فرمایند: همانا قرآن دارای ظاهر و بطن است، پس تمام آنچه که در کتاب الهی تحریم شده است ظاهر آن است و باطن آن پیشوایان ظلم و جورند و تمام محللات قرآن، ظاهر آنند و باطن آن پیشوایان و ائمه حق می باشند «۲».

در سند این روایت، در کافی، احمد بن محمد از حسین بن سعید روایت کرده و محمد بن الحسن (الحسین) از سند آن ساقط شده است. در هر حال، در سند آن، ابووهب و نام وی در معاجم رجالی یافت نشده است و محمد بن کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۴ منصور نیز مشترک می باشد، لذا این روایت دارای ضعف بوده، بررسی تفصیلی سند آن را در فصل ادله بطن قرآن، قسمت ادله روایی بیان کرده ایم.

و از حیث دلالت، از فواحش و گناهان شرعی، الغاء خصوصیت شده و برای قاعده

کلی «کراهت و ناپسند بودن، کلیه پلیدیها و پستیها در نزد خداوند»، به این مطلب که ائمه باطل و پیشوایان ظلم و جور و یا فرمانبرداری و اطاعت از آنان، از مصادیق آنند اشاره شده است، لذا در این روایت نیز اخذ قاعده کلی و سپس ذکر مصداقی پوشیده و مخفی برای کلیه مکروهات در نزد خداوند متعال، راهی برای یافتن بطن آن بوده است.

تأویل «ایمان و کفر» به ولایت امیر مؤمنان و غیر او

جابر از امام باقر (ع) روایت کرده که از حضرت در مورد آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** (۱) سؤال کردم، حضرت فرمود: کفر در آیه، در باطن، ولایت اولی و دومی است و آن کفر است و در عبارت **عَلَى الْإِيمَانِ** ولایت علی بن ابی طالب (ع) است... (۲).

این روایت مرسل است ولی تفسیر ایمان به ولایت علی بن ابی طالب (ع) در روایات متعددی مطرح شده است که در ذیل آیه **وَمَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ** به آنها و توضیحشان اشاره خواهیم کرد.

علامه طباطبائی در المیزان، در ذیل این روایت، آن را از باطن قرآن و مبنی

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۵

بر تحلیل معنای ایمان به مراتب کمال آن دانسته است. (۱)

به نظر می‌رسد در آیه، از خصوصیت آباء و إخوان، اغماض شده و این قاعده کلی که «تولی و دوستی با کسانی که کفر و نافرمانی را بر ایمان و اطاعت مقدم می‌شمرند، نوعی ظلم است»، استخراج شده است که بعنوان مصداقی برای این نافرمانی، به ولایت و اطاعت بعضی از اشخاص که بر اساس دستور الهی یا بدون اذن او محقق شده اشاره گردیده است.

تأویل «رودهای بهشتی و آبهای تغییر ناپذیر» به امیر مؤمنان (ع) و عدهای خاص

از امام باقر (ع) پیرامون آیه مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۲)

روایت شده که در «فیها أنهار»، أنهار رجالی هستند و عبارت‌مأء غیر آسن آن علی (ع) است در باطن و عبارت وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ امام است، و اما أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ پس آن علم امام است که شیعیان‌شان از آن لذت می‌برند. (۳)

در سند این روایت، مرحوم کلینی، به صورت مرفوع از ابن ابی عمیر از حماد بن عیسی از محمد حلبی از امام صادق (ع) و ایشان از امام باقر (ع) این فقره از روایت بلند را نقل کرده است. که در آن علیرغم توثیق حماد بن عیسی (۴) و

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۶

محمد حلبی (محمد بن علی بن ابی شعبه) (۱)، به علت مرفوع بودن و افتادگی در سند، مرسل می‌باشد اما در روایات متعددی، «ماء»، «ماء معین» و «أنهار» در آیات قرآن بر ائمه تأویل شده است که شرح قسمتی از آن را در ذیل آیه وَأَلْوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا (جن، ۱۴) بزودی بیان می‌کنیم.

در این روایت، از مثل و نمادین بودن بهشت موعود استفاده شده و حقیقت آن به وجود ائمه (علیهم السلام) در آن برگردانده شده است و این امر از طریق الغای خصوصیت از مادی بودن آب و جوی آن و طعم مادی آن در آب و شراب، و بیان «اموری گوارا و جان بخش و باطراوت»، به عنوان ویژگی‌های کلی بهشت متقین، انجام شده که برای آن، به مصداقی اشاره شده است که بهشت حقیقی متقین از آن برخوردار می‌باشد و در آن بهشت، بوسیله امام خود و انس با او از وجودش و علمش سیراب شده و جان می‌گیرند.

تفسیر «ذکر و استقامت بر راه» به امیر مؤمنان (ع) و استقامت بر ولایت او

جابر می گوید از امام باقر (ع) در مورد تفسیر آیه **وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا** (۲) حضرت فرمودند: یعنی اگر آنان بر ولایت علی (ع) استقامت می ورزیدند ... آنان را از آب گوارای فرات سیراب می کردیم (۳) و در ادامه حدیث، «وَمَنْ يُعْرِضُ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ...» (۴) ذکر رب به امام علی (ع) و ولایت او تفسیر شده که ذکر در بطن قرآن حضرت علی (ع) می باشد (۵) و **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ** کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۷

لِلَّهِ (۱)

نیز به «الأوصیاء لله» تفسیر گردیده است. (۲)

این روایت مرسل است اما در کافی، روایت دیگری، «طریقه» در آیه را بر حضرت تطبیق کرده است و در سند این روایت احمد بن مهرا ن از عبدالعظیم بن عبد الله الحسنی از موسی بن محمد العجلی از یونس بن یعقوب، از شخص مجهولی از امام باقر (ع) روایت کرده است (۳) که در آن احمد بن مهرا ن مورد تضعیف ابن الغضائری واقع شده است (۴) و موسی بن محمد العجلی مهمل بوده، توثیقی در مورد او صادر نشده است و در «تأویل الآیات الظاهره» همین معنا با دو سند دیگر روایت شده است (۵) که سند اول آن عبارت است از محمد بن عباس از احمد بن هوذبه الباهلی از ابراهیم بن اسحاق از عبد الله بن حماد از سماعه از امام صادق (ع) و سند دوم آن مشتمل بر احمد بن قاسم از احمد بن محمد از محمد بن خالد از محمد بن علی از محمد بن مسلم از برید عجلی است که در سند روایت اول، احمد بن هوذبه الباهلی همان احمد بن النصر النصیر است (۶) که توثیق ندارد و مجهول شمرده می شود (۷) و ابراهیم بن اسحاق که همان الأحمری النهاوندی است (۸) را نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری تضعیف کرده اند. (۹) و در سند دوم این روایت، محمد بن علی مشترک است. (۱۰) کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۸

در تفسیر البرهان، روایات دیگری نقل شده که در آن آب گوارا در آیه شریفه به علم

و ایمان تفسیر شده است «۱» و فیض کاشانی علاوه بر ایمان، رزق را هم تفسیری برای آن می‌داند. «۲» بنابراین در قسمت اول روایت با توجه به کنایه بودن استعمال آب گوارا، به بعضی از معانی اصیل مورد نظر آیه اشاره شده است و برای راه راست، یک مصداق مهم، یعنی ولایت امیر مؤمنان (ع)، ذکر گردیده است. در قسمت دوم روایت، ذکر حضرت بعنوان تفسیر باطنی برای ذکر رب مطرح شده که توضیح آن را در دسته دوم در ذیل تفسیر باطنی آیه ۵۵، سوره فرقان خواهیم آورد و در آن از ذکر رب الغاء خصوصیت شده، اعراض از تمام آیات و نشانه‌های الهی مورد نظر قرار گرفته و سپس برای آن، به مصداقی بارز یعنی ولایت حضرت اشاره شده است که اعراض از آن در حکم اعراض از خداوند متعال و آیات و دستوراتش بوده، منتهی به عذاب دردناک می‌گردد. و در قسمت آخر روایت که اوصیاء پیامبر (ص) به عنوان تفسیر باطنی «مساجد» ذکر شده، همانند روایاتی که «مسجد الحرام» یا «بیوت» را به آنان تفسیر می‌کند، «۳» ممکن است بخاطر اینکه آنان بیوت و مساجد معنوی خداوند می‌باشند یا به اعتبار اینکه آنان اهل مسجد حقیقی می‌باشند، چنین تأویلی صورت گرفته باشد «۴» که در هر حال، به نظر می‌رسد ابتدا از مساجد الغاء خصوصیت شده، و قاعده کلی «هر آنچه که متعلق به خداوند است، نباید برای غیر او شراکتی در نظر گرفته شود» اخذ شده است و سپس بر ائمه (علیهم السلام) و ولایتشان که امری الهی است تطبیق شده است که امامی دیگر نباید بدون دستور الهی در کنار آنان در نظر گرفته شود.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۲۹

تفسیر «کتاب مبین» به امیر مؤمنان (ع) و «شب مبارک» به حضرت فاطمه (س)

در کافی نقل شده که مردی نصرانی خدمت امام کاظم (ع) رسیده و از تفسیر آیات حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ

در باطن قرآن می پرسد. حضرت می فرماید: «حم» حضرت محمد (ص) است و نام ایشان در کتاب نازل شده و بر هود (ع) با حروف ناقص آمده است. و اما الْكِتَابِ الْمُبِينِ امیر المؤمنین (ع) است و اما لَيْلَهُ فَاطِمَةَ (ص) است و فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ این را می گوید که خیر بسیاری از آن (حضرت فاطمه (س)) خارج می شود، مردی حکیم پس از مرد حکیم دیگر، نصرانی گفت: اول و آخر این مردان را برای من توصیف کن. حضرت فرمودند: همانا اوصاف مشابه است ولی وصف آنچه از نسل سومین شخص از این گروه خارج می شود را باز گو می کنم و آن در کتابهایی که بر شما نازل شده است، موجود است، اگر آن را تغییر نداده و تحریف نکنید و ...» (۲)

سند این روایت چنین است: «احمد بن مهران و علی بن ابراهیم جمیعاً عن محمد بن علی عن الحسن بن راشد عن يعقوب بن جعفر بن ابراهيم قال: كنت عند أبي الحسن موسى (ع)....» که در آن احمد بن مهران ضعیف است (۳) و «محمد بن علی» (۴) و حسن بن راشد (۵) مشترک است و يعقوب بن جعفر بن ابراهيم الجعفری،

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۰

نیز نصی بر توثیق ندارد. (۱) بنابراین سند این روایت نیز از قوت خالی است.

و از حیث دلالت، باید گفت که توجیه دلالت «حم» بر نام شریف پیامبر (ص) در روایت آمده است و علت تأویل «کتاب مبین» به امیر المؤمنین (ع) با وجود روایات فراوانی که «کتاب» و «قرآن» و «أهل کتاب» و «دارندگان علم الکتاب» و «آیات بینات» و ... را به حضرت و سایر ائمه (علیهم السلام) تأویل می کنند، (۲) روشن است، چرا که آنان وارثان قرآن و عالمان به آن و عدل آنند و آنهاست که مبین و روشن کننده کتاب یعنی قرآن می باشند و اما در مورد تأویل لیلۀ مبارک به حضرت فاطمه، علامه مجلسی پس از ذکر چندین روایت در مورد لیلۀ القدر و ویژگی های آن و اشاره به باطنی بودن تفسیر لیلۀ القدر به حضرت فاطمه (ص) و جوهی را برای این تفسیر از آیه ذکر کرده است (۳) که از جمله ستر و عفاف حضرت است یا آن ظلمات و جوری است که

حضرت را فرا گرفت و در آن نور وجود فرزندان حکیم معصومش (علیهم السلام) نازل شده و از حضرتش نشأت می‌گیرد. ملاحظه می‌شود که در تفسیر باطنی آیات فوق، از دارای ورق و کاغذ بودن کتاب الغاء خصوصیت شده، شامل هر گونه دارنده علمی شده است (همان گونه که در مورد «میزان» از خصوصیات مادی آن اغماض شده) و سپس برای آن به یک مصداق بشری اشاره شده است و از «لیل» نیز ویژگی‌های مادی و آسمانی آن چشم پوشی شده، بر هر وجود مستور و عقیف و یا ظلم کشیده اما مبارک اطلاق شده که حضرت فاطمه (ص) بعنوان مصداق انحصاری آن معرفی شده است، هم چنانکه در مورد کُلُّ أَمْرِ حَکِیمٍ به مصداق بشری حکیم اشاره گردیده است. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۱

بنابراین در تمام موارد بجز مورد اخیر نوعی الغاء خصوصیت از عبارت آیات و ذکر یک مصداق برای معانی توسعه یافته مشاهده می‌شود و در فقره اخیر روایت فقط به یک مصداق برای امر حکیم اشاره شده است.

دسته دوم: تجرید و ذکر مصداق

اشاره

در این دسته از نمونه‌های بطن، آیه در حکم مصداقی برای ظهر آن بوده و همراه با تجرید آیه از خصوصیاتش می‌باشد. به عبارت دیگر با الغاء خصوصیت از بعضی عناصر ظهر آیه، مفهومی بدست می‌آید که بطن مذکور در حکم مصداقی برای آن است تفاوت این دسته با دسته اول اینست که در دسته اول بدون اخذ قاعده کلی، ارتباط دو معنای جزئی و مصداقی در ظهر و بطن آیه ممکن نبود اما در این دسته، تجرید آیه از خصوصیاتش، برای درج بطن در ذیل مفهوم بدست آمده از ظهر آیه، کافی است. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

تفسیر «از بین بردن آلیشها» به لقاء امام

عبد الله بن سنان می گوید که خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: من به فدای شما (تفسیر) فرمایش الهی **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ** «۱»

چیست؟ فرمودند: کوتاه کردن شارب و ناخنها و امثال آن است. گفت: به حضرت عرض کردم من به فدای شما، همانا ذریح محاربی از شما حدیثی گفت مبنی بر اینکه شما گفته ایشم **لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** لقاء امام ... **وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ** آن مناسک (کوتاه کردن شارب و ناخنها) است. حضرت فرمودند: راست گفته و راست گفتم، همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و چه کسی تحمل می کند آنچه را که ذریح

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۲

تحمل کرده است. «۱»

این روایت را شیخ صدوق گرچه در «من لا یحضره الفقیه» بصورت مرسل ذکر نموده و در معانی الأخبار که سند آن مشتمل بر شیخ صدوق از پدرش از محمد بن یحیی العطار از سهل بن زیاد الآدمی از علی بن سلیمان از زیاد القندی از عبد الله بن سنان است و در آن وثاقت سهل بن زیاد الآدمی، مورد تردید و اختلاف واقع شده است، «۲» اما در سندی دیگری، پدر شیخ صدوق، از «عبد الله بن جعفر الحمیری»، از «ایوب بن نوح» از «محمد بن ابی عمیر» از «عبد الله بن سنان» روایت کرده است که همگی مورد

توثیق و از بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) می باشند و لذا سند روایت صحیح بوده و معتبر می باشد. «۳»

در روایت با استفاده از قضاء تفت یعنی زدودن آلاینده‌ها و تجرید خصوصیت از مادی بودن پلیدیها به مصداق معنوی آن یعنی زدودن آلاینده‌های روحی التفات شده و برای آن یک سبب مهم و اساسی یعنی لقاء امام که می تواند کارایی فوق العاده‌ای در از بین بردن پلیدیهای روحی داشته باشد، اشاره شده است «۴».

تأویل «ایمان» به امیر مؤمنان (ع)

در بصائر الدرجات، ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) در مورد آیات متعددی جوئیای تفسیر می شود، از جمله آنها، آیه مَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «۵»

است که حضرت فرمودند: ایمان در بطن قرآن، «علی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۳ بن ابی طالب (ع)» است پس هر کس به ولایتش کافر شود و انکار کند، عمل او حبط و نابود می گردد. «۱»

وی می افزاید: در مورد آیه وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا «۲»

سؤال کردم امام باقر (ع) فرمود: تفسیر این آیه در بطن قرآن، علی (ع) است، حضرت علی (ع) رب آن کافر در ولایت است و رب همان خالق است که قابل وصف نیست. «۳»

سند این روایت، در بصائر الدرجات، مشتمل بر عبدالله بن عامر و محمد أبو عبدالله البرقی، حسین بن عثمان و محمد بن الفضیل و ابو حمزه است. عبدالله بن عامر بن عمران، ثقة است «۴» و حسین بن عثمان نیز مشترک بین عده‌ای که همه وثقات هستند، می باشد «۵» و اختلاف اقوال در مورد محمد بن فضیل قبلاً بیان شد، «۶» که در صورت

ترجیح وثاقت وی، سند این روایت صحیح بوده، و در هر حال، اعتبار روایت بعید به نظر نمی‌رسد.

و از حیث دلالت به نظر می‌رسد در مورد آیه پنجم سوره مائده که لفظ «ایمان» به صورت مطلق آمده است؛ دارای معنای گسترده‌ای باشد که شامل تسلیم در برابر تمام دستورات الهی می‌شود که دستور به ولایت امیر مؤمنان (ع) مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنهاست و لذا در صورت تفسیر ایمان به حضرت، یکی کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۴

از مصادیق «کفر به ایمان»، کفر به دستورات پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) است و اشتغال آیه بر چنین بطنی با توجه به آیه دوم سوره حجرات که رفع صدا را بر صدای پیامبر و فریاد کشیدن در مقابل حضرت را سبب حبط اعمال معرفی می‌کند و نیز آیه نهم سوره محمد (ص) که یکی از عوامل حبط اعمال را کراهت داشتن از آنچه خداوند نازل می‌فرماید، بیان کرده است، بعید نبوده و بلکه قریب به نظر می‌رسد و در واقع می‌توان آیه نهم سوره محمد (ص) را مؤید و شاهد قرآنی این تفسیر باطنی از آیه به شمار آورد.

علامه طباطبائی تسمیه حضرت به ایمان را بخاطر فرمایش روز خندق پیامبر (ص) «بَرَزَ الْإِيْمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرْكَ كُلِّهِ» بلا مانع می‌داند. (۱)

و در مورد فقره دوم روایت، فیض کاشانی می‌گوید که «رب، علی الاطلاق و غیر مقید به ولایت، همانا خداوند خالق - جل ذکره - است و قرآن گاهی انسان را رب می‌نامد آیه اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ (که یوسف به هم زندانی خود گفته بود که مرا نزد ارباب و پادشاه خود یاد کن) و هر مالکی بر چیزی، رب آن چیز نامیده می‌شود. (۲) و در این زمینه یعنی تأویل «رب»، «إله» و حتی لفظ جلاله بر ائمه (علیهم السلام) روایات زیادی در مصادر شیعه یافت می‌شود که می‌توان برای آنها محملی از صحت تصور نمود؛ بدون اینکه غلو یا امری غیر مقبول و مخالف باقرآن و سنت پیش آید (۳) و بصورت

مختصر، با توجه به مراتب مختلف «عبادت غیر خدا» و نیز گسستن رابطه بین بطن آیه و سیاق آن، می توان دشمنان رویگردان از حضرت علی (ع) را مورد اشاره بطنی آیه به شمار آورد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۵

تأویل «احیاء» به هدایت

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که حضرت در ضمن یک خطبه بعد از استشهاد به آیه من أجل ذلك كتبنا على بنی اسرائیل انه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً ومن أحيها فکأنما أحيأ الناس جمیعاً «۱» فرمودند: «وللأحیاء فی هذا الموضوع تأویل فی الباطن لیس کظاهره، وهو من هداها، لأن الهدایه هی حیاه الأبد، ومن سماه الله حیاً لم یمت أبداً، إنما ینقله من دار محنه الی دار راحه ومنحه...» یعنی برای «احیاء» در این آیه تأویلی در باطن است که مانند ظاهرش نیست و آن «کسی که آن را هدایت کند» می باشد و کسی که خداوند او را حی وزنده نامیده باشد تا ابد نخواهد مرد و فقط او را از دار سختی به دار راحتی و نعمت منتقل خواهد کرد. «۲»

روایات زیادی در همین مضمون که احیاء را به خروج از ضلالت به سوی هدایت و تأویل اعظم آن معرفی می کند، در مهمترین مصادر روایی شیعه همچون کافی و من لا یحضره الفقیه موجود است. «۳» که ارسال سندی این روایت را جبران می کند. در روایات فوق، احیاء و مرگ معنوی و روحی انسان بعنوان یک مصداق از احیاء و مرگ عام که شامل جان و روح او نیز می شود، می باشد، به عبارت دیگر این روایات، احیاء و قتل فیزیکی جسم انسان را تعمیم داده و از جسمانی بودن کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۶

آن الغاء خصوصیت گردیده، برای هر نوع احیایی و قتلی اعم از جسمانی و معنوی و به

مصداتی از آن یعنی احیاء معنوی نفس اشاره نموده است. بنابراین آیه و ظاهر آن با تجرید خصوصیات، حکم یک قاعده کلی را برای بطن آن و بطن بعنوان یک مصداق برای آیه رها شده از عناصر غیر دخیل می‌باشد.

تأویل «تکذیب آیات الهی» به تکذیب و انکار اوصیاء

اشاره

در تفسیر قمی، جعفر بن احمد از عبد الکریم از محمد بن علی از محمد بن الفضیل از أبو حمزه روایت می‌کند که أبو حمزه گفت: از امام باقر (ع) در مورد آیه وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَاءِ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱) سوال کردم، حضرت فرمود: این آیه در مورد کسانی که اوصیاء خود را تکذیب کردند نازل شده است، آنان کران و لالند و همان گونه که خداوند فرموده، در ظلمات به سر می‌برند، هر کس از فرزندان ابلیس باشد اوصیاء را تصدیق نمی‌کند و ابداً به آنها نمی‌آورد و همان‌ها ایند که خداوند گمراهشان کرده است و هر کس از فرزندان آدم به اوصیاء ایمان آورد بر صراط مستقیم می‌باشد. أبو حمزه می‌گوید: و شنیدم امام باقر می‌فرمود: «کذبوا بآیتنا کلها» در بطن قرآن یعنی «کذبوا بالأوصیاء کلهم» تمام اوصیاء را تکذیب کردند...» (۲)

در سند این روایت، جعفر بن احمد از اصحاب امام هادی (ع) است ولی توثیق ندارد (۳) و عبد الکریم بن عبد الرحیم مهمل است و توثیق ندارد، هم‌چنانکه

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۷

محمد بن فضیل، دارای آراء متفاوتی است که قبلاً بیان شد. (۱) بنابراین سنداً ضعیف به نظر می‌رسد اما در مصادر شیعی روایاتی که ائمه (علیهم السلام) را به آیه و آیات الهی معرفی می‌کنند در حد تواتر می‌باشند (۲) که از این نظر، جابر ضعف سندی این روایت

است و از حیث دلالت، اوصیاء الهی و ائمه (ع) بعنوان مصداق بارز و برجسته آیات خداوند در روی زمین در نظر گرفته شده، ویژگی تکذیب کنندگان آنان، ناشنوایی و گنگی در برابر امور حق معرفی گردیده است.

بنابراین در این روایت نیز، ابتدا هر گونه خصوصیت از «آیات الهی» الغاء شده و شامل هر امری گردیده است که به نحوی دال بر خداوند متعال و راه او و تعالیم او باشد و سپس به اوصیاء پیامبر (ص) که بزرگترین آیات الهی و راهنمایان و نشانه‌های صراط مستقیمند، به عنوان مصداقی برای آیه اشاره شده است.

تأویل «رسول» به آل محمد (ص)

جابر از امام باقر (ع) در مورد آیه وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۳)

نقل کرده که، حضرت فرمود: تفسیر این آیه در باطن آن است که برای هر قرنی از (عمر) این ملت فرستاده‌ای از آل محمد (ص) است که در آن قرن که او فرستاده و رسول خداوند برای آنان است ظاهر می‌شود و آنانند که اولیاء و رسول الهی هستند. و در مورد فقره دوم آیه می‌فرماید: معنایش آن است که رسل به قسط و عدل حکم کرده و به کسی ظلم نمی‌کنند. (۴)

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۸

این روایت مرسل و بدون سند است. و از حیث دلالت، از پیامبر بودن فرستادگان، الغاء خصوصیت شده بر هر فرستاده‌ای از جانب خدا، هر چند با واسطه پیامبری باشد، تعمیم داده شده است و از آنجا که اوصیاء پیامبر اکرم (ص) به عنوان هادیان و مبشران و منذرین پس از او و تداوم بخشان رسالت حضرت، سبب اتمام حجت بر مردم شده، زمینه حکم عدل الهی را در بین آنان فراهم می‌کنند، در روایت، موارد اشاره بطنی آیه معرفی شده اند. علامه مجلسی در شرح این روایت، رسول را به معانی لغوی آن و یا به

این معنا که امام به منزله نبی و تمام کننده حجت است، گرفته است. «۱»
 لذا می توان گفت: بطن این آیه از طریق الغاء خصوصیت از پیامبر بودن رسولان الهی،
 و تعمیم آن بر هر فرستاده‌ای که نقش آنان را پی‌گیری می‌کند که از جمله بارزترین
 آنها، اوصیاء و جانشینان پیامبر خاتم (ص)، می‌باشند استخراج شده است.

تأویل «هدایت» به امیر مؤمنان (ع)

از جابر نقل شده که در مورد تفسیر آیه فَأَمَّا يَا تِئِنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ
 فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «۲»

در باطن قرآن سؤال کرده است. حضرت فرموده اند: تفسیر «هدی» (یعنی هدایت)
 علی (ع) است که خداوند در مورد او گفته است که کسانی که از هدایت من تبعیت
 نمایند نه ترسی به خود راه دهند و نه دچار حزن و اندوه می‌شوند. «۳»

این روایت، سنداً مرسل است ولی روایت زیادی در راستای تفسیر و تطبیق کتب
 تخصصی، ج ۴، ص: ۴۳۹

هدایت و هادی بر حضرت وجود دارد. «۱»

و در این روایت با گسستن ارتباط بین آیه و سیاق آن که در مورد هبوط حضرت آدم
 (ع) به زمین می‌باشد و الغاء خصوصیت از آن، به این قاعده کلی مذکور در ظهر آیه
 اشاره شده است که هر کس از هدایت الهی، پس از آمدنش از سوی خدا، تبعیت نماید
 دچار ترس و اندوه نمی‌گردند و در نهایت برای هدایت و هدایتگران (در صورت
 استعمال مصدر بجای فاعل همچون عدل بجای عادل) به نمونه بارز و برجسته آن یعنی
 امیر مؤمنان (ع) اشاره شده است. بنابراین در این روایت نیز الغاء و تجرید خصوصیت
 صورت گرفته و سپس به مصداقی برای آن اشاره شده است.

تأویل «انکار و کفر امور نازل شده بر بنی اسرائیل» به انکار ولایت امیر مؤمنان (ع)

جابر می گوید از امام باقر (ع) از این آیه ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ «۲»

سؤال کردم، حضرت فرمودند: تفسیر این آیه در باطن آن است که وقتی آنچه در مورد علی (ع) می دانستند بر ایشان نازل شد به آن کافر شدند. پس خداوند در مورد آنان گفت فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی لعنت و نفرین خدا بر کافرین باد. امام باقر (ع) در مورد آن گفت: منظور بنی امیه است که کافران در باطن قرآنند... «۳»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۰

این روایت مرسل است و از حیث دلالت، از اهل کتاب که مورد نزول آیه می باشند الغاء خصوصیت شده کفر و انکار آنچه که انسان به حقانیت الهی آن آگاه است، بعنوان ملاک اصلی لعن الهی و دوری از رحمت ربوبی معرفی شده که از جمله آنها، ولایت حضرت و نزول آیاتی در شأن ایشان است که از حقانیت آن آگاه و دلهاشان به آن یقین داشت، اما انکار آن امور، سبب صدق و شمول آیه بر آنان گردیده است. بنابراین در این نمونه بطنی نیز، ابتدا تجرید و الغاء خصوصیات غیر دخیل صورت گرفته و سپس برای مفهوم باقیمانده به یک مصداق اشاره شده است.

تأویل استکبار ورزیدن در برابر تعالیم پیامبران به نپذیرفتن ولایت امیر مؤمنان (ع)

جابر از امام باقر (ع) روایت کرده است که حضرت در مورد آیه شریفه ... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ «۱» فرمودند: «ذَلِكَ مَثَلُ مُوسَى وَالرَّسُلِ مِنْ بَعْدِهِ وَعِيسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ضَرْبُ لَأْمِهِ مُحَمَّدٌ (ص) مَثَلًا فَقَالَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ بِمَوَالَاهُ عَلِيٌّ فَفَرِيقًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ، فَذَلِكَ تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ.» «۲»

آن آیه مثلی است از حضرت موسی و پیامبران بعد از او و حضرت عیسی (ع)، که برای امت محمد (ص) زده است. پس خداوند به امت پیامبر (ص) گفته است: «اگر حضرت

محمد (ص) برای شما چیزی بیاورد که مطابق هوای نفس شما نیست (و آن ولایت علی بن ابی طالب است) تکبر ورزیده و از موالات کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۱ حضرت سرباز می‌زنید و گروهی از آل محمد (ص) را تکذیب کرده و گروهی دیگر از آنان را می‌کشید این تفسیر آیه در باطن است.

این روایت بصورت مرسل نقل شده است، اما از حیث دلالت از بنی اسرائیل بعنوان مخاطبان آیه، الغاء خصوصیت شده، به سنت و مثلی جاری تبدیل شده است که طبق آن، بعضی از امت پیامبران، در اثر عدم تطابق دستورات الهی با امیال و هواهای نفسشان، به گردنکشی پرداخته و به تکذیب یا قتل پیامبران اقدام می‌کنند که به عنوان مصداقی برای این سنت عام الهی، به دستورات پیامبر (ص) مبنی بر امامت عده ای خاص اشاره شده است که مورد تکذیب و یا قتل قرار گرفتند. بنابراین ابتدا از آیه الغاء خصوصیت شده و سپس مصداقی بر آن ذکر گردیده است.

تفسیر «تسلیم به پیامبر (ص)» به پذیرفتن جانشینی وصی او

امیر المؤمنین (ع) در پاسخی طولانی به شبهات زندقی که ادعای تعارض و تهافت بعضی از آیات را با یکدیگر می‌نمود پس از اشاره به وجود باطن و ظاهری برای قرآن، به نمونه زیر اشاره می‌فرمایند:

«فرمایش خدا انَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا» (۱)

برای این آیه ظاهرو باطنی است، ظاهر این آیه عبارت صَلُّوا عَلَیْهِ است یعنی بر او درود بفرستید و باطن این آیه وَسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا می‌باشد یعنی در برابر کسی که او را وصی خود قرار داده و او را پس از خود در بین شما به خلافت منصوب کرده و او را بر شما برتری و فضیلت داده و آن عهدی که برای او گرفته است، تسلیم شوید...» (۲)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۲

این روایت فاقد سند و مرسل است و در ذیل آیه روایت دیگری وجود دارد که مورد اخیر آیه را به «تسلیم در برابر او (پیامبر (ص))» در هر چیزی که آورده است» تفسیر نموده که در اینصورت تسلیم در برابر وصایت حضرت علی (ع) را نیز در بر می گیرد و سند آن مشتمل بر احمد بن محمد خالد برقی از پدرش محمد بن خالد برقی از سعدان بن مسلم العامری از ابی بصیر می باشد که احمد بن محمد بن خالد «۱» همچون پدرش «۲» ثقه بوده اما از ضعفاء زیاد روایت نقل کرده و بر سندهای مرسل اعتماد می کرده است و نجاشی او را ضعیف الحدیث می داند. «۳» و سعدان نصی بر توثیق ندارد. «۴» در روایت فوق، و روایاتی دیگری که سلم و سلام و تسلیم را بر ائمه (علیهم السلام) تطبیق می کند «۵» تسلیم در برابر ولایت و وصایت امیر المؤمنین (ع) بعنوان یکی از دستورات پیامبر (ص) و مهم ترین مصداق آن معرفی گردیده است، به عبارت دیگر «لزوم تسلیم در برابر پیامبر و در جمیع دستوراتش» مفهومی است که با تجرید هرگونه خصوصیت از دستورات پیامبر بدست آمده و در روایت، به یک مصداق آن، یعنی ولایت امیر مؤمنان اشاره شده است.

دسته سوم: مصداق مدلول ظاهری

اشاره

در بعضی از روایات، به بطونی اشاره شده است که در حکم یک مصداق برای همان مدلول ظهر آیه می باشند و تفاوت آن با دسته های اول و دوم، در اینست که به تجرید و الغاء خصوصیت از آیه، نیازی نیست و همان مدلول

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۳

ظاهری برای دلالت بر مصداق باطنی خود کافی است، هر چند این مصداق به علت نامأنوس بودن با ذهن بدون یادآوری آن، در پس ظهر آیه مخفی و مبطن می گردد و

به این اعتبار در حیطة بطن آیه قرار می‌گیرد که نمونه‌های روایی این دسته را ذیلًا می‌آوریم.

تأویل «قسط و عدل» به امیر مؤمنان (ع)

جابر از امام باقر (ع) در مورد آیه شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

سؤال می‌کند، حضرت پس از بیانی می‌فرماید: همانا اولوالعلم انبیاء و اوصیاء هستند و آنانند که قسط را به پا می‌کنند و قسط همان عدل است در ظاهر، و عدل در باطن امیرالمؤمنین (ع) است. (۲)

این روایت مرسل است. اما با همین مضمون روایات زیادی وجود دارد که میزان را به عدل تفسیر کرده و عدل را بر امام (ع) تطبیق نموده، نهی از طغیان در میزان را به نهی از معصیت و مخالفت امام تفسیر می‌نماید. (۳)

شیخ طوسی در التبیان، در شرح این روایات می‌گوید که تفسیر میزان به عدل، برای آن است که معادله و مقایسه بین اشیاء، همان موازنه آنهاست و طغیان همان افراط در شکستن حدود عدالت است. (۴)

هر چند جایگاه شاهد کلام ما یعنی فقره آخر این روایت در تبیین و تفسیر آیه، واضح نیست اما صدق عنوان کلی «قسط و عدل» بر حضرت، آشکار است، کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۴

چرا که وی مظهر عدالت بوده، اعمال و کردار حضرت بمنزله میزان سنجش حق و باطل و عدل و جور می‌باشد بطوریکه هر چه اعمال دیگران به حضرت نزدیکتر و شبیه‌تر باشد بهره آن از حقانیت و عدالت بیشتر می‌گردد. بنابراین حضرت بعنوان یک مصداق بشری برای عدل و مفهوم آن می‌باشد که در روایت به آن اشاره شده است.

دسته چهارم: نمونه های دیگر

اشاره

در این دسته، نمونه هایی را قرار داده ایم که جا دادن آنها در دسته های قبل ممکن نبوده است. این دسته از روایات یا اسلوبی ظاهری را در پیش گرفته و اموری همچون تشبیه و یا بیان صرف یک تفسیر برای آیه را در نظر داشته اند یا به تفسیر بعضی از حروف مقطعه اوائل سوره های قرآن می پردازند و از این نظر به اختصاصات معصومین (علیهم السلام) اشاره داشته است.

اقدام به ذکر این موارد، فقط به این علت است که در متن روایت به باطنی بودن آنها تصریح شده است، و اِلَّا درج بعضی از اقسام آن همچون مبین مدلول تفسیری آیه در مقوله بطن قرآن مشکل بنظر می رسد.

تشبیه پیامبر (ص) و علی (ع) به آسمان و زینت (راههای) آن

در تفسیر فرات کوفی، از ابو حمزه ثمالی نقل شده که تفسیر آیه وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الْحُبُكِ «۱» را از امام باقر (ع) پرسیده است. حضرت فرمودند: آسمان در بطن قرآن رسول الله (ص) است و حُبُك (یعنی راهها) امیرالمؤمنین (ع) و او ذات پیامبر (ص) است. «۲»

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۵

این روایت مرسل و فاقد سند است و روایت مشابهی با آن با سندی مرسل نیز وجود دارد، «۱» که در آن جعفر بن محمد الفزاری به صورت معنعن از امام باقر (ع) روایت کرده است و وی در حدیث ضعیف بوده و نسبت جعل حدیث، فساد در مذهب و

روایت و کذاب و کسی که عیوب تمام ضعفاء را در خود جمع کرده است، به او داده شده است. «۲» اما از حیث دلالت، در روایتهای دیگری نیز در تأویل وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ، سماء به پیامبر اکرم (ص) بروج یعنی ستاره‌ها به ائمه (علیهم السلام) تأویل شده است «۳» و تناسب آن شاید به خاطر علو و ارتفاع معنوی مقام پیامبر (ص) است که ائمه (علیهم السلام) و یا امیر المؤمنین بطور خاص، راه رسیدن به آن مقام عالی نبوی می‌باشند و یا در صورت زینت گرفتن معنای «حبک» به معنای زینت مقام عالی پیامبرند. «۴»

بنابراین در ظاهر آیه تشبیهی از معنای باطنی آن صورت گرفته است.

تشبیه ستمکاران به زنجیرهای آتشین

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت آیه خُدُوهُ فَعُلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ «۵» را این گونه تفسیر نمودند که معنای سلسله دارای هفتاد ذراع در باطن، ستمکاران هفتاد گانه می‌باشند «۶»

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۶

سند این روایت در تفسیر قمی عبارتست از جعفر بن محمد بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم که عبد الکریم مهمل است و توثیقی ندارد. «۱»

و روایت مشابه با آن در کافی «۲» نیز ذکر شده که سند آن مشتمل بر احمد بن محمد و علی بن الحکم و الحسین بن ابی العلاء می‌باشد که علی بن الحکم بن الزبیر دارای نصی بر توثیق نیست «۳» و در شخصیت حسین بن ابی العلاء اختلاف شده ولی مرحوم خوئی قول صحیح را وثاقت او می‌داند. «۴» لذا در مجموع نمی‌توان به سند این روایات اعتماد نمود. اما از حیث دلالت می‌توان گفت که در جهنم از آنجا که خود جهنمیان، به منزله هیزم آن عمل می‌کنند، «۵» آنان در کنار یکدیگر، زنجیرهای انسانی آتشی را تشکیل

می دهند که افراد مشمول آیات فوق، در جرگه این ستمکاران قرار می گیرند. بنابراین در اینجا نیز ستمکاران به زنجیرهایی در کنار یکدیگر تشبیه شده اند.

تأویل حروف مقطعه «کهیصص»

در معانی الأخبار، شیخ صدوق از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و از عبد العزیز بن یحیی الجلودی و او از محمد بن زکریا، از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش نقل می کند که نزد امام صادق (ع) حاضر بودم که مردی بر او وارد شد و از آیه کهیصص «۶» از او پرسید. حضرت فرمودند: حرف «کاف» کافی است برای شیعیان ما و حرف «هائ» هادی است برای آنها، حرف «یاء» ولی آنهاست و حرف «عین» دانا به اهل اطاعت ماست. و «صاد» صادق است برای

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۷

آنها وعده هایش، تا اینکه آنان را به منزلتی که به آنها در بطن قرآن وعده داده است برساند. «۱»

در سند این روایت علیرغم توثیق عبد العزیز جلودی، «۲» محمد بن عماره دارای نصی بر توثیق نیست «۳» و جعفر بن محمد بن عمار نیز مهمل است و چنین عنوانی در کتب رجالی وجود ندارد لذا نمی توان به این روایت اعتماد نمود.

شایان ذکر است که در تفسیر البرهان و صافی روایت دیگری نقل شده که همین حروف را به «کربلاء هلاک عترت، یزید، عطش امام حسین (ع) و صبر او، تفسیر می کند.» «۴»

به نظر می رسد در تفاسیر باطنی حروف مقطعه، تناسب بین حروف اول بطن مذکور با حروف مقطعه مذکور در قرآن رعایت شده است و در این چنین عباراتی از قرآن، محتمل است همین اندازه تناسب کافی باشد هم چنانکه در مورد رمزها و اختصار اسم اشخاص و سازمانها و ... به همین مقدار اکتفاء می شود، مضافاً بر اینکه در این گونه

تأویلهای چیزی که مخالفت با قرآن داشته باشد ذکر نشده تا سبب طرح و رفض آن باشد. بنابراین در مورد این تفاسیر باطنی از حروف مقطعه، توقف و واگذاری علم آن به اهلش شایسته‌ترین بر خوردی است که می‌توان داشت، همچنانکه اقوال غیر معصومین در این خصوص، در حد احتمالاتی است که دلیل و شاهی برای آن یافت نشده و حجیتی ندارد.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۴۸

تأویل «سبعاً من المثنی» به فرزند فرزند

از امام صادق (ع) در تفسیر آیه وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۱) روایت شده که حضرت فرمودند: ظاهر این آیه، سوره حمد است و باطن آن، فرزند است و هفتمین آن قائم (ع) است. (۲)

در این روایت علاوه بر ارسال، (۳) یونس بن عبد الرحمن وجود دارد که در مورد شخصیت وی اختلاف شدیدی است. نجاشی درباره او می‌گوید که «کان الرضا (ع) یشیر الیه فی العلم والفتیا» و وجهی در میان اصحاب متقدم شیعه بود. (۴) اما روایاتی دال بر لعن امام رضا (ع) در مورد وی نیز وجود دارد (۵) و شیخ طوسی در مورد وی می‌گوید که قمیون وی را طعن نمودند اما او در نزد من ثقه می‌باشد. (۶)

علامه مجلسی پس از بیان چند روایت که سبعاً من المثنی را به اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر میکند و برای شرح تفسیر سبعاً من المثنی به معصومین چهارده گانه احتمالات و وجهی را بیان کرده است. (۷) از جمله اینکه اسماء معصومین، هفت نام است و یا به اعتبار اینکه انتشار اکثر علوم از هفت تن از معصومین (علیهم السلام) بیشتر از سایر اتفاق افتاده است. هم چنانکه مرحوم مجلسی، احتمال صدور کتب تخصصی، ج ۴، ص:

۴۴۹

بعضی از روایات تأویلی سبعاً من المثنی را از واقفیه مردود و بعید نمی‌داند. (۱)

در هر حال به نظر می‌رسد با توجه به روشن نبودن تفسیر ظاهری «سبعاً من المثانی» و احتمال معانی مختلف در مورد این دو واژه و ترکیبشان، ایجاد ارتباط بین آن و تفسیر باطنیش مشکل باشد و همچون حروف مقطعه، علم به حقیقت معنای آن و مدلول باطنیش به اهل آن یعنی پیامبر اکرم (ص) و ائمه (علیهم السلام) اختصاص داشته باشد.

بیان تفسیری آیه «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»

جابر از امام باقر (ع) در مورد آیه وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا «۲» سؤال می‌کند حضرت می‌فرمایند: تفسیر این آیه در باطن آن است که علم به کسی داده نشده است جز به مردم کمی، سپس حضرت آیه را چنین تلاوت فرمودند: وما أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا منكم. «۳»

در این روایت «عمر بن شمر» از جابر روایت کرده است و وی جداً ضعیف معرفی شده که در کتب جابر جعفری احادیثی که افزوده شده است به او نسبت داده شده، «۴» و نجاشی و ابن الغضائری نیز او را تضعیف کرده‌اند. «۵»

در روایت فوق، گویا تفسیر ظاهری و مدلول مطابقی آن مسلم انگاشته شده و بر بهره‌اندک بشر از علم (در مورد روح و غیر آن) صحه گذاشته، علاوه بر آن، برداشتی دیگر از آیه، مطرح شده است که در آن موصوف «قلیلاً» انسانها می‌باشند که جزو دقایقی است که در حوزه باطن، از آیه فهمیده می‌شود و از آن مواردی است که می‌توان گفت باطن آنها جنبه تفسیری داشته، و در فهم ظاهر آیه نیز مؤثر است. کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۰

بیان تفسیری فعلیت نیافتن اراده الهی در موردی خاص و صدق «کلمه» بر امیر مؤمنان (ع)

جابر می‌گوید: از امام باقر (ع) در تفسیر آیه وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ «۱»

سؤال کردم، حضرت فرمودند: تفسیر این آیه در باطن آن است که خداوند فقط اراده کرده است چرا که آن چیزی است که خداوند اراده کرده ولی آن را به فعلیت نرسانده است و اما یُحِقُّ الْحَقَّ یعنی متحقق می‌سازد حق آل محمد (ص) را و بکلمات کلمات خداوند در باطن علی (ع) است. او کلمه الله در باطن است و وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ کافرین بنی‌امیه می‌باشند که خداوند نسل آنان را قطع خواهد کرد و أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ یعنی حق آل محمد (ص) را حین قیام قائم (عج) متحقق می‌سازد و وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ نیز بوسیله حضرت تحقق می‌یابد که باطل بنی‌امیه را ابطال می‌کند و آن فرمایش خداست که فرموده «تا اینکه حق را تثبیت کند و باطل را نابود نماید هر چند مجرمان ناپسند دارند.» (۲) و (۳)

این روایت فاقد سند و مرسل می‌باشد. و از حیث دلالت بر قیام حضرت حجت (عج)، به عنوان مصداق برجسته و کامل محقق کردن این آیه، تطبیق گردیده که از جمله آن حقوقی که بوسیله حضرت تثبیت و احیا می‌شود حق پایمال شده خود و اجداد طاهرینش می‌باشد. لذا در این روایت، توسعه معنایی صورت نگرفته بلکه برای ذکر مصادیق حق، به مهم‌ترین آنها یعنی حق آل محمد (ص)

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۱

اشاره شده است هم چنانکه به تفسیری دقیق از ظاهر آیه اشاره شده است که در مثل این مورد، تأویل اراده حق، تحقق نیافته و در آینده که مقارن با ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) است، این اراده الهی فعلیت خواهد یافت و به اعتبار خفای این مطلب در آیه، به عنوان بطن آن بیان شده است و اینکه «کلمات الهی» امری فراتر از واژه‌ها و عبارات قرآنی و غیر قرآنی و بر بعضی افراد نیز قابل صدق است، نیز نکته‌ای تفسیری است که در این روایت بیان گردیده است.

این کتاب که به تحلیل مفهومی بطن قرآن در نزد فریقین، شیعه و اهل سنت، اختصاص دارد با روش تبیینی و تحلیلی، نظریات گوناگون مربوط به اصل و اساس وجود این بعد قرآنی و نیز جنبه‌های پیرامونی آن، جمع‌آوری و مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است که خلاصه آن را می‌توان در سطور ذیل بیان نمود:

۱. در ابتدا اهمیت پرداختن به باطن قرآن را در اینکه بطون عمیق و گسترده قرآن کریم از نشانه‌های اعجاز آن است و شناخت بطون آن در فهم هرچه بهتر ظواهر آیات مؤثر بوده است و همچنین ارتباط بعضی از شبهات و شکل‌گیری برخی از فرقه‌های انحرافی همچون خوارج و باطنیه با این مقوله روشن کردیم.

۲. پس از آن امکان رفع تعارض روایات با یکدیگر و با آیات قرآن و جمع بین اقوال تفسیری و توجیه معانی ظاهری ناسازگار برخی از آیات و فهم بعضی از روایات موهم تحریف و همچنین روشن شدن حکمت نزول بعضی از آیات و امکان اخذ قواعد کلی قابل تطبیق بر اعصار جدید را بعنوان فواید و آثار توجه به باطن قرآن بر شمردیم.

۳. چرایی وجود چنین گویشی در فرهنگ قرآن را در تفاوت سطح درک مخاطبین پیام‌های آسمانی و لزوم بهره‌مندی تمام سطوح فکری از عموم مردم تا دانشمندان و متفکران، هر کس به فراخور حال خود، از دریای ژرف قرآن، و نیز

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۲

رجوع به مبین و مفسر حقیقی قرآن و پرهیز از شناخت و تفسیر خودسرانه قرآن کریم بیان نمودیم.

۴. روشن شد که شروع الثقات به این بعد قرآن با روایات پیامبر اکرم (ص) در این خصوص آغاز شد و امام علی (ع) و اهل بیتشان (علیهم السلام) و صحابه حضرت، این حرکت را ادامه داده و قرن دوم و سوم شاهد انتشار بعضی از تفاسیر باطنی در بین جامعه اسلامی هستیم. هم‌چنانکه در قرون بعدی ابو القاسم قشیری و عرفای نامداری همچون سهل بن عبد الله تستری و ابو حامد غزالی و محی الدین بن عربی و رشید الدین

میبدی و سید حیدر آملی گونه‌هایی خاص از بطون قرآن در افکار تفسیری فریقین وارد نمودند.

۵. در فصل اول که بیشترین ارتباط را با موضوع رساله دارا بود، تعاریف متفاوت مذکور در کتب دانشمندان فریقین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بعضی از تعاریف، همچون تعریف بطن قرآن به «تأویل»، «فهم» و «علم الهی» و «مصادیق عام آیات» و «عبرت گرفتن» و «اشارات و لطایف قرآنی» و «اسرار آیات» ریشه در روایات داشته، بعضی از صاحب‌نظران را تابع خود نموده است.
۶. عمده تحلیل‌های مطرح شده در مفهوم‌شناسی بطن را در چند قسم خلاصه کردیم: الف) تحلیل‌های جامع‌نگر، که سعی می‌کرد بطون آیات مختلف را در خود جمع کند، همچون تعریف بطن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری» و «مراتب گسترده معنایی الفاظ» و «تأویل قرآن» و
- ب) تحلیل بطن با توجه به بعضی از مصادیق آن نظیر تعریف به «معنای حروف مقطعه» و «عبرت و وعظ از قصص پیشینیان» و
- ج) تحلیل‌هایی که از بعد عرفانی و معرفت‌شناختی به مقوله بطن قرآن نگریسته و آن را «روح و حقیقت الفاظ» و «اسرار آیات» و «لطایف و اشارات و کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۳ حقایق قرآنی» تعریف کرده‌اند.
- د) دیدگاه‌هایی که بطن قرآن را از زاویه ارتباط آن با خداوند متعال و یا ارتباط انسان با این بعد آیات، مورد توجه قرار داده، آن را به «علم الهی» و «مراد خداوند از خطاب» و «عمل کردن به قرآن»، «فهم صحیح آن» تعریف کرده‌اند.
۷. جامع‌ترین و صحیح‌ترین نظریه در تحلیل مفهومی بطن را، تعریف آن به «مدالیل فراتر از معنای ظاهری» دانسته، چگونگی جمع آن با بیشتر دیدگاه‌ها را بر اساس اختلاف انواع آیات از حیث ژرفا و ماهیت بطون بیان نمودیم.

۸. در فصل دوم به ادله‌ی اثبات بطن قرآن کریم پرداخته، به آیات و روایات و عقل و اتفاق دانشمندان فریقین استناد کردیم. قرآن هر چند صریحاً از این بعد خود نامی نبرده است، اما آیات دعوت کننده به تدبر و تفکر و نیز آیات دال بر اشمال قرآن کریم بر تبیین و تفصیل هر چیزی و ... را در دلالت بر ژرفای قرآن قاصر ندانستیم. هم چنانکه هفده روایت در مصادر شیعه و نه روایت در مصادر اهل سنت، با دلالت صریح و مشتمل بر سندهای معتبر و غیر آن در کنار روایاتی که عملاً تفسیری باطنی از آیات ارائه داده و نیز معارف قرآن را در سطوح مختلف تعریف می کنند بعنوان گویاترین و محکم ترین دلیل مشروعیت تکلم از بطون قرآن مطرح و بررسی نمودیم.
۹. ادله‌ای عقلی که برای اثبات بعد باطنی قرآن مطرح شده، عبارتند از اینکه جاودانگی قرآن در گرو این بعد آن است؛ و تناسب کلام و متکلم، مقتضی لا یتناهی بودن کلام ذات بی‌منتهای الهی است؛ هم چنانکه اثبات هماهنگی بین همه قرآن و ارتفاع تعارض آیات آن با فرض مدالیل باطنی و رای مدلول ظاهری آنها ممکن می گردد.
۱۰. در نهایت تأیید بعد باطنی قرآن توسط شخصیت‌های برجسته‌ای از فریقین همچون مرحوم کلینی، شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، مرحوم طبرسی و ... در شیعه و ابن جریر طبری، ابو حامد غزالی، جار الله زمخشری، ابن کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۴
- اثیر، شاطبی، ابن تیمیه، سیوطی، آلوسی و ... در میان اهل سنت در کنار بیش از چهل دانشمند شیعی و سی دانشمند از اهل سنت، اعم از محدثین و مفسرین و فقهاء و ... را بعنوان دلیلی برای مشروعیت و صحت پرداختن به بعد باطنی قرآن اشاره کردیم.
۱۱. با بکارگیری روشهای تفسیری مختلف، بطون متناسبی با آنها قابل حصول است. در روش تفسیری قرآن به قرآن بطونی بدست می آید که با ظواهر آیات دیگر در ارتباط نزدیک بوده و در روش تفسیری اجتهادی یا عقلی به بطونی می‌رسیم که در روایات از آنها به «فهم» و «وعظ و عبرت گرفتن» و «علم» تعبیر شده است و بر اساس روش

تفسیری اشاری، لطایف و دقایق آیات استخراج می‌شوند.

۱۲. در روش تفسیر اشاری از نوع شهودی (فیضی) و اشاری باطنی محض، غالباً به تأویلاتی از آیات بر می‌خوریم که استناد آنها به آیات به عنوان بطونشان مشکل است و به طور کلی برای قبول آنها وجود شرایط صحت و تطابق با معیارها و ضوابط بطن مقبول ضروری است.

۱۳. اهل بیت پیامبر (ص) نقش مهمی در هدایت افکار جامعه اسلامی به سوی باطن قرآن داشته‌اند. آنان که علم به ظاهر و باطن قرآن را از طریق توارث از پدران بزرگوار خود به دست آورده‌اند، با پرهیز از دو دیدگاه ظاهر گرایانه و باطن گرایانه، علاوه بر تایید و تاکید بر بعد ظاهری آیات، از بطون قرآن غافل نشده، دیگران را از گمانه‌زنی و تطبیق آیات بر افراد مختلف به بهانه بطن قرآن، نهی نموده‌اند.

۱۴. در برخورد با روایات باطنی اهل بیت، توجه به رهیافت اخبار جعلی در میان مجموعه روایات خصوصاً در بعد باطنی آیات و تفسیر قرآن ضروری است و بدون آن استخراج دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) در مقوله بطن قرآن کریم، مشکل می‌نماید.
کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۵

۱۵. دانشمندان فریقین علیرغم وجود مخالفت‌ها و تفاوت‌ها در دیدگاه‌های خود نسبت به مسائل پیرامونی بطن قرآن، در مورد اصل وجود بعدی ماورای ظواهر آیات با یکدیگر متحدند.

۱۶. بعضی از دانشمندان فریقین نگرش جامع و گسترده‌ای به مقوله بطن داشته، به غیر از روایات، به آیات و سایر ادله‌ای که می‌تواند بیانگر ابعاد این مقوله قرآن باشد. التفات داشته‌اند و بعضی از دیدگاه‌ها همچون دیدگاه سید حیدر آملی، صدر الدین شیرازی، امام خمینی از شیعه و غزالی و ابن عربی و آلوسی از اهل سنت با مشربی عرفانی و فلسفی، سیر و سلوک و کشف و شهود را به عنوان راهکار وصول به حقیقت بطون قرآن، معرفی نموده‌اند.

۱۷. عمده مخالفت‌های مطرح شده در مقوله بطن قرآن کریم، نه با اصل آن که ناظر به نگرش‌های دو فرقه شیعه یعنی اسماعیلیه و شیعه اثنا عشریه (امامیه) بوده است.

۱۸. بر اساس دیدگاه اسماعیلیه (باطنیه) که ظواهر قرآن را انکار کرده و همه چیز را در بطون آیات جستجو می‌کند، اشکالاتی همچون از بین رفتن اعتماد به الفاظ قرآن و زایل شدن منافع کلام الهی وارد می‌شود.

۱۹. اشکالاتی که به نگرش خاص شیعه امامیه به مقوله بطن شده است ناشی از عدم شناخت درست فکر اتباع مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و غفلت از مبانی خاص آنان در مقوله امامت و نقش معصومانه آن در بعد معرفتی قرآن است. تبدیل شدن قرآن به کتاب حزبی شیعه و لزوم تسلیم در برابر اموری باطنی، هرچند غیر قابل فهم، دو اشکالی است که اولی در اثر التفات صرف به روایات باطنی و غفلت از سایر روایات تفسیری اهل بیت (علیهم السلام) و تفاسیر بزرگان شیعه همچون تفسیر مجمع البیان و التبیان صورت گرفته و دومی در اثر عدم توجه به مبانی معرفتی شیعه و جایگاه بطون قرآن در امور روبنایی و نه زیر بنایی تشیع و عدم تحلیل دقیق از معنای تسلیم گشتن، رخ داده است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۶

۲۰. قاعده «امتناع استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا» سبب بروز اشکالی در تصور مدالیل باطنی در کنار مدلول ظاهری برای یک لفظ در بین اصولیین شیعه شده که پاسخ در صورت صحت اصل آن قاعده، بر اساس بیان احتمالاتی جهت خروج تخصصی قرآن به علت صدور آن از ناحیه خداوند متعال و ارتباطش با چنین مفردات گوناگون آیات و مقایسه جملات و ترکیب‌های تعالیم آیه‌های قرآن کریم داده شد.

۲۱. بعد باطنی قرآن را نمی‌توان مستلزم تفاوت در خطاب و تکلیف بین عموم مخاطبین و تبعیض در تکالیف دانست چرا که بطون قرآن در صورتی که توسط معصومین (علیهم السلام) تبیین نگردیده باشد، نمی‌تواند مصدر تشریح و تکلیف و احکام شرعی

قرار گرفته و بیشتر به معارف و تعالیم بازگشت می‌کند که در روایات از آن به اشارات و لطایف قرآنی تعبیر شده است.

۲۲. در خصوص مسائل جنبی مقوله بطن قرآن، نظیر امکان بطن شناسی یا راهها و ضوابط آن و ... روایات اهل سنت، ساکت بوده اما روایات شیعه بصورت گسترده به حصر فهم اقسام ژرف و عمیق بطن آیات به اهل بیت (علیهم السلام) و بیان بعضی از راههای بطن‌یابی اشاره کرده‌اند.

۲۳. روایاتی که امکان شناخت بطن قرآن را در معصومین منحصر می‌کنند را می‌توان ناظر به آن بطن دانست که بسیار ژرف و فراتر از درک متدبران و متأملان بوده، عبارات و اشارات قرآنی را که در روایت امیرمؤمنان (ع) در اختیار خواص (دانشمندان) و اولیای الهی معرفی گردیده را شامل نمی‌گردد.

۲۴. عدم توان استقصاء و استیفای بطن آیات قرآن، نقطه مشترک روایات فریقین و اقوال دانشمندان آنان است؛ هر چند در بعضی از عبارات اهل سنت، عدم استثناء حتی پیامبر اکرم (ص) استفاده می‌شود، ولی در روایات شیعه بر امکان آن برای اوصیاء (علیهم السلام) و به طریق اولی پیامبر اکرم (ص) تصریح شده است.

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۷

۲۵. با توجه به دیدگاه‌های مختلف در تحلیل مفهومی بطن قرآن، دو راه علمی و یک راه عملی را می‌توان برای استخراج بطن قرآن، در بین کلمات دانشمندان فریقین ردیابی نمود. تجرید آیه از خصوصیات غیر دخیل و استخراج قاعده‌ای کلی از عناصر باقی مانده و مؤثر در پیام اصلی آیه در کنار روش تجرید آیه برای یافتن مصادیقی از مفهوم بدست آمده دو روش علمی و روش کشف شهود برای دست‌یابی به حقایق بطن قرآنی روش عملی است که توسط بعضی از اعلام فریقین که دیدگاهی وجودشناسانه در خصوص بطن قرآن دارند، مطرح شده است.

۲۶. وضع معیارها و ضوابط برای بطن قرآن، عل-رغم فراهم آوردن امکان بهره‌مندی

از بطون ذکر شده توسط غیر معصومین، از راهیابی هرج و مرج و سوء استفاده از این مقوله، جلوگیری می‌کند که مهمترین آنها «حفظ رابطه و تناسب بین ظهر و بطن آیه» و «عدم مخالفت با کتاب و سنت و قواعد شرعی» و «مراعات دقت در الغای صوصیت از عناصر آیات قرآن» است.

۲۷. های مختلف بطون قرآنی از حیث حجیت با یکدیگر متفاوتند؛ آن بطون که توسط معصومین و در روایات ارائه می‌شوند، در صورتی که شرایط عام قبول روایات و از جمله عدم مخالفت با ظهور کتاب و سنت معتبر را دارا باشند، از باب حجیت مطلق کلامشان حجت بوده، عدم شناخت رابطه بین ظهر و بطن برای رفض این روایات کافی نیست و امکان وجود قرائنی فراتر از سطح درک غیر معصوم برای ربط بین ظهر و بطن آیه وجود دارد.

و در نگرشی که بطون را به تفکر و فهم مراد الهی معرفی می‌کند فهمی معتبر است که بر اساس قواعد تفهیم و تفهم رایج در زبان عربی و در چارچوب اصول عقلایی محاوره صورت گیرد و در روش عملی کشف بطون، اعتبار و حجیت تا مرز تطابق و همخوانی با همین قواعد زبان عربی بوده و فراتر از آن را، شارع مقدس برای دیگران الزام آور نمی‌داند.

کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۸

۲۸. در بین نمونه‌های روایی تفسیر باطن، موارد متعددی از ذکر مصادیق برای مفهوم کلی بدست آمده از تجرید آیات و نیز مصادیقی برای معنای رهیده از ملابسات آیه مشاهده می‌شود، که در کنار بعضی از تشبیهات و تأویل حروف مقطعه و بیان تفسیری آیات دیگر، گویای تنوع روشهای بطن‌یابی در فرهنگ روایی شیعه می‌باشد.

در پایان به نظر می‌رسد تحقیق و پژوهش در خصوص موضوعاتی همچون «بررسی تطبیقی روایات جری و تطبیق در مصادر فریقین»، «بررسی ارتباط تأویل و بطن از دیدگاه اندیشمندان فریقین»، «بررسی سندی روایات بطن و تأویل قرآن در مصادر

روایی شیعه» و «بررسی عملکرد ابوالحسن عاملی در مقدمه تفسیر مرآه الأنوار» و «بررسی روایات تفسیری غالیان و متهمین به غلو در مصادر تفسیری شیعه» و «بررسی ارتباط بطن، تأویل و هرمنوتیک در حوزه معرفت‌شناختی قرآن کریم» همت محققین و دانش پژوهان را برای برداشتن گامهای تفسیری مفید و مؤثر در حوزه علوم قرآنی و تفسیر می‌طلبد.

بارالها!

مایم و قرآن، پیامبر (ص)

وعترت (علیهم السلام) و انتظار رؤیت تأویل تمامی

آیات آن روز که تأویل کلامت فرا رسد، این سعی

ناچیز را نور سرافرازی در پیشگاه کریمانه‌ی خود و

پیامبر اکرم (ص) و اولیاء طاهرینت (علیهم السلام) قرار ده.

آمین

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ

کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۵۹

فهرست منابع

۱. الأبطحی، محمد باقر المرتضی الموحّد؛ جامع الأخبار والآثار عن النبی والائمة الأطهار، قم، مؤسسه الإمام المهدی (عج)، ۱۴۱۱ ق.
۲. ابن أبی الحدید، عبد الحمید؛ شرح نهج البلاغه، ط ۱، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م.
۳. ابن أبی شیبّه، عبد الله بن محمد؛ مصنف ابن أبی شیبّه فی الأحادیث والآثار، بیروت، دار الفکر، ط ۱، ۱۴۰۹ ق.
۴. ابن الأثیر، مبارک بن محمد؛ النهایه فی غریب الحدیث والآثر، ط ۱، بیروت، محمد

- على بيضون، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
٥. ابن الجوزى، عبد الرحمن بن على؛ زاد المسير فى علم التفسير، ط ١، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ هـ / - / ١٩٨٧ م.
٦. ابن العربى، محمد بن عبدالله؛ قانون التأويل، ط ٢، بيروت، دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٠ م.
٧. ابن الغضائرى، أحمد بن الحسين؛ الرجال لابن الغضائرى، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق / ١٣٨٠ ش.
٨. ابن بلبان الفارسى، علاء الدين على (محمد بن حبان بن احمد)؛ صحيح ابن حبان، ط ١، بيروت، دار الرساله، ١٤١٤ ق / ١٩٩٣ م.
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٦٠
٩. ابن تيميه، أحمد بن عبد الحليم؛ الأكليل فى المتشابه و التأويل، إسكندريه، دار الإيمان، بى تا.
١٠. التفسير الكبير، بيروت؛ دار الكتب، ١٤٠٨ ق.
١١. مقدمه فى أصول التفسير، ط ١، مؤسسه الرساله، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
١٢. منهاج السنه النبويه، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
١٣. مجموع الفتاوى، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢١ ق / ٢٠٠٠ م.
١٤. ابن جزى، محمد بن احمد؛ كتاب التسهيل لعلوم التنزيل (تفسير ابن جزى)، بيروت، دار الكتاب العربى، بى تا.
١٥. ابن حجر؛ تقريب التهذيب، ط ٢، بيروت، دار المكتبه العلميه، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
١٦. لسان الميزان، ط ٢، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ ق / ١٩٧١ م.
١٧. تهذيب التهذيب؛ ط ١، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
١٨. ابن حزم؛ الفصل فى الملل و الأهواء و النحل، قاهره، مكتبه محمد على صبيح، ١٣٧٤ ق.

١٩. الإحكام فى أصول الأحكام، قاهره، زكريا على يوسف، بى تا.
٢٠. ابن حسن، ابراهيم، قضيه التأويل فى القرآن الكريم، بيروت، دار قتيبه، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
٢١. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ المسند، بيروت، دار صادر، بى تا.
٢٢. ابن داود الحلبي، الحسن بن على؛ رجال ابن داود، نجف، المطبعه الحيدريه، ١٣٩٢ ق / ١٩٧٢ م.
٢٣. ابن رشد الأندلسي؛ أبو الوليد محمد بن احمد؛ فصل المقال فيما بين الحكمه و الشريعه من الإتصال، ط ٣، قاهره، دار المعارف، بى تا.
كتب تخصصي، ج ٤، ص: ٤٦١
٢٤. ابن شهر آشوب المازندراني، محمد بن على؛ مناقب آل أبي طالب، نجف، المطبعه الحيدريه، ١٣٧٦ ق / ١٩٥٦ م.
٢٥. ابن عاشور، محمد الطاهر؛ تفسير التحرير و التنوير، ط ١، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.
٢٦. ابن عجيبه، أحمد بن محمد؛ البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢ م.
٢٧. ابن عربى؛ أبو بكر محمد بن على؛ الفتوحات المكيه، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
٢٨. تفسير ابن عربى، ط ١، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م.
٢٩. ابن عساكر، على بن الحسن؛ تهذيب تاريخ دمشق الكبير، تهذيب عبد القادر بدران، ط ٣، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٧ ق.
٣٠. ابن عطيه، عبد الحق؛ المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ ق.
٣١. ابن فارس، أبو الحسين أحمد؛ معجم مقاييس اللغه، قم، مكتب الإعلام الإسلامى،

١٤٠٤ ق.

٣٢. ابن القيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر؛ بدائع التفسير، دمام، دار ابن الجوزى، ١٤١٤ ق.

٣٣. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل؛ تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ ق / ١٩٩٢ م.

٣٤. أبو حيان الأندلسى، محمد بن يوسف؛ التفسير الكبير المسمى البحر المحيط، ط ٢، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤١١ ق / ١٩٩٠ ق.

٣٥. أبو حيان التوحيدى، على بن محمد؛ البصائر و الذخائر، بيروت، دار صادر، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٦٢

٣٦. أبو زهره، محمد؛ المعجزه الكبرى القرآن، قاهره، دار الفكر العربى، بي تا.

٣٧. أبو يعلى الموصلى، احمد بن على؛ مسند أبى يعلى الموصلى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ ق / ١٩٩٨ م.

٣٨. الإحسانى، محمد بن على (ابن أبى جمهور)؛ عوالى اللئالى العزيزيه فى الأحاديث النبويه، ط ١، قم، مطبعه سيد الشهداء، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.

٣٩. الأحمدى الميانجى، على بن حسينعلى؛ مكاتيب الرسول، ط ١، دار الحديث، ١٩٩٨ م.

٤٠. الأزهرى، محمد بن احمد؛ تهذيب اللغه، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠١ م.

٤١. الإسترآبادى، شرف الدين على الحسينى؛ تأويل الآيات الظاهره فى فضائل العتره الطاهره، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، ١٤٠٧ ق.

٤٢. الإصفهانى، محمد تقى؛ هدايه المسترشدين فى شرح معالم الدين، قم، مؤسسه آل البيت، بي تا.

٤٣. الإصفهانى، محمد حسين؛ الفصول الغرويه فى الأصول الفقهيّه، دار احياء العلوم

- الإسلاميه، ١٤٠٤ ق.
٤٤. مجد البيان فى تفسير القرآن، مؤسسه البعثه، ١٤٠٨ ق / ١٣٦٦ ش.
٤٥. الألوسى، شهاب الدين محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، ط ٤، بيروت دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
٤٦. الإمام الصادق، جعفر بن محمد (ع)؛ مصباح الشريعه، ط ١، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٠ ق / ١٩٨٠ م.
٤٧. آملی، حيدر بن على؛ تفسير المحيط الاعظم و البحر الخضم طهران، وزاره الثقافيه و الإرشاد الإسلامى، ١٤٢٢ ق / ١٣٨٠ ش.
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٦٣
٤٨. جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، رسانش، ١٣٨١ ش.
٤٩. الأمين، حسن؛ أعيان الشيعة، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤١١ ق / ١٩٩٦ م.
٥٠. الأوسى، على؛ الطباطبائى و منهجه فى تفسير الميزان، منظمه الإعلام الإسلامى، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
٥١. الإيروانى، على؛ النهايه فى شرح الكفايه، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٠ ش.
٥٢. بابائى، على اكبر؛ مكاتب تفسيرى، پژوهشكده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ١٣٨١ ش.
٥٣. البحرانى، هاشم؛ البرهان فى تفسير القرآن، ط ١، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
٥٤. حليه الأبرار فى أحوال محمد وآله الأطهار، ط ١، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١١ ق.
٥٥. البحرانى، يوسف بن احمد؛ الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، بى تا.
٥٦. البخارى، محمد بن اسماعيل؛ صحيح البخارى، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ ق / ١٩٨١

.م

٥٧. البرقي، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن، قم، دار الكتب الإسلامية، بي تا.
٥٨. البروجردى، حسين؛ الحاشيه على كفايه الأصول، قم، انصاريان، ١٤١٢ ق.
٥٩. البغدادي، علي بن محمد؛ تفسير الخازن المسمى لباب التأويل فى معانى التنزيل، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
٦٠. البغوى، حسين بن مسعود الفراء؛ تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٤ م.
٦١. شرح السنه، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ هـ - / ١٩٩٨ م.
كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٦٤
٦٢. بلخارى، حسن؛ بطن متن، تهران، حسن افرا، ١٣٧٩ ش.
٦٣. بكائى، محمد حسن؛ كتابنامه بزرگ قرآن كريم، تهران، نشر قبله، ١٣٧٤ ش.
٦٤. الترمذى، عيسى بن محمد؛ سنن الترمذى، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ ق.
٦٥. التستري، سهل بن عبد الله؛ تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢ م.
٦٦. تسيهر، اجنتس جولد؛ مذاهب التفسير الإسلامى، ط ٥، بيروت، دار إقرأ، ١٤١٣ ق / ١٩٩٢ م.
٦٧. التفتازانى، مسعود بن عمر؛ شرح العقائد النسفيه، زاهدان، المكتبه الإسلاميه، بي تا.
٦٨. الثعلبى، أبو اسحاق احمد؛ الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبى، تحقيق: أبو محمد بن عاشور، ط ١، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤١٢ ق / ٢٠٠٢ م.
٦٩. الجرجانى، عبد القاهر على بن محمد؛ التعريفات، بيروت، دار الكتاب، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.
٧٠. الجزائرى، نعمه الله؛ نور البراهين فى أخبار الساده الطاهرين، ط ١، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٤١٧ ق.

٧١. جماعه من العلماء؛ التوفيق الرباني في الرد على ابن تيميه الحراني، بي جا، بي نا، بي تا.
٧٢. الجنابدي، سلطان محمد؛ بيان السعاده في مقامات العباده، تهران، انتشارات حقيقت، ١٣٨١ ش.
٧٣. جوادى آملی، عبدالله؛ تسنيم تفسير قرآن كريم، قم، مركز نشر اسراء، ١٣٨١ ش.
٧٤. تفسير موضوعى قرآن كريم (قرآن در قرآن)، قم، مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ ش.
٧٥. الجوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح، ط ٤، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٦٥
٧٦. حاجى خليفه، مصطفى بن عبد الله؛ كشف الظنون عن أسامى الكتب والفنون، بيروت، دار احياء التراث العربى، بي تا.
٧٧. الحاكم النيشابورى، أبو عبد الله؛ المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ ق.
٧٨. حامد أبو زيد، نصر؛ معنای متن، ترجمه مرتضى كريمى نيا، تهران، طرح نو، ١٣٨٠ ش.
٧٩. هكذا تكلم ابن عربى، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ٢٠٠٢ م.
٨٠. الحر العاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، ط ٢، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤١٤ ق / ١٣٧٢ ش.
٨١. الفصول المهمه فى أصول الاثمه، ط ١، قم، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا (ع)، ١٤١٨ ق / ١٣٧٦ ش.
٨٢. الفوائد الطوسيه، قم، المطبعه العلميه، ١٤٢٣ ق / ١٣٨١ ش.
٨٣. حسن خان، صديق؛ فتح البيان فى مقاصد القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.

٨٤. الحلبي، حسن بن سليمان؛ مختصر بصائر الدرجات، ط ١، النجف، منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٧٠ ق / ١٩٥٠ م.
٨٥. الحلبي، حسن بن يوسف؛ خلاصه الأقوال في معرفه الرجال، ط ١، نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
٨٦. الحويزي، عبد علي بن جمعه؛ تفسير نور الثقلين، ط ٤، قم، اسماعيليان، ١٤١٢ ق / ١٣٧٠ ش.
٨٧. الحكيم، عبد الصاحب؛ منتقى الأصول، تقرير محمد الحسيني الروحاني، ط ٢، الهادي، ١٤١٦ ق.
- كتب تخصصي، ج ٤، ص: ٤٦٦
٨٨. الحكيم، محمد سعيد؛ المحكم في أصول الفقه، ط ١، مؤسسه المنار، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
٨٩. الخراساني، محمد كاظم؛ كفايه الأصول، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بي تا.
٩٠. الخطيب البغدادي، احمد بن علي؛ تاريخ بغداد أو مدينة السلام، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.
٩١. الخوئي، أبو القاسم؛ الهدايه في الأصول، تقرير حسن صافي، مؤسسه صاحب الأمر (ع)، ١٤١٧ ق.
٩٢. دراسات في علم الأصول، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الإسلامي، ١٤١٩ ق.
٩٣. محاضرات في أصول الفقه، تقرير الشيخ محمد اسحاق الفياض، ط ١، قم، مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤١٩ ق.
٩٤. معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواه، ط ٥، بي نا، ١٤١٣ ق / ١٩٩٢ م.
٩٥. البيان في تفسير القرآن، ط ٤، بيروت، دار الزهراء، ١٣٩٥ ق / ١٩٧٥ م.
٩٦. الداوودي، محمد بن علي؛ طبقات المفسرين، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤٢٢ ق /

۲۰۰۲ م.

۹۷. الدیلمی، الحسن بن ابی الحسن؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بی تا.
۹۸. الدیلمی، شیرویه بن شهردار؛ کتاب فردوس الأخبار، ط ۱، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۹۹. الذهبی، محمد حسین؛ التفسیر والمفسرون، ط ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۶ م.
- کتاب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۶۷
۱۰۰. الراغب الإصفهانی، حسین محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة المرتضویه، بی تا.
۱۰۱. مقدمه جامع التفاسیر مع تفسیر الفاتحه ومطالع البقره، کویت، دارالدعوه، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۲. الراوندی، فضل الله بن علی الحسینی؛ النوادر، ط ۱، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۷ ش.
۱۰۳. الراوندی، قلب الدین سعید بن هبه الله؛ الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الإمام المهدي (عج)، بی تا.
۱۰۴. رجبی، محمود؛ روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۵. رستمی، علی اکبر؛ آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان، نشر کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۱۰۶. الرشتی، حبیب الله؛ بدائع الأفكار، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۱۳ ق.
۱۰۷. رضا محمد رشید؛ تفسیر القرآن الحکیم المشهور تفسیر المنار، ط ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۱۰۸. رضائی اصفهانی، محمد علی؛ روشها و گرایشهای تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

١٠٩. الرضى، الشريف؛ المجازات النبويه، قم، مكتبه بصيرى، بى تا.
١١٠. الرى الرشهرى، محمد؛ ميزان الحكمه، ط ١، دار الحديث، ١٣٧٥ ش.
١١١. الزبيدى، محمد بن محمد؛ إتحاف الساده المتقين بشرح إحياء علوم الدين، ط ٣، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠٢ م.
١١٢. الزبيدى، محمد مرتضى؛ تاج العروس من شرح القاموس المسمى من جواهر القاموس، بيروت، منشورات مكتبه الحياه، بى تا.
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٦٨
١١٣. الزرقانى، محمد عبد العظيم؛ مناهل العرفان فى علوم القرآن، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م.
١١٤. الزركشى، محمد بن عبد الله بن بهادر؛ البرهان فى علوم القرآن، ط ١، بيروت، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٦ هـ / ١٩٥٧ م.
١١٥. الزمخشري، جار الله محمود بن عمر؛ الفائق فى غريب الحديث، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٧ ق.
١١٦. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار المعرفه بى تا.
١١٧. السبحانى، جعفر؛ الإيمان والكفر فى الكتاب و السنه، بى جا، بى نا، بى تا.
١١٨. منشور جاويد قرآن، انتشارات توحيد، ١٤٠١ ق / ١٣٦٠ ش.
١١٩. السبزواري، عبد الأعلى الموسوى؛ تهذيب الأصول، ط ٣، مؤسسه المنار، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
١٢٠. السبزواري، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار (معارج اليقين فى أصول الدين)، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لآحياء التراث، ١٤١٤ ق.
١٢١. السبكي، عبد الوهاب بن على بن عبد الكافي؛ طبقات الشافعيه الكبرى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
١٢٢. السيف الصقيل فى الرد على ابن زفيل، مصر، مكتبه زهران، بى تا.

۱۲۳. السجستاني، سليمان بن الأشعث؛ سنن أبي داود، ط ۱، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۱۲۴. السيوطي، عبد الرحمن؛ الإتقان في علوم القرآن، ط ۱، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۹۰ م.

۱۲۵. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، ط ۱، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ ق.

۱۲۶. الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ط ۱، بيروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ق.

كتب تخصصي، ج ۴، ص: ۴۶۹

۱۲۷. اللثالي المصنوعه في الأحاديث الموضوعه، دار المعرفه، بيروت، بي تا.

۱۲۸. لباب النقول في أسباب النزول، ط ۱، بيروت، دار الكتب العلميه، بي تا.

۱۲۹. الشاطبي، أبو سحاق؛ الموافقات في أصول الشريعه، بيروت، المكتبه العصريه، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م.

۱۳۰. الشافعي، محمد بن ادريس؛ اختلاف الحديث، بي جا، بي نا، بي تا.

۱۳۱. شاكر، محمد كاظم؛ روشهای تأويل قرآن، مركز انتشارات دفتر تبليغات الإسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۱۳۲. قرآن در آينه پژوهش، تهران، نشر هستي نما، ۱۳۸۱ ش.

۱۳۳. مباني و روشهای تفسيري، قم، انتشارات مركز جهاني علوم اسلامي، ۱۳۸۲ ش.

۱۳۴. الشرتوني، سعيد الخوري؛ اقرب الموارد في فصح العربيه و الشوارد، تهران، دار الأسوه، ۱۳۷۴ ش / ۱۴۱۶ ق.

۱۳۵. الشهرستاني، محمد بن عبد الكريم؛ الملل والنحل، بيروت، دار الفكر، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۲ م.

۱۳۶. الشوكاني، محمد بن علي؛ فتح القدير الجامع بين فني الروايه و الدرايه من علم التفسير، بي جا، عالم الكتب، بي تا.

۱۳۷. الشيرازي، صدر الدين محمد؛ تفسير القرآن الكريم، بيروت، دار التعارف

- للمطبوعات، ط ٢، ١٤١٩ ق / ١٩٩٨ م.
١٣٨. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢ م.
١٣٩. مفاتیح الغیب، ط ١، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.
١٤٠. کسر الأصنام الجاهلیه، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٠ ق.
١٤١. الصادقی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، ط ٢، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ١٤٠٨ ق.
- کتب تخصصی، ج ٤، ص: ٤٧٠
١٤٢. صالح، صبحی؛ مباحث فی علوم القرآن، ط ٢، بیروت، دار العلم للملایین، ١٩٧٧ م.
١٤٣. الصدر، محمد باقر؛ بحوث فی علم الأصول، قم، مؤسسه دائره المعارف الفقه الإسلامیه، ١٤١٧ ق.
١٤٤. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ التوحید؛ قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ١٣٨٧ ق.
١٤٥. الخصال، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.
١٤٦. معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی، ١٣١٦ ش.
١٤٧. من لا یحضره الفقیه، ط ٢، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.
١٤٨. الصغیر، محمد حسین علی؛ المبادئ العامه لتفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار المؤرخ العربی، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.
١٤٩. الصفار، محمد بن الحسن؛ بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، طهران، منشورات الأعلمی، ١٣٦٢ ش / ١٤٠٤ ق.
١٥٠. طباطبائی، محمد حسین؛ قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٦١ ش.

١٥١. الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، بى تا.
١٥٢. الطبرسى، احمد بن على بن أبى طالب؛ الإحتجاج، ط ٢، قم، دار الأسوه، ١٤١٦ ق.
١٥٣. الطبرسى، الفضل بن الحسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، ط ١، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ ق.
١٥٤. الطبرى، محمد بن جرير؛ جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٥ م.
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٧١
١٥٥. الطحاوى، أبو جعفر احمد بن محمد؛ مشكل الآثار، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
١٥٦. الطريحي، فخر الدين؛ مجمع البحرين، ط ٢، بى جا، مكتب نشر الثقافه الإسلاميه، ١٤٠٨ ق.
١٥٧. الطعيمه، صابر؛ العقائد الباطنيه وحكم الإسلام فيها، بيروت، المكتبه الثقافيه، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
١٥٨. الطوسى، أبو جعفر محمد بن حسن؛ اختيار معرفه الرجال (رجال الكشى)، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٤ ق.
١٥٩. الأمالى، قم، مكتبه الداورى، بى تا.
١٦٠. التبيان فى تفسير القرآن، ط ١، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤٠٩ ق.
١٦١. تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٩٠ ق.
١٦٢. رجال الطوسى، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٥ ق.
١٦٣. الفهرست، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
١٦٤. العاملى، أبو الحسن؛ مقدمه تفسير مرآه الأنوار ومشكوه الأسرار، ط ١، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.

١٦٥. العاملی، جعفر مرتضی؛ حقائق هامه حول القرآن الکریم، ط ١، قم، جماعه المدرسين، ١٤١٠ ق.
١٦٦. العاملی، زين الدين بن علي (الشهيد الثاني)؛ منيه المرید في آداب المفيد والمستفيد، ط ١، قم، مكتب الإعلام الإسلامی، ١٤٠٩ ق / ١٣٦٨ ش.
١٦٧. عبد الباقي، محمد فؤاد؛ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.
- كتب تخصصی، ج ٤، ص: ٤٧٢
١٦٨. عبد الغفار، أحمد؛ النص القرآنی بين التفسير والتأويل، القايره، دار المعرفه الجامعيه، ١٩٩٦ م.
١٦٩. العراقي، ضياء الدين، نهايه الأفكار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ١٤٠٥ ق.
١٧٠. العك، خالد عبد الرحمن؛ أصول التفسير وقواعده، ط ٣، دمشق، دار النفائس، ١٤١٤ ق / ١٩٩٤ م.
١٧١. عميد زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روشهای تفسير قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٧٣ ش.
١٧٢. العياشي، محمد بن مسعود؛ تفسير العياشي، طهران، المكتبه العلميه الإسلاميه، بی تا.
١٧٣. الغزالي، أبو حامد محمد بن محمد؛ إحياء علوم الدين، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
١٧٤. الفخر الرازي، محمد بن عمر؛ التفسير الكبير المسمى بمفاتيح الغيب، ط ٣، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
١٧٥. الفتني، محمد طاهر بن علي الهندي؛ تذكره الموضوعات، بی جا، بی نا، بی تا.
١٧٦. الفراهيدي، الخليل بن احمد؛ ترتيب كتاب العين، قم، انتشارات اسوه، ١٤١٤ ق.
١٧٧. الفريابي، أبو بكر جعفر بن محمد؛ كتاب فضائل القرآن، الرياض، مكتبه الرشد، ط

- ٢، ١٤٢١ ق / ٢٠٠٠ م.
١٧٨. الفيروز آبادي، محمد بن يعقوب؛ القاموس المحيط، بي جا، مؤسسه دار الهجره، ط ٢، ١٤٠٩ ق
١٧٩. الفيض الكاشاني، محمد حسن؛ الأصفى فى تفسير القرآن، قم، مكتب الإعلام الإسلامى، ١٣٧٦ ش
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٧٣
١٨٠. المحججه البيضاء فى تهذيب الإحياء، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ١٣٦١ ش.
١٨١. محمد حسن؛ الأصول الأصيله، طهران، سازمان چاپ دانشگاه، ١٣٩٠ ق.
١٨٢. محمد حسن؛ الصافى فى تفسير القرآن، طهران، مكتبه الصدر، ط ٣، ١٣٧٩ ش / ١٤١٨ ق.
١٨٣. قاسم پور، حسن؛ پژوهشى در جريان شناسى تفاسير عرفانى، تهران، مؤسسه ثمين نوين تهران، ١٣٨١ ش.
١٨٤. القاسمى، محمد جمال الدين؛ تفسير القاسمى المسمى محاسن التأويل، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ ق / ١٩٩٧ م.
١٨٥. قاضى عبد الجبار، أبو الحسن الأسد آبادي؛ المغنى فى أبواب التوحيد و العدل، بي جا، بي نا، بي تا.
١٨٦. القاضى المغربى، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ ق / ١٩٦٣ م.
١٨٧. قرشى، على اكبر؛ قاموس قرآن، ط ٧، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٧٦ ش.
١٨٨. القرطبى، أبو عبد الله محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ط ٢، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م.
١٨٩. القمى، على بن ابراهيم؛ تفسير القمى، ط ٣، قم، مؤسسه دار الكتب، ١٤٠٤ ق.
١٩٠. كحاله، عمر رضا؛ معجم المؤلفين، بيروت، مكتبه المثنى، بي تا.

١٩١. الكراجكى، أبو الفتح محمد بن على؛ كنز الفوائد، ط ٢، قم، مكتبه المصطفى، ١٤١٠ ق.
١٩٢. كلانترى، ابراهيم؛ قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان، قم، دفتر نشر معارف، ١٣٨٢ ش.
١٩٣. الكليني، محمد بن يعقوب؛ الأصول الكافي، ط ٣، قم، دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٨ ق.
- كتب تخصصي، ج ٤، ص: ٤٧٤
١٩٤. كمالي، على؛ شناخت قرآن، انتشارات فجر، ١٣٦٤ ش.
١٩٥. الكوفي، فرات بن إبراهيم؛ تفسير الفرات الكوفي، ط ١، طهران، وزاره الثقافه و الإرشاد الإسلامي، ١٤١٠ ق.
١٩٦. مؤدب؛ رضا؛ روشهای تفسير قرآن، قم، انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، ١٣٨٠ ش.
١٩٧. نزول قرآن و رؤیای هفت حرف، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٨ ش.
١٩٨. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی؛ مجله معرفت، شماره ٢٦، ص ٧-١٦.
١٩٩. مؤسسه معارف اسلامي امام رضا (ع)؛ مجله بينات، شماره ١٤، ص ٦٤-٦٧.
٢٠٠. المازندراني، صالح؛ شرح أصول الكافي، بي جا، بي تا.
٢٠١. المامقاني، عبد الله بن محمد؛ تنقيح المقال في احوال الرجال، بي جا، بي نا، بي تا.
٢٠٢. مقباس الهدايه في علم الدرايه، ط ١، قم، مؤسسه آل بيت (عليهم السلام) لاحياء التراث، ١٤١١ ق.
٢٠٣. المتقى الهندي، علاء الدين على بن حسام؛ كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق ١٩٨٩ م.
٢٠٤. مجتهد شبستري، محمد؛ هرمونتيك كتاب و سنت، تهران، طرح نو، ١٣٧٥ ش.
٢٠٥. المجلسي، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ط ٢،

- بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۳ ق ۱۹۸۳ م.
۲۰۶. مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ط ۴، طهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۹ ش.
- کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۷۵
۲۰۷. محمدی آرانی، فاطمه؛ تأویل قرآن کریم، قم، دار الهدی، ۱۳۸۲ ش.
۲۰۸. مدرسی، محمد تقی؛ بحوث فی القرآن الحکیم، بیروت، دار البیان العربی، ۱۴۱۲ ق.
۲۰۹. مرکز الثقافه والمعارف القرآنیه؛ علوم القرآن عند المفسرین، ط ۱، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۶ ق ۱۳۷۴ ش.
۲۱۰. مرکز مطالعات اسلامی استراستنبورگ؛ مغز متفکر جهان شیعه، ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصوری.
۲۱۱. مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه؛ باطن و تأویل قرآن، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه، ۱۳۸۱ ش.
۲۱۲. المزی، أبو الحجاج یوسف؛ تهذیب الکیمال فی أسماء الرجال؛ ط ۳، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸ ق.
۲۱۳. المشکینی، أبو الحسن؛ الحواشی علی کفایه الأصول، انتشارات لقمان، ۱۴۱۳ ق.
۲۱۴. المصطفی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۱۵. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۲۱۶. آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۸۱ ش.
۲۱۷. خاتمیت، تهران، صدرا، ۱۳۶۶ ش.
۲۱۸. ختم نبوت، تهران، صدرا، ۱۳۶۹ ش.
۲۱۹. مقالات فلسفی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶ ش.

٢٢٠. المظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه، ط ٤، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٠ ش.
- كتب تخصصي، ج ٤، ص: ٤٧٦
٢٢١. معرفت، محمد هادي؛ التفسير الأثرى الجامع، قم، مؤسسه التمهيد، ١٤٢٥ ق / ٢٠٠٤ م.
٢٢٢. التفسير والمفسرون في ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه للعلوم الإسلاميه، ١٤١٨ ق.
٢٢٣. التمهيد في علوم القرآن، ط ١، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين ١٤١٢ / ١٤١١ ق.
٢٢٤. علوم قرآني، تقرير محمد جواد اسكندر لو، قم، سازمان حوزه ها و مدارس علميه خارج از کشور، ١٣٧٩ ش.
٢٢٥. مغنيه، محمد جواد؛ نظرات في التصوف و الكرامات، بيروت، منشورات المكتبه الأهليه، بي تا.
٢٢٦. مكارم شيرازي، ناصر؛ أنوار الأصول، تقرير احمد قدسي، ط ٣، قم، انتشارات نسل جوان، ١٤٢٠ ق.
٢٢٧. تفسير نمونه، چ ٢١، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٨١ ش.
٢٢٨. المكي، محمد بن عطيه (أبو طالب)؛ علم القلوب، مكتبه القايره، بي تا.
٢٢٩. المفيد، محمد بن النعمان العكبري؛ الإختصاص، قم، منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه، بي تا.
٢٣٠. التذکره بأصول الفقه، ط ٢، بيروت، دار الكتب، ١٤١٤ ق - ١٩٩٣ م.
٢٣١. المناوي، محمد عبد الرؤوف؛ فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ ق / ١٩٩٤ م.
٢٣٢. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ لسان العرب، قم، أدب الحوزه، ١٤٠٥ ق / ١٣٦٣ ش.

۲۳۳. الموسوی الخمینی، روح الله؛ آداب الصلوه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ق.
- کتب تخصصی، ج ۴، ص: ۴۷۷
۲۳۴. تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۳۷۵ ش.
۲۳۵. تهذیب الأصول، تقریر جعفر السبحانی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۲ ق.
۲۳۶. پرواز در ملکوت، قم، دار الکتب، ۱۳۰۰ ش.
۲۳۷. شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۶ ق / ۱۳۷۴ ش.
۲۳۸. الموسوی الخمینی، مصطفی؛ تفسیر القرآن الکریم، ط ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، ۱۴۱۸ ق / ۱۳۷۶ ش.
۲۳۹. ثلاث رسائل العوائد و الفوائد، ط ۱، قم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار الإمام الخمینی، ۱۴۱۸ ق.
۲۴۰. الموسوی التبریزی، موسی بن جعفر؛ أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۳۶۹ ش.
۲۴۱. المیددی، أبوالفضل؛ كشف الأسرار و عده الأبرار، چ ۵، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۲۴۲. النائینی، محمد حسین؛ أجود التقريرات، تقریر أبوالقاسم خوئی، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۸ ش.
۲۴۳. فوائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴۴. ناصر خسرو، أبو معین؛ وجه دین، چ ۲، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۴۸ ش.
۲۴۵. نجار زادگان، فتح الله؛ تفسیر تطبیقی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۲۴۶. النجاشی، أبو العباس احمد بن علی؛ فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال

- النجاشي)، ط ٥، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤١٦ ق.
- كتب تخصصى، ج ٤، ص: ٤٧٨
٢٤٧. نخبه من الرواه؛ الأصول الستة عشر، ط ١، قم، دار الشبستري للمطبوعات، ١٤٠٥ ق / ١٣٦٣ ش.
٢٤٨. النسائي، احمد بن شعيب؛ السنن الكبرى، بيروت، دار الفكر، ١٣٤٨ ق / ١٩٠٣ م.
٢٤٩. النسفى، عبدالله بن احمد؛ تفسير النسفى المسمى مدارك التنزيل وحقائق التأويل، ط ١، بيروت، دار الكتب العمليه، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
٢٥٠. أبونعيم الإصفهاني، احمد بن عبدالله؛ حليه الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م.
٢٥١. النمازى، على؛ مستدرك سفينه البحار، قم، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، ١٤١٩ ق.
٢٥٢. النورى، حسين؛ مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل، ط ١، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٧ م.
٢٥٣. النهاوندى، محمد بن عبد الرحمن؛ نفحات الرحمن فى تفسير القرآن وتبيين الفرقان، بي جا، بي نا، ١٣٧٥ ق.
٢٥٤. النيشابورى، الحسن بن محمد القمى؛ تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ط ١، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ ق / ١٩٩٦ م.
٢٥٥. الهروى، أبو عبيد قاسم بن سلام؛ فضائل القرآن، ط ٢، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
٢٥٦. الهمدانى، رضا؛ مصباح الفقيه، بي جا، مكتب الصدر، بي تا.
٢٥٧. الهيثمى، على بن أبى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

٢٥٨. اليعقوبى؛ احمد بن أبى يعقوب بن واضح؛ تاريخ اليعقوبى؛ بيروت، دار صادر، بى
تا.